ادب

سال بیست وسوم
شمارهٔ چهارم (۱۳۵٤)

Adab. Kabul
Vol.23, No. 4, Jadi-Hut 1354
(December 1975-February 1976)

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

مضامین . نویسندگان این شماره

صفحه	مضمون	نویسنده
۱	روابط ادبی افغانستان وهند	مدیر مسؤول
۳	پیانیه افتتاحیه	پوهاند دکتور محبی رئیس پوهنتون کابل
۵	سیمینار روابط افغانستان وهند در . . .	بشاغلی سینگه سفیر کبیر هند در کابل
۸	بیانات پوهاند میر حسین شاه از طرف دانشمندان افغانی	
۱۱	پیانیه پروفیسر بهتاگر	
۱۳	خودی وبیخودی	پوهاند دکتور مجروح
۳۰	منهاج سراج جوزجانی . . .	پوهاند عبدالحی حبیبی
۳۰	اثر مولانا برتاگور	دکتور روان فرهادی
۳۶	علایق در تاریخ نویسی افغان وهند	پوهاند میر حسین شاه
۵۷	نقش افغانستان در رود وانتشار زبان دری در هندوستان	پوهاند محمد رحیم الهام
۸۱	میرزا عبدالقادر بیدل ومقام اودر . . .	پوهاند غلام حسن مجددی
۸۹	مدنیت عصر کوشانی	بشاغلی محمد عثمان صدقی
۹۹	سید جمال الدین افغانی در هند	پوهندوی سید سعدالدین هاشمی
۱۱۶	روابط تجارتی افغانستان وهند	پوهنوال محمد عارف غوثی
۱۳۰	خاطرات محمود بن امیروای . . .	دکتور محمد یعقوب واحدی
۱۵۱	سورخان دورهٔ غزنوی	بشاغلی س . نبی هادی
۱۶۱	مهاتما گاندهی وافغانستان	پروفیسر بهتاگر
۱۶۹	روابط فرهنگی بین افغانستان وهند . . .	داکتر ز . ا . دیسای
۱۸۰	افغانستان مرکز ملیون و . . .	دکتور اس . ان . پراساد
۱۹۱	روابط کلتوری هندوافغانستان در . . .	بشاغلی ام . ان . دیشپاندی
۲۰۲	انکشاف اقتصادی درهندو افغانستان	پروفیسر موس رضا
۲۰۷	مرزا غالب ومکتب میرزا بیدل	پروفیسر رضوان حسین
۲۱۸	مختصری از گزارشهای سیمینار	ادارهٔ مجلهٔ ادب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادب

نشریه سه ماهه پوهنځی ادبیات وعلوم بشری ، پوهنتون کابل

سال بیست وسوم　　شمارهٔ چهارم　　حوت ۱۳۵٤ هـ ش

روابط ادبی افغانستان و هند

افغانستان از گاه باستان تاامروز با هند روابط گوناگون: ادبی، فرهنگی، بازرگانی وغیره‌داشته است .

تاثیرات فرهنگی دو سرزمین‌بر همدیگر از بسیاری جهات نمایان است ونه تنها در دوره‌اسلامی بلکه سال ها پیشتر از آن این مؤثرات خیلی مهم بوده است‌وبقایای بعضی از آنها در اثرهای ادبی از قبیل داستانها ورسوم‌ورواجهای مردم تا دیری بر جای بوده است وحتی تا کنون پابرجامانده است .

هرگاه در داستانهای زبان دری‌که از عرصه چندین صد سال (۱) تاکنون نبشته شده میخوا نیم که‌فلان(جادو) بشکل کبو تر در آمد وبهوا رفت در نگاه نخستین این‌راافسانه می انگاریم مگر چون نیک بنگریم ریشه آن را در افکار تناسخ وحلول،میبابیم که‌ازبازمانده‌های بسیار دیرینه تاثیرات هندی است . وحتی‌در اثر بسیار مهم ادبی وسیاسی وتر بیوی (کلیله ودمنه) نیز این‌تاثیر رامی یابیم که این اثربرازنده چند ین بار بر شته نظم و قیا فه‌نثر بزبان دری تر جمه گر دیده خصو صاً شا عری چو ن رود کی‌وعارفی چون مو لینا ومنشیان‌و دانشمندا نی چون ابو المعا لی‌نصر الله وحسین واعظ کا شفی آن را مکرر تر جمه وتهذ یب کرده‌اندو حکایا تی ازآن رابشعر در آورده اند .

تو جه دانشمندان افغا نستان‌همچو ابو ریحان بیرونی ووا عظ کاشفی وهما نندان ایشان سبب‌شدکه‌بسیاری ازآثارهندی بزبا نهای زنده اوروپایی بر گر دانیده وباوشان‌شنا سا نده شود. چنا نکه میدانیم کتاب بسیار مهم پنچه‌تنترا(کلیله‌دمنه) تالیف (ویشنو شرما)را کاشفی با افزودن حکا یاتی چندبنام «انوار السهیلی » تنظیم کرد واز ان در اوایل قرن هفد هم‌میلادی بزبان فرانسوی ترجمه وآن‌راداود صاحب اصفهان بفرانسوی برگردانیده‌ودر سال ۱٦٤٤ بچاپ رسید در حدود بیست حکایه از ان راشاعر معرو ف فرانسه « لافو نتن» کلا یا جزءاً بشعر در آورده است .(۲)

با تذکر این چند کلمه تو جه‌خوانند گان گرامی را به مقا لا ت بسیارارزنده دانشمندان‌واستا دان محترم‌عضوسیمینارروابط‌افغانستان‌ـ هند جلب می نمایم. ومسرورم که‌کمیته محترم «روابط افغا نستان‌ـ هند در طول قرون» تجویز کردندتااین مقا لات بزبان دری عو ض‌یك شماره مجله ادب به‌نشر برسد.

همچنا نکه من از خواندن آنهاحظ او فر بر گرفتم امید وارم خوانند گان وعلا قمندان عزیز این‌نامه نیز ازآن بهره علمی وادبی بر گیرند.

والسلام

شاه علی اکبر

(۱) در ینجا مجال بحث زیاد درباره «تاثیرافکارهندی برداستانهای زبان دری »نیست

(۲) بحث بیشتر درین باره رابه‌کتابی میگذارم که‌درین باره زیر تالیف گرفته ام .

پوهاند دکتور محبی رئیس پوهنتون ضمن افتتاح به‌دانشمندان شامل سیمینار رخیر مقدم میگوید.

(عکاسی احسان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

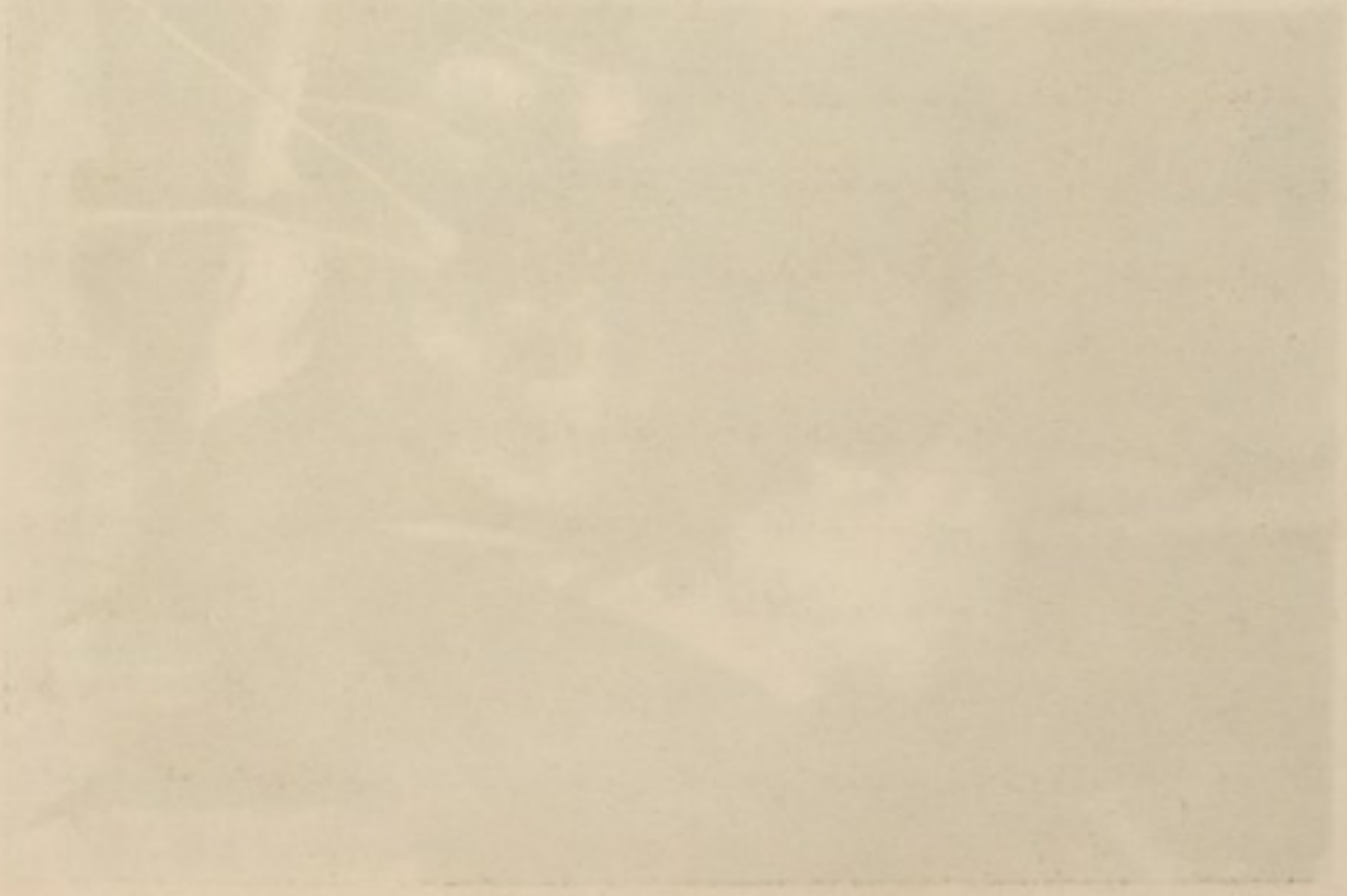

بیانیه افتتاحیه پوهاند دکتور غلام صدیق محبی

رئیس پوهنتون بمناسبت

سمینار روابط افغانستان و هند در طول قرون

حضار محترم وگرامی !

پیش از همه ازطرف خودومنسوبین پوهنتون یعنی کانون مهم علمی افغانستان عزیز، دانشمندان بزرگ ومهمانان گرامی کشور دوست ما، هند را شادباش وخوش آمدید میگو یم .

بشما بهترمعلوم است که ترتیب همچو سیمینار ها و کنفرانسها وآماده ساختن زمینه برای بحث های علمی یکی از کارهای بسیارمهم و وظایف اساسی موسسات و مراکز علمی است . پوهنتون افتخار دارد که مطابق به آرزوها و آمال دولت جمهوری به ترتیب سیمینار روابط علمی افغانستان وهند توفیق می یابد .

این سیمینار که ازیکسو یقیناً سبب استحکام وتشیید روابط دوستانه دو ملت افغانستان وهند میگردد واز سوی دیگر جوانب مختلف علایق بین هردوملت را تحقیق وتدقیق می نماید وبدین وسیله سبب ایجاد تفاهم مزید بین دانشمندان افغانی وهندی وتفاهم نیك بین پوهنتونهای هردو کشور گردیده وزمینه تماسهای نزدیك را برای شان مهیا می گرداند ،واین امر برای پوهنتون ما ارزش بزرگ علمی دارد .

اگر چه روابط بین افغانستان و هند ریشه های باستانی دارد که نشانه آنها در ثقافت ، ادب زبان وعادات هردوملت آشکار است مگرخصوصاً بعداز آزادی هندویس از آنکه رهبر تاریخی هند جواهر لعل نهرو که در اثر دعوت رهبرملی ما شاغلی محمد داود که آنوقت صدراعظم افغانستان بودند ،بکابل آمدند وبنیاد توسعه این روابط نیك را گذاشتند .وتمنیات هردو کشور وآرزو های مشترك شان درهمه ساحات بشمول علایق کلتوری،علمی وتربیتی تبارز نمود

وخوشبختانه آن آرزوها اکنون جامه عمل پوشیده است.

ازان دم ببعد بزرگان نامورهند که خدمات شایسته آنان در مبارزات استقلال طلبی وارتقای مقام علمی هند مشهود بود همچون **رادهاکرپشنان ودکتور ذاکر حسین** بصورت رسمی بکشور ما سفر کردند وبدینصورت در راه بهبود تمام روابط بین افغانستان و هند گامهای موثر برداشته شد.

درسالهای آخر بالخصوص در دوره فرخنده جمهوری در کشور ما، علایق فرهنگی وعلمی هردو کشور بیش ازپیش وسعت یافته وچندسال پیش رهبرانقلاب جمهوری کشور ما **سردار محمد داود** دراثر دعوت جلالتمآب **فخرالدین علی احمد** رئیس جمهوروخانم **اندیرا گاندی** صدراعظم هند، بهندسفرت کردند. سفر رهبرملی ما برروابط افغانستان وهند تاثیر مثبت نموده است.

بین پوهنتون ما وپوهنتونهای هند اکنون روابط نیك وجود دارد. فعلا استادان هندی در پوهنتون کابل به تدریس مصروف اند و همچنان استادان افغانی در پوهنتونهای هند به کار تحقیق وتتبع علمی و درسی مشغولند. درین ایام نزدیك در پوهنتون جواهرلعل نهروشعبه تدریس زبان پښتو افتتاح گردید که امورتدریس آن شعبه به عهده استادان پوهنتون کابل است. همان سان یك تعداد شاگردان مادر پوهنتونهای مختلف هند مصروف تحصیل اند.

مقالات دانشمندان سهیم درین سمینار عناوین مختلف ومتنوع دارند و درطول قرون روابط گونه گون هردو کشور را که نمایانگر توسعه آن روابط است بررسی می نمایند. درین مقالات طوریکه مشاهده میکنیم از موضوعات تاریخ وجغرافیه گرفته تافلسفه وحکمت وعلوم گوناگون وشعر وادب و عرفان، تصوف تحقیق وبررسی می شود.

حقیقت اینست که دانشمندان میتوانند درباره روابط فرهنگی افغانستان وهند صدها اثربنویسند و این کاروظیفه دانشمندان کنونی وآینده هردو کشور است.

بالاخره موفقیت کلیه سهم گیرندگان سمینار آرزوی ماست وامیدواریم که شب هاوروزهایی را که مهمانان گرانقدرهندی دروطن عزیزما سپری می نمایند به خوشی و خرمی باشدوازین سفرخاطرات خوشی باخود ببرند ونیز تمنا داریم که این سمینار ما هم ازجنبه علمی وهم ازنگاه تشییدو تقویه روابط موسسات علمی هردو کشور مطابق به آرزوهای هردو جانب باشد.

بامیدموفقیت وکامگاری این سمینار، سمینار روابط افغانستان وهند را افتتاح می نمایم.

مستحکم باد دوستی افغانستان وهند

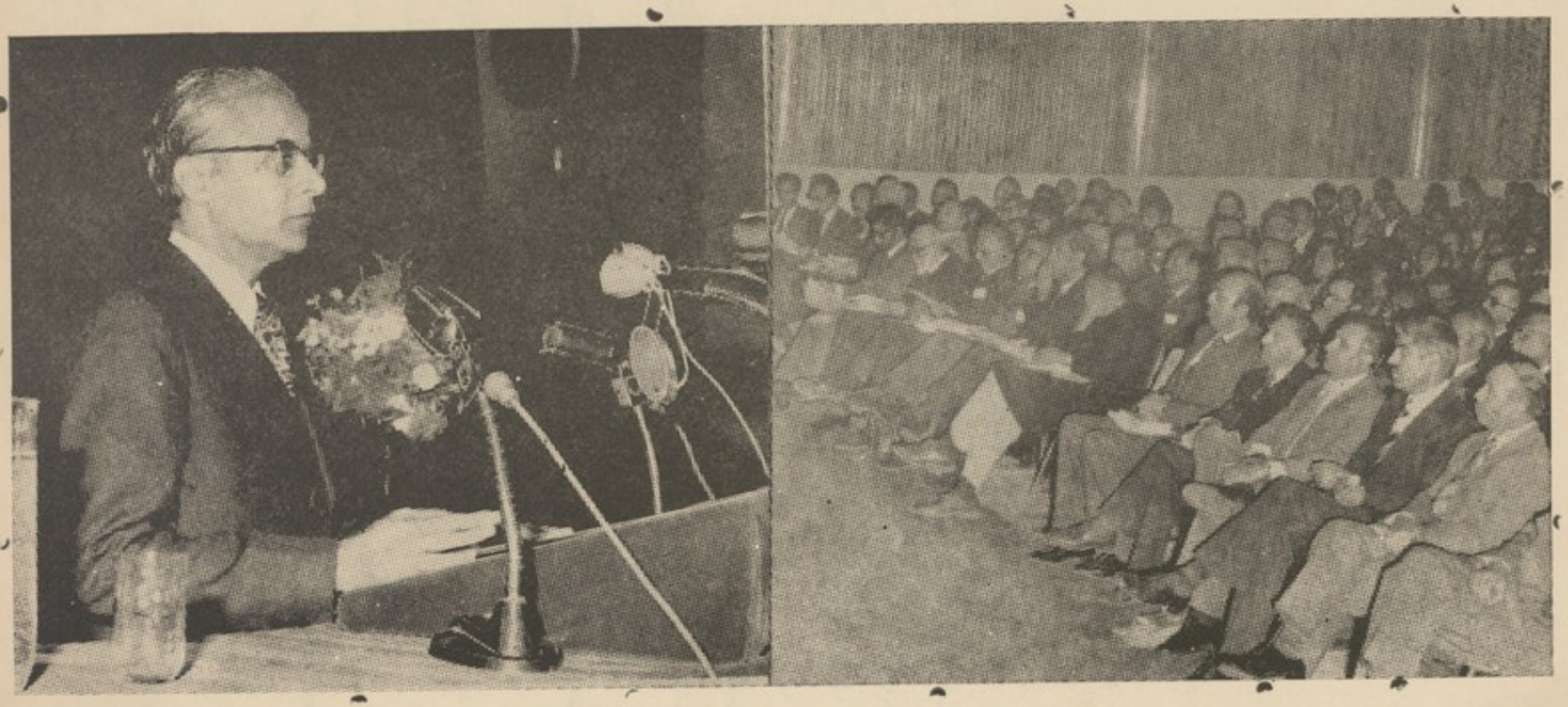

نبا غلی سنگھ سفیر کبیرهنددرحال ایرادبیانیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

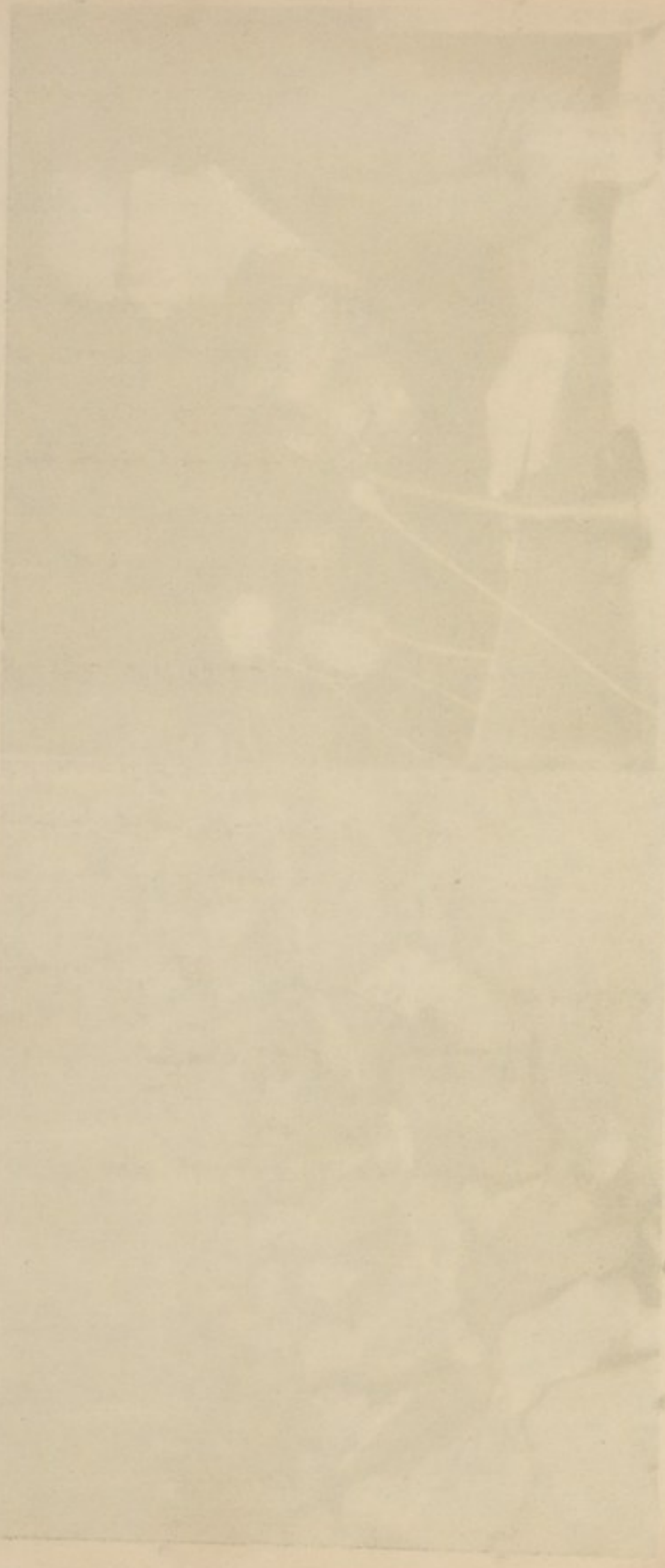

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیانیه بناغلی ك- ار- پی سنگهه سفیر هند:
در مجلس افتتاحیه

سیمینار روابط
افغانستان - هند در طی قرون

اعضای محترم سیمینار، میرمن ها وآقایان !

خیلی مسرورم در خیر مقدمیکه از طرف بناغلی رئیس پوهنتون گفته شد خود را سهیم می دانم.

طوریکه اطلاع دارید، سیمیناری راجع به «روابط افغانستان و هند در قرن بیستم» تقریباً سه سال قبل در دهلی جدید دایر گردید. که در آن علاوه بر دانشمندان هندی بسیاری از دانشمندان ومتخصصان افغانی شرکت داشتند .

مایه خرسندی است که پوهنتون کابل اکنون نیز سیمیناری را بمساعدت و تشویق دولت افغانستان دایر کرده است .

این سیمینار افق وسیعتری دارد، زیرا در آن دانشمندان و محققان رو ابط بین دو کشور را از ازمنه قدیم تا عصر جدید مورد بحث و مداقه ومذاکره قرار خواهند داد .

مناسبات بین دو کشور مایك منظره تا بناك را نشان میدهد. جهت درك صحیح موضوع باید گاهی به ادوار قبل از تاریخ و وابسته به تاریخ قدیم بیفگنیم و از روی آن درمی یابیم که تاکنون حتماً پیوند های نزدیك بین مراکز مختلف ثقافت وادی سند و قسمت های مختلف افغانستان وجود داشته است. دانشمندان و محققین این حقیقت را ثابت میکنند که مناسبات نزدیك ثقافی وتجارتی بین کشور های همجوار وجود داشته است .

هنوز لازم است باستان شناسان جنبه های مختلف کلتوری وادی سند را آشکار سازند. چه کشف کردن خط **هراپا** ممکن است به کشفیات بسیار مهمی منتج گردد .

آریائی ها از راه افغانستان به هند آمدند و چیزیکه بعنوان ثقافت هندو وادی گنگ معروف است مدیون

(c) ketabton.com: The Digital Library

مساعی ثقافی اجداد ونیاکان ماهست که این ثقافت را در کنار دریای کابل‌سرو صورتی بخشید. می‌توان اینها را قسمتی از میراث افغانستان نیزتلقی کرد، همانطور که‌ودا ها قسمتی از میراث هند می باشند در مراحل بعدی یعنی ادوار بـودائی،یونانی وباختری‌پیوندهای تاریخی بین دو کشور بسیار نزدیك شد. جهت ایضاح وفهم این بهم بستگی ثقافی و تاریخی لازم می افتد تا دوره‌های موریا و کوشان مورد مطالعه وتدقیق قرار داده شود.

باظهور دین مبین اسلام یک مرحلهٔ مهم دیگر از زندگی‌ثقافی بین دو کشور توسعه‌یـافت. طوریکه در قرون وسطی افغانستان و هند به یکدیگر نزدیك شدند و در این خصوص نام سلطان محمود غزنوی (قرن دهم) برازنده تربذهن جلوه میکند.

در اوایل دوره ترك ها و افغانها و بعد در عصر کورگانیان اختلاط واستزاج بین فـرهنگ های برهمنی واسلامی بوجود آمد.در خلال‌جنگ ها وستیزه های سیاسی به بعضی از جنبه‌های تولیدی وپر ارزش این دو فرهنگ توجه‌زیادی مبذول نگردیده واکنون دانشمندان محققین‌توجه بیشتری‌به جنبه‌های زندگی‌اجتماعی و کلتوری آنوقت‌معطوف میدارند.چنانچه مطالعات مفصل ودقیق‌در باره سلطنت شیرشاه سوری‌و جلال‌الدین اکبرروشنی قابل ملاحظه یی‌بر این‌امرانداخته است.اخیراً سیمینا ری تحت سرپرستی و حمایت وزارت‌اطلاعات وکلتور حـکومـت افغانستان دایـر گـردیـد کـه در آن مـقالات عـلمی در بـاره امیرخسرو ارائه‌شد، این امر که‌خسرو را هم‌بلخی‌و هم‌دهلوی‌خواندندیك‌مدرك‌مثبت‌روح همبستگی کلتوری می‌باشد . در زمانی توسعه یافت که درآن خسرو درهند متولد شد ودرآنجا بسرمی برد. جنگ هاودسایس سیاسی ازخصوصیات‌اجتماعی بشری در هرعصر می‌باشد ، اینها نه باید مانع ازجنبه های‌پرارزش زندگی که‌حتی درآن‌زمان‌آشفته تشویق و پرورش یافته‌فراموش نمایند .

درعصر جدید بخصوص در قرن‌نوزدهم روابط بین دوکشور تحول نامطلوب یافت.سوءتفاهم ها ایجاد گردید وحتی جنگ هاصورت‌گرفت، کشور های‌ماقربانی‌رقابت‌بین‌قدرت های‌امپریالیستی آنوقت یعنی برطانیه‌وروس تزاری گردید . افغانستان بعنوان کشور بیطرف بین دو امپراتوری رقیب درآمد . تاریخ قرن‌نوزدهم با امپریالیسم های‌رقیب آنقدر آشکار است که‌احتیاج‌به‌تکرار ندارد . دوجنگ جهانی در قرن بیستم ضربه شدیدی بر امپریالیسم وارد آوردو احساسات روز افزون ملیت خواهی درهر دو کشور این مرحله زشت را پایان داد . تاریخ دوکشور از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۷ آشکار میسازد که چطوردر مساعی و کوشش های‌خوددر کسب‌استـقـلال با یکدیگر نزدیك‌شدیم ،طوریکه کابل‌دردورهٔ‌سلطنت اعیحضرت‌حبیب‌الله واعلیحضرت امان‌الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

درافغانستان اقامتگاه بسیاری ازوطن پرستان هندی مانند راجا مهند ر پر تاپ وعبیدالله شد . حتی کابل مرکز حکومت موقت هند آزاد گردید . خوشبختانه که ازجمله پناهندگان آنزمان راجامهندر پرتاپ هنوز زنده است، همچنین مردم هند همدردی بی دریغ خود رانسبت به مساعی و کوشش های اعلیحضرت امان الله درآبادوعصری ساختن کشور خود اعلام داشتند . سفروی به هند در راه عزیمت به اروپا احساسات پرشور رادرهند برانگیخت . باآزاد شدن هند ، کشور های ما طبعاً بیکدیگر نزدیك شده اند . سیاست مشترک عدم الحاق مثبت و دوستی با همه کشورها مورد توجه وتحسین زیادقرار میگیرد. بسیاری از رهبران برجسته ما مانند دکتور رادها کریشنان ودکتورذاکرحسین وصدراعظم فقید جواهرلال نهرو ومولانا ابو الکلام آزاد از افغانستان دیدن نمودند . و برای نهرو مسافرتش به این سرزمین مفهوم کشف هند رادا شت . ناسبرده درخط مشی خود پیوندهای کلتوری متمادی رامورد تاکید قرارداد . قصور خواهم ورزید درصورتیکه به بازدید اخیر جناب آقای محمد داودرئیس دولت وصدر اعظم افغانستان از هند و همچنین بازدید میرمن اندیراگاندی صدراعظم هنداز افغانستان اشاره نکنم .

رابطه ساسبنی برمناسبات مشترک ومنافع متقابل به وسیله همکاری کلتوری و تخنیکی واقتصادی صمیمانه و عمیق بوده است .

این مناسبات بصورت روز افزون تحکیم وتقویه می یابد .

شعله های گرم اسپر یالیسم رو به زوال هنوزهم بصورت قابل ملاحظه خاموش ونابودنگردیده است. ولی یقین دارم از توفانهای سدراه درآینده پیروزمندانه خواهیم گذشت .

این سیمینار یك گام مثبت درتحکیم مزید مناسبات دوستی پایدار می باشد . از مذاکرات و مباحثات دانشمندان و محققین که دراینجا گرد آمده اند استفاده خواهیم کرد .

جناغلی محترم رئیس پوهنتون ، اطمینان دارم که جریانات این سیمینار بزودی نشرو در دسترس زیاد تری ازعلاقه مندان آن گذاشته خواهدشد . تا ایشان بتوانند از خلال مطالعه آنها درك کنند که چطور دو کلتور بزرگ افغان وهند در پیشرفت وسعادت تمام بشریت سهم داشته اند .

اعضای محترم سیمینار یك باردیگر بشما صمیمانه خیرمقدم میگویم ودر آب و هوای گوارا در میان دوستان مهمان نواز آرزوی موفقیت همه شمارا درسرام وهدف شمادارم . همچنین آرزو دارم تشکرات صمیمانه خودرا به حکومت افغانستان و به پوهنتون کابل برای همکاری ارزنده آنها در دایرنمودن این سیمینار ابراز نمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیانات پوهاندمیرحسین‌شاه رئیس پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل از طرف دانشمندان افغانی در مجلس‌افتتاح سیمینار افغان‌وهند بتاریخ دوشنبه۲۱میزان(۱۳۵۴) مطابق (۱۳) اکتوبر(۱۹۷۵)

وزرای محترم !

مهمانان گرامی !

استادان گرانقدر !

حضار محترم !

دانشمندان افغانی مسرت دارند بحیث میزبان یك هیات برجسته علمی هندی در تشیید علایق دیرینه فرهنگی مردمان هر دو کشور سهم بگیرند.

این چند روز مجالس علمی که طی این اجتماع فرخنده افتتاح گردید یك صفحه نوین‌سلسله تبادلات علمی میباشد که در تاریخ باستانی هر دوکشور سوابق چندهزار ساله‌دارد. اطلاعات دانشمندان درباره زمان قبل التاریخ نموی کافی یافته است وکشفیات تمدن‌های‌قبل‌التاریخ درکشورما ودرنیم قاره هند موجودیت پیوند های گسترده واستوار را بین هردو کشور آشکار میسازد .طلوع خورشید تمدن اند وآرین درنیم قاره ازسوی مغرب یعنی خاك ما صورت گرفته است.علمای زبان شناسی پس از تحقیق بما اطمینان میدهند حتی قبل ازآنکه سرود های ویدا (یعنی قدیم ترین سند تاریخی تحریری مشترك هردو کشور) به تلفظ آمده باشد درمرحله قبل ازویدائی هم زبان وجود داشته است وآن باستانی ترین شکل اند وآرین میباشد که در زبان های پنجگانه:نورستان دردره های کهسار افغانستان هنوز آثار آنرا از روی صوت شناسی درمی یابیم .

پوهاند میر حسین شاه به‌سهم گیرنـدگان سیمینار ازطرف دانشمندا ن افغانـی ،خوش آمدید میگو ید

(c) ketabton.com: The Digital Library

در طی قرون تاریخی نموی فرهنگ زمان بودائی وتمدن در خشان کوشانیان وگسترش هنر گریکو بودایی موجب آن شده بود که علایق علمی بین هر دو کشور پیوسته استوار باشد. دانشمندان آن هر دو کشور چه بصورت منفرد ،چه بصورت انجمن ها بدیار یکدیگر سفرها میکردند، مسافرت و مهاجرت دسته های عده مردمان که از آغاز تاریخ تاکنون پیوسته واقع شده است هردو کشور افغانستان وهند را باهم عمیقاً مرتبط گردانیده است . هم چنانکه سرودهای ویدا از دره های جنوب هندوکش بسوی رود های سندوگنگ رفته بود . همچنان پیام بودا و فرمان های انساندوستانه وصلح پرستانه آشوکا بروی سنگ نبشته ها در دیار ما هنوز خوانده میشود .

روزی فرا رسید که پیام بشر خواهی ، برابری و برادری اسلام از طریق دره های کوهسار ما بسوی هند رفت واز آن زمان ببعد تعاطی تأثیرات فرهنگی بین هر دو کشور افزایش یافت. در میان هزاران هزار چهره، مردی چون **البیرونی** را می یابیم که نخستین سند عمده بیان حالات هند را در هزار سال قبل برای ما گذاشته است . چهره ناصر خسرو بلخی را در می یابیم که از شناختن دانایان هند افتخار میکرد . چهره امیرخسرو فرزند امیرسیف الدین بلخی را می نگریم که ستایشگر پیش آهنگ وچیره دست زیبائی های طبیعی ومزایای بشری و فرهنگی هند میباشد و از نخستین شعرای زبان مردم آن دیار یعنی زبان هندی .

از سوی هند دانشمندان برجسته را در می یابیم که در تحقیق احوال ملک بالا (یعنی خراسان به اصطلاح آنوقت اهل هند آن زمان) وتحقیق ادب ما داد سخنوری داده اند وبعضی چان اشعار شور انگیز سرودند که ورد زبان صاحب نظران خراسان شد.

در همه این دوره ها دانشمندان هردو کشور بهسر زمین یکدیگر سفرها میکردند وماه ها رنج گرما وسرمای جهانگردی وخطرات آنرا تحمل می نمودند تا چیزی بیشتر می آموختند وچیزی بیشتر می آموختاندند . چنین بود که تا قرن گذشته و تامسافرت سیدجمال الدین افغانی به هند وپس ازآن مسافرت دسته های استادان هندی به افغانستان بمقصد تدریس در مکتب حبیبیه درسر آغاز تاسیس آنموسسه تاریخی که ضمنا تهداب معارف عصری در افغانستان میباشد .

خوشبختیم از زمان استرداداستقلال افغانستان باینسو سلسله این همکاری ها گسترش یافته است. بعداً ازعهد استقلال هند باین سو براساس آرزو های مشترک مردمان وزعمای هردو کشور رونق گرفت. غازی محمد داود بحیث اولین صدراعظم افغانستان معاصر به هندسفر کردوجواهر لعل نهروی فقید بحیث نخستین صدر اعظم هندمستقل به کشور ما مسافرت نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اززمان تاسیس جمهوریت افغانستان تحت رهبری زعیم ملی مانباغلی محمد داود در تیس دولت وصدراعظم درطریق تشیید روابط همه جانبه افغانستان بشمول علایق فرهنگی بین هردو کشور گام های فراخ برداشته شده و به این صورت میراث گرانبهای تاریخی یعنی علایق افغانستان و هند، گرامی داشته شده است. این سیمینار با موجودیت علاقه مندی وسیع در هند به مقصد تشیید این پیوندها که انعکاس این سیمینار و تشریف آوری دانشمندان برجسته هندی نشانه آن میباشد که یقین داریم چشم اند ازستقبل این علایق فرخنده بسی درخشان خواهد بود.

بیانیه پروفیسر بهتناگر بر و زافتتاح سیمینار

بیاغلو واعضای سیمینار وحضار محترم !

به نمایندگی از اعضای هندی سیمینار، مراتب شکران، امتنان خود را تقدیم میکنم وامیدوارم سیمینار روابط هندوافغانستان درطی قرون به پیروزیهای چشمگیری نایل آمده موفق شود تا روابط کلتوری راین مملکتین مابیش ازپیش نیرو و تقویت بخشد .

رو ابط بین این دو مملکت در حالیکه همه جانبه بوده خیلی باستانی نیز میباشد و ازطلوع تاریخ شروع شده است ودرطی این مدت طو لانی تفا هم متقابل همیشه موجود بوده وهست .

اعضای نمایندگی هندی د ر پهلوی همقطار ان ا فغانی خود باین مسؤ لیت خود آگاه ومتوجه اند که چگونه بتوانند تحلیل واقعی ودرستی از رو ابط بین این دو مملکت را بنمایندوبرجوانبی که هنوز توجه مزید راایجاب میکند روشنی بیشتری بیندازند .

بمنظور درک صحیح و سالم انکشاف حیا ت اجتماعی و کلتوری هندو افغانستان لازم است از مساعی وزحماتیکه سایر کشورها در رشته تحقیقات تاریخی نموده اند نیز بنحو بهتری بهره برداری نمود . موادو منابع زیادی در این زمینه در چندین ز بان موجوداست . واین هردو کشوربه سورخان و بشرشناسان وباستان شناسان وزبان شناسان دعوت میدهد تابیایند ودر رشته های خاص خود به تحقیق وسطا لعه بپردازند ودر تحقیقات خود نتیجه مطلوبی برسند.

مطمئنم دانشمندانیکه اکنون درینجا حضو ردارند حتی الوسع سعی خواهند ورزید که ازمعلومات و دانستگی های خود تصویر صحیح وصادقانه راارائه نمایند.

وبه جرات میتوان گفت که مساعی این دانشمندان حما یت و تشویق حکومت های هردو کشوررا بخودمعطوف وجلب خو اهندنمود وبدین ترتیب خواسته وما مول اصلی ماموریت نجیب ما بر آورده خواهد شد .

چیز د یگریکه میخواهم بر گفتنی های خودبیفز ایم اینست که پوهنتون کا بل و حکومت

افغانستان از اینکه چنین سیمینار را دایرنموده است در حقیقت بهتر ین فرصتی است که برای ما داده وزمینه مساعد فراهم کرده است.

ا زمدت دو سال با ینطرف ینجانب درکدر تدیسی پو هنتون کابل یک عضو کوچکی هستم وبنابرین به همکاران ورفقای خود که از هندوستان با ینجا تازه آمده اند اطمینا ن مید هیم که آنها ازبودن خود درافغا نستان احساس خوشحالی وخوشبختی خوا هند نمود.

امسا ل یک سا ل بین المللی زن پذیرفته شده است ولی سیمینارما ازافتخارحضوریک نما یندهٔ زن محروم است و این وا قعاً یکاهمال واغماض جدی است. ما مردان یک وقتی مجبور خواهیم بود که درپیشگاه تاریخ با ین سوال حساس وواردجواب بگوییم.

دراخیر ا صالةً ا زطرف خودووکالتاازطرف اعضاي نمایند گی هند اجازه میخواهم که از بذا غلو رئیس پو هنتون کابل و سفیر کبیرهند ورئیس پوهنځی ادبیات به نسبت آنکه ازما پذیرائی گرمی نموده اند اظهار سپاسگز اری نمایم.

اینجا نب مراتب سلام واحترام صمیمانه خود رابه پیشگاه مردم وحکومت افغانستان تقدیم میکنم وخوشی وخوشبختی شانرامسالت مینما یم.

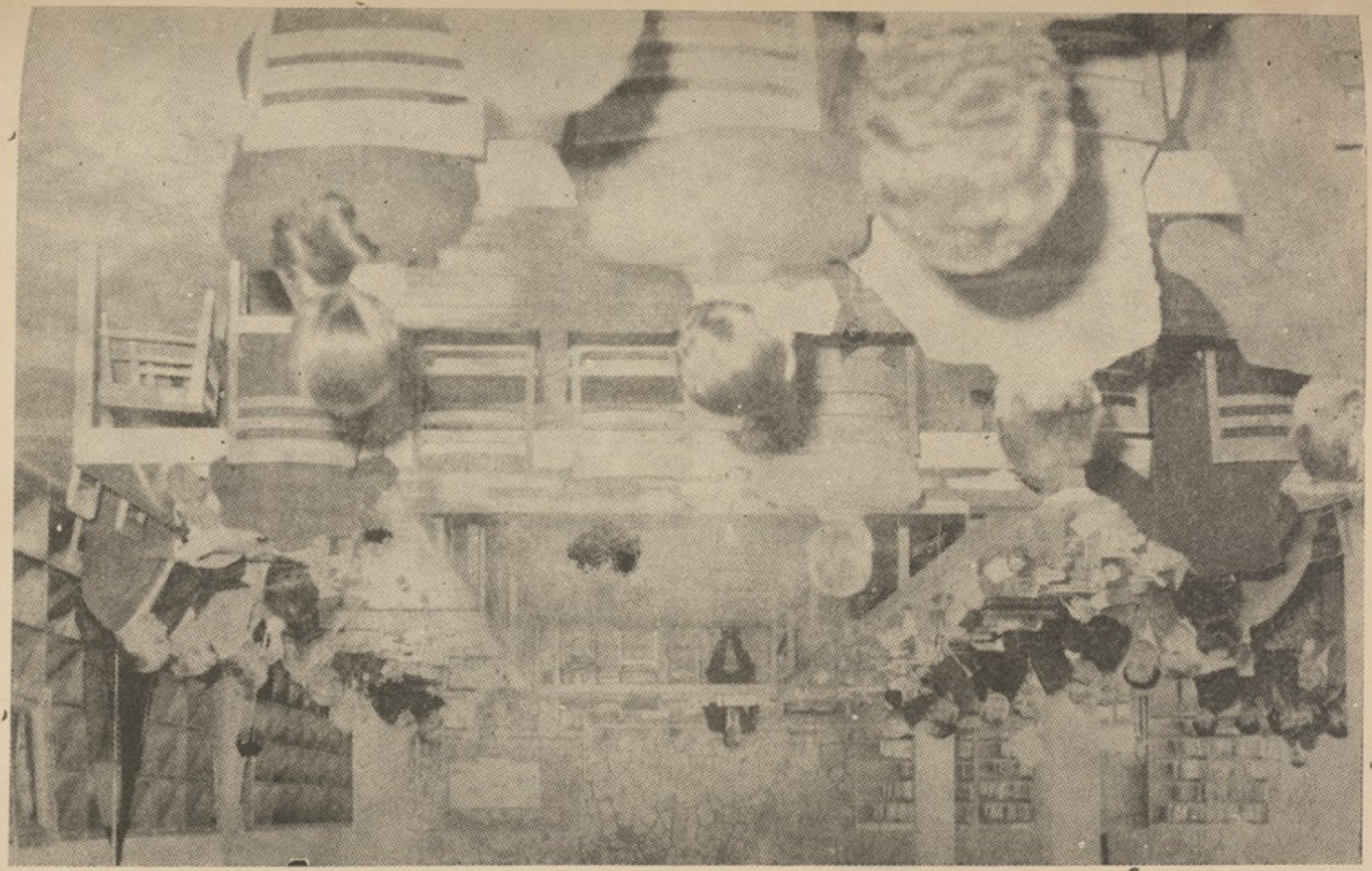

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملت عاشق ز ملت ها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست

مثنوی (دفتر دوم)

I

خودی و بیخودی

بودا چنین میگفت :

... واما قبل از آنکه سرشته کلام را بوی سپارم ، آمادگی لازم است. آیا توانی در گوش ها موجود است تا آن گفتار را بشنود ؟ آیا تپش آزادی در دلها پا قی است تا آن کلام را دریا بد چنین گوش شنوا، چنین قلب بینا از آن کیست ؟

از آن کسی است که سفری به سر چشمه اضطراب کرده و بازگشته باشد .

در اعماق تاریک تحت الشعور سر چشمه پر سوزی وجود دارد که سر چشمهٔ « اضطراب وجودی » نام دارد . وعنکبوتی باشنده کنج های تاریک آنست ، در کمین نشسته خاموش منتظر آنست تا «شعور خودی» راچون مگسی بدام آرد . بال زد نهای بی اختیار و وحشت زدهٔ آنرا تماشا کند .

«اضطراب وجودی» همراه دایمی انسان است . اما این همسفر راه زندگی غیر مرئی است وباقدمهای بی سروصدا در قفای ما می آید . تپ وتلاش زندگی فقط فرار ازین تعقیب کنندهٔ نامرئی است ، فراموشی این موجود ناراحت کننده است. وگاهی اطمینان خاص حاصل می شود گمان میبریم ازچنگ او فرار کرده ایم. وی از تعقیب دست بر داشته ومارا راحت گذاشته است ، ولی ناگهان از کنج دیواری سر بیرون آرد . در پیچ وخم کوچه ای به استقبال ما آید . درمحافل روشن ما رخنه میکند، غلغله وهیاهوی مجالس بزم ویا صحبت دلنشین و سرگرم کننده دوستان قطع میشود ولحظه خاموشی سرگباری حکمفرما میگردد . درین فرصت است که همسفر نامرئی وارد منزل

میشود . گاهی ازبسترخواب برمیخیزم وقدم در یك عالم حیرت میگذاریم ،اشیای‌ما حول‌رابیگانه میبابیم ،توگویی‌درجهان ناشناسی پا گذاشته‌ایم، در یك لحظه زود گذر ، دریك چشم برهم‌زدن معمای‌بزرگ هستی را در پیش نظر خویش گسترده‌می‌بینیم وازخود می‌پرسیم «من کیستم‌واین همه چیست ؟» ودرهمان‌لحظه زود گذر ،در همان چشم برهم زدن‌درمی‌یابیم که‌آن همه هیچ است، خلای است بی‌انتها وبیکران . در برابر این‌ورطه نیستی وخلا،این پرتگاه ژرف دو حشتنا ك سرچرخ می‌شویم‌ودر تهداب آنچه راکه هستی خویش می‌نامیم‌از اضطراب ناگفتنی سیلر زیم .

هرآنکه تا آن «سرچشمه اضطراب وجودی»سفری کرده ودر آن چشم بر هم زدن ،طی آن لحظه ابدی از دریچه هستی صحرای‌نیستی را تماشا کرده‌ودرتهداب‌وجودخویش‌ارزید، ،آنراهرگز نتواندفراموش کند هرگزنتواندازتلاش درراه‌حل معمای هستی‌وزندگی دست‌بردارد . چنین کسی صدای‌بودا را می‌شنود دریچه هستی‌اش‌هنوزنیمه‌باز است‌ومیگذارد که پیام باستانی چون‌نسیم‌صبحگاهی‌وارد خانه دل‌شود . واما کسیکه این سفرپرخطر رانه کرده باشد،گفتاربودا فقط حکایتی از مرزو بوم نا آشنا و بیگانه جلوه‌خواهد کرد، وی کسی است که‌بی‌معنی حیات علت در دورنج انسانی نرود .حیات او فراردایمی خواهد بود ،فرارازآن همسفر ناسرئی . وی کانهای‌ظاهر آسیتحکم و مجللی از خیال وتصوردرخلاءآباد خواهد کرد .

((خودی)) و((من)) همین کاخ وهم‌وخیالست در صحرای عدم ،((خودی)) و ((من)) همین زنجیر اوهام است وعلت درد ورنج .

* * *

انسانها درسر زمینی سکونت اختیارکرده اند که قلمرو درد ورنج نامیده‌میشود و فرسا نروای آن (خودی)است ،مرزهای‌آن‌معلوم است‌وساحه آن‌محدود واما آنسوی‌آبادی انسانها بانهای خشك وریگستانهای‌سوزانی قرار دارد .آغاز وانجام‌آن ناپیداست . هیچکس در عمق صحرا بسیار پیش نه رفته،واگررفته باز نه گشته‌واگربازگشته مردم از گفتار وی‌چیزی‌در نیافته‌اند.قلمرو(خودی) ظاهراً سرسبز وشاداب جلوه‌میکند . صحرای(بیخودی) از دور بیابان سوزان‌راماند، ولی آیا حقیقت چنین است ؟درقلمرو(خودی) چه نمی یابیم؟ ودر بیابان بیخودی‌چه‌نمی جوییم؟ باین پرسش راه باستانی رادر پیش میگیریم که‌در طول‌قرنها مسافرین‌تنها ازآن عبور کرده اند نشانهٔ پای‌شان هنوز باقی است ، گفتار بی‌صدای ایشان هنوز از تاریکی های ژرف تحت‌الشعور ماسنعکس است . البته این‌راهیست پرخطر . ولی چه باك زندگی خود سفریست هیچ سفری بدون خطر نباشد .

درقلمروه خودی، ظاهراً سر سبز وشاداب انسانها آغشتهٔ خیر وشرند .از نیکی‌ها یکه‌نه کرده‌اند واز دیگران ندیده اند درد میکشند .از بدیها یکه بادیگران می کنند واز دیگران می‌بینندرنج میبرند. گرفتار بیماری اند وازآن می‌نالند . در انتظار زحمت وخواری‌اند و آز آن میترسند . در تلاش کسب قدرت، کسب‌مال، کسب‌جاه‌و جلالند ، اگر بدست‌نیآرند درد میکشند واگر بدست آرند ازناپا بداری وخطرنا داری آن‌رنج میبرند .

وگاه‌گاهی شخصی از این‌عالم دردوالم آه ونالهٔ بیهم، به ستوه میاید برمیخیزد و راه صحرا را در پیش میگیرد .وقتی درآغوش‌بیابان فرسخی ازآبادي دور میرود ،زنجیرتعلق اورا واسیداردتاباری به‌عقب نگاه کند وناگهان حقیقت‌بزرگ وحشتناکی رادرمی یابد . می بیند آنهمه آبادی وسرسبزی،آنهمه‌تپ‌وتلاش ،آنهمه‌دردورنج«مایا»است،سرابی‌است‌درافق آن‌صحرا. آنهمه‌انسانها خود خواب وخیالند . آنهمه خیروشرسلسله اوهام .آنچه را «خودی» نامند تصور فریبنده . صحرانورد سر گردان گاهی‌به‌سراب آبادی برمیگردد تاحقیقت را به مردم بیان کند .گاهی از آن جای‌صدا میکند تا آواز خودرا بگوش‌مردم برساند. گاهی‌هم راه نامعلوم خود رابسوی‌انجام بی‌نام صحرادر پیش‌میگیردوهرگزبرنمیگردد یکی ازمسافرین آوارهٔ‌گردباستان،رهنوردصحرائیستی که‌به‌آبادی‌هستی‌واپس‌عودت کرده،بودابود. وی‌وقتی ازسفر بازگشت خواست‌بجویندگان حقیقت راه‌راستی را نشان‌دهدو برترین‌حقایقی‌را که‌دریافته بودبه مردم بیان کند . وچنین‌میگفت :

* * *

راه راستی

«ای رهبانان ! کسیکه ازدنیا رو گرداند نباید دوراه افراط وتفریط رادر پیش گیرد ، آن دو راه کداسند؟ یکی آن راهیکه متصل است‌باهوی‌وهوس وآن‌راه پستی‌ودنائت‌است ، غیر شرافتمندانه و بیهوده است . ودیگر آن راهیکه متصل است باشکنجه خود وآن راه دردناک است غیر شرافتمندانه و بیهوده است . تاتهاگاتا (۱) وقتی از این دوراه افراطی اجتناب ورزید دانش راه وسط را دریافت . کدام راه وسط ؟ آن‌راهیکه بصیرت دهد وعلم بخشد ومنتهی شودبه آرامش بینائی ، روشنی باطن و نیروانا .

ای‌رهبانان ! کداست راه‌وسطی که‌بصیرت‌دهدوعلم‌بخشدومنتهی شودبه آرامش، بینائی روشنی باطن ونیروانا؟ آن‌راه عالی است که هشت جهت دارد : نظرراست،نیت راست ، گفتار

---

(۱) یکی ازاسمای‌بودا به‌معنی «آن کسیکه چنین آمد» .

راست ، کردار راست ، شیوه راست‌زندگی ، تلاش‌راست ، تفکر راست ، تمرکز راست .

ای‌رهبانان ! راه و سطی که‌بصیرت دهدوعلم بخشدومنتهی‌شود به آرامش ، بینائی ، روشنی باطن ، ونیرو اناهمین است . »

* * *

چهار حقیقت برتر ین

«واکنون ای‌رهبانان ! این است حقیقت عالی دردور نج :

بدنیاآمدن دردناک است .پیری دردناک است،بیماری دردناک است .مرگ درد ناک است غم‌واندوه، آه وناله ، یاس وناامیدی دردناک کند .تماس باچیزنامطلوب‌د ردناک‌است، محرومیت از چیز مطلوب‌دردناک است.خلاصه‌پنج کهنده(۱)دردناک کند .

—۲—

واکنون ای رهبانان ! این است حقیقت عالی علت درد و رنج:

تشنگی یی که منجر شود به زندگی دوباره. تشنگی آمیخته با لذت وشهوت ، تشنگی با فتن لذت در اینجا و آنجا یعنی تشنگی‌هوی وهوس تشنگی هستی،تشنگی نیستی.

—۳—

و اکنون ای رهبانان ! این است حقیقت عالی انقطاع درد و رنج:

خاتمه دادن بدون بقایا به این تشنگی،واگذاری ،ترك،رهائی وقطع‌علایق.

—۴—

و اکنون‌ا ی رهبا نان ! این است حقیقت عالی راه انقطاع درد و رنج:

و آن راه عالی است که هشت جهت دارد: نظر راست، نیت راست و گفتار راست، کردار راست ،شیوه‌زندگی‌ر است،تلاش راست،تمرکز راست. (۲)

***

پیام نیستی :

«به آنانیکه درمسیر آب قرار دارند ومواجه با خطر سیلاب اند. و به آنانیکه‌ماجرای«درد

---

(۱) یعنی‌گروپ و مجموعه وعبارتند از : صورت،احساس ،ادراك، تأثروشعور.

(2) Radhakrishnan and ch. A. Moore
A source book in Indian Philosophy, Princeton 1967. p. 274.

رنج، پیری و مردن را متحمل می شوند، مژده میدهم که سرانجام- بدانسوی ساحل خواهند رسید. جائیکه هیچ چیزی را نتوان ربود. یعنی محلی که آغاز وانجامی ندارد. محلیکه این جهان و آن جهان را نشناسد. و این را نیروانا نامگویم. یعنی نیستی کامل زندگی و مرگ» (۱)

***

خودی و بشردوستی :

بمنظور اینکه عواطف انسانی را تقویه بخشد و احساسات بشری را در مردم بیدار کند، بودا بمردم چنین میگفت:

«- اندیشه من در کرانه ای دور و نزدیک جهان گشت و گذار کرد.

هیچ چیزی را نیافتم که در نظر انسان عزیز تر از همه باشد مگر خودی او.

چون هر انسان خویشتن را بیشتر از همه دوست دارد، پس به دیگران که نفع خودی خود را می جویند نباید آزاری رساند.»(۲)

(یعنی چوان هر کس خود را از همه چیز دوست دارد پس باید خودی دیگران- را ازخود داند. نکتهٔ مشترک بین انسانها همین خودی و خود پرستی است. پس باید ازین عنصر مشترک اساس همدردی ونوع دوستی بر خیزد. در حالیکه چنین واقع نمی شود، از جهتیکه چون خودی خودسرایی است و عشق به این سراب عشق کاذب است.

پس ممکن نیست از آن عشق صادق به همنوع برخیزد. چه عشق خودی نفی عشق است. یعنی نفرت از خودی غیر وعلت شرو بدی، درد و رنج است.)

***

آزادی از زنجیر خودی :

((پورنا)) یکی از نخستین رهبانان راه راستی نزد بودا رفت واجازه خواست تا برای تبلیغ حقیقت بسر زمین ((سرونا پرانتا)) سفر کند. بودا کوشیدو یرااز ین تصمیمش منصرف سازدوچنین گفت.

بودا: ای پورنا! آیا می دانی که باشندگان «سرونا پرانتا» مردمان خیلی وحشی اند، گرایش ایشان بیشتر به تشدد و بی رحمی است. آنها را عادت برین است. که همدیگرراد شنام دهند، به همدیگرتهمت زنندو ایمامزاحم همدیگرشوند. و اگر آن مردم به تو تهمت زنند، باالفاظ خشن ورکیك ترا دشنام دهند ومزاحم توشوند چه خوا هی گفت؟

---

(1) E. Conze, Im ZeichenBuddhas. Budhifische Texte. Frankfurt 1957. S. 84.

پورنا:ـ ای مولای من ! درین صورت خواهم گفت که باشندگان ((سرونا پارانتا)) درحقیقت مردم نیك و دوست داشتنی اند از جهتیکه آنها توسط چوب خار دار و یا توسط سلاحی ببدن من آسیبی نمی رسانند.

بودا:ـ ای پورنا ! اگر آنها توسط چوب خار دار یا سلاحی به بدن تو آسیبی رسانند چه خواهی گفت ؟

پورنا:ـ ای مولا درین صورت خواهم گفت که آن مردم انسانهای نیك ودوست داشتنی اند، از جهتیکه مرا زنده میگذارند.

بودا:ـ واما ای پورنا ! اگر آن مردم قصد کشتن را کنند چه خواهی گفت؟

پورنا:ـ ای مولا ! درین صورت باز هم خواهم گفت که باشندگان آن سر زمین مردمان نیك و دوست داشتنی اند از جهتیکه آنها مرا بدون زحمت قرار از قالب این بدن فاسد آزاد میکنند. مردانم هستند رهبانانیکه از تن خویش شرمسارند، باعث اختلال (اندیشه) ایشان شود. تنفر ایشانرا بر می انگیزد وخود را توسط سلاحی از بین می برند، یا زهر می نوشند، یا خود را به دار می آویزند و یا خود را از قلهٔ کوهی در اعماق پرتاب میکنند.

بودا- ای پورنا ! توسلحی بانر متر ین نر می هاومجهزی با وسیع ترین و عمیق ترین حوصله ها ! تو می توانی در آن سر زمین زنده مانی وسکونت اختیار کنی. برو و ایشانرا از بند (خودی) آزاد کن آنچنانکه خودت آزادی.))(۱)

II

جهان بینی بودا

تحت الشعور اجتماعی

افغانستان وهند از از منه خیلی قدیم تا امروز روابط نزدیك کلتوری و اجتماعی داشته است از میان این عناصر ارتباط دهندهٔ اجتماعی و فرهنگی یك حادثه کلتوری بصورت خاص جلب توجه می کند و نکته مشترك بین افغانستان و هند در مورد این حادثه کلتوری این است که از دیر زمانی است که هر دو کشور آنرا از آغوش خود رانده است. این حادثه کلتوری دین بودا و جهان بینی بودا است. بود یسم مولود حقیقی هنداز آن زادگاه بیرون رفت به شرق وغرب هجرت کرد. مخصوصاً در غرب درین مرزوبوم توقف طولانی کرد.

(1,2) E. conze
Der Buddhismus. Wesen und Entwicklung.
Khuhl hammer. stuttgart 1962. s,57

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان قدیم یك مركز عمدهٔ انتقال این كیش بسوی آسیای مركزی، آسیای علیا و به‌سوی گوبی ومغلستان، كوریا و جاپان گردید. یك مركز تعلیمات بودائی شد. بعد كیش بودائی از افغانستان رسماً زایل شد و در دور ترین مناطق مشرق آسیا باقی ماند. اما طی توقف طولانی خویش درین كشور تاثیرات عمیق اجتماعی و كلتوری از خود بجا گذاشت. هده، بگرام بامیان و بسا نقاط دیگر شاهد آنست. حفریات باستانشناسی در هر كنج و كنار كشور ما به‌شواهد بیشتر این تاثیر عمیق برمیخورد. البته اهمیت ادیان ما سبق مانند زردشتی وبرهمنیزم، مذهب مانی را نیز باید بخاطر داشت. بعضی پدیدهٔ مورد تاثیر مركب چندین كیش می باشد. ما درین بحث مختصر چند جنبهٔ تعلیمات بودائی را نمونه می آریم ورنه باید مطالعات وسیع صورت گیرد وجنبهٔ های مختلف ادیان دیده شود. سوال این است كه آیا این آثار جزء تاریخ است وفقط در زیر خاك مدفون است ویا اینكه تاثیرات باستانی در یك جای دیگری نیز بشكلی باقی مانده است؟

تغیرات وتحولات مهم هر اجتماع در مرور از منه باز هم در مسیر تاریخ خود آن اجتماع واقع می‌شود، ارزش های باستانی تغیر وتحول میكنند اما نیست ونابود نمی‌شوند. اگر این تصدیق صحیح باشد ما باید نه تنها آثار گذشته را از زیر خاك بدست آریم، بلكه باید در عمق ذهنیت اجتماعی نیز تاثیرات مهمی كه از آن باقی مانده باشد، باید آنرا دریابیم، درینجا هدف مطالعه یك دكترین خاص قدیمی وتاثیرات مستقیم آن بر كدام مكتب فلسفی ویا كدام جریان فكری بعدی معین نیست. هدف چیز دیگریست مراد یك نوع حفریات باستانشناسی ذهنی و فكری است كه بجای اینكه باز مین وخاك سرو كار داشته باشد در طبقات شعوری وتحت الشعوری اجتماع انجام گیرد.

اگر ما نظریهٔ یونگ (Yung) را در مورد (Coffectiv unconcious) «تحت الشعور اجتماعی» تحت الشعور دسته جمعی» یا «شعور ناخود آگاه - جمعیتی» را به‌حیث فرضیه كار قبول كنیم، بعضی از جواب مهم حیات اجتماعی و كلتوری در روشنی نوی قرار خواهد گرفت. تحت الشعور اجتماعی یك واقعیت اساسی نفس انسانی است كه در فرد وجود دارد ولی با تحت الشعور شخصی او اختلاف دارد. چه تحت الشعور شخصی نتیجه تجارب فردیست ودر اثر عملیه واپس زدنها (Refoulements) تشكل میكند، در صورتیكه تحت الشعور اجتماع عمیقتر ووسیعتر است وشعور وتحت الشعور فردی را در بر میگیرد وباعث میشود كه یك فرد مانند افراد دیگر یك گروپ و یا یك جمعیت و یك نژاد ویا یك قوم احساس كند، چیزی را بپسندد ویا نه پسندد، به چیزی تمایل كند و یا از چیزی تنفر نشان دهد. تحت الشعور اجتماعی خود دارای طبقات است كه از ساحهٔ یك گروپ كوچك

(c) ketabton.com: The Digital Library

آغاز میکند واز قبیله ،قوم ،ملت ،نژاد وانسانیت می گذرد و به ساحهٔ حیوانیت می رسدوبالاخره در ژرفای یك ساحه نا معلوم منبع مرکزی نیروهای زندگی ناپدیدمیگردد . تحت الشعوراجتماعی زندگی طولانی تری دارد .تغیر آن خیلی آهسته وبطی است و قرنهارا در برمیگیرد . ازین جهت تاثیرات گذشته های دور را در خود نگه میدارد .طور یکه تحت الشعور اجتماعی موجود است شعور اجتماعی خود آگاه نیز وجود دارد . وبین این هر دو رابطهٔ متقابلی بر قرار است وشباهت به رابطه شعورو تحت الشعور شخصی دارد . یعنی هنگامیکه یك جمعیت ارزشهای کلتوری جدیدی را سمی پذیرد ارزشهای کهن از بین نمی روند بلکه به ساحه تحت الشعور اجتماعی واپس زده می شوند . ودر آنجا به زندگی ادامه میدهند وگاه وبیگاه باحیات شعوری اجتماع را بصورت غیر مستقیم از عقب مختل می سازند ، یامستقیما باعث انگیزه اي فکری وعملی اجتماع می شوندو گاهی هم بعضی عناصر آن طغیان کرده به سطح شعور اجتماعی فوران می کنند . ارزش های قدیم ،طرز تفکر وطرز احساس وادارك کهن که یك زمانی عوامل ثبت وشعوری حیات اجتماعی بود ند ،در اثر واپس رانده شدن در تحت الشعور به نیروهای منفی مبدل می شوندوآن چیزیکه یك وقتی خیر دانسته می شد نیروی شر پنداشته می شود .قدرتهای روشنی به مرور زمان در تحت الشعور باصطلاح یونك به «سایه ها» یانیروهای ظلمت تغیر می یابند .

پیشنها دمن این است که پی شکار این سایه ها برویم . اگر چنین کاری یعنی صید سایه ممکن باشد .

* * *

افغانستان وبخصوصا نواحی هندوکش ومناطق وسیع دامنه های جنوبی آن در مرور قرنها تحت تاثیر ادیان زردشتی، برهمنی ، هندوی وبودایی و مانوی قرار داشت .از بین این جریانات بودیسم تاثیرات مهم کلتوری از خود بجا گذاشت و نتایج عمیق روحی و ذهنی داشت.* قدرت ودر عین حال ضعف بود یسم درین بود که بشکل یك دگترین واضح مجموعه منظم عقاید وقواعد دریك چارچوب روشن ومستحکم را بخودنگرفت .اگر چنین می بود ـ در مقابل هجوم

---

* کیش مانی که در ترکستان شرقی، افغانستان شمالی وآسیای مرکزی وایران وبین النهرین نشر شد ،قابل توجه است. زیرا باهمه ممیزات زردشتی تعلیمات بودا و مسیحیت ترقی وانیز یکجا کرده، شامل بود مبلغان مرتاض صفت کیش مانی که گوشت نمی خوردند درتبلیغ خیلی فعال وموفق بودند .

تحو لا ت زمان دیری مقاومت نمی تو انست کر د . بلکه بو دیسم بشکل سلسله تعلیمات و رهنما ئی هایی عرضه شد که متکی به یك جهان بینی کلی غیر جز می وفاقد خطوط روشن وواضح بود وراههای عملی نجا ت ا ز درد و رنج را بـمر دم نشـان میـداد و بـرای این مـر دم را به سوی یك نوع طرز حیات نو، طرز احساس وادراك جدید ، د عوت میکرد . از بن جهت قوت بو دیسم در بن است که از آغاز پید ایش خود در طو ل قرنها خصوصیت تطا بق پذ یری خو د را حفظ کرد وتوانست باحتیاجات وتو قعات مردم مناطق مختلف سازش کند.

و ضعفش در اینست که سرانجام این سازش پذیری، بودیسم را بیش از پیش شبیه ادیان گذشته کر د وآهسته آهسته غرق خرافات شده و روبه انحطاط نهاد. وقتی دین اسلام به این سر ز مین رسید ، بود یسم د رپائین ترین مرحله انحطاطی خویش بود، جزیک سلسله اوهام وخر افات از آن چیزی باقی نه مانده بو د .

بودیسم در پخش وگسترش خویش دوشکل را به خود گرفت که آنرا می توان بودیسم خواص وبودیسم عوام نامید .

(۱) بودیسم خواص راه رهبانیت ور یاضت وترك دنیا ست. در ین راه را هب به تمر کز، تز کیه نفس می پردازد ودر جستجوی نجات فردی در نیروا نا سی شود .

(۲) بو دیسم عوام :تقریباً بیست سال بعد از آشوکاو . ۲۰۰ سا ل بعد از بودا جر یانی د ر بو د یسم به و جو د آمد (Mahasanghikas) که بو دیسم را از رهبا نیت بیر و ن می کشد و برای اینکه به تما یلات دینی مردم ،احتیاجات وتوقعات ایشان جو اب گوید بشکل دین عوام در می آورد . این جریان مسائل ر یاضت تمر کز نجات فردی رایکسو میگذارد وبیشتر به مسائل عقیده وایمان ،اعمال وتناسخ تو جه میکند . وبرای جلب مر دم به تخنیك های سحر وجا دو متو سل می شود و بودا به جیث خدای خدایان بر ای پر ستش مردم بشکل انسانی مجسم شد .

* * *

اگر فرضیهٔ تحت الشعور اجتماعی صحیح باشد ، باید بقایای تعایمات بودا آمیخته باعناصر برهمنی وهندوی وحتی باعناصر قبل ویدا یی هنوز در عمق تحت الشعورما باقی باشد ومظاهر و علایم غیر مستقیم آن در حیات ذهنی ناخودآگاه فردواجتماع به شکلی ازاشکال قابل مشاهده ومطالعه باشد. برای ثبوت این ادعا مطالعه دقیق وطولانی لازم است تا همه عناصر گذشته فکری و تا ر یخی تحلیل وتجز یه شود، تأثیرات مشخص ومعینی آن در حیات ذهنی ،فکری واجتماعی امروز ازنزدیك تحت

غورقرارگیرد تانتیجه گرفته شده بتواند . این گفتار مختصر فقط طرح پر اگندهٔ یك فرضیه ایست که چند مفکورهٔ آن اشارات غیر مستقیمی به چنین مطالعه ونتایج احتمالی آنست .

به هرصورت یك نکته به ضاحت نشان میدهد که چنین بقایای باستانی هنوز درتحت الشعور ما زنده اند. وقتی ادعایی میشود که تعلیمات بوداهنوز در عمق ذهن مازنده اند ، درمقابل چنین ادعا مرام ما (خواص وعوام) بهطرف و بیعلاقه نمی مانند ، بلکه بصورت فوری وغیر ارادی عکس العمل هیجانی منفی ازخودنشان میدهند . معنی این عکس العمل ازنگاه روانشناسی چیست ؟ این است که شعور کلتوری واجتماعی موجود چیزی رادر تحت الشعور وا پس می زند، میانسورمیکندتابه ساحه شعور بیرون نیاید و باعث تهدید ارزش های قبول شده نشود . عکس العمل هیجانی منفی خودش عکس العمل ترس و بیم است در برابر خطر طغیان این ارزش های باستانی در ساحه شعور . لهذا چیزی زنده است که شعور ما آنراواپس می زند، چیزی در عمق ذهن مانده است که از آن می ترسیم . مافکر میکنیم که ارزشهای باستانی نیست و نابودشده اندوعکس العمل هیجانی ماسعکوس آنر اثابت میکند .

* * *

اشارات و کنایات

وحالا به بعضی مظاهر غیر مستقیم طبقات تحت الشعور اجتماعی خویش مختصراً وکنایتاً اشاراتی میکنیم :

۱- **جهان شب** : مردم ماومخصوصاً مردم روستاودهکده های مادردوجهان موازی اماجدا ازیکدیگر حیات بسرمی برند: جهان روزوجهان شب . جهان روز جهان کلتورمسلط است، جهان ارزشهای قبول شده دینی واجتماعی است . اما بافرارسیدن شب قلب یك عالم دیگری به تپش آغازمیکند . کوه ها ودره ها را موجودات عجیبی تحت فرمان خویش قرار میدهند . درختان ، مخصوصاً درختان کهن سال هر یك صاحب شخصیت وهویتی از خود می شوند . بعضی از نگاه تقدس مورد احترام قرار میگیرند و برخی باعث شرپنداشته می شوند ، وآزان دوری وتنفر صورت میگیرد . حیوانات همان حیوانات روزنیستند بلکه ارواح گوناگون درایشان حلول میکنند . آب های رود خانه هادارای روح میگردد . مغاره هاوسمج ها مسکن موجودات نامرئی و ناآرام پنداشته می شود . قبرستانهای خاموش در روز ، در عمق شب پرا ز همهمه، وشرشروآه وناله می شود . وگاهی روشنی های سرموزی ازآن برمی خیزد . پیرزن قابل احترام جهان روز هنگام شب آشفته مو برهنه و برهنه جان در قبور

فردوسی رودوتاد میدن صبح به‌فعالیت های‌سر موز سحر وجادو می‌پرداز د . این ارز شهای‌جهان‌شب مر بوط به‌ساحه «سایه‌ها» ، ساحهٔ تار یك تحت‌الشعور اجتماعی‌ماست .شك نیست که هراجتماع وکلتور دارای‌چنین جنبهٔ تار یکیهااست .چه هراجتماعی‌دارای‌تحت‌الشعور اجتماعی‌است که در امتداد تأثیرات‌تار یخی‌قدیم خو یش‌قرار میگیرد. از ین‌جهت محتو یات این مظاهر تحت‌الشعوری در کلتور های‌مختلف باهم اختلاف‌دارند . امادر کلتور جداگانه‌ایکه دار ای ارتباط‌باستانی‌استند با هم مشباهت دارند .تحلیل همه جوانب‌این حیا ت شب‌وارتباط آن باارزشهای باستانی مطالعه دقیق ومفصلی‌می‌خو اهد .

۲ـ در شعر و افسانه: همینطور درافسانه های مردم،فلکلور وادب شفاهی باانعکاساتی ازباستان‌برمیخو ر یم(*) مثلاطرز بر خورد باگدا و گدایی . پیش آمدامروز در مقابل گدا و گدایی پیش آمد تحقیرآمیزاست . گد ایی شغل‌غیر شر افتمندانه‌دانسته‌میشود . یگانه‌احساس در مقابل گدافقط دلسوزی وترحم است ودلسوزي وترحم خود نفی‌ارزش مساوی‌انسانی است.معنی دلسوزی وترحم‌اینست که شخص دلسوز مافوق طرف مقابل‌قرار میگیرد وشخص مقابل عین ارزش‌انسانی ودارای عین‌شخصیت نیست . درفلکلور واشعار مردم‌بر عکس گدانیمه‌انسان‌قابل‌ترحم و بی‌ارزش نیست .شخصی‌نیست که‌تنها محتاج کمك‌مادی باشد بلکه گداسو رداحترام‌است، گدادار ندهٔ پیام‌روحانی دانسته می‌شود . گدایی‌گدائی‌عشق‌ومحبت‌است .

چندمثالی‌ازلندی‌های پشتو :

ای گدا می دانم گدا نیستی بر و !　　فقیر ەتیر شه فقیرنه ئی

منزل‌ماراترك‌گو صدقه‌وخیراتی بدست‌نخواهی آورد　　له‌سرایه‌وزه هیڅوك‌خیرنه‌درکو ینه

ای‌گدا این‌نیمه شب‌آمدنهابرای‌چه !　　فقیر ەته پر و خت ر ا نه غلی

به‌وقت موعود نیامدی وحالاچیزی برایت‌ندارم　　په‌نیمه‌شپه خیرو نه چا و رکړی‌دینه

(*) - مطالعه‌درادب کلاسیك نشان میدهد که‌آثار تعلیمات اد یان‌قدیم‌قابل توجه‌است.وقتیکه فردوسی‌میگو ید وسعدي‌آنر ا تضمین میکند :

مهازارمور یکه دانه کش است　　که‌جان‌داردوجان‌شیر ین‌خوشبست

درایین سخن تعلیمات زردشت ، بودا ،مانی ومسیحیت شرقی‌همه نهفته‌است .

ای گدا این چه عادتی است که داری؟ فقیره د ا عادت دی څه دي

قبل از صدا کردن سرت آشکار می‌شود وبه من نگاه میکنی چه دآوا زله سخه سر ښکا ره کو ینه

ای گدا ! درآستان جانان صدا کن وبه ایست ! فقیره در کښی ئی هل وکړه

وبر توده خاکی که برایت می‌دهد همه رابر داربرو! که جانان خاوري در کوی ته پند ونه

خوشا به حالت ای گدا که دو فائده کردی فقیره د و ی گټی دې و کړی

هم صدقه بدست آوردی و هم به دیدن یار رسیدی بودی خیر یووړل دي و کړل دید نونه

کشکول این سمبول بود ا، سمبول عظمت او در فروتنی وشکستگی! ومعنی رو حانی خودرا حفظ کرده.

کشکول فقط ظرفی برای گرد آوردن غذا نیست بلکه در راه طلب عشق وز یبائی است .

ای گدا صدا کن ودر آستان من توقف نما ! فقیره هل و کړه و در یره

تا زیور لبان خود رادر کشکولت بر یزم ، چه په کچکول کښی دی پیز و ان درو اچوسه

من قلندرم و کچکولی به گردن آویخته ام کچکول یه غاړه قلندریم

به گدائی دیدار یار سیروم وبر میگردم . فقر د یار د دیدن کړم بیرته را ځمه

کشکول چشمان خود را برویش گرفته ام کچکول د ستر گو و رته نیسم

تا صدقه حسن اورا دران گرد آورم . چه پکښی واخلم دښه حسن زکا تو نه

همچنین جوگی امروز فقط به معنی ساحرو جادوگر مورد استعمال است وتخیلات عامیانه وشا عرانه تحت افسون آن هنوز قرار دارد . دوشیزهٔ جو انیکه تحت افسون جو گی است و قدرت مقا ومت در مقابل خواهش او ندارد باناامیدی مملو از شور وشوق میگو ید :

با تـو میرو م ـخانه‌ات خر اب شود ا ی جوگی !

زم در سره خونه د ی ور انه شه جو گی ! !

بسا از افسانه های مردم مفکوره قدیم مهاجرت ارواح رامنعکس میسازد . در برخی از ین د استانها قهرمان داستان درجستجوی معشوقه به مراحل پائین حیو انی سقو ط می کند و رو حش مخصو صاً در کالبد بوزینه حلول میکند وبعد از مشکلات فراوان وبسا درد هاورنج ها به تدریج به مدارج عالی ارتقا میکند وسرانجام به کمک نیروهاي جادوبه سرزمین پر یان میر سد وبه وصال معشوقه خویش نائل میگردد . این کنایه از روح است که ازمدارج پائین حیو انی به مد ارج عا لی نجات از درد ورنج ار تقامی یابد .

احترام بـه آرامگاه گذشتگان شامل دین بود ائي عوام شده بود . د ر بعضي از متون بغدي

بودائی اشاراتی به بزرگی جسمی بوداو بودیساتواهااست . دریکی از آنها ذکر است که وی عالم را در کف خویش نگه میدارد ، بزرگی او انتها ندارد ، «وطول بدنش هشت صد هزارفرسخ است » درهریکی ازمسامات پوستش نظام عالی می گنجد (۱) .

درنتیجه برطول قبور بزرگان افزوده شد ـ در ننگرهار علاوه بر قبور طولانی مشهور ومعروف ، در درهٔ کنربامزارهایی بنام «چهل گزی بابا» برمیخوریم که قبور بزرگتر ودرازتراند . وطوری به نظر میخورد که نزد مردم درجه تقدس باطول قبر مستقیما متناسب باشد .

***

راه خاصان: این بود چنداشاره به عقاید عوام . همچنین راه قدیم خاصان ، راه تمرکز و تفکر بکلی محو نشده است . شك نیست که از قواعد ومشق وتمرین زندگی رهبانی گذشته اثری نیست . اما بشکل تمایل عمیق وانگیزه پنهانی هنوز زنده است . ما هنوز از عمق تحت الشعور خویش متمایلیم از زندگی ناامید شویم ، ازناپایداری مال ودنیا متاثر گردیدم ، آرزو میکنیم از زندگی وگیرودار آن پابیرون کشیم . واز جهان و زندگی اجتماع گوشه گیری اختیار نمایم . این تمایل تحت الشعوری درهمه مابه درجات کم وبیش موجوداست . ولی تاهمین اواخر بسا اشخاص راه ترك دنیاراعملا درپیش میگرفتند وبدون اختیار از اصول باستانی پیروی میکردند . ترك علایق بامردم ، ترك دنیاودارایی ، انزواوگوشه گیری در مغاره یاحجره ای ، تفکر ، تعمق تزکیه نفس ریاضت های طولانی وشاقه بااین ریاضت های طولانی شخص پادر آستانه یك زندگی روحانی نومی گذارد . سرانجام از کنج انزوا یك شخص عمیقاً تغییریافته بیرون میاید ، چیزی راکه وی کوشیده انجام دهد همانا «کشتن نفس» درهم شکستن (خودی) است ووقتی توانست مانع بزرگ شعور خود پرست را درهم شکند ، نیروهای غیرشعوری خود بخود آزاد شده وساحه شعور را فرا میگیرند . این شخص ناگهان نیروهای روانی نوی درخود می یابد که هرگز تصور آنرانمی کرد . احساس وادراك اویکلی دگرگون می شود . شدت انگیزه های این نیروهای روحانی غیر شعوری آزاد شده وتازگی چنین تجربه او راباحیرت وتعجب دچار می سازدومی پندارد بانیروهای ما فوق انسانی ارتباط یافته است . موجودات رادر روشنی نوی تماشا میکند تحت الشعور او به گفتار میاید واین چیزیست که وی نور آسمانی وصدای غیبی می نامد چنین شخص یك انقلاب عمیق ذهنی را انجام میدهد وبدون اگاهی راه باستانی را می پیماید .

(1) Ibid. E. Conze s

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون ارزش های کلتوری قبول شده وشعوری اجتماع بیشتر متوجه جهان و زندگی است، بیشتر متمرکز به عمل وفعالیت میباشد، درین صورت انگیزه نفی جهان و زندگی وترك عمل و فعالیت با یدد رقشرهای عمیق تحت الشعور اجتماعی سرچشمه گیرد که مربوط به زمانهای گذشته است وبه تغیر لباس وشکل ارزشهای شعوری قبول شده ظاهر می شود یعنی تمایلات مرتاضانه ریشه های عمیقتری در تحت الشعور اجتماعی ما دارد .

* * *

ملنگ با با: اما درین سلسله اشارات و کنایات میخواهیم به نکته دلچسپ تروقابل غوری اشاره کنیم وآن پدیده «ملنگ» یعنی قلندر است. موجو دیت این پدیده، این مرتاض آواره بسا خاطرات باستانی را به یاد می آورد .ملنگ موجو دیست که باساختمان اجتماعی موجودسازشی نداردولی مردم اورا ازخود بیگانه نمی دانند .ناسا زگاری رو ز افز ون ملنگ نشان میدهد که این پدیده رویه انقراض است ویك انعکا سی ازانعکاسات دیرین رویه خا موشی است .

خو اهر ملنگ: (۱) ناسازگاری وی باحیات ده وقبیله ازظواهراوآغاز می شود که باتمام جوانب سنن اجتماعی، باعرف وعادات ولباس پوشی عموم مردم اختلاف دارد - مو های سروریش راقطع نمی کند ودراز میگذارد. سربرهنه میگردد قبای د را زی می پوشد که از پارچه های مختلف وگونا گون دوخته شده است .نخستین رهبانان بودا ئی را که برای تبلیغ آوارهٔ می گشتند عادت برین بود که از پا رچه های لباس مستعمل ودور افتاده ، که در کوچه ها ودهات جمع میکردند، برای خو دلباس میدوختند. (بعد ها وقتی زند گی رهبانی بهترتنظیم شد مردم وظیفه تهیهٔ لباس رهبانان ر ابه دوش گرفتند) و این مبلغین آو اره اجا زه نداشتند بیش از چهار چیز باخودنقل کنند: یك کشکول ،یك شاخهٔ گل، یك پا کی که تو سط آن هفته دوبار سر وروی خود را بترا شند، ویك صافی یعنی فلتریکه هنگام نوشیدن آب از آن استفاده می کردند وتوسط آن حشرات کوچك رااز اب جدامی کر دند. ملنگ ها پا کی سر تراشی و فلتر راترك کرده، اما کشکول وشاخه گل ر انگه داشته است . ملنگ عاشق گل است. همیشه در دستش گلی دیده می شود که به عابر ین تقدیم میکند .

ر مز بودا: (۲) مهمترین سمبول ملنگی همانا کشکول است، همان رمز عظمت بودا، علامه نفی فرما نروایی وخواجگی، نشانهٔ فروتنی وشکسته نفسی ملنگ نیز کشکول خود رابه همین معنی به کار میبرد. گدا یی او دراثر احتیاج مادی محض نیست نه خودش آنرا عمل غیر شرافتمندانه می پندارد و نه مردم آنرا به چنین نظری می بینند ، بلکه برعکس مردم به خود ش وبه فعالیت گدایش به نظر احترام

می‌نگرند. گدائی وسیلهٔ استقلال و آزادی عمل و گفتار اوست. ملنگ از گدایی همان درس قدیمی، تواضع شکسته نفسی، سادگی و قناعت را می گیرد اما وضع او هنگام گدا بی وضع گدای عادی نیست که زاری و تضرع کند، آه و ناله کشد و دلسوزی و ترحم مردم را برانگیزد برعکس وی وضع آمرانه دارد، مانند شخصی که مطمئن از خود و متوجه اهمیت پیام خود باشد. تضرع، آه و نالهٔ گدایان ناتوان را هرگز از ملنگ مشاهده کرده نمی توانیم. وقتی در مقابل اولیای قدرت چون خان و ملک و یا حاکم و والی قرار گیرد، پیش آمد آمرانه ملنگ بیشتر شدت می یابد: تهدید آمیز می شود و به معیار آداب متداول به بی باکی و جسارت مبدل می گردد.

کلام ملنگ: (۳) در طرز گفتار خویش نیز به طور عموم پیرو اصول گذشته است ملنگ عادتاً کم گوی است ساعت ها سودر گریبان خاموش می نشیند و توجهی به ماحول دور و نزدیک خود ندارد. و اگر بگفتار آید هرگز در مکالمه عادی روزمره داخل نمی شود. گفتارش یکطرفه و شکل مونولوگ را دارد که یا تنها با خود حرف می زند و یا دیگران را مخاطب قرار میدهد. گفتارش سبک ندایه، ابلاغیه و اخطاریه دارد. الفاظ کنایوی با تغیر آهنگ تکرار میشود. گفتارروی نه تنها به زبان محلی است بلکه به لهجه محلی یعنی وی از جای دیگری از ساحه کلتوری دیگری نیامده اجنبی نیست. گفتار وی برای یک تعلیم یافته هیچ معنی و مفهوم ندارد اما برای مردم پراز معانی است، مردم بوی با دقت تام گوش میدهند.

آزادی ملنگ: ۴- این سازش نکردنها با معیارهای قبول شده گروپ اجتماعی در امتداد بعضی اصول حیات رهبانی گذشته قرار میگیرد. و هدف آن برهم زدن قصدی همسانی است. قطع وابستگی ها با گروپ اجتماعی است وی موقف خود را به حیث عضویک اورگانیسم اجتماعی زیر پا میکند و با تجرید خویش از گروپ اجتماعی، به حیث فرد مستقل قد علم می نماید. فردیکه نه به قبیله تعلق دارد نه به قومی و نه به فرقه ای و نه به طریقتی از صوفیان. بدین ترتیب ملنگ هویت اجتماعی «قبیلوی، قومی، مذهبی» خود را زیر پا و نابود میکند، وی حتی به عبادات تنظیم شده روزمره توجهی نمی کند و تسلسل اوقات معین انرا مراعات نمی نماید. هر فرد عادی عضو گروپ اجتماعی با چنین بی اعتنائی به قواعد دینی مورد قهر مردم قرار میگیرد. اما ملنگ از ین قاعده مستثنی است. این چنین وی خود را از نظم مستحکم دینی نیز آزاد می سازد.

سکوت ملنگ: ملنگ دارای اسم خاصی نیست و اگر کسی اسم اورا بداند و صدا کند جوابی از و نخواهد شنید و وی فقط به اسم عام ملنگ با با جواب می گوید وی خانواده، زن و اولاد ندارد از روابط

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنسی بصورت قطع اجتناب می‌ورزد. طوری به نظر میرسد که وی طبق تعلیمات باستانی روابط جنسی وفامیلی را عات دردو رنج می‌پندارد و مانع رسیدن به آزادی و مدارج عالی رو حا نی می‌داند .

سکون ملنگ: طبق عادات قدیم رهبانی وی هرگز د ر خانه ومنزل ثابتی سکو نت اختیار نمی کند. به هر جاییکه رسید: زیر آسمان آزاد، در پای یك درخت، در مغارهٔ شب ره سر می‌برد. به‌طور عموم مجاور زیارتی می‌شود واوقات بیشترر ا در گردو نواحی آن سپری‌میکند.

شاهر اه بیخودی: این امحای هویت اجتماعی قدم مهم و ا سا سی درراه باستانی حیات روحانی بوده ،مسافر این راه می‌بایست درمر حله نخست خودر اتجربه کندوبه‌حیث فردعرض اندام نما ید یعنی می با یست با فامیل ، قر یه وقبیله قطع علایق کند ودرقدم دوم در ین راه سی بایست به امحای شخصیت خویش به‌پردازد و این مر حله دو م سفر در راه سر منز ل بیخودی بود. آن منزلیکه‌در آستانه نیرواناقرار دارد. ملنگ ما ظاهرآبد ون شعو ر روشن در امتدادچنین ر اه باستانی قدم‌های نامنظم ودرهم و برهمی می گذارد .

دراجتماع دارای ساختمان قبیلوی‌مخصو صاً در منا طق مشر ق کشو ر ما درآ نجاییکه پدیده ملنگ خیلی عادیست شرایطزندگی بسیار دشوار است ، فضای جنگ ودشمنی بین افراد، انتقام جو یها از نسل به‌نسل مجادله‌بین قبیله برقرار است. چنین فضای اجتماعی‌مساعد نیست تا در چار چوب آن تما یلات عد م‌تشدد، و صلح پسندی خیلی انکشا ف کند. ایا تعجب نیست که درچنین فضای متمایل به تشدد، ملنگ ناگهان از جا ی نامعلومی پـدیدار می شود وعملا پیام صلح باخود وباجهان را با خود می آورد؟ وشگفتتر اینکه همان مردم تشدد پسند به پیام‌وی گوش میدهند وبه وی احترام‌میگذاند، او را به نظر بیگانگی‌ندیده بلکه از آن‌خودمیدانند بصورت شعوری مردم سخنان او را نمی پذیرند، ازو پیروی نمی کنند، او را عضو اجتماع قبیلوی خویش نمی دانند اما بصورت غیر شعوری ازو بیم دار ند و او را مانند آشنای‌دیرین دو با ره می شناسند و ازو استقبال میکنند.

پس ملنگ کیست؟ آیا پدیدهٔ ملنگ بخش مهم‌روان اجتما عی مانیست که از اعمال‌نامعلوم وباستانی تحت الشعور اجتماعی‌ما ناگهان به سطح شعور اجتما عی ماطغیان میکند وبشکل‌ملنگ در می آید؟ بایدچنین باشدچه ملنگ‌ر ما بیگانه از اجتماع خود نمی‌دانیم، امادر عین‌حال‌موجودیت وی باعث نا راحتی شعوری ما می شود. اجنبی از جهتی نیست که حصهٔ از روان اجتماعی ماست

وناراحت کننده از جهتی است که وی نماینده آن بخش روانی ماست که از دیریست به تحت الشعور واپس‌زده شده و به دست فراموشی سپرده شداست و نباید در ساحهٔ شعور اجتماعی وارزشهای قبول‌شدهٔ ما رخنه وارد کند.

در نتیجه من فرضیهٔ که در مقدمه طرح کردم باز تکرار می کنم و آن اینست اگر ما به حفر یاب تحت الشعور اجتماعی خود بپرداز یم ممکن است باین رو انکاوی ها در عمق شعو رنا خود آگاه خود به مغاره های عمیق تروپیچیده‌تر ازمغاره های بامیان وبه آثا رعظیم تر و بزرگتر از مجسمه‌های بامیان پی ببریم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند عبدالحی حبیبی

منهاج سراج جوزجانی آموزگار وداور و تاریخ نگار ومذکر افغانی در هند

روابط باستانی کهن سال هند باسرزمین افغانستان از عصر قبل از تاریخ آغاز می‌شود واز تشابه آثار با زیافته تمدن بشری در وادی سند مانند هر په‌وموهنجو دیرو با آثار وادی پشین وقره کمر ومندی گك قندهار ووادی هلمند ثابت می آید که مردمان شش وهفت هزار سال قبل هندو-افغانستان مشترکات فراوانی در امور فرهنگی وحیاتی و مدنی خود داشته‌اند .

در حدود یك‌ونیم هزار سال قبل از میلاد ،جریان مهاجرت‌های مردم آریایی سرزمین باختر و هندوکش بشرق ووادی سپته‌سندهو (هفت دریا) وشمال هند آغاز یافت،واین مردم آریایی نژاد افغانستان زبان ویدی‌وادبیات وعقاید وافکاروسنخ معاشرت‌وآداب زندگی خودرا با خود بهند بردند ودر انجامدنیت‌آریایی‌رابوجود آوردند . که ازان ببعد همواره روابط متداوم ادبی وفرهنگی وتجارتی‌ورفت‌وآمد ما باهند جاری‌بوده ومردم آریایی نژادمملکتین بریکدیگر تاثیر هاوتاثر های فرهنگی داشته اند ، که درینجا مجال تفصیل آن‌نیست ،وسادر دوره‌های مختلف‌تاریخ ازعصر قبل از سکندر وبعد از ان‌تاعصراسلامی وقرن هفتم میلادی آنقدر روابط نزدیك ومشابه‌دینی‌ولسانی و سیاسی وفرهنگی باهم‌دارایم که‌تاریخ یك‌مملکت‌بدون تاریخ اند یگرنوشته شده نمی تواند وبسا امواج فرهنگی ازین سرزمین به‌ساو رای‌وادی‌سندر سیده، ودرآنجامستقرشده اند و همچنین امواج فرهنگی ودینی ولسانی از هند بدینطرف آمده که‌جزو مهم تاریخ وفرهنگ افغانستان است ودر افکار دینی وفرهنگی وساختمان‌لسانی‌و حیاتی ماسقام استواری‌داردو وظیفه علمای این دومملکت است که‌برین‌اثر پذیریها واثر افگنی های‌متقابل ابحاث تحلیلی دقیق و علمی را بوجود آورند ، تاافراد ملل‌ما این‌رشته‌های دیرین تاریخی رابفهمندوآنرا درحیات‌آینده مردم

(c) ketabton.com: The Digital Library

این منطقه سرمشق زندگی مشمروهمکاری ونزدیکی و دوستی گرد انند .

درعصر اسلامی بعدازآنکه درقرن ۷-۸م اسلام و مدنیت عرب بابسی ازعناصر مغتنم ومبادی مفید بافغانستان رسید ،وباخلط واستزاج عناصر فرهنگی باستانی ومواریث آریایی قدیم مافر هنگی مرکب وزیبا وجامع خراسانی اسلامی تشکیل شدمردم افغانستان این فرهنگ و مبا دی زند گا نی اسلامی رادرسرزمین خودبپرورد ند . . درین سرزمین ز بان عربی پرور دهشد.علوم اسلا می ما نند تفسیر وحدیث واداب عربیه وفقه وتصوف اسلامی راسردم این سر ز مین بپرو ردند.گروه بزرگ علمای اسلامی بشهر های افغانستان وخراسان و آسیای میانه تعلق دارند .

ازقرن سوم هجری افغانان لود ی مادر ملتان ،مرکز ثقافت اسلامی داشتند ،وبعدازان فتوحات غزنویان در قرن ـوم وچهارم این حرکت فکری وفرهنگی راتقویه کرد ، تاحدیکه لا هور را بنابر مشترکات فرهنگی «غزنه خورد» گفتند .

فتوحات غوریان وخلجیان وخاندانهای دیگرافغانستان وبعدازان لودیان و سو ریان و فر ملیا ن و کرانیان ونیازیان وغیره قبا یل افغانی مدنیت خراسانی افغانی را بقلب هندنه بلکه به سوا حل شرقی آن تااقاصی بنگاله رسانیدند ،وهزاران افراد خراسانی در مواقع مختلف هند سا کن شدند، وصدهارجال عالم ودانشمند وصوفیان دل آ گا ه ازکابل وغزنه وسجستانی وهر اتو بلخ و دیگر بلاد افغانستان بهند رفتند ، وآنچه جهانگیر ان شمشیر زن نکرده بودند ،این صوفیان وعلمای اهل دل بااخلاق نیکو و تمثیل مدارای اسلامی وانسانی ملیونها نفوس هندی رابه دین وفرهنگ اسلا می آشنا ساختند،ودرقلب تمام طوایف آن سرزمین جای گرفتند ،تاحدیکه در ارادتمندان این رهنمایان روح پرور مسلمانان ،هزار ان تن هندووسردم ادیان دیگرهم جای داشتند وبزبان عربی و دری آثار گرانبها نوشتند ،وسمثل یك ثقافت اسلامی خراسانی + هندی شدند ، کهاین فرهنگ هم مانند فرهنگ باستانی آریایی ،میراث مشترك ماوهند است ودرین جمله ازخواجه معین الد ین سجزي وبا با فرید گنج شکر کابلی و علی هجویری غزنوی وخواجه بختیار کا کی وحسن افغان و صد ها عارف دیگر ودرآخر ازشیخ احمد کابلی ثم سرهندی ومیا فقیر الله حصار کی جلال آبادی ثم شکار پوری برای مثال نام بر ده می توا نیم .

درآغازقرن هفتم سلطنت خوارزم شا هیان که برقسمت بزرگ افغانستان تسلط داشت درداخل خود فرسوده شده بود وفساد های سیاسی واخلاقی برجال دولت روی داد ه وبنا برین در مقا بل لشکر تازه دم منظم چنگیزی ازبین رفت ودولت های غزنویان وغوریان هم قبلا بهمین سرنوشت فرسودگی فیودالی ازجهان بر چیده شده بود ند .

هنگامیکه یورش هولناک چنگیزیان بربلاد معمور ماوراء النهر وخراسان رسید، فرهنگ وعلم مبادی آدمیت را ازبین بردند، در بلادمعمور ه متنفسی را باقی نگذاشتند، کتا بخا نه های بز رگ بلاد خراسان رابسوختند وآثا رمدنی را بکلی ازبین بردند، بنابرین بقیةالسیف علماودانشمندا ن که نجات یافتند به هند یاسمالك غربی، عربی ود وردست ازین کشتار هولناك گر یختند . ویکی ازشخصیت های برجسته علمی وادبی خراسان منها ج سراج جو زجانی ازین ملحمه کبری بسمت هندحر کت کرد.

این شخصیت معروف علمی که بود ؟

درشهرستان قدیم گوزگان (جوزجان معروف) امام عبدالخالق نا م مردی دانا و عالم وفقیه شهرت داشت. وی به غزنه آمدودخترسلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱ - ۴۹۲ ق) را باز دواج گرفت وازین زوجین سکرسین خانوادهٔ معروفی در غزنه وغور بوجو د آمد ،وخوداما م عبدالخالق چون در غزنه درگذشت اورا در قر یهٔ طاهر آباد (سراب کنونی ۵ کیلو متری شمال غرب غزنه) بخاك سپردند .

اولاد این مرد، مشاهیردر بار غزنه وغور وازاهل دل ود ا نش بو د ند ، پسر امام مذکور ابراهیم و فرزند ش مولانا منها ج الد ین عثمان وخلف او مـولا نـا سـراج الـد یـن مـنـهـا ج ا فـصـح العجـم و اعجو بـهٔ ا لز ما ن بـو د و در فـیر و ز کـو ه پـا یـهٔ بـز رگ ومـرتبت سترگی داشت ، اودختر یکی ازخاندان قضات وعلمای تو لك غور وهر ات که عثمان نام داشت وهمه اخوال اوعالمان دین و قاضیان بلاد خراسان بودند، بزنی گرفت که از بطن اومنهاج سراج در حدود سنه ۵۸۹ ق بدنیا آمد ، ومادرش که بانوی باسواد دانشمند بود درحرم شاهی فیر وز کوه غور باملکه جهان جلال الدنیا والدین ماملك دختر سلطان غیاث الدین غوری میز یست و منهاج هم تاسن ۱۸ سالگی درآن در بار بود .

درحقیقت اجداد پدری ومادری منهاج هردوازمشاهردر بارغورو غزنه ومحشور باشا هان و رجال بزرگ واز اهل قضا وسیاست وسفا رت ونجیب الطرفین بودند ، وازدر بارهای افغانستان به بغداد و دیگر بلاد بسفارت و رسالت فرستاده شدندی ود ر میدانهای حرب باشا هان غوری در هند قیادت لشکر ها داشتندی، درمحافل جدلی ومذهبی مناظر ان قوی الحجت بو دندی . وقضا وحکمرانی بلادخراسان نیز کردندی ، وطو ر یکه خود منهاج سراج گو ید مثالها (فراسین) مناصب قضابنام ایشا ن ازدر بار خلفای بغداد صادرشدی ، که تاحین ز ندگی وی درامثله اجدادمادری وی موجود بود ی ، و یکی از ایشان ملك ضیاء الدین محمدعبدالسلام قاضی تولك درفتو حات سلطان معزالدین در هندهمرکاب بو دوقلعهٔ تبر هنده بعد از فتح باو سپرده شد وهم قاضی مجدالدین قدوه تولکی

همانست که از طرف سلطان غیاث الدین باپدرمولف بحضرت بغداد عضو هیئت رسالت بود و با امام فخررازی در مسجد هرات مناظره کرد ودر فتوح هند قیادت ۱۲۰۰ مرد تولکی داشت (طبقه ۱۹ و ۱۳ طبقات ناصری) وهم از ین خاند ان قاضی جلال الدین مجد الملک احمد عثمان دراواخر عهد غوری ۶۱۷ق حاکم نشاپور بود (طبقه ۲۳) وتمام افراداین خاندان علم وسیاست درجهاد دفاعی مقابل چنگیز یان دربلاد خراسان وغور بهرهٔ عظمی داشتند، و پدرش مولانا سراج الدین محمد افصح العجم از رجال معروف در بارهای فیروز کوه وبامیان وغزنه بود وآنچه اورالاهوری وسمرقندی بقلم داده اند بامتن طبقات ناصری واقوال خودمؤلف مطابقتی ندارد وخودش تا سن ۲۲ سالگی در سنه ۶۱۱ هـ درحضرت فیروزکوه مقام داشت و بعداز تکمیل تحصیلات علمی درسنه ۶۱۳ هـ به بست آمد وازآنجا برسالت سیستان بدر بارملك یمین الدین بهرامشاه رفت و بمیدان سیاست قدم نهاد، و بعد از آن در آغاز فتنهٔ چنگیزی ۶۱۷ هـ اورا درقلعه تولك درجملهٔ مدافعین مجاهد حصار مذکور می یابیم واز آنجابه گزیووتمران رفته ودر ۶۱۸ ق درآن ولایت متاهل گردیده ، وملك ناصرالدین حکمران آنجااو را نوازش کرد و پس ازآن در بلاد غور تا ۶۲۰ق در جنگهای مدافعوی با چنگیز یان جنگهدی ودرسنه ۶۲۱ق باشارت ملك تاج الدین حسن خرپوست با سفزار و قایی و جواشیر کرمان وقهستان بود تار وابط تجارتی واقتصادی را بین این بلادقایم سازند . بعداز آن در ۶۲۲ق از قلعهٔ خیسار بامر رکن الدین محمد عثمان مرغنی به قهستان به رسالت رفت تارفت وآمد کار وآنها با منیت صورت گیرد ودر سنه ۶۲۳ ق ازفراه بدر بار ملاحده رسالت یافت و ۳۳ روز هم زندانی گردید .

سفر هند و کارنامه های او در آنجا

در حدود ۶۲۳ ق که عمر مولانا منهاج به ۳۳ سالگی میرسید درخیسار با ملك رکن الدین مرغنی (کرت) اقامت داشت وازآنجا به غزنه شد ، ودر اوایل ۶۲۴ ق از وادی گومل به بنیان (بنو) کنونی گذشت و روز سه شنبه ۲۶ جمادی الاخری به اچه رسید (طبقه ۲۰) در آنوقت مکا وحشی بین شمس الدین ایل تتمش که بمعنی (جهانکشا) است (جهان نکشا ۶۱/۲) وناصر الدین قباچه که هردواز بازماندگان و پروردگان شاهان غور بودند، درگرفته بود، چون این عالم سیاست مدار جوزجانی به اچه مرکز سلطنت قباچه رسید بریاست مدرسه فیروزی آنجامقرر شد ، یعنی رئیس پوهنتون آن عصر گردید و هم قضای لشکر علاء الدین بهرامشاه فرزند قباچه بدو مفوض شد (طبقه ۲۰).

ایام سلطنت قباچه که پادشاه دانش پروری بود در اچه کم بود وسال دیگر روز سه شنبه ۲۷ جمادی الاخری ۶۲۵ ق سلطان ایلتتمش برقباچه پیروز آمد ومولانا هم روز چهارشنبه غرهٔ ربیع الاول

۶۲۵ ق در پای محروسهٔ اچه بدرگاه سلطان ایلتتمش پیوست و یکی از رجال بزرگ در بار دهلی ملك تاج‌الدین سنجر اورا استقبال نمود و بجای خود نشاند وسیب لعل بطور شگون بدوارزانی داشت (طبقه ۲۲) و بعد ازآن بحضور سلطان شمس‌الدین ایل تتمش نیزرسیدو بااودررمضان ۶۲۵ ه بحضرت دهلی رفت واز این ببعد حیات این دانشمند جوزجانی در در بار دهلی آغاز گشت .

در حضرت دهلی یکی از سلاطین مقتدر ومدبر اسلامی ایلتتمش که دارای سجایای خاص فرهنگ خراسانی بود حکم میراند ،وی پادشاه دیندار وعلم دوست وثقافت پرور ی بود ، چون مقام علمی وصفات خطابت و سیاست ورسالت وآشنایی منهاج را بادربارو آداب خراسان تبحر اورا در علوم وآداب عربی وفارسی معاینه کرد نخستین بار او را بحیث مذکر سرای اعلا مقرر کرد تادر هر هفته سه بار ودر رمضان هرروز تذکیر دهد، این وظیفهٔ مهمی بود در سا زمان سلطنت دهلی وگویا نطاق رسمی دربار بود ،وبین دین وسیاست ترجمانی میکرد، واین منصب بدا نشمندی سپرده می شد که هم خطیب شیوا ی زبان وهم عالم بدین وهم آشنای رموزسیاست باشد.

مقام نخستین مولانا در اچه پایتخت قباچه وظیفه تدریس وادارهٔ یکی ازمراکز علمی و تد ر یسی اچه (مدرسهٔ فیروزی) بود ولابد مقام استاد ومدرس و باصطلاح امروز پروفیسرورئیس پو هنتون داشت . ولی در دهلی مذکردین وسیاست گر دید ودر روز های عید بامر شاهی خطبه خواندی وامامت تمام مسلمانان حضرت دهلی نمودی و از در بار ورجال عصرهم نوا زش های فراوان یافتی، تا که بعد از فتح حصارگوالیار (کالیور) ازحضور ایلتتمش به منصب قضاوخطابت و امامت واحتساب کل امورشرعی آنجا درماه صفر ۶۳۰ ق منصوب گشت وتا شش سال باین مناصب باقی ماند وبعد ازان در عهد ملکهٔ هند سلطان رضیه بنت ایلتتمش بمرافقت مجدالامر اجنیدی امیر داد کالیور بدهلی آمد (طبقه ۲۱) ودرین با رمسؤلیت عمده تری گرفت یعنی شیخ پوهنتون مرکزی ناصریه دهلی ومذکر پادشاه سازگردید .چنانچه بتاریخ ۱۶ جمادی الاخری (۶۳۹ق) مردم دهلی بوسیلهٔ اوباسلطان بهرام شاه درقصر سپید دهلی بیعت کردند(طبقه ۲۱) و بعد ازان سلطان معزالدین بهراسشاه در دهم جمادی اولالی ۶۳۹ ق قضای حضرت وکل ممالك را بدو سفوض داشت وبدینصورت اقضی القضاة هند گردید . ودر تمام حرکات سیاسی آنوقت دستی داشت وشورش های غوغا رافرو نشاندی وبا خرابکاران سلطنت مقابل بودی،وحتی برای کشتن اوهم و سایل انگیختندی (طبقه ۲۱) .

مولانا بسبب اینگونه فتنه های جان ربا از دهلی برآمدود ر ذیحجه ۶۴۰ ق بهلکهنوتی در

پناه تاج الدین قتلق قرار گرفت واز انجا هم سفر هائی ببلاد هند کردووسایل مفا همه ومصالحه را بین رجال مبارز وجنگنده فراهم نمود (طبقه ۲۲) ودر صفر سال ۶۴۳ ق بدهلی بازگشت (طبقه ۲۲).

در ینوقت پا دشاه دهلی علا ءالدین مسعود وکارگردان بزرگ ومقتدر امور الغ خان (که بعد ا ز ین بنا م غیاث الدین بلبن سلطان دهلی شد) بجای عماد الدین ریحان وکیلدر بر امور سلطنت قا بض گردید. وی درماه صفر ۶۴۳ ق اهتمام مدرسهٔ ناصر یه و تولیت ا وقا ف د هلی و قضا ی ـ کاایور وتذ کیرات مسجد جامع که ازمهمترین مناصب شرعی آن عصر بود به منهاج سراج سپرد. ودرمحرم ۶۴۴ ق هنگامیکه ناصرالدین محمود پسرسلطان ایلتتمش برار یکهٔ دهلی نشست ،منهاج روز جلوس او قصید ه تهنیت گفت ودر شعبان ۶۴۵ هنگامیکه جنگ تلنده را فتح کردند منهاج سراج کتاب «ناصری نامه» را در احوال این پیکار سرود ، که از طرف سلطان نوازش فراوان یافت. ولی افسو س که نسخهٔ ا ین کتا ب اکنو ن مفقود است .

مولانا در آ خر ذ یحجه ۶۴۷ ق از دهلی بملتان سفری کردو د رجما دی لاولی ۶۴۹ بحیث قا ضی ا لقضاء ممالك کر ت دوم انتصاب یافت وبر ین منصب عالی تا ۶۵۱ ق با قی ما ند وچون درین اوقات پرورنده وحامی او الغ خان به هانسی فرستا ده شد، رقبای مولانا قاضی شمس الد ین بهرایچی (بر یخ) را بجای او مقر ر داشتند ،ولی این حال دو امی نکرد ودر سا ل د یگر ۶۵۲ بازا لغ خان در راس کل امورجای گرفت . وبمولانا ر وز یکشنبه ۲۰ ربیع الاول ۶۵۲ لقب « صدر جها نی » اعطا گردید (طبقه ۲۱). در ذیعقده همین سال ما مور گشت تاالغ خا ن و همرا ها ن او را بحضور بادشاه بردو بیعت وفاداري بگیرد(طبقه ۲۲). در ینوقت الغ خا ن با ز اوراکرت سوم بروز یکشنبه ۷ ر بیع الاول ۶۵۳ ق قضای کل ممالك و مسند حکومت حضر ت د هلی مفوض کرد (طبقه ۲۱-۲۲) ووظیفهٔ تذ کیر دولتی هم بد و ش او بود ،چنانچه در سال ۶۵۶ ق هنگامیکه سلطان دهلی الغ خان بدفع مغل از دهلی برآمدند ،مولانا تذ کیری مؤ ثر بر تحر یض جهاد وثواب غزوات ومحافظت ثغور ا سلام داده بو د (طبقه ۲۲)

وفات ومدفن مولانا

درطبقات ناصری ذ کری از حوادث زند گی او بعد از ۶۵۶ق نیست و لی وی تا ۶۵۸ ق در دهلی باسیف الدین امیر داد همباش وداو ر بود وکتاب خود را د رشوال ۶۵۸ ق ختم کرده که عمر ۶۹ سالگی داشت .بعداز ین بطور وثوق که مدار حکم تاریخ تواند بوداز واطلاعی نداریم ونمیدانیم چه و قت مرده وکجا مدفون است .؟ ولی در عصر سلطنت سلطان غیاث الدین

بلبن که همان الغ خان پرورند ه ومربی‌اوست و د ر ۱۰ جما دی الاولی۶۰۴ ق برتخت دهلی نشسته (ز سباور ۴۲۲) ذکری از منهاج سراج نمیرود وپد ید می آید که در حدود ۶۶۴ ق جهانرا پدرود گفته وآنچه بر خی از مـــورخـان‌او رالاهـوری قلمـداد کـر ده وسنـه وفـا ت و مدفنش را تعیین کرده اند هیچیکی‌مقا رن بصواب‌نیست.ومن باوجود تلاش‌ز یاد از وفات‌ومدفنش خبری ند ارم و پر وفیسور خلیق احمد نظا می نویسندهٔ این فصل تا ر یخ جا مع هند (۵ر۲۷۶) طبع د هلی ۱۹۷۰ نیز گو ید که‌عواقب منهاج سراج و اموال وعقار وفرز ندش ایاز(؟)بعدا ز مرگ سلطان ناصرالدین محمود«۶۶۵ ق۱۲۶۶ م معلو م نیست ».

وحدس نویسندهٔ این سطور اینست که‌در حدود ۶۶۴ ق در دهلی مرده باشد. وآنچه تا کنون در تذکره‌هانوشته اند یکی با روایت ودرایت مطابق نمی آیدومد فنش هم معلوم‌نیست. مولانادر خراسان‌و بلادافغانستان دوستان و بقایاو برادر و خواهر داشته‌و د ر هندهم با اتباع وفرزندان بو د و یکی از پسرا نش شا ید عمر نا مد اشته و بد ین سبب کنیت ابو عمر دا شت وآنچه امیر الحجاب‌علاءالدین‌ایاز ریحانی یا(زنجانی) نائب و کیادر ر ا پسرش شمرده اند،مورد تأمل است و او گوید:فرزند ونوردیده من است(طبقه ۲۲)وا ز ین که‌او را ر یحانی‌یا زنجانی‌گفته نه‌جوزجانی باید گفت‌فرز ند معنوی‌او بود.

مولانا در تشکیل ثقافت اسلامی هند شخصیت وسهم چند جانبه دارد و اورادارای رسالت تاریخی-پخش کنندهٔ فرهنگ خراسانی‌در هند تو ان‌گفت،بدین وجوه:

۱-نخستین تاریخ عمومی جامع اسلام و هند رادر دهلی‌بز بان‌فصیح‌د ری نوشت که اگراو طبقات ناصری ر انتوشتی هر آینه بسامطالب تاریخ ا فغانستان‌وهند بر مامجهول ماندی‌و کارنامه های بسااز رجـال افغا نستان‌مانند ملوك غزنویه وسیستان‌وغوریه‌و پروردگان‌و بازماندگان‌ایشان در هند امثال ملوك‌معزیه وشمسیه‌وخلجیه وغیره را ندانستیمی. پس وی‌مورخ بصیریست که‌دورهٔ سلطنت دهلی را با احوال رجال افغانی در آن‌دوره بانشاءبسیار شیوا نوشته و ذخیرهٔ هنگفتی‌را در تاریخ هند و افغانستان و اوضاع مقارن خروج مغل باقی گذاشته است .

بنابرین درین عصر که بشربهم نزدیکی میجویدو در تلاش‌راه‌صلح وصفا دوستی وآشتی‌است منهاج سراج باتمام صفات ثقافی خود نمایندهٔ صادق و فعال وجامع‌الصفات جـوز جـان وغـور افغانستان است در هند ،که‌طبقات ناصری ا و در تاریخ دورهٔ اسلامی هند همواره مرجع‌مؤرخان بوده وهست که‌متن کامل آن در دو جلد باحو اشی‌وتعلیقات‌در سنه ۱۳۴۳ ش بسعی‌نویسندهٔ‌این سطور با شرح حال مفصل او در کا بل طبع شده است .

برسبك تاریخ نویسی مولانامخصوصاً در وقایع معاصرش خورده‌تو ان گرفت.ما در غزنه پیش ازو مورخی بنام ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی داریم که او هم مـا نند مـولانـا از برجستگان دربارو مربوطبه دارالانشاء سلطان محمودومسعودبود، ولی روش تاریخ نگاری اوفی الجمله تحلیلی و انتقاد یست، در حالیکه طبقا ت ناصری چنین نیست. چون این موضوع شرحی بدر ا ز ا دارد و من آنرا درمقالت «روش تاریخ نگاری دو مورخ بزرگ» (در مجله آریاناج ۴ شماره ۳ طبع کابل ۱۳۱۴ش)نشر کرده ام دراینجا زیاده از ین مجال سخن نیست.

۲- مولانا شخصیت بارز و درخور تجلیل ادبی هم دارد،برد وز بان دری وعربی مسلط است و در دری نثر نو یسی است که نظیرآن کمتر است. شاعر یست اما کم گفتار،سبك شناسان دری وسخن فهمان سلف وخلف قدرت نویسندگی او را در زبان دری ستوده اند(رك سبك شناسی بهار،وتـار یخ ادبیات فارسی سعیدنفیسی ودکتور صفا و شفق وغیره).

زبان دری درعصروی ز بان در بار و دفتروادب وتصوف بود.نویسندگان زیادی در آن عصر در هند و حضرت دهلی بوده اند ولی در عذو بت و روانی وسلامت نثر نو یسی به منهاج سراج نمیرسند وبنابرین او را در روابط افغانستان وهند شخصیتی توان شمرد که عذو بت ز بان دری را به هند ر سانیده است .

۳- مولانا شخص سیاست مدار و وابسته بدربار وسهیم مکاوحت های در باری و اقتدار طلبی نیز بود،وی همواره در دسته بندیهای درباری عصر ناصرالدین محمود بدسته الغ خان پیوسته بود که بالاخر بنام غیاث الدین بلبن بزرگترین سلاطین هندگردید، درین راه فرارها، محرومیت ها دیده بود وحتی باری در مسجد جامع دهلی مورد حمله قاتلانه هم قرار گرفت ولی او باعصابی که نیزه در بین داشت از خود دفاع نمود ،۷ ذیقعده ۶۳۹ق (طبقه ۲۱).از گزارشات ز ندگانی او در خراسان و جنگهای تاتار پدیدار است که این مولانا قاضی مورخ وشاعر ظاهرآبی آزار،مرد رز منده وجنگاوری هم بوده است که مصداق این شعر عر فی باشد:

نیست در خشك وتر بیشهٔ من کوتاهی　　چوب هر نخل که منبر نشود دار کنم

۴- مولانا بارها در مدارس هند مانند مدر سه فیرو زی اچه و مدرسه ناصریه دهلی وتـو لیت اوقاف دهلی منتصب گردیده وچون ر یاست این مدارس را بعهده داشت از بزرگترین مـدرسان و معلمان عهد هم بود،ولی متاسفانه ما هیچ نکته بی ا ز حیات تدر یسی و تعلیمی این استاد نامی دردست نـدار یم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ - از سجایای مولانا فصاحت زبان و سحر کلام بود که او را مذکری فصال شمرده اند. در فواید الفؤاد امیرحسن سجزی. که یکی از معاصران امیر خسرو و مرید خواجه نظام الدین عارف مشهور بود چندین بار ذکری ازتذکیرات سوثر و هیجان آور مولانا نامی آید از انجمله است که خواجه نظام الدین ولی دهلی روز ۷ جمادی الاولی. ۷۲۰ق فرمود که منهاج الدین تذکیرمیکرد وسه حدیث متواتر راشرح داد و بازروز ۱۴ رمضان ۷۲۱ فرمود که من هر دوشنبه در تذکیر او برفتمی تاچه راحت بود در تذکیراو. . . روزی من در تذکیراواز غایت ذوق بیخود گونه شدم گویی که سرده‌ام. عزیزی اوراگفت: که تولایق قضانه ئی، لایق آنی که شیخ الاسلام باشی (ص ۲۵۳ فواید) گو یااین هزاردستان بستان‌های غوروغزنه بهند رفته بود تاباطوطیان هند خوش کلامی نماید.

شکرشکن شوند همه طوطیان هند!
زین قند جوزجان که بدهلیش برده اند

۶ - مولانا باوجود آلودگی بکثافت های درباری ومناصب دنیوی مردی دارای دل زنده وذوقی وحالی سرشاربود. بقول نظام الدین ولی ازسخن وخواندن او حالی وراحتی دست میداد وی گوید که روزی در تذکیراوبودم این رباعی گفت:

لب برلب دلبران مهوش کردن و آهنگ سر زلف مشوش کردن
امروزخوش است ایک فردانیست خود را چوخسی طعمه آتش کردن

خواجه فرمود چون این بیت شنیدم ازخود رفتم بعد ساعتی باز بخود آمدم اومردی صاحب ذوق بوده است، که روزی در خانه شیخ بدرالدین غزنوی بعد ازتذکیر دوشنبه به‌مجلس سماع خواسته شد وچون این بیت بدر الدین خوانده شد:

نوحه‌یی فرموده بر من نوحه گردر مجمعی آه‌زین سوزم برآمد نوحه گر آتش گرفت

مولانادستارودر اعی که پوشیده‌بود پاره‌پاره کرد (فوائد ۱۹۲)

خواجه نظام الدین بتاریخ ۱۸ شوال. ۷۲۰ق فرموده بود که سکه سماع درین شهرقاضی حمیدالدین ناگوری نشاند وقاضی منهاج الدین همچون اوقاضی شدو صاحب سماع بود بسبب ایشان کار استقامت پذیرفت (فواید ۳۳۹ طبع نولکشور ۱۳۰۲ق).

ازین تصریحات برمی‌آید که مولانا: وقی وحالی روحی هم داشت و درشیوع قوالی وسماع اهل طریقت که جزومهم فرهنگ کنونی هنداست بهره‌یی داشت وآنرآرونق وحکم سماع داده‌است.

۷- ازخصایص شخصیت مولانا که بدان شهرت هم دارد والقاب قاضی القضاءوصدرجهان هم یافته فن قضاوت وداوری وعلم فقه حنفی اوست که آنرا از اسلاف خود درغورو غزنه با رث

(c) ketabton.com: The Digital Library

برده و امام عبدالخالق جوزجانی جداو زادهٔ شهریست که وقتی بزرگترین فقیه و شاگرد امام محمد شیبانی صاحب آثار بسیار مذهب حنفی ابو سلیمان موسی بن سلیمان جوزجانی متوفا بعد از ۲۰۰ ق را بدنیای اسلام داده بود .

مولانا در طبقات ناصری مکررا ازمسند قضای کل ممالک وحضرت دهلی که بدو سه بار تفویض شده بود ذکر دارد، ولی از کتابی واثری که درین فن نوشته باشد خبری نداریم. مولانا نورالحق دهلوی در زبدة التواریخ (خطی ص ۱۵ الف) گوید: از اکابر علما بود و بتقوی و دیانت مقتدای روزگار. باید گفت که شخصیت قضائی مولانا مانند تاریخ نگاری او مورد تامل شده میتواند زیرا مرد درباری که در مکاوحت ها و رقابت های اقتدار طلبی گیر آمده باشد لابد نمیتواند در قضایای وارده کاملا بیطرف ماند. وی بحیث مورخ تمایلات خاصی دارد وشاید در قضا همچنین نقاط ضعیفی داشت.

در ملفوظات حمید الدین ناگوری که نسخه خطی آن بنام سرور الصدور موجود است از زبان سلطان بلبن، آن سلطان قهاری که به سلف خود ناصرالدین محمود پادشاه متقی و بی آزار دهلی زهر داد و بجایش نشست (فتوح السلاطین ۱۶۲) منقولست که این سلطان مدبر که ضیاء برنی عصر او را خیرالاعصار گفته و بعد از ضبط امور سلطنتی متقی ترین ولی سخت گیر و دشمن کش وضابط ترین پادشاه دهلی بود این سلطان عالیمقام گفتی :

«من سه قاضی دارم: یکی آنست که ازمن نترسد و ازخدا می ترسد. دویم قاضی از خدا نترسد وازمن بترسد. سویم آنست که نه ازمن بترسد نه ازخدا بترسد، وآن عالم منهاج است.

این کلام سلطان بلبن بواقعیت نزدیکست وبقول خلیق احمد نظامی در زندگی منهاج سراج شغف دینی کم بود و فعالیت های سیاسی فراوان. بنابرین او را بحیث مجموعی یک سیاست دان کامیاب توان گفت وهم ازاین رو رای سلطان درباره او چنین بود (سلاطین دهلی کی مذهبی رجحانات ۱۶۱—۱۶۲ طبع دهلی ۱۹۵۸ م)

چون در ینجا مجال گفتگوی فراوان نیست من شخصیت منهاج سراج را در هفتماده مختصر تحلیل وشرح کردم و باید گفت: که این عالم جید وفقیه ونثرنگار ماهر وشاعر و سیاست مدار جامع الاوصاف افغانی در دوره سلطنت تاریخ هند وهم درنشر و توزیع مبادی ثقافت خراسانی دران سرزمین بمنزلت سفیر بسیار جدی وفعال وخطیب فعال و موثری بود که از سلطان ضابط وجباری مانند بلبن هم نمی ترسید، مآثر فراوانی از خود در ثقافت اسلامی گذاشته و رابط پیوند های ناگسستنی مردم افغانستان وهند است :

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست　　ماه و خورشید همین آینه میگردانند

جمالمینه کابل ۱ سنبله ۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثر مولانا بر تاگور

دکتور روان فرهادی

اصل این مقاله بزبان انگلیسی تهیه شده است، زیرا مقصد از آن جلب توجه دانشمندان هندی بسوی قرابت های عمده بین کلمات مولانا جلال الدین بلخی ۱۲۷۳-۱۲۰۷م خاصه (اشعار دیوان کبیر معروف به دیوان شمس) و کلمات رابندرانات تاگور (۱۹۴۱-۱۸۶۱م) شاعر بزرگ هندی می باشد.

موجودیت قرابت فکری بین تاگور وصوفیان معلوم بود، و بآن بعضی نگارندگان هند، بطور ضمنی اشاره کرده اند. آنچه جالب است نه تنها قرابت فکری وشباهت بیان شعری بین مولانا و تاگور است بلکه در بعضی موارد انطباق کلمات و تشبیهات است، بحدی که خواننده تصور میکند یك شخص سخن می گوید.

درمقالهٔ انگلیسی که در این مورد تقدیم داشته ام ترجمه یکعده کافی اشعار مولانا و گیتانجلی تاگور را پهلوی هم قرار داده ام. این مقایسه اشعار را درین ترجمه مقاله خوبش تکرار نمی کنم زیرا سرتاسر ترجمه گیت آنجلی (سرود نیایش) که از طرف مجله ادب در کابل بچاپ رسیده است (۱۳۵۴) بعد از شرح اشعار گیت آنجلی، درچندین مورد نمونه کلام مولانا را آورده ام وخوانندگانی که به این شباهت حیرت انگیز ملتفت شده اند، درین مقاله مطالب قابل توجه خواهند یافت.

در مقدمه «سرود نیایش» مطالب عمده راجع به موجودیت اثر فکر اسلامی وحالت وسخن صوفیان برتاگور آورده ام که در اینجا به شرح مجدد آن نمی پردازم. شصت و هفت صفحه فشرده که در آغاز سرود نیایش، ترجمهٔ گیت آنجلی تاگور آمده است از اثر تصوف اسلامی نیز بحث میکند. درینجا خوانندگان را بیك مقاله خویش حواله میدهم، وآن «معنی عشق نزد مولانا است». فصل -

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهارم آن مقاله «عشق باهمسلك» عنوان دارد. یعنی عشق مولانای بلخی به شمس تبریزی، پس از برخورد جلال‌الدین ۳۷ ساله باشمس‌الدین ۶۰ ساله. درآنجا بیان کرده ام که مولانا در عشق شمس چنان غزل های شورانگیز سروده است، که معشوق آدمیزاد نیست و این عشق با آدمیزاد، به عشق پاک می پیوندد. درین فاصله، یعنی درجوش عشق ورزی، مولانا امکان آن را می یابد که ازچشم ولب وزلف دلدار سخن گوید (آنچه نتوان در عشق لاهوتی از آن سخن گفت) حتی از عیاری وطراری، نازو دلال وسنگدلی وگریز پائی دندار گلایه میکند. باین بهانه، مولانا، عشق شورانگیز منصور وار را، در زندگی روزانه آدمی زادان نازل کرده ترسیم می نماید.

همچنین، از خوانندگان گرامی خواهشمندم، در کتاب «سرودنیایش» داستان کرشنارا ازصفحه ۶۲ وسا بعد مقدمه بخوانند. بخاطر بداریم در بهاگاوا تا پورانا، که یك متن عمده مذهبی هندوان است اولین بار سخن ازمعبود اعلی می آید. آن معبود اعلی «روشنائی، هستی خالص، بی صفت، بی تبدل، بی مشخصات، بدون امیال» تشخیص شده است. باوجود این سخت گیری متن باستانی، تمثیل معبود ان بصورت مجسمه ها در مذهب هندوشیوع یافت. تاگور، باین همه عقیده نداشت وازطرف دیگر، چون نمیتوانست معبود اعلای «بی صفت» رامعشوق قرار دهد، هما نست که طریق پارسا یان بهکتی رود وستدارا ن ویشنورا گزید، وسرایندگان عشقبازی شور انگیز انسانی، کرشنا (جوان گاوچران) ورادها (دخترگاو چران) را که هندوان عشق مقدس می شناسند، پیروی کردونیز صوفیان را (چنانکه خواهیم دید).

درین جا، یك نقطه مشترك بین هردو شاعربزرگ درمی یابیم: هردو، طریقی رادریافته اند که به موجب آن عشق آدمی به آدمی (یعنی به اصطلاح عشق مجازی را) وسیله بیان شور انگیز عشق حقیقی بسازند، وبا این وسیله، حتی از ناز دلبر ودیگرمشخصات انسان گونه وی، ونیزازوصال با اوسخن گویند، بی آنکه مانند منصور حلاج (که اورا اهل قدرت در بغداد در ۳۰۹ هجری بتاریخ ۲۶ مارچ ۹۲۲ م مطابق موسم نوروز ۳۰۱ شمسی هجری به جرم گفتن «انا الحق» واغوای مسلمانان سربریده بر سردار مثله کرده وسوختند ویامردصوفی مشرب «داراشکوه که اورا درخاك هند، برادرسنگدل اورنگ زیب به اتهام جرم الحاد و اغوای مسلمانان شب هنگام ۳۹ اگست ۱۶۵۹ بشهادت رسانید.

البته تاگور در گفتار خود آزادتربود، زیرا گرایندگان ویشنو، این راه بیان عشق را برایش باهمه بهنا کشوده بودند. سنائی وعطارنیز پیش ازمولانا عشق یوسف وزلیخا-مجنون لیلی ورابعه بلخی وبکتاش را منزلی بسوی عشق حقیقی بشمار آورده بودند چنانکه مولانانیز این طریقه را پیروی کردوبه اوج آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسانید وچهره مجنون ولیلی درمثنوی معنوی، چهرهٔ عاشقان عشق حقیقی است(این موضوع مقالهٔ جداگانه ای ایجاب میکند) ...

اکنون بیائیم به‌منابع افکار تاگور، سرچشمه مهم ازهند قدیم می‌آید، اما تاگور آب این سرچشمه راازراه جویبار «براهمو سماج» می‌نوشد، جنبش فکری که قبل ازوی به تصفیه عقاید پرداخته باقدردانی تعلیمات اسلامی ومسیحی، وافکار اندیشمندان غرب مطالبی را از کتب وعقاید مقدسه هندو می‌گزیدند وعقاید ایشان متوجه بشرخواهی ویزدان پرستی بود. این طریق راسطابق تعلیمات ویدا و او پانیشاد ها شمرده باقی‌را انحرافات عوام تشخیص میکردند. علاوه برین تاگور بحیث شاعر، راما یانا ومها بها را تا وآثار کالیداسه و چنان داس(قرن ۱۶) ودیگر ویشنو گرایان بنگالی و بینکیم چند را و بهاري لعل را گرامی می شمرد واز همه تاثیری بر داشته بود، چنانکه نگارند گان زندگی نامه ومعرفی آثار وی (چون تاراوانی، و راماورتی) بیان کرده اند.

قابل توجه است که این نگارندگان هندی ازاثرصوفیان اسلام اندك سخن گفته اند. البته هرکدام ازعلاقمندی تاگور به اشعار «کبیر» (که تاگور آنرا ازشعر هندی به‌شعربنگالی ترجمه کرد از روی بنگالی به‌انگلیسی وفرانسوی ترجمه‌شده‌است) ذکر کرده‌اند، اما هیچکدام ازاثرقطعی صوفیان اسلام برتاگور سخنی نیاورده اند.

بایداعتراف کنم که‌من خودبا انکه‌از زمان‌مکتب تاکنون‌شعرصوفیان را آموخته‌ام وباانکه‌از ۲۵سال باینسو به‌اشعار تاگورعلاقمندم، وازسال ۱۳۴۹ تا۱۳۵۳ بوقفه هاگیت آنجلی رابه‌شعردری ترجمه کرده‌ام مگربه‌نزدیکی سخنان تاگور ومولانا باین اندازه‌ملتفت نشده‌بودم تاانکه درزمانهٔ ترجمه اخرین اشعارگیت انجلی، به‌تهیه مقالهٔ «عشق درنظرمولانا» پرداختم. چون درعین ایام، سرگرم خواندن اشعار هردوشاعربزرگ بودم، به پهنا وژرفای قرابت (وحتی گاهی انطباق) سخنان هردو کس پی بردم.

درباره اثرتصوف اسلامی برتاگور - برعلاوه اشعار کبیر - مطلب مهمی را درمقاله دانشمند بزرگ هندو، ودوست تاگور، بنام کشیتی موهن سن، می‌یابیم، که راجع به درویشان باثول مقیم بنگال است. اشعاراین درویشان، صوفیانه است وتاگورآنرا چنان‌دوست می‌داشت که‌مقاله کشیتی موهن‌سن را ضمیمهٔ کتاب معروف خویش‌بنام دین‌آدمی (۱۹۳۱) کرده است.

میدانیم که‌پدرتاگور، یعنی‌مهاریشی‌دیو اندار ناتھ تاگور، درادب‌دری دسترسی کافی‌داشت و ارادتمند صوفیان بود، واشعار حافظرا پیوسته‌بر لب می‌آورد اماضمناً می‌دانیم که‌تاگوراین دری شناسی را از پدرمیراث نگرفته بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکتور سیدحسن عابدی طی مقاله ای شرح میدهد که مولانا بطور مستقیم وغیر مستقیم بر جنبش صوفیان درهنداثر داشت. دکتورعابدی اثرمولانا رابر بابا لال (که دارا شکوه بوی ارادت داشت) سوامی مهاراج (۷۸-۱۸۱۸)، راجا موهن رای (رهبر براهموسماج) (۱۸۳۳-۱۷۷۲) وبدرتا گور سخن گفته چنین نتیجه می گیرد :

«جذب شدن تاثیر مولانا درهند، در مورد رابندرا نا تھ تاگور به اوج می رسد» .

البته دکتور عابدی، دلایل این نتیجه گیری خود را بیان نمیکند ،واین مقاله ما تا حدي شرح همین مطلب را به عهده میگیرد .

باید گفت که نگارندگان معروف شرح احوال وآثار تاگور، هیچکدام این مطلب دکتورعابدی را باین صراحت نگفته بودند .

درباره اثردرویشان بائول برتا گور ،مطالب مهم بدست داریم .زمانی که تاگور در کوشتیا (اکنون واقع بنگله دیش) زندگی میکرد مجذوب حال آن درویشان شد، واشعار لالن فقیررا آموخت. دکتور اسیت بنرجی رئیس شعبه بنگالی یونیورسیته کلکته، درجواب نامهٔ من این نامه را بتاریخ ۱۶ اپریل ۱۹۷۴ بمن نگاشته است :

«عزیزم دکتورفرهادی.. .: تاثیربا ئول هابرتاگور بحیث طرز بیان، برشعرتاگور خیلی ژرف بوده است بطورخاص درسه مجموعهٔ گیت انجلی، گیتالی و گیتی مالیا ،سرودهای تاگور بطور روشن نمایان گر قرابت شدید ذهنی تاگور بابا ئول های بنگال می باشد، که افکار ایشان بیشترصوفیانه است . »

دکتور عبدالحکیم خلیفه می نگارد: «مولانا بزرگترین شاعرصوفی اسلام است. وهیچ مساله فلسفی ویا دینی را ازبحث فرو نگذاشته است». دکتورخلیفه علاوه میکند که «مولانا خود بعدازدوره های دراز وبیهم رشد فلسفه اسلامی وتجربه دینی ظهور کرده بود».

درینجا باید تذکر دهیم که مولانا جلال الدین که، در زمان زندگی خود، درهندشهرت نداشت بحدی که امیر خسرو (۱۳۲۵-۱۲۵۳م) که معاصراوبود وپس ازوي زیست، نام اورا درآثارمتعدد خود نمی گیرد .اما مولانا، درقرون مابعد، درجهان شرق ودرهندشناخته شد، وهزاران هزار، مخلص وپیرو اوگردیدند . مثنوی معنوی چندبار در هند، در قرن نزدهم مسیحی وبعدازان ،به چاپ رسید .د یوان شمس نیز پیش از نشر گیتا نجلی د ر هند طبع شد.

بهرصورت ، تا زمان تاگور اکثراشعارمولانا بزبان دری به چاپ رسیده بود، اما می توان پرسید چون تاگور بزبان دری دسترسی قابل توجه نداشت ،بنابرین چسان تحت تاثیر کلام مولانا آمده باشد؟ از

(c) ketabton.com: The Digital Library

جانب دیگر می‌دانیم که‌در سال۱۸۹۸، یعنی چندسال پیش‌از انکه تاگورا شعا رگیتا نجلی را بسر اید ، کتابی بزبان انگلیسی بنام«اشعار گزیده ازدیوان‌شمس تبریز»در کمبریج بچاپ ر سیده بود که‌محال است به‌نظر تاگور نرسیده باشد. دران زمان‌تاگور چنین کتب انگلیسی مربوط شرق‌را مطا لعه می کر د .

تاگور دوستان‌سامان ازجمله اهل‌دانش وعرفان‌داشت. بعضی‌از یشان‌از تاثیرمولانابی‌نصیب نبوده اند. دران زمان تاحدی‌دیوان شمس امابه پیمانهٔ وسیع مثنوی‌معنوی برفضلای‌هنداثرداشت.

پس‌میتوان گفت که‌موافقه بانگارندهٔ معاصررا ماموریتی دشوار است که‌عشق‌و یشنو گرایان هندو را «یگانه تهداب عمده ترین قسمت گیتان‌جلی»قلمداد کرده است . البته‌د رست است که عشق ویشنو گرایان برای تاگور یك‌مجال ا ظها ر سخن‌را میسر کرد که یکعده‌ازهموطنان‌او بآن آشنائی داشتند،اما راماسورتی وناراوانی ودیگرنویسندگان‌مانند ایشان‌اثرعمیق تصوف اسلامی‌را برتاگور بکلی از نظر انداخته اند ....

اکنون باید کتاب«سرود نیایش»راخواند وآن‌ابیات مولانار اکه‌درذیل اکثرپارچه های‌گیتان جلی داده‌ایم. البته میتوان‌براین مقارنه بیشتر تحقیق کرد.آنانکه برشعر بنگال‌تاگو ر وشعرمولانا واشعار دیگر صوفیان مطالعه میکنند، این‌جستجو راسیتوا نندپیش‌برند .

این کلمات پرو فیسراسیت بنرجی که‌در همان نامه‌آمده است‌قابل تا ٔییدمیباشد: «واضح است که‌صوفیان از راه اشعار بائول‌بنگال اثر غیر مستقیم داشته‌اند. علاوه‌بر ین عامل یك‌موجب دیگری قابل ذکر است وآن تماس تاگور با همو طنان فا ضل‌مسلمان وی می باشد . »

باین جهت میتوان بجواب سوالی که‌درین مقاله طرح شده است پر داخت :

شبا هت هائی بین کلام مولانا وتاگور درمی یابیم،محض حسن اتفاق‌نیست. میتوان‌شباهت افکار را شرح داد،اما قرابت‌شدید کلمات وحتی عین‌تشبیهات ، موجودیت یك تاثیر قوی را اشکار میسازد که باید در جستجوی چگو نگی و منشاء آن با شیم .

گر چه اکثر نگارندگان معروف (بجز کشیتی موهن سن) باین‌واقعیت نگاهی نیفگنده اند، اما مسلمانان بنگال وبنگله دیش، که شعر تاگوررا شب‌و روز بر زبان دارند ،این‌حقیقت را از روی شعور انسانی خویش بحیث مسلمان بی آنکه چشم براه جستجو های علمی و ادبی دانشوران‌باشد درك کرده‌ودر ین باره ضمیر ایشان مطمئن‌است .

عشق را طی لسانی است که صد ساله سخن
یار با بار یک چشم زدن می گوید !

فهرست مجمل مطالعات بیشتر :

تاگور : سرود نیایش- گیت انجلی- اثر رابیندرانا تهتاگور- ترجمه منظوم با مراجعه به متن بنگالی با شرح اشعار و سه مقدمه از دوکتور روان فرهادی (به عوض شماره ۲ سال ۲۳ مجله ادب، پوهنتون کابل بچاپ رسیده است ۱۳۵۴). (این کتاب شامل فهرست مفصل منابع و مراجع بشمول کتاب را سامورتی- ناروانی- رادها کرشنان وغیره می‌باشد.)

دکتور روان فرهادی: معنی عشق نزد مولانا- مقاله‌یی شامل کتابی تحت عنوان مجلس مولانا که در سال ۱۳۵۴ توسط مؤسسه نشراتی بیهقی در کابل بچاپ رسید و از روی آن در مجله سخن چاپ تهران (سال ۲۴ وشماره های مابعد) اقتباس گردیده است.

دکتور عبدالحکیم خلیفه: ماوراء الطبیعه روسی- مطالعه انتقادی و تاریخی چاپ لاهور ۱۹۵۹ - (بزبان انگلیسی).

دکتور سید حسن عابدی: مولانا جلال الدین رومی و مقام او در افکار هند (مجله انجمن ایران و هند - جولای ۱۹۷۴ - چاپ دهلی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند میر حسین شاه

علایق در تاریخ نویسی افغان وهند

تاینبی فیلسوف معروف تاریخ انگلستان درکتاب (بین اکسوس و جیلم) افغانستان را خط انشعاب وکانون تشعشع فرهنگ ها نامیده است . ها کن هاگروسه، شلومبر ژه سورخان فرانسوی افغانستان راتخته چرخندهٔ آسیا نامیده اند . افغانها درطول قرون بامرد مان مجاور درایجادمدنیت هااشتراك مساعی وهمکاری نزدیك داشتند. از قرن ها به این طرف علایق نزدیك ثقافی مؤثروشمر بین افغانستان ونیم قارهٔ هند موجود بود. دانشمندان د ریافته اند : زبا ن های نورستا ن یك شاخهٔ اندوآری میباشد که قبل از و یدا ازآن منشعب گردیده است وهنوز سخن گفته می شود وسند زنده میباشد . قسمت اقدم سرود های و یدی دردامنهٔ جنوب هندو کش به وجود آمده، درآن سرودها نامهای اما کن افغانستان، ارباب وانواع هندي ذکرشده است . (۲) افغانستان در توسعه و انتشا ر دین بودائی وظهور سبك خاص یو نانو باختری درهیکل تراشی ، سهم ارزنده داشت . ثقافت دورهٔ کوشانی ازدوره های مهم مشترك تاریخ افغانستان و هند بحساب می آید. دراوایل اسلام برمکیان بلخی درانتقال علوم و معارف هندبه جهان اسلام وازآن جا به هندخدمات ارزنده انجام دادند.

در رشته تاریخ وتاریخ نویسی نیز دانشمندان افغانستان وشبه قاره سعی داشتند مطالعاتی دروجوه مختلف حیات ثقافی خویش انجام داده،آنرا ثبت نمایند . درهند بیان وقایع زندگی که دانشمندان متاخر اثر تاریخ را بتوانند در آن جستجو نمایند ازمها بهار تاو پوراناآغاز میگردد. (۳) اساوقایع ونام هادراین آثار بیشتر وجه اساطیر داشته ونظیر داستانهاونامها یی است که بعدا در خدای نامه ها وشاهنامه های زبان پهلوی ودری درج شده است. معذ الك درحدود ۱۵۰ سال قبل از میلاد مسیح ناند را زفرمانروایان باختری پس از آنکه درهند حکومت مستقل تأسیس نمودو پیرود ین بو دا شد با نا گه سینا Nagasena ا ز رو حاینون بودایی مبا حثاتی نمود . میناندر درتار یخ هند به نام میلند ه یاد میشود ومباحثات او که درمجموعه ای تد و ین شده است مطیسنده. بنهمه

Milinda Panhaنامدار دبمعنی سوالات‌ملند ه. اصل این نسخه بزبان پښتوي‌قدیم بوده که بعدها درسیلون بزبان پالی ترجمه‌شده است. اصل نسخه پښتوی آن‌فعلا موجود نیست اما ترجمه هایی درسیلون و برماو جاپان‌وجود دارند. قدیمترین نسخه آن که بزبان پالی بدست آمده‌است در کتابخانه‌سلطنتی جاپان محفوظ است .

ظاهر آاولین کسی که درهند به‌قصد بیان تاریخ کتاب نوشت‌بانه Bana است که‌اثری‌در احوال مربی ومشوق خویش هرشه Harsha (از سلاطین خانواده و ردنه Vardana) پرداخت واسم‌آنرا هرشه چویته Harsachaeita گذاشت . هرشه که حدود سلطنت او مشتمل برهندشمالی تارودسند بود به‌سال ۶۴۸م ازدنیارفت وگو یا بانه‌آن کتاب را قبل‌ازآن تاریخ انشاء نموده‌بود . روش‌بانه‌درین کتاب‌در بیان‌و تابع ساده‌وصریح ومبتنی‌برواقعیت است.

علاوه برین آثار مکتوب ، تاریخ روایات‌شفاهی جغرافیایی نیز راجع به‌آریانا(افغانستان آنروز درهندوجودداشت‌واین‌معلومات مبنی برمسالك وممالك وراهنامه ها بود که بعدا در خراسان (افغانستان قرون‌وسطی) از آن‌بیشتر استفاده‌نمودند . در راما یانه وچون سوگریوا Sugriva میمونی رامابرجستجوی سیتاساخت، علاوه بر بحر خزر که‌بنام‌در یای‌شیر یادشده‌است‌ودر یا چه شرقی‌آن معلوماتی راجع به هند وکوه، معادن‌سیم وزر مجاور آن واراضی گندهارا باو داد . وازین جامعلوم می‌شود که‌غالبا در حوالی اوایل قرون مسیحی (هنگام تدوین رامایانا و المیکی) معاوماتی راجع به‌اساکنا افغانستان در هند موجودبود .

پس ازتالیف‌این اثرتا سال ۱۳۴۸ میلادی که کلهنه‌مورخ کشمیرراجه ترنگینی را نوشت کتاب‌مهم تاریخ درهندتالیف نه‌شد . امادر جهان‌اسلام‌به همت رجال‌خراسانی اقدام‌مهمی‌جهت مطالعه هندصورت گرفت. یحی‌بن خالدبرمکی‌نزدآل عباس‌عهده‌وزارت داشت، مردی‌رابه هندفرستاد تاعقایدو هندی‌رابیاورد ودر تحقیق ادیان‌هند کتابی‌بنویسد. این کتاب که به‌اسربرمکیان بلخی براد یان‌هندی نوشته‌شد از بین رفت‌ولی اینندیم‌از یک‌نسخه‌آن که‌درروز جمعه ۲۷ محرم سنه ۳۴۹ ۸۶۳۵۲۴۹م نوشته شده بود مطالب‌مهمی‌راراجع به برخی ازبتکده های هندوبا میان‌ودوبت‌بزرگ آن خنگ بت وسرخ بت ودیگر عقاید فرق مذهبی هند وبودا وغیره نقل‌می نماید.(۴) به همت برمکیان بلخی کتب زیادی در ریاضی وستاره شناسی وطب‌ورشته های دیگرعلمی ترجمه شد ودیری نگذشت که این کتابها به‌بلادمهم اسلامی رسید بطوریکه‌تا اواخر قرن(۴ر. ۱) کتب سنسکریت‌در کتاب فروشی‌های شهر های‌مهم به شمول غزنی موجود بود .نسخه‌یی از کتابی بزبان

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنسکریت رابخطعربی برجای‌مانده‌است. گویند مسعودنامی‌بود که سنسکریت‌رابخطعربی مینوشت.

یک قرن بعد جغرافیه نویسان‌خراسان (قسمتی از افغانستان اوایل اسلام)متوجه هند شدند وابوزید احمدبن‌سهل‌بلخی پیشر و جغر افیه نویسان اسلا می درکتاب معر وف جغرافیایی‌خو یش بنام صورالا قالیم-فصلی به‌اشباع درجغرافیای اقتصادی واجتماعی هندنوشت ، کتاب صورالاقالیم امروز در دست‌نیت(٥)امااز کتب‌جغرافیایی بعد ازوی که‌همه مبنی‌بر ا ن کتاب‌بودند ومخصوصا حدود العالم معلوم‌می شود که بحث هند درصورالاقالیم مزبور از فصول مهم کتاب‌بو ده است.

حدودالعالم من المشرق‌الی‌المغرب ر اد انشمندمجهول همو طن ابو زیدبه(سال ۳۷۲/۹۸۲) درجوزجانان ولایتی درشمال افغانستان(که‌امر وز هم به‌همین نام یادمی شود)برا ی ابوالحا رث محمدبن احمد از ال‌فریغون(امرای محلی جوزجانان)نوشت - ماسوف‌علیه مینورسکی با د لا یلی حدس میزند که مولف این کتاب ابن فریغون ازنزدیکان‌ابوا لحارث محمد بن‌احمد امیرفریغونی بوده واین ابن‌فریغون که کتاب‌دیگری بنام جوامع العلوم دارد(٦)ازشاگردان‌ابوزیدبلخی‌بود(۷).

فصل دهم کتاب‌حدود العالم بحث مفصلی است د ر جغرافیای هندواحوال ملوک‌وبلادآن. نکته قا بل توجه برای ما درین فصل تعیین حدود وثغور هندوستان آنر وز است با ین تفصیل: مشرق وی ناحیت چین است وتبت و جنوب وی د ریای‌اعظم‌است ومغرب‌وی رود مهران است وشمال وی ناحیت شگنان‌و خانست‌و بعضی از تبت واین ناحیتی است بسیار نعمت‌وابادان‌وبسیار پادشایی واندروی شهرها بسیارست وکوهست و بیا با نست ودریاست وریگ است . . .(۸)

حدودالعالم درذکرماخذ خود فقط به‌دو کتاب‌اشاره می نمایدیکی‌به : کتاب‌اثار علوی‌ارسطو (۹) در بحث زمین ودیگری کتب‌بطلیموس درفصل جزیره ها .

اما درذکرهند درین کتاب به‌دومطلب باید توجه داشت :یکی آنکه‌در کتاب‌صورة الارض ابن (۱)حوقل که‌تقریباًمعاصرمولف‌حدودالعالم‌بودیکی‌از دروازه های شهر بلخ که‌درمجاورت جوزجانان محل‌اقامت مولف وقوع داشت بنام دروازه هندوستان‌یاد شده است . (۱۱) و دیگر آنکه حدودالعالم خود شهر بلخ را بار کده هندوستان می‌نامد .از ینجا کثرت‌اقا مت هند یان وعلایق‌نزد یك تجار تی بلخ با هند استنباط می شود .

قصبه‌جوزجانان که‌در آنجا مولف واسرای فریغونی اقامت‌داشتند شهر انبیر-انبار(سرپل‌موجوده) بود ودر تعریف آن مولف گوید : انبیر قصبه گوزگانان است‌وشهری نیکو ست وآبا دان و جای بازرگانانست وبارگه بلخ وبا نعمت‌بسیا ر است وبردامن کوه نهاده است وازوی پوست های‌گوزگانی خیزد که‌به‌همه جان (جهان) برند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بااین علایق نزدیك بازرگانی (که بلخ بارکده هندوستان بوده‌و جوزجان بارگه بلخ) و رفت وآمدتاجران هندی‌ومبادله اموال‌واقامت عده زیادی ازهندیان درشهر بلخ که‌محلات مخصوص درآنجا داشتند آیابازرگانان هندی‌را که غالباً مردمان مطلع وصاحب معلومات بودندنه‌می توان ازماخذ مهم مولف‌دربحث هندشمرد؟مخصوصا اینکه حدود العالم بیشتر از عواید شهرهای هند ووضع اقتصادی‌ان‌جاها به‌تفصیل بحث‌میکند بطوریکه‌آن‌فصل‌را میتوان جغرافیای اقتصادی‌و تجارتی‌هند دانست .

ونیز میتوان گفت که مولف حدودالعالم درفصل دوم کتاب (سخن‌اندر نهادزمین‌از آبادانی وویرانی وی) به‌ماخذهندی‌توجه داشته‌مخصوصاً درذکر کرویت‌زمین‌وحرکت‌وضعی‌آن .

اقتباس ازکتب هندی درین‌وقت برون‌حدودخراسان رسیده‌بود. ابوصالح بن‌شعب بن جامع‌اخبار هندوان راز زبان هندوانی (باحتمال سانسکریت) به‌عربی ترجمه کرد و سپس ابوالحسن علی بن محمد حلی خازن‌دارالکتب‌جرجانی همان کتاب‌را (در ۴۱۷ه‍ ۱۰۲۶م) از عربی به دری ترجمه نموده است .(۱۲)

اندکی بعد ازتالیف‌حدودالعالم ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (متوفی۴۲۷ه‍ ۱۰۳۵م) که‌ازدبیران ومترسلان‌آل سامان وآل ناصر بود کتاب تاریخ یمینی را نوشت. این کتاب را می‌توان‌از مآخذ مهم تاریخ (قرن۴/۱۰ واوایل‌قرن ۱۱/۵) به‌شمار آورد. (۱۳)

حوالی همین اوقات که‌عتبی مشغول نوشتن تاریخ یمینی بود دانشمند معروف افغانستان وجهان اسلام آنروز ابوریحان محمدبن‌احمدالبیرونی مشغول مطالعه وتحقیق در ثقافت عمیق وقدیمی‌هند شد . ابوریحان‌قبل از آنکه‌به هندسفر کند درغزنی، کابل و وادی رود کابل دانشمندان هندی مقیم انجاها را دیده خود را با علوم و معارف وسنن واداب ایشان آشنا ساخته بود (۱۴)،و پس‌ازورود به هند در پنجاب و کشمیر وبنارس درمراکز مهم‌علمی هندمشغول‌مطالعه وتحقیق‌شد. زبان‌سنسکریت‌را که کلیدمعارف هندی است‌آموخت‌چندانکه‌چند کتاب‌مهم‌علمی‌وادبی‌آن زبان‌راخود او به عربی ترجمه کرد .

بیرونی درنتیجه معاشرت ومجالست‌دانشمندان هندی‌ومطالعه‌وترجمه کتب‌مختلف‌هندوان‌در علوم‌ومعارف واداب ورسوم هندویی وجغرافیاومسالك‌وممالك هندوستان‌احاطه کامل بهم‌رسانیدو از محصول‌این زحمات بیکران شاهکاری‌بنام **کتاب الهند** بوجود آورد که‌مانند دیگرآثارش‌درنوع خود یگانه وبی‌همتاست‌وهنوز هم که‌در حدودنه‌صدوهفتادواند سال‌از تالیف‌آن‌میگذرد بزرگترین

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومعتبر ترین سند تحقیق ومرجع علماو دانشمندان جهان در بارهٔ هندوستان شمرده می‌شود(۱۵) وحاوی چنان مطالب عمده می‌باشد که حتی بامطالعهٔ همه کتب سانسکریت نمی توان از ان مطلع شد.

بحث مولف درین کتاب متکی برمآخذ اصلی واستعلام ازدانایان هندوبیان اوخالی از تعصب است وجوه مختلف حیات اجتماعی هند زمان خودرا مطالعه نموده آنرا به عبارت شیوا وبیان سیلس به هموطنان خود وجهان اسلام بنوقت انتقال داده است. ارزش علمی این کتاب رابه قلم مترجم آن بزبان انگلیسی دکتر سخاو به بینیم: اگرمردی در زمان ما باتمام وسایلی که ما خذ وعلوم جدید با ختیار ما گذاشته است بخواهد سنسکریت بیاموزد وعلوم هند ورا مطالعه نماید سالیان درازی خواهد گذشت تا بتواند حق روزگاران قدیم هند را طوریکه بیرونی ادانموده است، ادانماید.(۱۶)

بیرونی زبان سنسکریت راچندان به خوبی آموخته ودران تسلط یافته بود که کتب علمی مهم را ازان زبان به آسانی به عربی ترجمه میکرد. باین ترتیب اورا از مترجمین هندی به عربی می توان شمرد. (۱۷) علاوه برین کتبی برای خود هندیان بزبان سنسکریت نوشت. سلیمان ندوی نام شش کتاب رافکر کرده است(۱۸). اهم آن ازنظر علایق علمی بین افغانستان وهند رساله ای است که در جواب ده سوال علمای کشمیر درحل مسایل علمی نوشته بود. نیزاجوبه او به سوال های متفرق منجم های مزبور(۱۹) از جملهٔ کتاب های مهم درتاریخ علوم به شمار میاید.

بیرونی در قید حیات بود که مردی بنام ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (وفات ۴۷۰ ر ۱۰۷۷) در دیوان رسالت محمود ومسعود وعبدالرشید بسرمیبرد ونزدیک به نیم قرن بعداز «کتاب ماللهند» کتاب معروف خویش درواقعه نگاری تاریخی انشا کرد که اکنون قسمتی از ان باقی مانده و بنام «تاریخ مسعودی» معروف است. موضوع اصلی این کتاب تاریخ سلطنت مسعود بن محمود است ولی درمطاوی ان اطلاعات بسیار مفیدی راجع به موضوعات دیگر تاریخی مندرج میباشد که عده‌ای ازان به تاریخ هند ارتباط می گیرد.

بیهقی مانند متقدم خود بانه مورخی بود صریح ووقایع را چنانکه دیده بود بیان می کرد. در ذکر تفاصیل وجزئیات دقتی تام داشت چنانچه خود باین امر اشاره می نماید: «در دیگر تواریخ چنین طول وعرض نیست احوال را آسان گرفته اند وشمه ای بیش یاد نکرده‌اند اما چون من این کار پیش گرفتم میخواهم که داد این تاریخ بدهم وگرد زوایا وخبایا برگردم تا هیچ از احوال پوشیده نماند»

تاریخ مسعودی با «بریشه هرشه» بقلم بانه (که قبلا نام آن ذکر شد) بسیار شبیه است

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرد و بقلم دو نویسنده بزرگ : یکن د ر زبان دري، د یگر در زبان سنسکریت انشاء شده، در هر دو کتاب طرز بیان و قایع و ذکر جزئیات و تفاصیل تقریبا یک سان است . هر دو در شرح احوال و بیان ایام سلطنت حامیان و مشوقین دو مولف برشته تحریر در آمده است .

تاریخ مسعودی برای ما درین بحث مهم است زیرا در ان احوال تلک از امرای لشکر غزنوی به عنوان (ذکر حال تلک الهندو) به تفصیل آمده است . این تلک در کشمیر تحصیل نموده بود . زبان دری را خوب میدانست (و وظیفه دبیری و مترجمی داشت و بعد ها به وظایف مهم نظامی رسید. کذلک احوال سند و سپاه سالار هندوان و ذکر سپاه هندی و بربل دبیر درین کتاب از نظر وجود مامورین بزرگ اداری هند و در غزنی دارای اهمیت خاص می باشد .(۲۰) درین جا میخواهم به کتاب زین الاخبار ابو سعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی (تاریخ تالیف ۱۰۴۸/۴۴۴) اشاره نمایم. این کتاب اصلا تاریخ عمومی است که بزبان دری بسیار پخته و روان و به سبک قدیم تحریر شده است . زین الاخبار دو بحث مهم راجع به هند دارد. یکی (اندر شرح عید های هندوان) (۲۱) و دیگر (اندر معارف هندوان)(۲۲) ارزش کتاب زین الاخبار درین گفتار از دو جهت است: (۱) یکی آنکه دلیلی است واضح به علاقه دانشمندان افغانستان به علوم و معارف هند زیرا بحث اعیاد هندوان درین کتاب مبنی است بر آثار مورخ دانشمند معاصر وی ابوریحان بیرونی (۲۳) و معارف هندوان ماخوذ از ابو عبدالله جیهانی و جیهانی متن کاملترین ابن خرداد به را در اختیار داشت و از آن استفاده کرده است و ماخذ ابن خرداذبه راجع به هند معلومات همان هیأت علمی بود که یحیی بن خالد برمکی جهت مطالعه و تهیه گذارش در موضوع نباتات طبیعی و مذاهب هند فرستاد (۲۴) و ثانیا آنکه گردیزی در مطالعه و تحقیق علوم و معارف هند تعصب نداشت .

وسعت نظر مولف را در مطالعه علوم و معارف هندی از خود او بشنویم «اما مردمان هندوستان مردمانی حاذق و هوشیار و زیرک باشند و کارهای نغز و باریک کنند و از میان ایشان دانایان بسیار برون آیند بخاصه اندر ولایت کشمیر و صناعتهای ایشان سخت بدیع باشد و ایشانرا اندر دین فرقهاست و اندر رسمها همچنان و من معارف ایشان چنانکه یافتم بیاوردم تا معلوم باشد (۲۵)

پس از زین الاخبار کتاب مهمی که در تاریخ هند نوشته شد بحر الامرأ یا بحر الاسمار Rajatarangini کلهنه یکی از علمای کشمیر بود . کلهنه این کتاب را در ۵۴۳ ۱۱۴۸ به نظم تالیف نمود. مولف درین کتاب به تمام زوایای وقایع متوجه است. از کتاب

او می‌توانیم معلومات وسیع راجع به نوع اغذیه ولباس وروابط زن و مرد در اجتماع پیدا کنیم وروش او درین کار بسیار شبیه است به کار بیهقی در تاریخ مسعودی.

راجه ترنگینی از گندهار (وادی رود کابل) سر زمینی که درطول قرون محل تلاقی وانتقال مدنیت ها بوده آغاز میگردد و (Meghavahana) شاه فرشته صلح، درین کتاب، از گندهارا به کشمیر رفت و درآن جا سلطنت نموده بود (۲۷)

کلهنه علایق ازدواج را که بین پادشاهان کشمیر و کابل موجود بود، بیان میکند و اشارتی به پادشاه معروف کوشانی افغانستان کنشکا دارد (۲۸)، درین کتاب اسم محمود همیر - Hamir آمده است که گویا شکل هندی کلمه امیراست در سنسکریت.

پس ازورود غوریان وتابعین ایشان در هند نوع دیگری ازتاریخ نویسی که در خراسان معمول بودبه هند انتقال یافت وآن عبارت بوداز سلسله انساب. در همان سال های که کلهنه راجه ترینگنی را در کشمیر می نوشت، تاج الدین ابوسعیدسمعانی مشغول نوشتن کتاب الانساب بود (۲۹). سمعانی اصلاازمرو بود (یکی‌از شهر های‌خراسان)، جدود نیم قرن بعد ملک الکلام فخرالدین مبارک شاه که ازجمله صدور ورجال دربار فیروز کوه بود نسب نامه غوریان را باسم علاءالدین جهانسوز به‌قلم آورد (۳۰) وبعد از آن فخرالدین محمد بن مسعود مروزی الصدیقی مبارکشاه تاریخ فخرالدین مبارکشاه‌مروزی را دراحوال هند نوشت. نام این کتاب‌معلوم نیست ولی محتوی آن دو قسمت‌است. یکی انساب که تا حال نشر نه شده و دیگر اجمالی از تاریخ عمومی غوریان وتابعین ایشان. مولف در (۱۲۰۶/۶۰۳) در لاهور شاهد جلوس قطب‌الدین ایبک به سلطنت بود.

فخرمدبر کتاب دیگری نیز برشتهٔ تحریر درآورد، بنام آداب‌الحرب و الشجاعه‌یا ادب الملوك و کفایة الملوك. هرچند این کتاب درآداب ملوك نوشته شده‌است ومولف درآن قصد تاریخ نویسی نداشته و نوشتهٔ او از جمله کتبی است که‌درسنن تاریخ نویسی آنرا سرءات‌الامرا (۳۱) گویند اما مطالبی از تاریخ می‌تواند ازآن استخراج گردد. درین کتاب‌حکایات ونکته هائی موجود است که بر وضع اجتماعی دوره غزنوی روشنی میاندازد. (۳۲)

کتاب سرءات‌الامراء در تاریخ ادبی هندسابقه‌دارد. آثاری‌ازین نوع بزبان‌های سنسکریت یا پالی نوشته واز آن زبان به عربی منتقل شده است. (۳۳)

تاریخ نویسی بعد ازین توسط دانشمندان خراسان (افغانستان قرون وسطی) در هند انتقال

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورواج بیشتری پیدا کرد. حسن نظامی (به قو لی محمد بن حسن) ۶۰۲ - ۱۲۰۵ به نو شتن کتا ب تا ج المآثر اقد ام نمود . این کتاب مشتمل است بر احوال محمد غو ری و اعقا ب وی در هند .

اوایل قرن هفتم هجری(سیزدهمیلادی) باهجوم چنگیز وخرابی اوضاع د رخراسا ن عد ه ای رجال علم وادب ازبیم حمله تا تار به هند هجرت کردند وبالنتیجه د ر اینجا به حمایت سلا طین معزی وشمسی زبان وادب دري استحکام و تا ریخ نویسی توسعه بیشتر یافت. عوفی(نور ا لد ین محمدبن یحی‌بن‌طا هر بن‌عثمان‌عوفی) که نزدناصر الدین‌قباچه‌بود(و ا ین ناصرالدین۶۱۷-۱۲۲۰ دربلاد هند وملتان حکومت مستقل داشت) کتاب جوامع الحکایات‌را بو جودآو رد .عو فی قبلا قسمت معظم زند گیش را دربلاد خراسان وسجستان گذرانده بود وا ز علوم و معا رف وثقا فت اسلامی خراسان بهره کافی داشت.

مولف ماجوامع‌الحکایات را طی پنج‌سال تهیه وتنظیم کرد وآن کتاب‌مشتمل است‌برچهار قسم وهر قسم شامل بیست وپنج باب که‌روی‌هم صدباب ودوهزارو صد وسیزده حکایت را د ر بر دارد (۳۴). جوامع‌الحکایات‌تاریخ نیست‌وشاید به قصد تاریخ نوشته‌نه شده بود اما عوفی‌حتماًمیخواسته است وقایع مهم تاریخی را در داستان های دلچسپی مخلد کند.

مؤلف‌در تدوین‌جوامع ازکتب‌ورسایل هندی‌استفاده نموده وآن‌عبارت‌است از جانا از حکمای هند . کتاب‌سموم وکلیه‌و دمنه،حاناد جاناك(که ضبط دیگرآن جنگ‌نیز آمده)باحتمال نزدیك‌به یقین همان جانك است که اعراب آنرا شاناق‌میگفتند. این چانك(که چانك نیز آمده)دو کتاب تا لیف‌نمو د: یکی بنام Janaka Shastra(بیطا ری)و د یگری Shastra (علم سمو م)(۳۵) وگو یند شا نا ق کتابی در آ داب‌الحرب نیز داشت که فصلی از آن‌در اغذیه و سموم بود(۳۶) که شاید عوفی در جوامع الحکا یات‌بان‌نظر داشته از ینجا ست که حکا یات جـوامع در مطالعه تا ریخ ثقافی هندوستن‌و آداب هندیان می تواند ماخذ خوبی باشد.

معاصر عوفی در دربار همین ناصر الدین قباچه بزرگترین مورخ خر اسان قاضی ابو عمر منهاج الدین عثمان بن سر اج الدین الجوز جانی‌زندگی‌داشت. در آنوقت‌به ریاست و اداره مدرسه‌فیروزی مشغول بود.و چون در سال (۶۲۵ -۱۲۲۷)ناصر الدین قباچه خود را غرق کرد وکشورش‌بدست التمش افتاد،قاضی منهاج مانند دیگریاران خودبدر بار پادشاه اخیرالذکر تحول یافت و دیری‌در خدمت آن سلطان وناصر الدین محمد شاه پسرش میزیست وکتاب نفیس طبقات ناصری رادرتاریخ عمومی بنام این پادشاه تالیف نمود . (۳۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

طبقات ناصری هر چند کتابی است در تاریخ عمومی ولی در تاریخ سلاطین اسلامی و افغانی هند از مآخذ واسناد معتبر بحساب میاید خاصتاً در قسمت قضایای تاخت وتاز تا تارکه آنرا بچشم خود دیده و داستانهای مهمی از تاخت وتاز ایشان آورده است .

یمین الدین امیر خسروفر زند امیر سیف الدین بلخی گرچه بحیث شاعر معروف است اما علاوه برین از واقعه نگاران برجسته می باشد. این مرد دقیق وباریك بین وقایع عمدهٔ زمان خودرا چه در نظم وچه درنثر بزبان دری درج کرده است ومطالب مهم تاریخی بشمول وقایع عمده ونیز شرح حال مردمان واهل کسبه وپیشه وران مستفاد می شود، بخاصه از قران السعدین (۶۸۸ھ ۱۲۸۸ م) ومفتاح الفتوح (۶۹۰ھ - ۱۲۹۱م) - خزاین الفتوح (۷۰۷ھ ۱۳۰۷م) واعجاز خسروی (۷۲۱ھ - ۱۳۲۱) .

باین ترتیب می بینیم که در سنن و روایات قدیم افغانستان — هندعنا صرمشترك موجوداست در اوایل اسلام وبعد از آن دانشمندان افغانستان آنروز به آداب ورسوم ومعارف هند توجه داشتند و آن بحث در کتب ورسایل ایشان از فصول مهم بود واصلا همین رجال علمی بودند که تاریخ نویسی را خود بر دند. کذالك چون دانشمند هندی به تاریخ نگاری می پرداخت متوجه سرزمین واحوال خراسان میبود که در آثار امیر خسرو بنام ملك بالا یاد شده است. این بود احوال قرون سابق در قرون مابعد یعنی در زمان تسلط آل تیمور در هر دو کشور وسپس در عهد سدوزائی و سالیان مابعد این همبستگی در تاریخ نگاری پابرجا مانده است .

مآخذ

۱ - به نقل از حبیبی: افغانستان بعدازاسلام ص . ۷۲

۲ - رجوع کنید به احمدعلی کهزاد : افغانستان قدیم (ج ۱ ترجمهٔ پښتو)
انجمن تاریخ ، کابل ص ۷۲-۹۶ .

۳ - جهت تفصیل رجوع کنید به
Studies U.N. Ghoshal in Indian History and Culture.
کلکته ۱۹۶۵ ص ۱- ۲۷ -،
راجه ترنگینی ، ترجمه نپدت ، چاپ سهتیه اکادمی ، ضمیمه A و بر ماکس مولردر Saered Book of India ، مقدمه .

۴ - حبیبی ، عبدالحی ، افغانستان بعدازاسلام ، انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۵ ص ۷۳۴-۷۳۵ .

۵-جرجی زیدان در کتاب اداب اللغة العربیه گوید: وسنه نسخه خطیه کامله بخرایطها الملونه فی مکتبه برلین . وهی کثیره الشبه باقلیم الاصطخری (جزء ثانی دارالهلال ص ۳۷۸) .

۶- V. Minorsky در Iranica دانشگاه تهران-تهران ۱۹۶۴ ص ۳۲۷ .

۷- دکتر خدیو جم ، کتاب جوامع العلوم مجلهٔ آریانا ج ۳۳ ص ۸۶ .

۸- حدود العالم من المشرق الی المغرب به کوشش دکتر منوچهر ستوده دانشگاه تهران ۱۳۴۰-۶۳ ص ۶۴۰

۹- چاپ تهران، منوچهر ستوده ص ۹ .

۱۰- همان اثر ص ۱۸ و ۲۱

۱۱- ترجمه دکتر جعفر شعار چاپ بنیاد فرهنگ ص ۱۸۱ .

۱۲- این ترجمه، ترجمه قسمت مهابهار تا است رجوع کنید به مجمل التواریخ و القصص به تصحیح ملك الشعراء، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۸ ص لط و ۱۰۷-۱۰۸ (حاشیه) .

۱۳- ترجمه تاریخ یمینی از ناصح بن ظفر جرفاذقانی باهتمام دکتر جعفر شعار، تهران ۱۳۰۵ ص ۲۲ .

۱۴- مقبول احمد در Indo-Arab Relations بمبی ۱۹۶۹ ص ۳۰ .

۱۵- جلال همائی، کتاب التفهیم مقدمه ص ۵ .

۱۶- Edward Sachaw در Al-Birunis India

ج ۱ دهلی ۱۹۶۴ ص XXXVIII

۱۷- جلال همایی، التفهیم، مقدمه ص ۱۱۱

۱۸- عرب و هند کی تعلقات هندوستان اکادمی، الله اباد ۱۹۳۰

۱۹- برنی سید حسن البیرونی، مسلم یونیورستی علیگر ۱۹۲۷ .

۲۰- تاریخ بیهقی (چاپ دکتر فیاض) ص ۴۰۶-۴۰۹ .

۲۱- رک . زین الاخبار از ابو سعید عبدالحی بن ضحاك ابن محمد گردیزی به تصحیح وتحشیه عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ۱۳۴۷ ص ۳۳۵ .

۲۲- کذا ص ۲۸۶ .

۲۳- زین الاخبار ص ۲۵۲ .

۲۴- Minorsky در Iranica ، دانشگاه تهران ۱۹۶۴ ص ۲۰۱ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۵- زین الاخبار ص ۲۸۶ .

۲۶ -اولین ترجمه کتاب به‌امر زین العابدین از امرای کشمیر (۱۴۲۱ -۱۴۷۲) .
رجوع کنید به‌راجه ترینگنی ترجمه پندت چاپ سهیته اکادمی دهلی ۱۹۶۷ ص ۱۲۱

۲۷- راجه‌ترینگنی ص ۷۴۲

۲۸ - همانجا ترنگه ۸ از ۴۵۹ -۶۰

۲۹ — Bosworth در Edinburgh The Ghaznavids ۱۹۶۳ ص ۱۷ .

۳۰ - حبیبی ،عبدالحی، طبقات ناصری

۳۱ - The mirror for princes رجوع کنید به‌بوسورت در The Ghaznavids
۱۹۶۳ ص ۱۸ .

۳۲ - Elliot & Dowson, History of India ج ۲ ص ۹۳ ۷

۳۳ - عرب‌وهند کی تعلقات ص ۱۵۰- ۱۶۰ .

۳۴ - جوامع الحکایات عوفی باهتمام دکتر بانومصیفی کریمی، تهران ۱۳۵۲ ص ۴۴.

۳۵ - رای‌چودهوری در Aburaihan al Beruni and his Indian studies
اندوایر انیکا، کلکته ج ۷ ص ۱۰ .

۳۶ - رجوع کنیدبه‌سلیمان ندوی ،عرب‌وهند کی تعلقات ص ۱۵۰-۱۶۰

۳۷ - ملک‌الشعراء بهار ،سبک‌شناسی ص ۵۰ونیز رجوع کنیدبه‌عبد الحی حبیبی
طبقات‌ناصری ج ۲ کابل .

۳۸ -دربارهٔ واقعهٔ نگاری امیرخسرو بن امیر سیف‌الدین بلخی، رجوع شود به‌گزیدهٔ
آثاروی منطبعهٔ مؤسسهٔ بیهقی- کابل در سه جلد (۱۳۵۳ ش) با مقدمه‌ها از روان فرهادی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان

پوهاند محمد رحیم الهام

گفتار من در بن موضوع حاوی سه بخش اساسی وکوتاه خواهدبود:

۱ـ مبداو مهد پرورش زبان دری.

۲ـ زبان دری چه وقت وچه سان به هندوستان راه یافت ؟

۳ـ خدمات هندوستانیان در پرورش وانکشاف زبان دری

از برای بررسی کامل بخش نخستین، از گذشته های بسیار دور وپیش از تاریخ آغاز میکنم.

در حدود هشتاد قرن پیش از امروز در دوره یکه کار افزار اساسی بنی آدم را سنگهای ناتراشیده تشکیل میداد، در سرزمینی از کناره های دریاچه کسپین — مردمانی میزیستند. والبته این مردم به زبانی سخن میگفتند که اثری از آن برجای نمانده است. همین مردم دانیا کان سلل آریایی وزبان شان را نخستین زبان آریایی یعنی آری Aric خوانده اند.

کاوشگران دریافته اند که درآن هنگام اروپا و آسیا را با سفور از هم جدا نمیکرد، و رود خانه دانیوب به دریای بزرگی میریخت که سر تا سر حوزه ولگا را از جنوب شرق روسیه گرفته تا ترکستان دربرمیگرفت ودریاچه های سیاه و کسپین واورال امروزی باآن دریا یکی ویکجای بود. چنین پنداشته میشود که شاید این دریای بزرگ به دریای یخبسته شمالی نیز پیوسته بود و در بین مردمان آری زبان ومردمان شمال شرق آسیا مانع بزرگی پدید آورده بود. کناره های جنوبی این دریا از یالقانها گرفته تا افغانستان کنونی امتداد داشت ودرشمال آن باطلاقها بی بود که تا بالتیک میرسید

(c) ketabton.com: The Digital Library

باری آب وهوای این سرزمین دگرگون گشت. چنانکه زندگی درانجا دشوارشد و مردم به ناچار به‌جایهای دیگر کوچیدند.

گروهی چندا ز این مردم،دانسته یاندانسته راهی«بام دنیا» شدند و در حوالی کم و بیش سه هزارسال پیش ازمیلاد(۱)به بلندیهای پامیربه‌سرچشمه های رودخانه های آمودریاو سیردریارسیدند آنجای‌راد رآن‌روزگارشایسته ترین جای ازبرای بود وباش یافتندودرآنجاپائیدندشماره‌نفوس این‌طوایف،پس ازروزگاری،افزون شد وهوای آنجانیز به یکباره گی به بسیار سردی‌گرایید.آنانکه توانستند از بلند یهای پامیر کوچیدند وبه سرزمین فراختر بخدی(باکتریا-باختر- بلخ)فرودآمدندونخستین هسته مدنیت‌بخدی‌یاباختری رابنیاد نهادند.این‌اقوام‌هنگامیکه درکناره‌های کسپین بسرمیبردند خود را آریا نمیخواندند .مگر همان دسته که به کناره های آمودر یا رسیدند به شهادت سرود های اوستا خود را«آریا» یعنی نجیب ودهقان وسهمان‌نواز و غریب دوست نامیدند و کشور خود را «آریا ویجه »-یعنی سرزمین آریا خواندند. (۲) نفوس آریا های اریا ویجه نیز با گذشت زمان زیادشد وچراگاهای آن سرزمین بر ایشان تنگ گردید و باهم به پیکار برخاستند که متون کهن ویدایی از آن ماجرا به عنوان« پیکار ده قبیله»یاد کرده است. این ماجرا هاسبب گردیدتا قبایلی چنداز ناحیه‌بلخ‌مهاجرت کنند. چنانکه درحوالی قرن چهاردهم پیش از میلاد تیره هایی به نام بهارت از ناحیه بلخ رخت سفربستند و بارمه های خود از راه کوهها(کابل) وارغندا ب‌به دره خیبر وبولان پراگنده‌شدندسپس به‌سرزمین سندهو، یعنی‌حوزه رود خانه سند سرازیر گردیدند. مقاومت‌بومیان سند وپنجاب را که دراویدیها خوانده میشدند درهم شکسته آنانرا به جنوب راندند و کشور نو یافته خود را«بهارتاورشه» یعنی‌چراگاه بهارتها نامیدند که‌اکنون«بهارت» نام ملی وجدید جمهوریت هندوستان یادگار همین ماجراهاست .

مقارن به همین روزگار،طوایفی دیگرازآریاهای‌آریاویجه‌ازوطن اصلی‌خودیعنی‌ناحیهٔ بلخ کوچ کردند،ازهریوا(هرات)گذشتند ودرسرزمینهای‌غربی ساکن شدند.این‌طوایف‌پرشوه وبعداً پارتی

---

(۱)این تاریخ را H.G. wells درکتاب The outline of History یاد کرده است. دیگر ان‌پنج یاشش‌هزارسال و پیش‌ازمیلاد نیز گفته‌اند .رك :

F.G. and M.A Hints, the study of English

۲- I. Gershevitch, Iranian Literature, The literatures of the East, Edited by Eric Ceadel, Grove press 1959, p 51.

پهلوی(ونیز اشکانی ومیدی) نامیده میشدند.به‌همین سبب وطن خود را «پارس» نامیدند.

بدینصورت مردمان آریایی بلخ به دسته بزرگ تقسیم شدند:

یکی آنکه در بلخ ماندند ودر دره ها وچراگاههای افغانستان گسترش یافتند و ما آنها را آریاییهای مرکزی یا باختری میخوانیم.

دیگر انکه به سوی جنوبغرب بلخ پراگنده شدندو در سرزمینهای ایران امروزی سکونت اختیار کردندوما آنهارا آریاییهای پارسیك مینامیم.

سوم آندسته که در بهارتا ورشه مسکن گزیدند وما آنهارا آریاییهای هندی مینامیم.

آریاییها در زمانه های پیش از مهاجرت،آنگاه که در ناحیهٔ باختر بودند به زبانی واحدسخن میگفتند که آثاری از آن باز نمانده است. این زبان را که از روی مقایسه زبانهای و یدایی و اوستایی باز می توان ترکیب وعلماً بازیابی کرد مستشرقان نخستین زبان هند وایرانی نامیده اند و من آنرانخستین زبان ((هند وباختری)) مینامم.

از آریاها هرطایفه یی،هم درسر زمین اصلی خود باختر،هم در بهار تاورشه بسوی شرق، هم در پارس بسوی غرب لهجه های زبان هند وباختری را با خود بردند وبه آن سخن میگفتند.

آن لهجه از زبان هند وباختری به بهارتا ورشه برده شدوآثار آن درزبان های نورستان باقی است، متعاقباً به شکل زبانی تکامل کرد که سرود های مذهبی ویدا در آن گفته شد. آثار زبان ویدایی از یك هزار سال پیش از میلاد در کتابت ثبت شده و برای ما باز مانده است.

لهجهٔ دیگر زبان هند وباختری که به‌پارس برده شد به شکلی تکامل کرد که‌یادگارهای کتبی آن از زمانهٔ داریوش هخامنشی ازسال پنجصد پیش از میلاد بـه خطوط میخی و عیلامی درسنگ نبشته های شاهان هخامنشی به‌یادگارمانده‌است. من آن زبان را زبان پارسی (Parsic) و زبانهای منشعب از آنرا جمعاً خانوادهٔ زبانهای پارسی مینامم.

واما در باختر وسرزمینهای مجاور آن یکی ازصورتهای زبان هند وباختری مادر تعمیم و تکامل یافت که گاثاهای زردشت به آن سروده شد وسپس همین زبان به نـام زبان اوستایی شهرت یافت. گاثاهای زردشت احتمالا یکهزار ویکصد سال پیش از میلاد سروده شده است. کتاب اوستا که گاثاهای زردشت جزئی از آن است در طی قرون چندین بار تدوین شده‌ولی در اثـر حوادث تاریخی متلاشی شده و از بین رفته است. آخرین شکل مدون اوستا از قرن ششم پیش از میلاد دانسته میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدینگونه‌از نخستین زبان هند وباختری سه زبان عمده و ازهر کدام‌خانواده بی جداگانه تشکیل وتا روزگار ما در سه مرحله تکامل وتعمیم یافته است، بدینقرار:

اول-زبانهای هندی:

مرحلهٔ کهن: زبان ویدایی(۱۲۰۰ تا ۸۰۰ ق.م.)

مرحلهٔ میانه: پراکرتها(۱۰۰۰ تا ۴۰۰ ق.م.)

مرحلهٔ کنونی: هندی، پنجابی، بنگالی، گجراتی، مراتهی، سینگالی، رومنی، اسامی، اوریا، سندهی، کشمیری، نپالی وغیره.

مبدأ این زبانها چنانکه گفتیم مشترك وهمان زبان هند و باختری مادر است. ولی از آن جهت که هر یک از این خانواده ها، بعداً در سرزمینهای مربوطرواج وتکامل یافته است، آنها رابه نامهایی که گفتیم مسمی میسازیم.

دوم- زبانهای پارسی:

مرحلهٔ کهن: پارسی باستان(قرن ۶ تا اول ق م)

مرحلهٔ میانه: پهلوی ساسانی(قرن اول تا ۱۰ م.)

مرحلهٔ کنونی: زبانها و گویشهای بازماندهٔ از آن که در ایران گفته میشوند.

سوم- زبانهای باختری:

مرحلهٔ کهن: زبان اوستایی(۱۱۰۰ تا ۶۰۰ ق.م)

مرحلهٔ میانه: پارتی(پهلوی اشکانی)، سغدی، ختنی، تخاری (کوشانی)، خوارزمی (۴- ۷ م)

مرحلهٔ کنونی: دری، پشتو، کردی، بلوچی، آسی، زبانهای پامیر (قرن ۱۰ م به بعد).

درباره منشاء وپیدایش زبان دری محققان اتفاق نظر ندارند. گروهی این زبان را ناشی از پهلوی ساسانی دانسته، کتب و رسالات‌مبسوطی از برای اثبات ادعای خود نوشته اند. اما این فرضیه از جهات گوناگون مورد تامل است وبسیاری از پرسشهای اساسی را در این موضوع نمیتواند جواب گوید. حقایق تاریخی به اثبات میرساند که زبان‌دری دراوایل حال در دو طرف دریای آمو، در بلخ وبامیان وهرات وسیستان وشهر های دیگر خراسان گفته‌میشود وقلمرو نفوذآن تا عهد طاهریان‌وصفاریان از نواحی‌سیستان به سوی غرب فراتر نمیرفته است (هیچ سندی هم تاکنون در دست نیست که زبان پهلوی ساسانی بهٔ مدی در بلخ وبدخشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

و دیگر بلاد خراسان رایج بوده باشد که یکی از زبانهای مهم مردم این سرزمینها را تشکیل داده منشای زبان دری شده باشد) ازجانب دیگر زبان دری را تاعهد غزنویان (قرن چهارم هجری) در ری و جبال وتازمان سلجوقیان (قرن ۵و۶) در تبریز نمیدانستند . پس اگر زبان دری از پهلوی ساسانی نشأت میکرد با یست در دور و نواحی پایتخت دولت ساسانی گفته میشد ونخستین آثار منظوم و منثور آن از آنجا ها به دست میآمد .

اخیراً گروهی ازمحققان که به واقعیت این فرضیه قانع نتوان شد. چنین پندارند که زبان دری نه از پهلوی ساسانی بلکه از پارسی باستان نشات کرده است .

ادیب طوسی استاد محترم دانشگاه تهران مقالتی دلچسپ به عنوان «بحثی در بارهٔ زبان فارسی» درمجلهٔ وزین ارمغان (سال پنجاه وششم ،دورهٔ چهل وسوم ، دیماه ۱۳۵۲ ،شمارهٔ ۱۰) نشر کرده است ودران گوید،«زبان دری یعنی منشا زبان فارسی امروزه از زبان پهلوی ناشی نشده ،بلکه منشاء آن مانند زبان پهلوی مستقیما پارسی باستان است» وسپس افزاید که «زبان دری در عهد ساسانیان: زبان معمول ورایج . . . خراسان ونواحی بلخ وبالیان (کذا ، شاید باسیان باشد) و افغانستان بوده ودر دربار سلاطین ساسانی نیز به این زبان تکلم میشده و تقریباً زبان خواص و مردم دربار ی بوده» دراینکه جناب آقای ادیب طوسی گوید که زبان دری از زبان پهلوی ساسانی ناشی نه شده است واینکه در عهد ساسانیان در بلخ وبامیان ودیگر بلاد افغانستان گفته میشد،نظر یست صایب و جزاین نیست .مگردر مورد این گفتهٔ ایشان که گویا زبان دری از پارسی باستان نشات کرده است خود نیز سؤالهایی از این گونه مطرح میکنند: «اول اینکه اگر زبان دری از زبان پارسی باستان منشعب شده بود میبایست در مغرب وجنوب ایران (که مرکز سلاطین هخامنشی بود) رواج میداشت نه مشرق. وسؤال دوم اینکه چگونه این زبان رایج مشرق در دربار ساسانیان که در مغرب وجنوب قرار داشته راه یافته است ؟ ولی پاسخ به سؤال اول را چنین عنوان میکند که «اگرچه مرکزسلاطین هخامنشی در مغرب وجنوب بوده . . . لزومی ندارد که زبان پارسی باستان منحصراً در مغرب و جنوب را یج باشد،چه اقوام مادی و هخامنشی به ایران آمدند. پس از اشغال نواحی مغرب وجنوب قسمت شرق و شمالی . . . را نیز فراگرفته اند وبقایای این اقوام تادیر باز مشرق . . . را تا حدود سغد وخوارزم تحت نفوذ واستیلای خود داشته اند و به ظن قوی بعضی از سلاطین کیان که که درتاریخ افسانه یی نامبرده شده اند شاهانی از قوم هخامنشی بوده اند که از شاهان بزرگ این سلسله

(c) ketabton.com: The Digital Library

اطاعت میکرده اند، چنانکه می بینیم دار یوش بزرگ ویشتاسپ پدر خود را به‌عنوان ساتراپ مشرق ... معرفی میکند. بااین حال میتوان احتمال داد که زبان پارسی باستان درعهد هخامنشیان د ر لهجه های گوناگون خود در سر تا سر ایران بوده واگر درشرق هم کتیبه یی وجودمیداشت به‌یکی از لهجه های پارسی باستا ن میبود. بنابر ان همان‌گونه که تحول تدریجی، پارسی باستان را ـدر مغرب وجنوب بصورت زبان پهلوی در آورده‌تحو لی‌نظیر آن‌درمشرق ... موجب پیدایش ز بان پارسی دری شده بااین تفا وت که در ز بان دری به علت مجاورت با سغد وخوارزم لغاتی ا ز این دو زبان راه یافته.»

به نظر من این د لایل نمیتوا ند اساسی از برای انشعاب ز بان‌دری از پار سی‌با ستان باشد، زیرا او لا این دلا یل همه قیاسی است وبر ضوابط علمی ز بانشناسی تاریخی وتطبیقی که منشاء وریشهٔ زبانها را با مطابقهٔ متون موجود لسانی و به کار بستن روش‌مطابقت کشف میکند، استوار لیست. ثانیا، چنا نکه پیشتر گفتیم اقوام مادی وهخا منشی خود از با ختر (بلخ) یعنی مشرق به سو ی مغرب مها جرت کرده وهر کدام یکی ازلهجه ها ي باختری را با خود به جنوب و مغرب بر د ه اند.شکل تحو ل یا فته لهجهٔ ما د ها همان ز با ن پهلوی اشکا نی است که «ز ر یران ایا تکار» نمودار آن‌است، و صورت ما بعد تحول یافته وثبت شدهٔ‌زبان هخامنشی‌فارسی با ستان ا ست: هیچ سند تا ر یخی و لسا نی د ر د ست نیست کـه رو اج فارسی باستان هخامنشی رادر بلخ وماوراءالنهر و بغلان وهرات و سیستان (که‌مهد نشات ز بان دری است) ثابت سازد. هرگاه فارسی باستان در ا ینجایها رایج یاحتی دارای‌حیثیت‌رسمی‌می‌بود حتماً کتیبه‌یی به‌این‌ز بان نیز تا کنون بدست‌میآمد: در حالیکه‌شاهان هخامنشی به هرجا که‌رسیده‌اند اززبان‌خودنقشی‌واثری برجای مانده‌اند، مانند سنگ نوشته‌های بهستون، نقش رستم، مرغاب (بازارگاد)، شوش، همدان، الوند، و ان و کانال سو یز، مگردر مشرق یعنی در خراسان هیچ یادگاری از این ز بان وجودندارد. بزرگتر ین‌دلیل از برای‌صحت‌مهاجرت هخامنشیها از آر یاویجه یعنی مشرق‌به‌غرب یعنی پارس گفتهٔ خود دار یوش‌بزرگ است که خود رادر یکی از کتیبه های بهستون پارسی و آ ر یایی خو انده‌است ونشان‌میدهد که‌به اقو ام پرتوهٔ آریاو یجه منسوب بوده است، تر جمهٔ دری‌آن‌عبارت چنین‌است:

«منم‌دار یوش، شاه‌بزرگ، شاه‌شا هان، شاهردمان همه‌نژاد، شاه‌در این‌بوم پهناور، پسرو یشتاسپ

هخامنشی ، پارسی پسرپارسی ، آریاازتیرهٔ آریا. (۱) »

این گفتهٔ داریوش ثابت‌میکند که هخامنشیان ، پارسی‌یعنی‌ازتیرهٔ پرثوه هستند که در پیکار دهقبیله در بلخ شامل‌بوده و به‌قرار روایت‌ستون و پدایی به‌سوی‌مغرب مهاجرت کرده‌اند. ثالثاً داریوش درسنگ‌نوشته های‌بهستون خود رافرمانروای ۲۳ کشور یا ایالت میداند و در جملهٔ این ایالات‌یا کشور ها ازعیلام ، بابل ، آشور ،عربستان ، مصر ،ایونی ،گندارا، وحتی‌سند نام‌میبرد . آیا زبان پارسی باستان درعهد وی درتمام این کشور ها رایج بود ؟

بایددر تحقیق جغرافیای زبان هادراد وار تاریخ محتاط بوده پهنای‌سیاسی یك فرمانروایی را با پهنای زبان مغالطه نکرد .

اصل سخن این‌است که‌زبان‌دری نه‌از پهلوی‌ساسانی‌نشات کرده‌است،نه‌از پارسی‌باستان،بلکه‌در کناره‌های‌دریای‌آمو و بلخ و بغلان واز زبانهای‌باختری،از تیرهٔز بانهای‌اوستایی‌غالباً از زبان کوشانی (تخاری) که‌من‌آنرا زبان‌باختری خواهم‌نامید،ناشی‌شده است البته بامایه گیری از پهلوی اشکانی و کسب‌تاثیرلغوی ودستوری‌ازبانهای سغدی و تخاری که همه زبان های خواهر به‌شمارانند ، البته‌در زبان‌دری‌عناصر لغوی‌د خیل یامشترك از زبانهای اوستایی ، پارسی باستان ،پهلوی‌ساسانی ود یگر زبانهای این‌خانوادهٔ بزرگ بسیاراست که‌نظر به‌حوادث تاریخی واجتماعی‌وحقایق جغرافیایی‌اسری‌طبیعی‌میتماید .وجودورواج زبان دری‌دردورهٔ‌پیش ازاسلام‌اسری مسلم‌است و چنان‌نیست که‌گویا به یکباره گی باشعرمحمد بن‌وصیف سگزی واشعاردیگرشاعران دورهٔ‌طاهری وصفاری به‌ناگهان پدیدآمده وسرتاسر خراسان‌رادرمدتی کوتاه فرا گرفته‌باشد . از مرحلهٔ بیشتر زبان‌دری سنگنوشته یی‌داریم که‌درسال ۱۳۳ هجری‌از یك معبد دورهٔ کوشانی‌از سرخ کوتل‌بلخمری مکشوف شده است. این کتیبه به‌امر کنشکای‌بزرگ کوشانی‌یاپسرش هوویشکا درحدودیکهزاروهشتصد سال پیش از امروز به‌خط یونانی نقرشده‌است که‌بعض ازمحققان‌آنرا زبان تخاری و بعضی دیگر زبان کوشانی‌نامیده اند.سرخ کوتل بسیار مفصل نیست وچندجملهٔ محدود دارد ، ولی ازمقایسهٔ‌آن بازبان دری برمیاید که‌بایدما در زبان‌دری‌باشد .

---

(۱) دیده‌شود :ایران کوده ، شمارهٔ ـ ۴ ، چند نمونه ازمتن نوشته های فارسی باستان باواژه‌نامه ازم ، مقدم ، چاپ دوم ، کتابفروشی‌ابن‌سینا تهران ، سال۱۳۳۷ ، وهمچنان :

Literatues of the East, 1959, p. 51

Old Persian, R. Kent, 2nd Print, p. 137, Lines 8-17;

دروجه تسمیه ز بان دری سخن بسیار است . هر یك ازمحققان متقدم ومتاخرو مستشرقان وجهی برای این تسمیه تراشیده اند . نظر یهٔ شایع درمورد، این است که چون این ز بان در «در» یعنی در بارها گفته میشده است آنرا «دری» گفته اند . گروهی ازمحققان کلمهٔ دری رااز لفظ تخاری مشتق دانند که به تدریج تخری ودخری ودهری ودری شده است.این وجه تسمیه مبتنی بر این نظراست که شاید ز بان دری ازاسم ومسمای ز بان تخاری نشات کرده باشد .اگرز بان دورهٔ کوشانی سنگ نوشتهٔ سرخ کوتل پلخمری را تخاری بنامیم این وجه تسمیه ازلحاظ اشتقاق ازمسمای تخاری درست است، ولی نه ازلحاظ اشتقاق ازاسم .

به نظر بعضی که آنرا قابل تأیید می دانم ز بان« دری » ماخوذ از « دره » و منسوب به آن است که مفهوم ضد دربار دارد نه ازخود آنرا به این معنی که کلمهٔ «پهلو» گذشته ازینکه شکل تحول یافته لفظ «پرثوه» پنداشته شده است،(وچندین معنای دیگر نیز دارد در شاهنامه فردوسی به معنای شهر نیز آمده است مثلا درین بیتها :

یکی لشکر آمد ز پهلو به دشت — که از گرد اسپان هوا تیره گشت
همی بود تا نامور شهریار — ز پهلو برون رفت بهرشکار
بفرمود تا جمله بیرون شدند — زپهلو سوی دشت وهامون شدند

زبان پهلوی که نخست اشکانیان درمورد تسمیهٔ ز بان خود بکار میبردند وسپس ساسانیان نیز این کلمه را اقتباس کردند. زبان شهری ودرباری معنی میدهد وز بان دری منسوب به دره درست به مفهوم ضد ز بان پهلوی (ز بان دربار ي وشهري) برای زبان «دره» وروستا وزبان خالص وسره مردم عوام به کار رفته است. ازینرو میتوان گفت که زبان پهلوی به قوم« پرثوه» وزبان دری به دربار منسوب نیست . بلکه پهلوی منسوب به« پهلو » یعنی شهرودربار ودری منسوب به« دره» وروستاست. به همین جهة هم اشکانیان وهم ساسانیان هردو . زبانهای دربار خود را «پهلوی» خوانده اند .

ز بان دری د ر هندوستان

ازبرای آنکه ورود وشیوع زبان وادب دری را به هندوستان به نهجی روشنتر ایضاح کنیم اجمالی از اوضاع ادبی بیشتر ازتاسیس شاهنشاهی غزنوی افغانستان میآوریم .

سالها پیش ازانکه شاهنشاهی غزنوی باجلال وشکوه سیاسی وثقافی خود در کشور ما تاسیس شود سرزمین افغانستان(که درآن ایام به مفهوم عام آن خراسان نامیده میشد) به دست طاهریان(۲۰۵-۲۵۹ ه) اداره میشد. دران روزگار به اثر روابط مستقیم ومستحکم سیاسی و اجتماعی که باعربها داشتیم، دربار

طاهریان بحیث یکی از مراکز مهم زبان و ادبیات عربی جلوه میکرد و گویندگان دربار به زبان تازی شعر میگفتند. اما سلالهٔ طاهری که طالب استقلال سیاسی و ثقافی کشور خود بودند زبان وادب دری این سرزمین را نیز از نظر دور نمیداشتند. چنانکه گروهی از نخستین سخنسرایان زبان دری چون حنظلهٔ بادغیسی (متوفی ۲۱۹ یا ۲۲۰ ه) و محمود وراق معاصر محمد بن طاهر (۲۳۸-۲۵۹ ه) به گفتن شعر دری تشویق میشدند و از سوی دیگر آثار ادبی دری افغانستان که یافته میشد، یا به وجود میآمد باوجود متداول بودن عربی در کتابت حفظ و حمایت میگردید.

البته امکان دارد که زبان دری بیشتر ازین روزگار، و تا جاییکه معلوم است همزمان بافتح سند توسط محمد بن قاسم بسال ۹۳ هجری، به هندوستان رفته باشد. زیرا با لشکریان محمد بن قاسم مجاهدانی ازخراسان نیز همراه بودند که شاید به زبان دری سخن میگفتند. از سوی دیگر آن دسته از جهانگردان عرب که نویسندگان و شاعران نیز در بین شان میبود و از راه خشکی به بلوچستان و پنجاب و سند میرفتند وگروهی ازآنها درآنجایها سکونت اختیار میکردند از خراسان عبور میکردند. هرچند از ین ایام آثار تحریری دری که در هندوستان بوجود آمده باشد دردست نیست و کتیبه های مکشوفه در سند بزبان عربی است میتوان گفت آن دسته از لشکریان محمد بن قاسم که به دری سخن میگفتند و گروهی از جهانگردان عرب که زبان دری را درخراسان فراگرفته بودند، زبان دری و ثقافت خراسانی را در ولایات شمالی و غربی نیمقاره هند باخود برده بودند.

محمد عبدالغنی در کتاب خویش به عنوان «فارسی قبل از مغل در هندوستان» از الکامل ابن اثر نقل میکند که از آغاز خلافت اموی به بعد تمام قلمرو اسلامی شرق عربستان توسط امیران بصری اداره میشد ولیکن اداره سند به امیران خراسانی واگذار شده بود(۱) از کجا که این امیران خراسانی ملازمان وهمرکابان ومصاحبان دری زبان نداشتند و در بین خود به دری سخن نمیگفتند.

واما درقرن سوم هجری، به هنگام دست یافتن صفاریان (۲۵۴-۲۹۰ ه) برسند، زبان دری و سیلهٔ تفاهم توده های عظیم مردم در حواشی آن بلاد بود. داکتر سید عبدالله استاد پوهنون پنجاب در رسالهٔ دوکتورای خود به عنوان «ادبیات فارسی میں هند و و ن کا حصه» از این حوقل، صفحهٔ ۲۳۲ و اصطخری، جلد آول، صفحهٔ ۲۹ نقل میکند که

(1) pre-Mughol persian In Hindustan. M.A. Ghani, Allahabad, 1941, p. 37.

«در زمانهٔ صفاریان مردمان ملتان ومنصوره به زبانهای عربی وسندی تکلم میکردند، مگر مردم مکران به زبانهای دری ومکرانی سخن میگفتند.» (۱) در روزگار فرمانروایی سامانیان بلخی (۲۶۱-۳۸۹ھ) توجهی به ناحیتهای هندوستان مبذول نگردید وبه جز مهاجرت وتماس و پیوند گروهی اندك از مردم خراسان که از زمان طاهریان و صفاریان معمول شده بود به سوی هند و با مردم هند معمول نبود. بنابران چون سلاطین این سلاله از تباط مستقیم سیاسی و ثقافی با هندوستان نداشتند نمیتوان گفت که هند در آن عهد چه ما به از ثقافت افغانی و زبان دری اثر گرفته خواهد بود ولی احتمالا میتوان گفت که در بین مردم افغانستان و هند وستان روابط بازرگانی واقتصادی واجتماعی وجود داشت وزبان دری نیز در ناحیتهایی که قبلا شایع شده بود گفته میشد، ودر حاشیهٔ هند بیگانه نبود تا اینکه جنبش غزنویها آغاز یافت و ثقافت افغانی و زبان دری به صورت جریانهای وسیع به سوی هندوستان راه کشود.

روابط وسیع سیاسی واجتماعی وادبی افغانستان با هند پس از دورهٔ صفاریان، در دورهٔ غزنویان با کارنامه های ناصر الدین سبکتگین (۳۶۶-۳۸۷ھ) ازسر گرفته شد. وی از برای تمامیت ووحدت افغانستان تلاشهای بیحد کرد ودر طی چندین نبرد با حاکمان قزدار، و جیپال و برهمن راجاهای پنجاب ناحیتهای قزدار وپشاور را نیزبه حضرت غزنه پیوسته گردانید. در زمان فرمانروایی همین امیر گسترش دین اسلام، فرهنگ افغانستان و زبان دری به نواحی هندوستان آنوقت زمینهٔ بیشتر ومساعد تر یافت، تا انکه سیف الدوله محمود غزنوی سلطان بزرگ افغانستان رهسپار بلاد هندوستان گردید ودرضمن چندین سفری که بدان دیار بکرد توأم بانشر دین اسلام مردم هندوستان را به فرهنگ افغانستان و زبان وادب دري آشنا ساخت و نیز لشکریان خراسانی و گوینده گان ونویسنده گان ودانشمندان این سر زمین را با مدنیت وعادات واخلاق و دانشها و فلسفه های هندوستان آگاه گردانید. باید به خاطر بداریم که تاثیر وتاثر فرهنگی ولسانی بین افغانستان وهندوستان از همان سر آغاز تا حدی که به دانشمندان ارتباط میگیرد دوجانبه بود چنانکه از یکطرف دانشمند بزرگ ما ابوریحان البیرونی زبان سنسکریت بیاموخت و دانشها و آداب هندیها را از متون زبانها و ثقافت مرسوم شان به زبان اسلامی گزارش داد و

---

(۱) ادبیات فارسی مین هندوون کا حصه، داکتر سید عبدالله، انجمن ترقی اردو، دهلی ۱۹۴۲ م، ص ۲

ابوالحسن علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی معروف‌به داتا گنج بخش مشعل تصوف‌اسلامی را با تألیفات و تلقینات سود مند خویش بز بان دری در آن ولا روشن کردو مسعو د سعد سلما ن اشعار سوزناك وشور انگیز خو د را به سه زبان دری وعربی وهندی‌برای لاهوریان زمزمه کرد،و از سوی دیگر هندیانی همچون تلك بن جی سن حجا م (یا ملك بن جی سن) زبان دری را چنان به نیکویی بیاموخت که به مقام دبیری حسن میمندی رسید ودر دربار محمود غزنوی به‌ترجمانی گماشته شد وچون مرد ادب وشمشیر بود سرانجام به سپهسا لاری د سته یی از سپا هیان سلطا ن مسعود غزنو ی رسید. در اثر همین اختلاط وامتزاج مردمان افغانستا ن وهندوستان و مسافرتهای آزا دانه به بلاد یکدیگر بود که فرشته در تاریخ خود نو شته است.شهر غزنین از لحاظ کثرت هند یان چون شهری از هندوستان مینمود ولاهور از نظر سیاسی و اجتماعی وفرهنگی پس از غزنی مر کز دوم امپراتوری غزنوي شد.

سلطان محمود در تبلیغ وانتشار زبان دری در هند همواره از و سایل صلح آمیز کار میگرفت چنانچه معاهدهٔ وی باانندپال را جا ی لاهور که مطابق به آن دو هز ار عسکر،پنجهزار چا کر و سه هزار بازرگان رابه سر کرده گی برادر خود از برای راهنمایی لشکر یان و خرید و فروش امتعه و خدمتگذاري آنان به خد مت سلطان گماشته بود تا در را ه سفر به سوي تا نیشو ر با وی همراه باشند معروف است (۱) محمود بزرگ چند ین دسته از دلاوران و جنگ آزموده‌گا ن هند و را به حیث لشکر یان وسالاران لشکر با خویشتن به غزنه برده بود وآنانر ابه هنگا م جنگ و آشتی‌نیکو وگرامی میداشت، نام دو تن از این دلاوران یکی نا تھ و دیگر سو بند رای که در توا ریخ آمده، در خورباد آوری است. امیر محمد پسرسلطان محمود غز نوی برسوبندرای اعتماد تمام د ا شت چنانچه او را به سالاري لشکری از هندوان از برای سر کوبی طغیانگری داخلی به‌بست فرستاد و او هم ازبراي سلطان چنان مردانه جنگید که در میدان کار زار جان داد. ناتھ هندوی دلاور دیگر در لشکر سلطان محمود وسلطان مسعود به حیث سرلشکرسپاهیان هندو جنگها کرد، تااینکه به هنگام طغیان نیالتکین در برابر سلطا ن مسعو د بانیالتکین مصا ف داد ودر جنگ کشته‌شد. گویند سلطا ن مسعوددر مرگ ناتھ اندوهناك شد و به ماتم نشست وسه روز چیزي نخورد و به جای وی یکتن از خویشاوندانش را به نام تولك به فرماندهی لشکر گماشت .

ازحادثات‌شگفتی او ر تاریخی این دوره ، که مؤر خان نیمقارهٔ نتایج آنرا از لحاظ انتشار فر هنگ

---

(1) pre-Mughol persian in Hindustan, M.A. Ghani, Allahabad, 1930, p. 173.

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان وزبان دری درناحیتهای قنوج واودهـ مؤثر شمرده اند، یکی هم کارنامه های افسانه آمیز سید سالار مسعود غازی معاصر سلطان محمود است. مسعود غـازی جـوانی بود درویش و مجرد که بالشکریان محمود از غزنه به هندرفته بود.

به دو روی لشکری از خراسانیان گرد آمدند و به سوی قنوج پیش رفتند و با راجا های آنجا جنگهای صعب کردند، تا اینکه مسعود غازی درمیدان نبرد شهید شد ولشکریان دری زبانش در آنجا ماندند. اعقاب این مردم، بنا بگفته یی، تاکنون در آن مرز وبوم به سر میبرند. پیروان مسعود غازی درگسترش ثقافت افغانی وزبان دری تاثیر بهسزاداشته وذوق مردم اودهـ و مناطق شمالی نیمقاره را از برای فراگرفتن زبان ادبی دری پرورش داده اند.

همهٔ این وقایع و اختلاط مردمان افغانستان و هندوستان آنروزگار، چنانکه گفته شد، اثرات فرهنگی و لسانی متقابل داشت ودری زبانان وهند و ان از تجارب ودانشها ومعتقدات وزبانها واد بیات یکدیگر بهره های وافر گرفتند.

اینکه از دانشمندان وعارفان وشاعران بزرگ دورهٔ غزنوی چند تن وکدام کسان به هندوستان رفته اند اطلاعات متیقن ودقیق نداریم. از دانشمندان ابوریحان بیرونی وازعارفان حسن زنجانی واز شاعران عنصری ملك الشعرای دربار محمود، وفرخی سیستانی و عسجدی و زینتی و مسعود سعد سلمان و مختاری غزنوی به هندوستان رفته اند. مختاری در عهد سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱ یا ۴۹۲هـ) از غزنه به پنجاب رفت ودر آنجا مسکن گزید وقصاید غرایی در لاهور و ملتان به زبان دری سرود که شاعران بزرگ دری گوی هندوستان چون امیر خسرو بلخی ثم دهلوی و عرفی ودیگران از وی استقبال کرده اند. بزرگتر بن شاعر دیگر غزنوی در هند ابو الفرج رونی است که به روایت بعضی از مؤرخان وتذکره نگاران درروستای ((رون)) از مضافات لاهور به دنیا آمده و به روایت دیگر درخراسان تولد شده است. ابو الفرج از لحاظ شعر و شاعری تاثیری عمیق بر شاعران بعد از خود در خراسان وهندوستان داشته است. درقصاید شاعران دیگر که یاد کردیم، در بارهٔ سفر های محمود، در نوردیدن راههای دشوارگذار و وصف اقلیم و آب هوا و بیابانها وجنگها و مارها وپیلها و تجربه های گوناگون سفر وشرح قلعه ها ومعبد هاوصفهای زیبا وبا شکوه وشاعرانه به حدیست که قصاید شاعران این دوره را رنگ نو ونوای تازه وغنای بی اندازه داده است.

ناصر خسرو بلخی درزاد المسافرین از گفتگو های خود با دانایان هند سخن گفته ایشان را گرامی میدارد .

نیکلسن در مقدمهٔ ترجمهٔ انگلیسی کشف المحجوب علی بن عثمان هجویری غزنوی از رسالهٔ ابدالیه تالیف یعقوب بن عثمان غزنوی (قرن ۸ ه) نقل میکند که باری هجویری در حضور سلطان محمود با یکتن از فیلسوفان هند ومناظرهٔ علمی کردوبروی پیروزشد .این روایت نشان میدهد که دانشمندان مسلمان غزنه ومفکران هند و، حتی در حضور سلطان با هم مناظره های علمی میکردند و از دانشهای یکدیگر استفاده می بردند.

گویا بدینصورت دین اسلام و فرهنگ افغانستان وزبان دری در دورهٔ شاهنشاهی غزنویان از افغانستان به هندوستان رفت ودر آنجا رواج یافت .زبان دری را مسلمانان وهندو ان هند فرا گرفتند، به این زبان سخن گفتند وشعر سرودند .وآثار علمی ودینی وتاریخی وادبی به نثر نوشتند . اختلاط مردم افغانستان وهندوستان در عهد غزنویان و مهاجرتهای آنان از غزنه به لاهور و از لاهور به غزنی فراوان صورت میگرفت ،چنانچه باری سلطان ابراهیم غزنوی نظر به مصلحتی ،فرمان داد تاا ز جملهٔ باشنده گان مردم خراسان به تعداد یکصدهزار نفر از پنجاب به غزنه بر کرد ند . (۱)

انتشار وپرورش ورواج زبان وادب دری وثقافت افغانی در هندوستان در دورهٔ سلاطین غوری ادامه یافت ، سلطان شهاب الدین پس از انکه خسرو ملك غزنوی را براند اخت ، به سال ۵۸۲ ه به لاهور لشکر کشید وپس ازاشغال سراسر قلمرو پنجاب دهلی راپایتخت خودساخت. غوریان .بسان غزنویان نشر دین اسلام وثقافت افغانی را در هند ادامه دادند .در زمان سلطنت سلطان شهاب الدین غوری دو شاعر بزرگ زبان دری در دهلی میزیستند . یکی ملك الشعرا رکن الدین حمزه ودیگر شهاب الدین محمد رشید غزنوی که از مولد خود غزنه به دهلی رفت . وی شاگرد مسعود سعد سلمان و شاعری بلند آوازه بود. این هردو ازشاعران دربار غزنه بودند،ولی بعدا در دهلی به سلطان شهاب الدین پیوستند . درزمان سلطنت سلطان معزالدین محمد سام غوری یك تن ازبزرگان رجال اسلامی از غزنه به دهلی رفت. این شخص امام فخرالدین رازی عالم وواعظ معروف بود . وی در غزنی ودهلی با سلطان میبود .معزالدین اورابس گرامی میداشت .خیمهٔ فخررازی به هنگام جنگ نزدیك خیمه سلطان میبود .رازی هر هفته یکبار برای لشکریان

(۱) فارسی قبل از مغل در هندوستان ،محمدعبدالغنی ،چاپ الله اباد (۱۹۳۱ـص ۲۳۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

معزالدین در دهلی بزبان دری موعظه میگفت وسلطان با اراکین دولت به مجلس و عظوی میرفتند مردمان هندوستان . هرچند گفته های اورا چنانکه میشایست نمیدانستند ولی هزار ان نفرازخواص وعوام به مجلسش هجوم میبردند وحتی گفتاراورا به زبان دری مینوشتند .

دراوایل سال ۵۵۶ خواجه معین الدین چشتی هروی از افغانستان به هندوستان رفت ودر اجمیر ساکن شد. این شاعر ونویسنده وعارف وارسته تعلیمات صوفیانهٔ علی بن عثمان هجویری غزنوی را در هندوستان دنبال کرد، ولی در تصوف طریقه تازه یی را که به طریقه چشتیه معروف است وپیروانش تا کنون در هندوستان و افغانستان فراوانند بنیاد نهاد . درسال ۵۸۸ هجری سلطان شهاب الدین غوری بر رای پتهو را جای اجمیر غالب شد وقطب الدین یکی ازمملوکان معتمد خود را به امارت دهلی گماشت .

قطب الدین ، سیدحسن خنگ سوار یکی از صوفیان معروف آن عهد را عامل اجمیر ساخت خنگ سوار به خواجهٔ چشتی ارادتی عظیم داشت وحتی تابع ومرید اوشد . این امر باعث گردید تا خواجه دامنهٔ تبلیغ طریقت خویش را وسعت دهد وبدینصورت درسراسر ناحیهٔ راجپوتانه وهندوستان وسطی روش عرفانی خود را شایع سازد . گویند که هر روز تعداد بیشماری ازهندوان به خدمت خواجه میرسیدند وبه رضا و رغبت به دین اسلام وحلقهٔ طریقت وی داخل میشدند. معین الدین چشتی پس از خدمات ارزنده یی به دین اسلام وثقافت افغانی وزبان دری به عمر ۹۷ ساله گی در ۶۳۳ هجری وفات یافت ومقبره اش در اجمیر اکنون دز یارتگاه هندوان ومسلمانان است (ابو الفضل در جلد دوم اکبر نامه، صفحات ۳۴۹-۵۰ شرح مبسوطی از پیاده رفتن جلال الدین اکبر از دار الخلافه آگره به سوی اجمیر از برای زیارت مزار خواجهٔ چشتی وطلب فرزند از خداوند آورده است، که گویا پس از تولد جهانگیر در سال ۹۷۷ به خاطر ایفای نذری بوده است که به گردن گرفته بود (۱) خواجه از انواع شعر بیشتر قصیده وغزل می سرود .

---

(۱) عبارات اکبرنامه چنین است: «توجه فرمودن حضرت شاهنشاهی پیاده از دارالخلافه به اجمیر و کامیاب شدن: چون شعار اقدس پادشاهی استمداد همت ازبزرگان است، در آن هنگام که جویای فرزند ارجمند بودند معامله با ایزد خود رفته بود که چون این امنیت به حصول انجامد از ابواب شکر عملی که به نفس مقدس متعلق شود آن بوده باشد که از دارالخلافه آگره پیاده به زیارت روضهٔ متبرکه خواجه معین الدین چشتی که ازمقربان درگاه الهی اندرفته لوازم اطاعت ایزدی بتقدیم رسانند ومقرر بود دررجب که ماه عرس گرامی ایشان است این نیت از مکامن قوت به فعل آید وچون آنچنان گوهر شبتاب درج خلافت به ساحل امید آمد ایفای نذر از شرایط حق گزاری ووفا به عهد از لوازم سپاسداری بشناخته روز جمعه دوازدهم ماه شعبان از دارالخلافه آگره پیاده قدم در وادی مرحله پیمایی و بیابان نوردی نهادند . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعداد ابیاتش را تا هشت هزار بیت گفته اندولی اکنون اندکی از آن بازمانده‌است . اشعار خواجه همه رنگ تصوفی دارد که ازلحاظ شورانگیزی وبیان عواطف نیرومند عشقی وعرفانی در کمال پاکیزگی ولطافت است وتاثیرعمیقی درشعر دری دوره های مابعد درافغانستان وهندوستان داشته است .

پس از مرگ سلطان شهاب الدین غوری، درباریان قطب الدین ایبک را در سال ۶۰۲ هجری در لاهور به جانشینی وي گزیدند وسلطان غیاث الدین محمود غوری نیز از فیروز کوه برایش فرمان امارت و لقب سلطان فرستاد .سلطان قطب الدین درحمایت وپرورش شاعران مبالغت میکردو چنان صله های عظیم به ایشان میداد که اورا لك بخش لقب داده بودند و کلمهٔ لك بمعنی صد هزار از زبان هندی داخل دری گردیده بود .

سلطان قطب الدین درسال ۶۰۷ به هنگام چوگان بازی در لاهور وفات یافت و پسر بزرگ آرام شاه به جایش نشست. ولی همدرانسال سلطان شمس الدین التتمش او رابرانداخت ودر دهلی به سلطنت نشست در دوره سلطنت التتمش گوینده گان چیره دستی ازخراسان به دهلی روی اوردند که از آن جمله یکی خواجه ابونصرناصري بود. ناصری قصیدهٔ معروف خود را به این مطلع درمدح سلطان التمش سرود:

ای فتنه از نهیب تو زنها رخواسته تیغ تو مال و ملك ز کفارخواسته

وسلطان راچنان خوش آمد که ازبرای هرمصرع آن هزار سکه به وی صله داد وچون تعداد مصرعهای ایـن قصیده به پنجاوسه میرسید پنجاه وسه هزار سکه به وي بخشید. ازشاعران دیگر دربارسلطان التمش (ایل توت میش) میتوان ازروحانی سمرقندی که در ۶۲۲ هاز سمرقندبه دهلی رسید، وتاج الدین دبیر دهلوی کهدرهند تولدشده وجدش در ۵۸۰ ازغزنه به دهلی رفته بودنام برد این دو تن نیزدرمدایح سلطان قصیده ها دارند. تاج الدین دبیر درتهنیت کشودن قلعهٔ گوالیار برای سلطان این رباعی راساخت .

هرقلعه که سلطان سلاطین بگرفت ازعون خدا و نصرت دین بگرفت
آن قلعه گالیور و آن حصن حصین درسته مائتسنه ثلاث ثمن بگرفت

سلطان به وی هفت بدره سکهٔ نقره داد ورباعی را بر رخام قرمز کندند و به دروازه قلعهٔ گالیور نصب کردند .

بزرگترین شاعر دوران سلطان رکن الدین فیروز شاه ،شهاب الدین بدایونی است. قصاید این شاعر در پختهگی وروانی وزیبایی بااشعار شاعرانی چون فرخی ،خاقانی ،انوری ودیگران پهلو میزند .طوطی هند امیر خسرو بلخی درقصایدمتعدد خویش از بدایونی به نیکویی یاد کرده است. اشعار این شاعر از نکات عرفانی واخلاقی وحکمتی وپند وموعظت لبریز است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دربارسلطان ناصرالدین بن‌سلطان‌شمس‌الدین التتمش نیز شاعران بسیار داشت که از جمله متوان امیرفخرالدین عمید نونکی را نام گرفت. ولی بزرگترین مرد این زمانه عالم و فقیه‌و مورخ وشاعر وقاضی بزرگ ابو عمربن‌محمدمنهاج السراج جوزجانی صاحب طبقات ناصری‌است. این‌مرددانشمند نظام‌ونثر دری‌وعربی‌را نیکو مینوشت. جدجوزجانی منهاج‌الدین عثمان معروف به امام اوحد بخاری‌وازدانشمند به‌نام است . وی‌دراواخر عمردرسیستان میزیست وهم‌در آنجا بدان‌سرای شتافت . پدرجوزجانی منهاج‌الدین سراج دانشمندو فقیه و قانوندان‌و سخنگوی بود ودر عهدسلطان معزالدین سام‌بیشتر از یازده سال منصب قضای‌لشکر یان‌او را داشت . جوزجانی خود درسال ۵۹۰ هجری متولد گردید . به تالیف طبقات ناصري در ۶۵۷ دست یازید وآنرا درمدتی کمتر از دوسال‌دراواخر سال ۶۵۸ ه به پایان رسانید . درمناقب این مرد بزرگ افغانستان وهندوستان‌ودرباب صفای روح و بارسایش فراوان سخن گفته‌اند. صاحب اخبارالاخیار اورا باعارفان بزرگ عصرش برابر داند وگوید که‌عارف‌معروف دهلی نظام‌الدین اولیا هردوشنبه به‌مجلس تذکیر وي میرفت وازوی استفاضه روحانی مینمود . کپتان‌ناسولیس،سرایلیات ومیجر راورتی طبقات ناصری رایکی‌ازکتب ثقه‌ومستند وقابل اعتماد میدانند . این کتاب به انگلیسی نیز ترجمه شده است .

محمد نظام‌الدین سلطان الاولیا البدایونی ثم‌الدهلوی (۶۳۴تا۷۲۵) ابن احمد الغزنوی یکی‌ازمرشدان طریقت چشتیه وگویا بزبان دری بود .

دوره سلطنت خلجیها وتغلق شاهان وسلاطین بلبن عصرطلایی ادب دری در هندوستان است . دراین عهد شاعران ونویسندگان ومورخان بزرگ برخاستند. از ان جمله امیر خسرو بلخی ،خواجه حسن دهلوی،ضیاءالدین برنی و قاضی ظاهر دهلوي را خمسه متحیره یعنی‌پنج ستاره تابناك شعر وادب‌دری میدانند .

طوطی‌هند امیر خسرو بلخی‌معروف به‌دهلوی بزرگترین شاعر این‌دور فرزندامیرسیف الدین محمودبلخی است . امیرسیف‌الدین ازحدود سنگ چارك بلخ به غور بند وازآنجا بعد از حمله چنگیزخان‌به هندوستان‌رفت‌وبه‌دربارسلطان‌شمس‌الدین التتمش‌داخل‌خدمت شد و دولت نازد ختر نواب‌عمادالملك رابه‌زنی گرفت وخسرو در سال ۶۵۱ هدرپتیالی (ازمضافات اگره) به دنیا آمد. هنوز هفت‌ساله‌بود که‌پدرش وفات یافت.مادر وجدش عمادالملك امور تربیت اورابه‌عهده‌گرفتند خسرو از کودکي دانش و ادب را دوست میداشت وبگفتن‌اشعار نغز میپرداخت. به خواندن

اشعار سنایی غزنوی، خاقانی ، نظامی ، سعدی شیرازی، کمال الدین اسمعیل و ظهیر فاریابی علاقه وافرداشت ودر سرودن اشعار ازآنان پیروی میکرد. خسرو علاوه بر اشعار دری شعرهایی بزبان هندی نیز گفته است . خسرو بلخی هندوستان را بسیار دوست میداشت ودراشعارش نوعی از احساس واندیشهٔ ملی ووطنی دیده میشود . سلاطین وشهزاده گان وبزرگان خلجی این شاعر نامدار را همواره احترام میکردند چنانکه تا اخر عمر به عزت و کلفت بسر برد . خسرو هر چند خود گوید که در غزل پیروشیخ سعدی، درمثنوی پیر وحکیم نظامی ودر اشعار حکمتی و اخلاقی پیروسنایی وخاقانی است ،ولی درشعردری شیوه یی نوایجاد کرده است، چنانکه میتوان اورا ازجمله بانیان سبك معروف به هندی در شعر دري دانست .

خسرو پنج دیوان دارد ،بدینقرار: تحفة الصغر (۶۸۰)،وسط الحیات (۶۸۲)، غرت الکمال (۶۹۲) بقیهٔ نقیه (۷۱۶) ،نهایة الکمال (۷۲۵) .

خمسه معروف حکیم نظامی رابا پنج مثنوی به این عناوین جواب گفته است: مطلع الانوار (۶۹۸) ،شیرین وخسرو (۶۹۸) ،مجنون و لیلی (۶۹۸) آیینه سکندری (۶۹۹)، و هشت بهشت (۷۰۱) .

پنج مثنوی دیگر دارد که در آنها به واقعه نگاری پرداخته است، به این قرار :قران السعدین (۶۸۹) مفتاح الفتوح (۶۹۰)،خضر خان ودول رانی (۷۱۵)،نه سپهر(۷۱۸)،وتغلق نامه(۷۲۵). ازآثار منثور خسرو تا کنون کتابهای ذیل شناخته شده است : خزاین الفتوح (۷۱۱)، افضل الفواید(۷۱۹)،اعجاز خسروی درانشا و نگارش(شامل مقدمه، رساله و خاتمه ۷۲۰).

امیر خسرو بلخی را طوطی هند لقب داده اند.وی نه تنها بر شاعران دری گوی- هندوستان بلکه بر گروهی از شاعران بزرگ افغانستان چون مولینا عبدالرحمن جامی هروی وامیر علیشیرنوایی و دیگران نیز از لحاظ شیوهٔ بیان و اوزان و قوافی اثر گذاشته است .این شاعر بزرگ پس از(۷۴) سال زندگی به سال ۷۲۵ وفات یافت و مزارش در جوار مرقد مرشدش نظام الدین اولیا در دهلی مشهور است وعرس او هر سال در ۱۸ شوال المکرم گرفته میشود . امیر خسرو در موسیقی هندی نیز مطالعه ومهارت کافی داشت ورا گهایی چند را نیز اختراع کرده،موسیقی ملك بالا یعنی خراسان رابا موسیقی ملك پایین یعنی هند تلفیق کرده است .

چنانکه گفتیم خسرو در دربار سلاطین و امرا به عزت و اکرام میبود.وی نخست به سن ۲۰ ساله گی چهار سال در خدمت ملك چجو خواهر زادهٔ سلطان غیاث الدین بلبن در دهلی بسربرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپس نزد بغرا خان پسر سلطان غیاث الدین که از طرف پدر حکومت بنگال داشت پیوست،ولی در بنگال نا خوش بود،از آنرو وی نزد حاکم ملتان محمد سلطان پسر سلطان غیاث الدین بلبن رفت وپنج سال باوی بود.حسن د هلوی نیز در این وقت خدمت محمد سلطان میکرد .محمد سلطان به شعر و ادب دری علاقهٔ فراوان داشت.به خسرو لقب امیر الشعرأ داد.سعدی شیرازی را دوبار به ملتان دعوت کرد تا در آنجا به تدریس زبان وادب دری بپرد ازد.و لی سعدی به سبب کهرسن دعوتش را اجابت نکرد وپیغام فرستاد که((در هند خسرو بس است.)) محمد سلطان به سال ۶۸۳- در جنگ با تیمور خان تاتار کشته شد.خسرو بلخی وحسن دهلوی هرد و مدتی اسیر شدند. این دو شاعر در رثای محمد سلطان مرثیه ها سرودند.مردم ملتان و د هلی این مرثیه ها را میخواندند ومیگریستند.وقتی خسرو از بند تاتار رهاشد،در دربار سلطان غیاث الدین ترکیب بندی در رثای محمد سلطا ن انشأ کرد.این مرثیه یازده بند دارد و به حدی قوی و سوزناك واز عواطف صمیمی واندوه لبریز است که سلطان و درباریان را ازشنیدن آن گریه گرفت. حتی سلطانرا از اندوه تب آمد وازشدت درد وفات یافت .

خسرو پس ازین واقعه به ملك امیرعلی یك تن از دربار یان صاحب نفوذ سلطان غیاث الدین پیوست.امیر علی نیز دوستدار شعر و ادب وپرورندهٔ شاعران بود.گو یندگان زبان دری را چنان به سخاوت مینواخت که حاتمش میگفتند. خسرو او را مد ایح فراوان گفته است.

پس از سلطان غیاث الدین،نو اسه اش معزالدین کیقباد بر تخت د هلی نشست وخسرو را به دربار خواست.خسرو اباورزید ونزد خان جهان به او د ه رفت،ولی کیقباد را مدح میگفت و مثنوی قران السعدین را به فرمان وی نوشت.

چون نوبت سلطنت به جلال الدین فیروز شاه رسید خسرو رانر دخویش طلبید وندیم و مصحف دار خود مقر رش کرد .خسرو مفتاح ا لفتوح را در بیان فتو حات وی نوشت.

پس از وفات جلال الدین فیروز شاه خسرو به خدمت سلطان علاء الدین خلجی پیو ست وخزاین الفتوح را در بیان وقایع جنگهای وی به نثر نوشت وخمسهٔ خود را که قبلا تمام کر ده بود به نام وی کرد.بدینگونه سلطان خلجی این شاعر پر کار وخوشگوی را مینواختند.جلال الدین خلجی او را امیر الشعرأ و سلطان الشعرأ وملك ا لند ما خطاب میکرد.

عوام طوطی هند مینامیدندش.دولتشاه به لقب خاتم الکلام یادش کر د، و مرشدش نظام الاولیأ ترك الله میگفتش .

دیگر از شاعران دربار سلاطین خلجی خواجه امیر حسن دهاوی بن علاالدین حسن سنجری Sanjari است، بعضی نام او را سجزی Sijzi خوانده اند. دوست و مصاحب خسرو بود و به گمان مقرون به یقین در ۶۵۰ متولد شده است. حسن را سعدی هندوستان میخوانند و از این برمیاید که غزلهایش را خوش میداشتند. وی خود گفته است:

حسن گل زگلستان سعدی آورده است که اهل معنی گلچین از آن گلستانند

هر چند او را به کثرت مصنفات ستوده اند، سه اثر از وی در دست، است یکی دیوان اشعار و دیگر کتاب فواید الفؤاد که در شرح حال مرشد خود نظام الدین اولیا به نثر پرداخته است. سجزی این کتاب را در ۷۱۷ آغاز و در ۷۲۲ تمام کرده است. امیر خسرو کتاب فواید الفؤاد را بسیار گرامی میداشت، چنانکه گفته است: ((کاشکی تمام تصنیفات من از حسن بودی و این کتاب از من بودی.))شاید این بزرگداشت به خاطری بود که فوائدا لفؤاد شرح احوال ـ مرشدش را بیان میکند. از حسن سجزی رساله یی منثور دیگر هم بجای مانده که در رثای سلطان محمد نوشته و ((مرثیهٔ امیر حسن)) نام دارد.

حسن در اوایل حال مردی باده گسار و خوشگذران بود و بادر با رچندتن از سلاطین خلجی ارتباط میداشت، ولی در آخر عمر، علی الخصوص پس از آنکه مرید خواجه نظام الدین اولیا شد زنده گی صوفیانه اختیار کرد و در ملازمت مرشد خود میبود. وفاتش به سال ۷۳۸ـ اتفاق افتاده است.

علاوه براینکه در دربار سلاطین خلجی آثار ارزندهٔ ادبی در نظم ونثر دری به وفور و کثرت پدید آمد، یکی از تواریخ این عهد مهم به نام تاریخ فیروز شاهی توسط ضیاالدین برنی نوشته شد. تاریخ فیروز شاهی چنانکه از نامش پیداست در عهد سلطنت سلطان فیروز شاه خلجی و به امر و اهتمام او تحریر شده است. ضیاءالدین برنی در زمان فرمانروایی سلطان غیاث الدین بلبن به سال ۶۸۴ یا ۸۵ هجری در قلعهٔ بران از مضافات بلند شهر هند عالیا دیده به دنیا کشود. در کودکی با پدر خود در دهلی بسر میبرد. تحصیلات ابتدایی را در عهد سلطان جلال الدین خلجی و تحصیلات عالیتر را در زمانهٔ سلطان علاؤالدین تکمیل کرد. برنی چنانکه خود متذکر شده است، نزد چهل و شش تن از افاضل عهد تصوف اسلامی، قرآن، تفسیر حدیث، فقه، منطق، و زبان دری و عربی را فرا گرفته است. وی در جوانی به سلسلهٔ طریقت خواجه نظام الدین اولیا در آمد و مدتی هم در غیاث پور باوی بسر میبرد. روابط برنی با امیر خسرو و حسن دهلوی دوستانه و صمیمانه بود، چنانکه خود گوید، ((سالها سرا با امیر خسرو وامیرحسن مذکور تود د و یگانه گی بوده است ونه ایشان بی صحبت

(c) ketabton.com: The Digital Library

من بتوانستندی بود. نه من توانستمی.)) برنی سلطان محمد تغلق را در حدود ۱۷ سال خدمت کرد و در دربا وی به حرمت میبود، وسلطان در امور مملکتی ازوی مشورت میخواست. برنی شاعر ونثر نویس و مدرس بود. چنانچه مدتی در مدرسهٔ فیروز شاهی علوم، تفسیر وحدیث وفقه ومنطق را تدریس میکرد. آثار وی عبارت است از ثنای محمدی، صلوة الکبیر، عنایت نامه، مآثر سادات، حسرت نامهٔ، تاریخ آل برمك وتاریخ فیروز شاهی. کتاب اخیر از جملهٔ مهمترین آثار اوست. برنی در ۷۵۸ھ چشم از جهان پوشیده ودر مقبرهٔ خواجه نظام الدین اولیا در دهلی مدفون است.

در دورهٔ سلطنت لودیان افغان در هندوستان اشاعه وترویج زبان دری ادامه یافت.

زبان دری تا این زمان بیشتر در بین مسلمانان رواج یافته بود، ولی سلطان سکندر لودی از برای ترویج زبان دری در بین هندوان کوششهایی به عمل آورد، چنانکه هندو ها و برهمنهایی را که زبان دری را فرا میگرفتند به خدمات ومناصب درباری مقرر میکرد. درهمین زمان از شاعری هندو به نام برهمن نام برده شده است که زبانهای دری وعربی رامیدانست وآنهارا تدریس میکرد. و به زبان دری شعر میگفت.

درسرزمین کشمیر نیز نخستین شعر دری در زمان سلطنت سکندر لودی گفته شده است. هنگامیکه در سال ۸۲۷ ھ سلطان زین العابدین به حکومت کشمیر رسید زبان دری را رسمی و زبان دربار ساخت. به امر این سلطان چندین کتاب مذهبی هندوان را از قبیل راجترنگنی اثر کلهنا که قدیمترین تاریخ هندوان بزبان سانسکریت است ونیز مهابا راتا به زبان دری ویوسف زلیخای سوامینا جامی هروی به زبان کشمیری ترجمه گردید. پس ازین زمان برهمنان کشمیری به نوشتن آثار منثور ومنظوم دری ادامه دادند واین زبان را در انجا رواج وتوسعه دادند.

شرح وتفصیل گسترش وپرورش وتحول زبان وادب دری از دورهٔ لودیان به بعد در کشور پهناور هندوستان نگاشتن کتب ضخیمی راایجاب میکند. امروز در هندوستان آثار دری در رشته های گوناگون ادبی وعلمی وفلسفی وتاریخی وزبانشناسی ودینی بحدی زیاداست که بر شمردن آن دشوار مینماید. ذوق لطیف ودقیق وخیال انگیز ومحیط طبیعی وغنای مدنی هند در شعر دری هندوستان سبکی را به وجود آورد که در ادب دری به نام سبك هندی مشهور است. بانیان این سبك هرچند از هرات دورهٔ تیموری برخاستند شاعران دری زبان هندوان شعرا که رخت سفر گرفته ازخراسان به هندمی رفتند انرا به قوام و کمال رسانیدند.

کتابخانه های شخصی ودولتی هند ازلحاظ جمع آوری ونگهداری نسخه های خطی وچاپی آثار

منظوم ومنثور دری ازسؤلفان افغا نی گنجینهٔ بی همتایی راتشکیل میدهد. چه بسا از آثارد ری افغا نیان که توسط دانشمندان ومحققان هندی تنقیح وتشریح وتعلیق وچاپ شده است. اگر کتب چاپ شده دری در هندوستان به دقت فهرست شود ازلحاظ کثرت وگا هی ازنظر چاپهای نفیس وخط زیبا برمجموع کتبی که از آثار کلاسیك دری دربلاد دیگرچاپ شده است بی گما ن فزون ترخواهد بود. قدمت ورو دفن چاپ در هند با عث گردید تا بسیاری از کتب ارزندهٔ زبان دری نشروحفظ گر دد .

زبان اردو که اکنون یکی از زبانهای مهم هندوپا کستان است از زبان دری سایهٔ فراوان گرفته است چنانکه درحدود ۶۰ درصد کلمات آن دری است وزبان دری نیز با انتخاب واستعمال کلمه های از زبانهای هندی غنی وپرمایه شده است .

۹ میزان ۱۳۵۴ — باغ بالا کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

تکملهٔ

نقش افغانستان . . .

دربارهٔ حدود وثغور وبلاد شامل درسرزمین آریاویجه تفصیلات اکثریت محققان مبتنی برحدس و گمان است. متون قدیم ویدایی واوستایی درموضوع سرزمهای این ناحیه تصریحی ندا رد. گر و هی از محققان سرزمین نواحی «خوارزم» راآریا ویجه پنداشته اند. دراوستا سرزمین آریاو ئجه «سرد» خوا نده شده است. به همین جهت طایفه بی گفته اند که آویاوئجه همان مناطق سرچشمه های آمودریا در سطح مرتفع پامیر است. دربعضی ازمتون قدیمی موقعیت آریاوئجه دربین دورود خانه تثبیت شده است. وازین روگمان کرده اند که این سرزمین بین دو رود خانهٔ سیحون وجیحون قرار داشته است. اما این نظررامتن گشتاسپنامهٔ دقیقی وشهنامه فردوسی ردمیکندبه این معنی که دراین دواثربه تکرارآمده است که چون افراسیاب ودیگرحکمرانان تورانی قصدحمله برایران (که مراد همان آریاوئجه است) کرده اند ازآمو گذشته اند وبه اینصورت آریاوئجه رامیتوان دربین دودریای آمو و اباسین قرار داد .

گرشویچ I. Gershevitch دریك سیمینار یکه درسال ۱۹۵۲ درپوهنتون کمبریج دربارهٔ ادبیات مشرقزمین دایر گردیده بودومتنهای مقالات دانشمندان دریك کتاب به نام «ادبیات مشرقزمین» Literatures of the East باسقدمهٔ آربری A.J. Arbery نخست درسال ۱۹۵۳ درلندن و سپس در سال ۱۹۵۹ درنیویارك طبع شده است گوید: کلمه های ایران وایرانی از کلمه قدیمه اریانه Aryana انکشاف یافته واصلا مشتق از کلمهٔ اریا Arya میباشد. اطلاق صحیح کلمهٔ اریه تنها برایرانیها ونخستین فاتحان هندواروپایی مناطق هند که در اویدیها رابه عقب رانده اند صحیح است. مستشرقان «ایران» سرزمینهائی رامیگویند که مردمان آن به زبانهای ایرانی سخن میگویند. اکنون اصطلاح «ایران وایرانی» که کلمه های قدیمی است ولی به صورت اطلاق خاص برعام ازطرف مستشرقین بکار میرود، اصطلاحات فریبنده وخطرناك است زیراچون مملکت پرس Persis حالا این کلمه رادرمورد وطن خود بکار میبرند از لحاظ تحقیق تاریخ وثقافت وعلم الرجال وحتی جغرافیا وغیره، چنان گمان میشود که هرگاه بحث دربارهٔ افغانستان

هم صورت بگیرد. در ایران مدغم تصور میشود گر بشویچ حدود ایران را بدینصورت تثبیت میکند:

این ناحیه، یعنی ایران، البته به مفهوم اصطلاحی آن، نه به مفهوم سیاسی، منطقه وسیعی است که بحالا است به رود خانه های تگرس Tigris در غرب، اندوس Indus در شرق، سیر دریا Sir Darya در شمال شرق. امروز این منطقه مشتمل است بر قسمتی از ترکیه، تمام پرشیا، افغانستان و بلوچستان و منطقه وسیعی در اتحاد شوروی. در روزگار قدیم بسیاری از اقوام آریایی بیرون از سرزمین ایران بسر میبرده اند وآنها کوچیهایی بودند که از داخل چین تا آسیای مرکزی و احل شرقی دریاچه های ارال و کسپین وبحیره سیاه در حرکت بوده تاد انیوب میر سیدند وهمه آنها به نام سه که Sake یاد میشده اند و در بین آنها دو قبیله به نامهای سیکتیان وشیرما تیان نامیده می شدند که اجداد گرجی های قفقاز هستند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

REFERENCES

1. Adab (Magazine) 22nd Year. Vol. 4, Kabul, Hoot, 1353 A.H.
2. Afghanistan Publication of Ariyana Encyclopedia, Kabul, 1934.
3. Armaghan (Magazine) 56th year, 43rd Series, Vol. 10, Tehran, 1353 A.H.
4. Aryana (Magazine) Life and Works of Amir Khusraw, Ravan Farhadi, A. Ghafur, Kabul, 1957.
5. Awfi, Lubabul Albab, Edited by Sa-id-e Nafisi, Kitab-Khana Ibn-e-Sina, Tehran, 133 A.H.
6. Ceadel, Eric B. Literature of the East, Grove Press, U.S.A., 1959.
7. Ferdausi, Shah-Namah, (Muntakhab) Edited by Ferughi and Yaghmayi, Tehran, 1321 A.H.
8. Ghani, M.A. A History of Persian Language and Literature at the Mughol Coart, Coart, 3 Vols. Allahabad, 1930.
9. Ghani, M.A., Pre-Mughal Persian In Hindustan, Allahabad, 1930.
10. Hasan, Hadi, Majmu-a-ye Maqalat, Shuray-e Rawabit-e-Farhangi Hind, Delhi, 1956.
11. Honar Wa Mardum (Magazine), Nos. 138-41, Wizarat-e Farhang Wa Hunar, Iran, Tehran, 1353 A.H.
12. Kent R., Old Persian, American Oriental Society, U.S.A., 1953.
13. Khalili, Khalilullah, Saltanat-e-Ghaznawiyan, Historical Society of Afghanistan, Kabul, 1333 A.H.
14. Khanlari, Dr. Parviz Natal, Tarikh-e Zaban-e Farsi, 3rd edition, Bunyad-e Farhang-e Iran. Tehran
15. Muqaddam, M. Iran Kodeh, No. 4, 2nd Edition, Kitab Ferushi Ibn-e Sina, Tehran 1337 A.H.
16. Nicholson, R A. Kashful-Muhjub of Hujwiri English Translation, London, 1936.
17. Numani, Shibli, Sherul-Ajam, Dari Translation, by Sayed Mohammad Ali da Fakhr-e- Gelani. Kitab Ferushi Ibn-e Sina, Tehran.
18. Ravan Farhadi, A. Ghafur, Life and Works of Amiir Khusraw, (Extract from "Adab", Kabul Vol. 22, No. 4, 1967.
19. Sadarangani, H.I. Persian Poets of Sind, Sindi Ababi Board, 1956.
20. Sayed Abdullah. Dr. Adabiyat-e Farsi Me Hindu-o Ka Hissah, Anjuman-e Taraqi Urdu, Delhi, 1942.
21. Tiku, G.I Dr., Bargusida-e Az parsi Sarayan-e Kashmir, Anjuman-e Iran wa Hind. Tehran, 1342. A.H.
22. Wells, H.G., The Outline of History. Garden City Pub. Co., 1949.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند غلام حسن مجددی

میرزا عبدالقادر بیدل و مقام او در روابط ادبی و عرفانی افغانستان و هند

معلوم است که در تشکل وانکشاف شخصیت عادی عوامل مهم که یکی عبارت از استعداد و طبیعت و دیگری هم عبارت از محیط وتربیت است، از عوامل بسیار مهمی بشمار میروند و ازینجهت ما نیز در ملاحظات وبیانات خویش همواره این دو عامل مهم را مورد نظر خواهیم داشت.

شخصیتی که ما کنون ازوی صحبت میکنیم یعنی ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل یک حلقه عمده پیوند کشور ما با هند است ودر اواسط قرن هفدهم در زمانی که شاه جهان ما لک تخت طاوس در هند حکمروایی داشت در عظیم آباد (پتنه) در خانواده‌ای از مرد مان مهاجر که ازطریق افغانستان به هند مسافرت کرده بود پابعرصه وجود گذاشت. دوره سلطنت شاه جهان یک دوره مرفه و با شکوهی بود ودر ان وقت در سر اسر هند صلح و آرامش حکمفرما بود. ودرعین زمان علوم وادبیات نیز مراحل ارتقای خود را می پیمودند چنانکه درآن آوان شخصیت های متعدد صاحب فضل شعر اونویسندگان باقریحه وجود داشتند. وجایی که در آن این طفل بااستعداد متولدشده بود در جوار «نه لندا» مرکز معروف تعلیمات بودایی در قرون وسطی ونیز در مجاورت «جونپور» که درعصر شاه جهان بحیث یک مرکز بزرگ فرهنگی شهرت داشت، واقع بود بادر نظرگرفتن این حقایق بتنه از وسایل وانکشافات فرهنگی زمان خود متمتع بود وازین جهت محیطی که بیدل درآن چشم بجهان کشود برای انکشاف وتنمیه استعداد های روز افزون او مساعدت میکرد محیط فرهنگی و عرفانی بیدل همان بود که خراسان و هند را با هم پیوندمی داد چنانکه درهمه آثارا واین حقیقت پیداست.

میرزا قلندر عم عبد القادر بیدل نیز یک شخص عارف و متصرف بود. وبدین واسطه بیدل از اوان خوردسالی احساس نمود ه بود که محیطوی از عرفان و تصوف بهره مند است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چـون بـحیث یك پسر حساس ومستعد بامتصوفین صاحب فضل وسرمست نشهٔ محبت که د ران زمان در بهار زندگانی داشتند .به تماس آمد ،این احسا سات و ا نطبا عا ت او شد ت اختیار کرد . وبدینطریق اوراتمایلی آمیخته با هیجان بسوی وجود حقیقی نصیب شد وریشه ها ي ا ین تما یل درا عماق روح وي نفوذ کرد تانیرو ی مستعد اورا درطول دورهٔ زندگانی ر هنما یی کند .تما س بسیار قبلی بیدل بامتصوفین دارا ی علم و فضل به تمایلا ت تصو فی وی یك اسا س وا ستقا مت فلسفی نیز بخشید . مطالعات وی درباره آثار غزالی ،ابن عربی ،مو لانا ی بلخی و مجد د الف ثانی بر ذخایر معلوماتش افزود .وبدین طریق به ما بعد الطبیعه معرفت حا صل کرد. و هکذا مطا لعه واستنساخ اثار شعراوادبای بزرگ درتصفیه قر یحه ادبی او مساعدت نمو د .

گر چه بیدل مسلك تصوف را که علی الا کثر بیك حیات مستقروامیدار د اختیار کرده بود مع ذالك او در وادیهای سندء وگنگ آزادانه به سیر وگردش می پر داخت .و بعد از آنکه ایا لت بهار و اوریسه را ترك نمود مدت (۲۰) سال دربین د هلی ،ا کبر آبادو متهورامشغول سیروگردش بود.

وقتی که بیدل درسال ۱۰۷۵ هجري (۱۶۶۴ مسیحی) ازبهار به سوی دهلی عز یمت کرد بعد ازوصول بدهلی در ظرف چند سال محدود شهرت ز یادی نصیب اوگردید . متصو فینی که بیدل سالهای طفولیت را در بهار واوریسه درمصاحبتهاي ایشان سپری کر د ه بود نه تنها بو ی حس و ذوق تصوف را که منبع الها مات بوده است، بخشیدند بلکه قدرت ومهارت بیا ن او را نیزانکشا ف دادند .این حس وهیجان درسال ۱۰۷۶ هجری در دهلی وقتی باوج ا عتلای خودرسید که بیدل بایك مردروحانی موسوم به (شاه کابلی) ملاقی گر دید .پس از ین ملا قات و مصاحبت بید ل از موقفی که در زندگی راجع به تصوف وعرفان اختیار کرده بودبکلی متیقن گشت .واین یقین واطمینان درقدرت بیان و کلامش تاثیرات بز رگی پدیدآورد .بیدل راجع به کیفیت ونتایج آن ملا قات ها که سه دفعه اتفاق افتاده است در رساله (چهارء نصر) خویش با هتمام سخن میزند .

میرز ابیدل بالا خر بعدازسال ۱۰۹۶ هجری (۱۶۸۵ میلادی) در دهلی سکونت اختیار کرد .و ازینجا سفر (بیرات) رادرپیش گرفت ودرضمن این مسافرتهای متعدد با هرنوع اشخاص دارا ی افکار گوناگون وپیر ومذاهب مختلف ملا قات هانمود ه وبا ایشان مصا حب ها بعمل آورد . کسا نیکه با وی ملاقات میکردند گرچه ازطبقات مختلف بودندولی بیدل با همه ایشان علایق صمیما نه داشت. اومصایب جنگ ولذات صلح هردوراچشیده بود .مناظر گوناگون راشاهده کرد ه وا نطبا عا تی راکه ازمشاهد ه صحنه های متفاوت بوی دست داده بود درحا فظه خویش اندو خته و بدینطریق دارا ی تجارب وسیع ومتنوع گردیده بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیدل پیش از ینکه ۶۲ ساله شود در دارالسلطنهٔ دهلی بحضور اشخاص عالی رتبه بار یافته ومورد تکریم واحترام ایشان قرار گرفت، چنانکه دونفر ازاراکین سلطنت نواب عاقل خان راضی ونواب شکرالله خان این صوفی جوان را قدردانی نموده وتازمانی که حیات داشته اند التفات احترام کارانه ایشان درمقابل وی رویه فزونی بوده است. یکعدهٔ زیاد از دانشمندان و عرفای خراسان بامیرزا عبدالقادر بیدل همصحبت وهمنشین و دوست بودند واز روی آثار بیدل وهمعصرانش می توان فهرست آن نام هارا ساخت.

از باعث سجایای عالی وجاذبه شخصی بیدل بود که خانه اش در دهلی مرجع خاص و عام قرار گرفته وهر کس از مصاحبه باوی محظوظ میگشت. احساسات بشر دوستیش برای همگان هویدا ازتعصب، برکنار دارای طبع کریم وافق نگاهش وسیع بود. چند تن از اهل هنود با وی نسبت شاگردی داشتند. بیدل آنهارا گرامی میداشت. ایشان نیز در مقابل وی کمال احترام را بجای میآوردند وبالخاصه دو نفر ادیب: بندرابنداس متخلص به «خوشگو» وانندرام متخلص به «مخلص» در باره وی با نهایت احترام وصمیمت سخن میزدند. خوشگو درمعرفی بیدل وظیفه خودرا همچو یك شاگرد بسیار مخلص وقدردان انجام داده نوشته است: که بیدل اکثر اوقات را در خانه به تفکر وافاده اندیشه های خویش به شعر سپری میکرد. لیکن در حیات وی لحظات تفریح و طرب نیز وجود داشت. شیفته موسیقی بود واز آهنگهای لطیف آلات طرب لذت می برد.

خوشگو در «سفینهٔ» خود تذکرداده که غزلهای بیدل متشکل از «۵۵۰۰۰» بیت میباشد ونیز نوشته است که «درین هنر بیدل یکی از استادانی است که از خود سبك خاصی دارد» وعلاوه میکند که بیدل نظیری پیدا نکرد تا مانندوی سبکی ایجاد کند.

انندرام (مخلص) نیز که یکی از شاگردان فاضل «بیدل بود مینویسد:

«بیدل صفحه روزگار را با انواع اشعار وصنایع بسیار ظریف مزین ساخت و در هرجا مردم راجع بوی سخن میزنند. اودرهر مرزوبوم شهرت دارد» ومیگوید «حقیقت اینست که پس ازامیرخسرو دهلوی هیچ شاعری درهند ظهور نکرد تابتواند با بیدل همسری نماید»

شعرای معاصر بیدل به نازکی خیال، ابتکار فکر، زیبایی اسلوب، حسن تعلیل، تازگی ولطافت بیان نوآوری دراستعارات وتشبیهات اهمیت زیادی میدادند که مجموعه این خصوصیات به (تازه گویی) تعبیر میگردید. بیدل باین موضوع اشاره کرده میگوید:

«بفکرتازه گویان گرخیالم پرتو انداز
* برطاوس گردد جدول اوراق دیوانها»

بیدل درتمام‌دوره حیات‌خو یش با نهایت متانت سعی داشت به معاصر ین خودفلسفهٔ جامعی در باره زندگی تقدیم کند . بنا بر ین تمام‌قدرت بیان وجمیع مفکوره واعتقادات خو یش‌راوقف آن نمودتاانسان رادر راه انجام‌وظایف وتکالیفش در جها ن ترغیب‌نماید وهنگامی که‌میخواست نوع بشر را مخاطب‌سازد ازاعماق دل‌خطاب می‌نمودوعالی‌تر ین‌موضوعات‌ر ادر قالب نفیس‌تر ین الفاظ بیان‌میکرد .معلواست که برا ی بیان‌یك موضوع عالی بیك ز بان عا لی ضرو رت میا فتد واماچنین ز بانی بصورت‌آماده ومهیا به شا عر اعطاء نمیگردد بلکه‌شاعر خودش‌آنرا باقدرت‌خلاقهٔ خودابداع میکند که‌در ین خصوص بیدل مهارت ونبوغ فوق‌العاده بی‌را ابرازداشته و بحیث یك ادیب‌بزرگ وشاعرمستقدر برذخایرلغات‌ز بان‌دری‌افزوده است . وی‌برز بان‌سیطرهٔ حیرت‌انگیزی داشت . تخیل مبدعهٔ او بادب دری کمك بزرگی نمود. چنان کمکی که‌تازگی‌آن‌هرگزاز میان نخواهد رفت وسبك هندی که‌توسط شعرای دری ز بان‌درهند انکشاف یافته‌است توسط‌بیدل‌باوج کمال خودرسید مع ذالك در آثار بیدل‌عناصر جمیع سبکهاوجمیع مدارس‌فکری که‌در ادب دری متداول است بمشاهده‌میرسد . چنانکه اودر افادهٔ معانی بکر توسط الفاظ بدیع د ارای قدرت بی‌نظیر ي بود بنحوی که‌در مثنوی عر فان خو یش هنگا می که در باره‌هبوط‌آدم سخن میزند آنراچنین افاده‌میکند :

چون‌دراین تیره‌خا کدان‌افتاد
آفتـا بی ز آسمـا ن افتا د

و با اینکه‌خلقت انسان‌رادرسلسلهٔ‌آفر ینش چنین‌بیان میکند :

شوق‌بیر نگ جلوه ها انگیخت — که باین‌رنگ‌کر دامکان بیخت
بحری از پردهٔ قدم جـوشیـد — کاین همه کسوت طپش پو شید
همه‌جا موج و کف نمایان کر د
چون بانسان‌رسیدطو فان کر د

ابوالمعانی بیدل درمفکوره فیلسو فانه خو یش (انسان) راخلا صهٔ آفر ینش‌میداندوهمواره‌میکوشد تابه او منز لت واقعی اورا در کاینات وانما ید . و از این نگاه اورا بکار اکتساب‌هنر و انجام وظایف انسانی‌ترغیب میکند،چنانکه د رمثنوی‌عرفان‌خود در بارهٔ ارلی گو ید :

اینچنین نشهٔ کـمال آثـا ر — سخت ظلمی است گر بو د بیکا ر
آفتابی که نورازو جو شـد — حیـف باشد لباس شب پو شـد

(c) ketabton.com: The Digital Library

حیف پایی که ماند از رفتار　　وای دستی کزو نیاید کار
اول و آخر آنچه شد معلوم　　کارو بار است و مابقی معدوم
نور این شمع را فسردن نیست　　بخموشی عنان سپردن نیست
عالمی شوق در قفس دارد　　سنگ هم از شرر نفس دارد
صرف کاری سوداگر هوست　　دوجهان شوکت است دسترست

هکذا بیدل دراین مثنوی راجع بمسایل مختلف حیات اجتماعی از جنبه های مختلف سخن گفته ومنجمله قدر ومنزلت دهقانان واهمیت پیشهٔ ایشان را درجامعهٔ بااین زیبایی وروانی بیان میکند:

یعنی اینجا گروه برزگرند　　گر سراپا نهال سیم و زرانـــد
افتابند نور پاش همه　　گرمی شعله معاش همه
گرم وجود محفل امکان　　همه موقوف کیسه ایشان
باهمه عاجزی برنگ نفس　　رشته ساز قدرت همه کس
با وجود غبار وضع نیاز　　عالمی را دلیلی افسر ناز
خاکساران نوبهار انجام　　ناتوانان اقتدار نظام
بی نیازان سازعجز بچنگ　　چون بهشت ازنظر نهان همه رنگ
دولتی پایدار زیر قدم　　کارشان سبز و حال شان خرم
هر چه بایدز خاک وا گیرند　　از فنا مایهٔ بقا گیرند

مثنوی اول بیدل (محیط اعظم است که آنرا در سال ۱۰۷۸ هجری (۶۶۷) میلادی) بسن ۲۴ سالگی انشا کرده است. مثنوی (طلسم حیرت) اودوسال بعد ترتکمیل شد، واین اثر شعری که بشیوهٔ حکایات تمثیلی است علاقه خواننده راباصنایع بدیع خودجلب میکند. درین مثنوی ملکات انسانی انفعالات وعواطف نفسی را باچنیان زیبایی وتوانایی شرح وتحلیل مینماید که در زبان شعروادب نظیری ندارد. چنانکه بطورمثال راجع به فکر وتفکر چنین اظهار میدارد:

ولی استاد هشتم فکر نامش　　شراب حل مشکل ها بجامش
شوایب دور از نزدیکی او　　معانی فربه از باریکی او
بلوحش بیمثالی را نمودی　　بمرآتش عدم ها را وجودی
محیط هر چه بیرون ازخیال است　　کمند آنچه بسی نقش ومثال است
به ترویج عبارات زبانی　　ازو زاییده ابکار معانی

نفس سوزی چراغان خانهٔ او دماغ جستجو پروانهٔ او
دلیل همت فطرت بلندان عیار دانش دقت پسندان
زدرسش فلسفی شد حکمت آغاز بپال او مهندس چرخ پرواز

معلوم است که اشعار فوق در تصویر فکر و ایضاح معنای ان چقدر با علم النفس و منطق مطابقت دارد .

مثنوی دیگر بیدل (طور معرفت) است که در اخر قرن یازدهم هجری سروده شده است که شاعر در پایان ان چنین اظهار میدارد :

« خیالی را بهاری نقش بستم »

از تماشای مناظر دلفریب بیرات که قصبه یی از میوات است تصوراتی در دماغش پدید آمده و این شعر که یک نمونهٔ پس زیبای تصویر طبیعت است انشا گردیده است چنانکه شاعر در وصف میوات گوید :

ز خاکش در نظرگاه تامل لطافت موج زن چون آب از گل
بن هر خار صد گلشن در آغوش کف هر خاک صد آیینه بر دوش
که از سنگش توان گوهر تراشید ز خاکش بر رخ گل رنگ پاشید

میرزا بیدل نه تنها مناظره های قشنگی را که در مسافرتهای خود مشاهده می کرد از آن گردیده به توصیف تنها می پرداخت بلکه به سرزمینی که دران بأین مناظر مواجه میگشت نیز اظهار علاقه و رغبت میکرد . هندوستان سرزمین رنگ و بوطراوت مورد توجه وستایش او واقع شده است . برگ (پان) را نیز دوست داشته وچندین بار ازان توصیف کرده است بطور مثال .

(به بزمی که کیفیت افزاست پان کشد جام می حسرت بیکران)

در اثار بیدل اشعار زیادی وجود دارد که تنها یک فیلسوف شاعر و یا یک شاعر فیلسوف از عهده آن میتواند بدر شود . اشعار وی از یکطرف مملو از استعارات زیبا و بدیع و از سوی دیگر پر از مفکوره های ژرف و عمیق فلسفی است چنانکه مطالعهٔ دو صفحه اول (مثنوی عرفان) و موضوعی که دران (انسان مخاطب قرار گرفته) برای تایید این مدعا دلیل بس روشنی است . و در انجا دیده میشود که فصاحت و بلاغت بیدل خیلی اوج میگیرد .

خوشگو دیگر نویسندگان اظهار نموده اند که « استادی بیدل است که افکار نهایت مجرد ابن عربی و دیگر عرفای مانند او را بیک طرز نهایت شاعرانه بیان نموده و در ان تمام ترکیبات زیبای شعرای

تازه، گوارا بکار برده است» بنابرین هنر بیدل یک سیستم افکار و معانی خیلی باتسلسل و منسجمی است که بطرز بسیار زیبا و بدیع بیان شده است. واضح است که درین اشعار اینکارات عظیمی را بوجود آورده اندیشه تصوفی، تصورات فلسفی، استعارات ادبی و ملاحت بیان را چنان با هم درامیخته که نمیتوان یکی را از دیگر جدا کرد . ازین لحاظ بیدل بآن دسته شعرایی تعلق میگیرد که در بیان افکار فلسفی بیک طریقه بسیار شاعرانه شهرت جاودانی حاصل کرده اند و بیدل مستحق آنست که بگوید :

«فطرت بیدل همان آیینه معجز نماست — هرسخن کز خامه اش میجوشد الهام است و بس .

اثار بیدل در زمان زندگی او نه تنها در هند بلکه اینسوی رود سند هم بسوی کابل و کندهار و بسوی بلخ و ماوراء النهر دست به دست می رفت و ابیات او سینه به سینه انتقال می یافت و این جریان در مدت این سه قرن پیوسته ادامه داشته از همان وقت تا کنون بیدل دوستان و بیدل شناسان درین کشور زیسته اند .

یکی ازیشان مرحوم استاد صلاح الدین سلجوقی در اثری بنام (نقد بیدل) گوید : شما لطفاً در مطلع این غزل که ذیلا نقل شده است نظری بیفگنید و ببینید که تنها جنبه تغزلی آن انقدر کفایت وتوانگری ولطف دارد که انسان محتاج نیست که به جنبهٔ های تصوفی و فلسفی آن انتظار بکشد. ومخصوصاً که جنبهٔ موزیک آن نیز بازوی آنرا گرفته است .

می پرست ایستادم، نشئهٔ زل دارم　　همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم
آفتاب در کار است سایه گو بغارت رو　　چون منی اگر گم شد، چون تویی بدل دارم
حق برون مردم نیست جوش باده بیخم نیست　　راه مدعا گم نیست، عرض مبتذل دارم
دل مشبک است امروز از خدنگ بیدادت　　محو لذت شوقم شانی از عسل دارم
بحر قدرتم بیدل موج خیز معنی هاست　　مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم

در افغانستان بسیاری از شعرای مقتدر زبان دری از زمانه های خیلی پیشین طرز و سبک خاص بیدل را پسندیده در ترویج، تعلیم ونشر آن سهم گرفته اند. که ملک الشعرا قاری عبدالله. ملک الشعرا بیتاب، و دیگر شعرای توانای افغان از قبیل مرحوم مستغنی، بسمل- مشرقی - عزیز و امثال ایشان را میتوان درین میان ذکر کرد.

کرسی بیدل شناسی در پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل تاسیس گردیده ومحصلین رشته زبان وادبیات دری درین زمینه مشغول تحصیل اند.

اخیراً در افغانستان کلیات بیدل در چهار جلد بزرگ بطبع رسیده مورد استقبال خاص و عام قرار گرفته است که آنها مشتمل بر (۱) غزلیات (۲) ترکیب بند، ترجیع بند، قطعات ورباعیات (۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثنویهای عرفان، طلسم حیرت، طور معرفت و محیط اعظم، (۴) آثار منثور چهار عنصر، رقعات و نکات میباشند.

آثار عدیدهٔ دیگری هم از طرف نویسندگان افغانی راجع به میرزا عبدالقادر بیدل برشته تحریر در آمده است. از آنجمله رساله ایست بنام (مختصر افکار بیدل) که از طرف بناغلی (فیضی کابلی) ۲۲ سال قبل نگارش یافته و در آغاز آن رساله از وزارت معارف هندوستان بمناسبت تعمیر مجدد آرامگاه میرزا بیدل اظهار امتنان شده است ونیز اثری بنام ((فیض قدس)) از طرف استاد خلیل الله خلیلی و کتابی بنام ((نقد بیدل)) از طرف مرحوم استاد صلاح الدین سلجوقی تحریر گردیده و ترجمهٔ از ((احوال وآثار بیدل)) توسط میر محمد آصف انصاری صورت گرفته که این آثار در مطبعهٔ معارف طبع شده اند و دو جلد کتاب دیگر تحت عنوان (بیدل شناسی) توسط اینجانب تهیه گردیده و در مطبعه پوهنتون کابل بطبع رسیده است.

الحاصل بسیاری از مردم افغانستان بیدل را بنابر ملکات عالیه بشر دوستی، تصوف عالی، ارزشهای اخلاقی، اشعار زیبا و دلپذیرش خیلی می پسندند و بهر سویه بی که باشند از اشعار بیدل چه از رنگینی و زیبایی الفاظ و عبارات آنها چه از آهنگ، وزون و زمزمه سوز یك آنها چه از معانی دقیق و مرغوب آنها، و چه از احساسات تصوفی وافکار فلسفی آنها مستفیض میگردند.

پس از ین ملاحظات بخوبی استنباط میشود که مقام برجستهٔ میرزا عبدالقادر بیدل در روابط ادبی و عرفانی افغانستان و کشور دوست ما هند خیلی بارز و خیلی ارزنده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد عثمان صدقی

مدنیت عصر کوشانی

قریب دوهزار سال قبل از امروز درآسیای میانه که قلب آن افغانستان امروز بود امپراطوری بزرگی بوجود آمد که معروفست بدولت کوشانی. این دولت در شرق تاسرحدات چین ووادی گنگا و در غرب تا سرحدات امپراطوری روم وسعت داشت. درین دورست که اتحاد سردمان وقبائل مختلف نه تنها ازوجه سیاسی بلکه ازحیث زبان و کلتور ودین بصورت برازنده انکشاف یافته بود.

باختر مرکز اصلی سلطنت کوشانی بود. کوشانیان که شاخه از قبایل خانه بدوش یوچی بودند درقرن دوم پیش ازمیلاد درواری سیر دریا وشمال آمو جای گزین شدند. این مردم درحوالی (۷۰) قرم ازآمو گذشته بکمك تاهیا (تخاریان) باختر یانه را اشغال کردند ودر ین جابایك مدنیت پیشرفته روبروشده زیر تاثیر ترقیات سیاسی و اقتصادی واجتماعی آن قرارگرفتند وپذیرفتند و اتحادیه سیاسی جدیدی رابوجود آوردند که اساس دولت کوشان ویکی ازقدرتهای بزرگ جهان آن وقت گردید. طوریکه میدانید یکی از قبائل پنجگانه یوچی (yuch-chih) موسوم به Kushi یا کوی شانگ Kuei-shuang یعنی کوشان چهار قبلیه دیگر را مطیع ساخت و ازان ببعد نام کوشان بجای اسم یوچی استعمال شدومرکز قدیم تاهیان لان شی دربدخشان مرکز ایشان گردید.

نخستین پادشاه مشهوراین طایفه کجولا کدفیزس بود که در بین سنوات. ۴ تا ۷۸م سلطنت کرده ودرسال ۵۰ م دولت محلی هیرامایوس یونانی را در دره کابل خاتمه داد. کاپیسا را فتح کرد وبطرف غرب قلمرو خود راتاسرحدات پارتیا بسط داد. بقایای شاهان یونانی وپهلواها را مطیع خویش ساخته شالوده امپراطوری بزرگ کوشانی را گذاشت. در مسکوکات اوعناوین کجولا کاسا رئیس دین دار کوشانی، شاهشاهان، پسر آسمان، کجولا کدفیزس، نقش بود، دیده میشود. تخمین می کنند که وی درسال ۷۸م وفات یافته وپسرش ویما کدفیزس بسلطنت رسیده.

دولت کوشانی درعصر ویما کدفیزس بهنای زیاد تریافته. وی درنیم قاره هند پنجاب و حصهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگ وادی گنگا رافتح کرده واحتمالا تا بنارس پیشرفت. لشکر کشی اودرسنکیانگ وجنگ باچین درسال نهم سلطنت اوواقع شد. چینی ها که تاریخ اول قرن دوم ق م با عالم غرب تماس نداشتند بااستقرار یوچی هادرماوورای آمور ابطه پیدا کرده بودند. اما درسال ۷۳ م که چینی هاا زقدرت روز افزون کوشانی ها بهراس افتاده بودند بیشتر متوجه ممالک غرب شده و جنرال معروف pan chao را بسوی غرب فرستادند. جنرال موصوف درین سال سنکیانگ وختن و بعد در سال ۹۲ م کاشغر وقره شهروغیره رابدست آورد. ویما کدفیز س که بپیشرفت چینی هارا از نظر دورنمیداشت درسال ۹۰ م خواست از راه مزاوجت بایک شهزاده خانم چینی رابطه باد ولت چین براساس دوستی وصلح برقرار سازد وباین مقصد ایلچی بدربار خاقان چین فرستاد. این پلان نتیجه معکوس داد، ایلچی باجنرال پان چاوبرخوردواو این رویه پادشاه کوشانی را تحقیر بخاقان چین دانست وقاصد رامجبور بمراجعت کرد. ویما کدفیز س ازاین حرکت بخشم شده قشون بزرگی مرکب از هفتاد هزار سوار از راه پامیر بخاک چین فرستاد. مشکلات طبیعی و سرما این عسکر را باشکست وتلفات زیادمواجه ساخته درنتیجهٔ این جنگ ویما کدفیز س باجگزار چین شد.

نکته مهمی که ازین تماس حاصل شداین بود که جنرال پان چاو مجسمه بی ازبودارا بدست آورد وآنرا باسپراطور چین تقدیم کرد. امپراطورمحو زیبائی آن گشته درصددشد که اساسات دین اورا دریابد. دین بودا که درسال ۲۵۰ ق م توسط اشوکا باریانامعرفی شده بود درساحه امن وسلام دولت کوشانی انتشار بیشتر یافت. سنگ نوشته قندهار درسال ۱۹۵۸ کشف شده این سنگ در عصر امپراطوری اشوکا نقرشده وحاکی ازاعلامه قواعد بودیزم میباشد. این سنه درتاریخ دینی مملکت ماوسخصوصاً شیوع آئین بودادرافغانستان خیلی اهمیت دارد. بودیزم تاثیرات خودرادرین مملکت اوگند که علایم آن تاامروز درهرکجاآشکاراست. امادر باره اینکه بودیزم درین کشور چسان انتشار یافت و توسعه پیداکردمعلومات ما کامل نیست. میدانیم که بود یزم باادیان دیگرهندوئزم عقایدیونانی وزردشتی وعنعنات قدیم درمیدان رقابت وار دشداما اینکه چسان از دیگران گوی سبقت در ربود نزدما مجهول میباشد.

ویما کدفیز س رابطهٔ خودرابااسپراطوری روم استوار داشت وسفرای خودرابدربار روم فرستاد رومن ها نیز که انجام غربی راه ابریشم بدستشان بود باستقرار روابط تجارتی بادولت کوشانی اهمیت زیادمیدادند. مال التجاره ازتمام حصص امپراطوری کوشانی ازراه وادی کابل، باختر و راه ابریشم بطرف بنادرشام وآسیای صغیر میرفت. رومن ها برای خرید پارچه های ابریشم چین و مهارات

وسنگهای قیمتی که از حصص هندی امپراطوری کوشانی بدست می آمد به باختر می آمد ند وا کثر پول امتعه رابطلامی پرداختند .سکه شناسان و فور طلای رومن را سبب رواج مسکو کات طلا ئی و یما کد فیز س می دا نند و او لین پا دشاه کوشا نی است که سکه بر زر زد و این خودنشانه بز رگیست در تا ریخ ا نکشا ف اقتصادی کشو ر . قد یمترین سکه ها ی طلا که در هندوستان شرقی و وادی گنگا در تبادل بود از امپراتوری کوشانی بود. صنعت سکه زنی وحکا کی درعهد و یما کد فیز س نظر بزمان پدراو کجولا کد فیز س ترقی و انکشاف بیشتر کرد وتقلید سکه زنی رومن در مسکو کات او نمایان گشت .القا ب شاه بز رگ کوشانشاه و Deva putza در سکه های او دیده میشود .

نخستین سلاله کوشانی باوفات و یما کد فیز س خاتمه یافت وازآن وقت تا باقتدار رسیدن کنشکا یك وقفهٔ دهساله وجوددارد . د ر ین مدت حکمرانی بنام سو ترمیگاس Suter Megas یعنی منجی کبیر ز مام امور رابدست داشت که عمداً از ذکرنام خود در مسکو کات خود داری نموده .بعضی ز مورخین اورا اسیری می شمارند که مطیع شاهنشاه کو شانی بو ده و بنام دو لت کشانی حکومت می کرده. سکه های سوترمیگاس ازهندمرکزی تابگرام بدست می آید و لی تنوع زیادندارد .رسم الخط یو نانی وخروشتهی هردو د ر آن بکار رفته است. کو شا نی هادر باختر یانه تحت نفو ذ تهذ یب باختری آمدند و خودرا با زند گانی پیشرفته باختر یا ن وفق دادند . دردورهٔ هشتاد سالهٔ خاندا کدفیز س که سه خمس قرن اول و یك خمس قرن دوم میلادی رادر برگرفت. آئین بودائی واوستائی هردو معمول بود . بااینکه کیش بودا انکشاف ز یاد کرده و در بسا ازعلاقه های شرقی آر یا نسا جای آئین ا وستائی راگرفته بود اما دین ز ردشتی بکلی محو نشده بود . کدفیز س اول در مسکو کات خودرا دین دارخوانده اما در مسکو کات کدفیز س دوم احترام به شیوا نیز دیده میشود. استاد احمدعلی کهزاد باین نتیجه رسیده است که عهد خاندان کد فیزس دورهٔ تنزل مدرسه یو نانو باختری وشروع مدرسه یونانو بودائی میباشد . بنابرآن ازنقطهٔ نظر صنایع جمیله ممیزهٔ قابل ذکری ندارد.

شاخهٔ دوم کو شانیان با ر وی کار آ مد ن کنشکای بزرگ آغاز شد که تخمین می کنند در سال ۱۲۰ م اتفاق افتاده باشد . عجب اینست که باوجو د آبدات وآثار عمرانی وشهرت ز یا د دورهٔ کنشکا تا ریخ صحیح جلوس او مجهول . است خاندان کنشکا که اسمهای ایشان عموماً با ایشکا ختم میشود تاسال ۲۶۰ م سلطنت کردند .

کنشکا که ملقب بشاه گندهاره بود علاوه از سرزمین آر یانای قدیم برتمام مناطق شمال غر بی هند

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاحوزه رود گنگاو بنارس ودر سنکیانگ تاحوزهٔ رودتارم حکمروائی‌د اشت. بعبارت دیگر دامنهٔ امپراطوری او بوادیهای‌چهار رود بزرگ آمو ،اندس ، گنگا وتا رم انبسا ط یافته بود . کنشکا کشمیر را د رسالهای‌اول سلطنت خود فتح کر د وچندین‌معبد ر یا ضنگاه و حتی شهری‌بنام خود «کنشکاپوره» بنانمود که هنوزهم‌د هکدهٔ‌بنام« کنش‌پور» در آنجاسوجوداست.مجسمه ها، کتیبهٔ ها ومسکوکات او ازماتوراو بنارس‌تاغازی پور کنار رو د گنگ یا فت شده. پتالی پوترا پایتخت مور یا های‌هندی‌هم بد ستا وفتح شده‌بود .

کنشکا د رجنگ با امپر اتو رچین فا ئق گشت و کا شغر ، یارکند ، ختاوختن رابد ست آورده امپراطورچین را با جگزارخود ساخت وشاهزاد گا ن چینی‌را بر غمل‌گر فت که‌درفصل تابستا ن ایشانرا درمعبد « سر یکه و یهارا » یا « شالو کیا» درجوار کاپیسانگهدا ري‌میکرد . درغرب سرحدات آن با پار تیا اتصا ل داشت .

کنشکا مخصوصاً درنشرو تبلیغ دین‌بودا جهد بلیغ نمود،اگر چه معلوم نیست که خود او ایـن آئین راپذ یرفته‌باشد . مهمتر ین واقعه در دین‌بودا درعهد کنشکا روی داد وچرخ کـبیر جای چر خ صغیر را گرفت . کنشکا کنگره‌بزرگ چهارم دینی بود اثیان رادرسری نگر کشمیر آغاز کرد که‌در آن . . ۵عالم‌بودائی اشتراک نموده‌بودند . علت‌آن‌بود که دین‌بودا بنابر بدعت ها وفساد بر اصالت خود باقی نمانده ودرهرطرف فرقه های‌جداگانه ظهورنموده‌بودند . در ین کنگره دینی علمای گندهاره وعلمای د ربار کنشکا بر یاست پیشوای هفتم بود اثی واز و میترا Vasumitra عالم کندها ری‌سهم گر فتند و بجای مذ هب Hina yana یاچرخ صغیر که‌بعد از وفات بودا مدت پنج قرن‌معمول بودوقواعد آن‌د رشهر پتالی پوترا در عصر اشوکا معین شده بودمذ هب‌جدید Maha yana یاچرخ کبیر را با سبك پرضخامت‌و سنگین ومبهم متضمن قواعد بغر نج و پیچیده برقرارساختند.د ر ین‌مذ هب بجای دساتیر سا ده اخلاقی مذهب هنایانا چنین تلقین شد که‌شخص بایست‌به‌مقام بود هی ساتوا Bodhisttva ار تقا نماید . وهم‌بجای‌علا ئم پای‌و غیره بوداسجسمه های کامل اورا مانند ار باب‌انواع دیگر آر یانا که‌درصنعت یونانو باختری رو اج‌داشت‌بپرستند و ز با ن سانسکرت را بجای زبان پالی جنوب هند ز با ن مذهب قر ار د هند . بنا بر ین‌مذهب چرخ صغیر ،مذهب‌جنو بی ومذهب‌چرخ کبیر مذ هب شمالی‌شناخته شد و کنشکا صورت کامل بودا را بر مسکو کات طلا ئی‌خود منقوش نمود .

کنشکا د و پا یتخت ا صلی یعنی پشا ور و کاپیسا وچند پایتخت فرعی داشت . در عهدا و معابد ز یا د بود ا ئی و سنگها رامه ها د رسرتاسر کشو روسیع او آبادشد . هیون تسیانگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانشمند چینی در هنگام سفر خود از معبد شالوکیا Sha-lo-kia دیدن کرد. این معبد که همان دیر شترك واقع در پنج کیلو متری پهلوان کوه میباشد در ایامی ساخته شده بود که کنشکا پسر امپراطور «هان» را یرغمل آورده بود. این معبد تعلق به چرخ صغیر داشت. در ین معبددر زیر پای مجسمهٔ شاه بزرگ روحانی (Great spirit king) گنجی نهفته بود برای تعمیر مجدد معبد عابدان از هیون تسیانگ خواهش کردند که در برون آوردن گنج اقدام کند. وی پس از دعا والتجا امر بکندن زمین کرد ومؤفق شد که گنج را ـ بدست آرد.

دین بودادر چین در عهد کوشانیان نفوذ کرد و ازغرب باسیر از نو بهار بلخ از ـ طریق ابریشم بامال التجارهٔ سر زمین غرب بشمول لاجورد بدخشان در شهر لویانگ ـ پایتخت باستانی چین راه یافت. در اساطیر چین است که در اخیر دورهٔ «هان» ـ امپراطور Mingdi (۵۸ ـ ۷۶ م) خواب دید که فرشتهٔ وارد قصر او میشود، وز راه در تعبیر خواب گفتند که آن فرشته بود ابوده همان بود که Wang zun و Cai yin که بکشور yue Shi رفته بودند چهل ودو مقاله Sutra را نقل کرده با اسپان سفید بازگشتند. داستان دیگر اینست که دوراهب موسوم به Matanga و Zhu fa lan سوار براسپان سفید به لویانگ آمدند وسوترا راباخود آوردند. در جائیکه تصور میشد اسپان سفید وارد شده بودند معبدی تعمیر کرده اند که موسوم است به Rai ma si یعنی معبد اسپ سفید. واقعه اسپ سفید که در سال ۶۸ میلادی روی داده بود داستانی است افسانوی اما آنچه قابل توجه است اینست که آغاز نفوذ کیش بودا در چین در عهد کوشانیان در همین سال بوده. در اثر خواهش امپراطوری منگ دی، کوشانیان دو تن از علمای معروف خودرا که منتانگاو Gobharana نامداشتند وهر دو از ولایت گندهارهٔ آریانا بودند با یك عده کتب مذهبی بچین فرستادند. در اثر مساعی ایشان امپراطور چین بودائی شد ودروازهٔ چین برروی دیانت بود اباز گردید اما اقدامات جدی برای بودائی ساختن چین در قرن دوم مسیحی شروع شد. علمای امپراطوری ـ کوشانی یعنی باختری ها، فان یان نی ها (بامیانی ها)، کابیسائی ها، گابلی ها. علمای هده، گندهاری ها وستا قبا هندی ها در داخله امپراطوری چین دست به تبلیغ زدند.

در سال ۱۹۷۲ فرصت دست داد و توانستم که برای دیدن شهر های لویانگ وسیان بروم. دلچسپی من از آن بود که این دو پایتخت باستانی چین باآریانا روابط دینی، کلتوری وتجارتی داشتند. مجسمه های تجار ابریشم ونمونه های قماش های ابریشمی که از حفریات بدست

آمده‌بسیار جالب بود .بر جسته ترین آ ثار بودائی‌در شهر لویانگ مغاره‌های‌لونگ‌من Longmen بادر وازهٔ اژ دها ست که درنه میلی شهر واقع شده .این مغاره هادر نشیب تند کوه که‌مصرف برود خانه yiاست. . ۸متر طول داردوازعجائب‌ر وزگار ست .در لونگ من که ساختمان آن پنجصد سال طول کشید متجاوز از یکصد هز ار مجسمه خرد و بز رگ بوداوپیروانش از دو سانتی متر تا ۱۷ متر ،دوهزار مغاره ، هفتصد وپنجاه طاق ومتجاو ز از سه ونیم هزار لوحه وجود دارد .تاثیرات صنعت گریك بود یك آریانا در اثار- این جایگاه اشکار است . درشهر لو یانگ تجار باختری می آمد ند ودر کار و انسر ای مخصوص جای‌می یافتند.

شهر سیان sianجا یگاه شون تا نگ بود که در وطن ما به هیو ن تسیانگ ـشهرت‌د ارد. وي‌بعد از یك‌مسافرت طولانی در سر زمین کوشانی باین شهر بر گشت ودر پگودای معظمی موسوم به پگودای قاز که مخصوصاً برای وی ساخته بودند معتکف ـ شد و هشت سال تمام خاطر ات سفر و یا د د ا شتهای مر بوط به کیش بود ار ا در قید قلم آورد .

آثار وی د رالماریهای‌پگود اقید وتصویر وی‌در حال‌مسافرت در دیو ار ان نقش شده است یاد داشتهای هیون تسیا نگ که با ستاد قا نون شهر ت‌داشت بعنوان ان یاد داشتها ی ممالك غرب یا si yu Qi میباشد که د ر بارهٔ مملکت ما تفصیلا ت زیاد دارد .این اثر از ا نگلیسی بزبان دری ترجمه شده ولی هنو ز بچاپ نر سیده است.

روابط کلتوري وتجارتی ودینی آریانا در عصر کوشانی با این دوپایتخت‌باستانی تا د وران یفتل ها برقرار بود. هیئت های دینی و کار وانهای تجارتی از ر اه‌ابریشم بکشور های همدیگر سیر وسفر داشتند. در دوران یفتلی که توجه بامورد ینی بسیا ر کم شده بود علمای بیشما ری از آریانا وارد سر زمین چین شده وبه تبلیغ دین وترجمهٔ آثاربو دا بز بان‌چینی پرداختند که تأثیر ات ایشان تا جاپان ، کوریه ومغلستان رسید.

د رسایه‌صلح پایداری که دو لت کوشانی درآسیا ی میانه‌پدیدآو ر دوهمز ما ن باآن صلح و امنیت رو می تر اژان وصلح چینی ووجود بازرگانان با کمك سکه های زرین کنشکا پا دشاه مقتد ر کوشانی تجا رت‌رو نق فراوان یافت .راه ابریشم نخستین راه تجارت ودپلو ماسی بین القاره‌ئی درتاریخ بشر بود که‌چنین راه ازسرزمین کوشانی بامپراتور ی رو م درسدیترانه‌و کشور پارتها وصل‌می گردید. بنادرغربی هنددروازه های دریائی‌سلطنت کوشان‌وبلخ بازارمبادله اجناس‌تجارت رومی،چینی وباختری‌بود. سکه های کوشانی درغرب‌اور ال‌درنزدیك Kiew درحبشه‌سکاوندیاو با

شهر های امپراطوری روم وسکه های امپراطوران رومی ازشهرهای غربی وجنوبی هند بدست آمده است .پارچه های عاج هندی دورهٔ کوشانی در Pompeii بدست آمده و ظروف شیشه ئی رومی در قصرامپراطوران کوشانی درکاپیسا پیدا شده است.ابریشم چینی وبهارت هندی در امپراطوری روم علاقه مندان زیاد داشت ومحصولات صنعتی رومی درشرق میانه،اسیای مرکزی و هندواندو چین دیده شد .سفرای کوشانی دردربار روم می بودندوتجار رومی تاسرحدات غربی چین سفرمیکردند. دورهٔ کوشانی نه تنها ارتباط شرق وغرب راقائم داشت بلکه درتوسعه وترقی کلتوری نیز صفحه جدیدی باز کرده بود .

در مورد مذهب و همزیستی صلح آمیز مذکوره ها ومذاهب ومنعنات مختلف درکشور - پهنا ور کوشانی از وسعت نظر کارگر فته میشد . کنشکا درسکه های خود اسمای ارباب انواع آریانا وهندی و یونانی را گنجانیده بود. این وسعت نظرعلت عمدهٔ انکشاف کلتورگردیدومکاتب فکری محلی و ملی توسعه یافته رفت وجامعه باطریقه های مختلف مذهبی اشنا بود .وجودمذاهب مختلفه بمانندبودیزم شوائزم،زردشتی وغیره سیستم ها وطرق فلسفی درداخل چوکات یك نظام سیاسی یکی ازخصوصیات برجسته ومهم دورهٔ کوشانی است .

درآرت کوشانی تاثیرات مختلف صنعتی دیده میشود که این مکاتب باآنکه بایکدیگر هم آهنگی دارنددرعین حال مستقل ازهمدیگرند. ارت کوشانی درباختر تولدشدو توسط مکاتب صنعتی دیگرانکشاف یافت وشکل گرفت. ابتکار در مزج عنعنات محلی وخارجی یکی از سمیزات برجسته ارت کوشانی است طوریکه پروفیسر غفوراف نوشته است آرت کوشانی مدت درازی بعدازسقوط دولت کوشانی در آغاز قرون وسطی منبع الهام صنعت کاران وارتستان دراسیای مرکزی، هندوشرق دور قرار یافته بود که میتوان گفت این ارت ازحیث نفوذ وسویه ارتقا وابتکار در تاریخ کلتوری جهان بعد از کلتوری گریکو رومن جای دارد .

ابدات دورهٔ کوشانی بسیار زیادست. عروج دین بودا در دورهٔ سلاطین کوشانی ازنقطه نظر تبلیغ ، ساختمان معابد باشکوه، تراش هیکل های بزرگ بخوبی ثابت است.ازیکطرف بنا برلشکر کشی های کوشانی مخصوصا فتوحات کنشکای بزرگ،دین بود اتا کنار رود تارم درترکستان چین شیوع یافت وازجانب دیگر بنابر داشتن پول وثروت سلطنتی باحشمت ترین وسجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آنراند یده بود بمیان آمد.تعمیر اولین معبد وبنای تراش هیکل ۳۵ متری بودا سا کیا مونی را در بامیان بشاه قدیمی که احتمال دارد کنشکاباشد،نسبت میدهند. همچنان معبد توپ دره

در غرب چاریکار وجوار پایتخت تابستانی کانیشکا و معبدمعروف در پشاور ازتاسیسات اوست. سیاحان انگلیسی در قرن نوزده وهیئت های باستان‌شناسی فرانسوی از سال ۱۹۲۲ با ینطرف بکشف‌صدها آبدهٔ گریکو بودیک موفق‌شده‌اند، ولی تاریخهای این‌آبدات روشن نبود ومستلزم تحقیقات مزیداست.

نمونهٔ آرت کوشانی بار اول درگندهاره‌یافت‌شد .در ابتدا بر ان‌از وجهه عنعنهٔ یونانی یابودائی دیده‌میشد اما همینکه نمونه های دیگر ازمتورا وپایتخت کنشکا درجنوب دهلی وتکسیلا و هده و بگرام و آسیای مرکزی شوروی بدست‌آمد و بر اصلیت ومنشا آرت کوشان مفکوره‌را تغییر داد . یکی ازآبدات بسیار مهم‌دورهٔ کنشکا معبد سرخ کوتل است که درسال ۱۹۵۰ کشف گردید . مؤسس این معبد کنشکای کبیر بود . برطبق منابع هندی کنشکا بنیان‌گذار پشاور (که پایتخت زمستانی او بود) و بانی ستوپه‌های متعدد و عبادت گاه‌های زیاد بوده ومخصوصاً درمعبد یکه درنزدیك پشاور برای حفظ کشکول بودا Patra chitya درکمال عظمت ساخته بود درحدود دهقتصدراهب بودائی دران میزیستند این کشکول بقول‌هیون تسیانگ بعدها بقندهار نقل‌داده شد و درسال ۱۳۰۴ ش بهوزیم کابل انتقال یافت .

کشف معبد سرخ کوتل جریان فکر علما راتغییر داد ، پروفیسر شلوم برژه Prof. D. Schlumberger دانشمند معروف‌فرانسوی‌باین عقیده بود که سرخ کوتل قطعاً یك‌ریاضت‌گاه بودائی نبوده کتیبه مهمی که ازآن بدست آمده اولین وثیقهٔ زبان کوشانی‌است. این‌زبان که آنرا پروفیسر W. R. hunning زبان باختری خوانده‌درعهد کوشانی و بعد ازان باختریانه وتخارستان رواج‌داشت.زبان‌باختری درزمانه های‌قبل‌از کوشانان‌وخیلی بیش‌از تهاجم قبائل یوچی‌درقرن دوم‌ق هم‌تکلم میشد که این خوددر تشکل کلتور کوشانی عامل مهم بوده . این کتیبه معضله‌زبان دور کوشانی راحل کرد . استاد حبیبی‌از مطالعه وتحلیل این کتیبه نتیجهٔ برازنده بدست آورده وگوید که‌زبان دری‌درقرن اول ودوم میلادی باهمان شکل‌قدیم درتخارستان ودربار کوشانیان زبان نوشته ودفتر بود . در حالیکه درهمین اوقات در ایران غربی‌و شمالی‌به‌زبان پهلوی گپ می‌زدند که‌زبان‌درباری ودینی بود .

پس‌ازین تقارن لسانین دریك‌زمان ودو دربارشرق و غرب می فهمیم که‌زبان دری

از زبان پهلوی نژاده و از طرف غرب به شرق سرایت نکرده بلکه زبان بومی مردم افغانستان و همریشه و نزدیك باپشتو بوده است .

از نظر رسم‌الخط نیز فرهنگ کوشانی‌غنی‌بوده‌رسم‌الخط یونانی‌و برهمنهی‌وخروشتهی‌رادر کتیبه های‌معابدومسکوکات استعمال‌می کردند .بعضی از محققان رسم الخطی را که ازتغییر الفبای‌یونانی وعصر کوشانیان بوجودآمد خط «یونانوکوشانی» گفته‌اند که تا عصر سفر هیون‌تسیانگ وقرن‌هفت‌میلادی‌وجودداشت‌واز چپ‌براست‌نوشته میشد ودارای ۲۵ حرف بود .

پروفیسر شلوم برژه باین عقیده است که‌معبدسرخ کوتل نه‌معبد بودائی بودونه‌زردشتی بلکه ازآن خود کنشکا بود. چه قبل‌ازظهور ادیان بزرگ بعضی‌ازاشخاص فنا پذیررا بکسوت‌الوهیت درمی آوردندبهمان صورت‌معبد سرخ کوتل معبدخاص کنشکا نیکا تور Kanishka Nicator بوده وشباهت به معابد زیوس Zeus واپولو Apollo داشت .اگر این فرضیه صحیح باشد مابایك وجهه جدید سیاست مذهبی کنشکا مقابل‌میشویم. کنشکا طوریکه دراسا طیرست نه‌پیرو بودا بوده ونه‌پرستنده ارباب انواع متعدد که در مسکوکات او دیده میشود . پس او بانی یك کیش (Cult) جدید بوده که خوداوراوجهه‌الوهیت داده وباعث تقویه قدرت خود وسلاله‌او درنزد رعایا بود .

دربین‌مسکوکات خاندان کدفیزس وخاندان کنشکا بعض تفاوتها دیده میشود. مسکوکات کوشانی ها عموماً درمفرغ ومس‌بضرب‌می‌رسید وباراول‌ویماکدفیزس بطلا ضرب زد که در عهد کنیشکاضرب بطلا همچنان ادامه‌داشت . رسم الخط ،زبان‌و تصاویر ارباب‌انواع از ممیزات مسکوکات کنشکا وخاندان‌وی‌بود . رسم‌الخط،وزبان‌هردو درمسکوکات خاندان کدفیزس استعمال می‌شد امادرمسکوکات کنشکا وخاندان‌اوبجای زبان‌یونانی‌زبان‌باختری که زبان در واکثریت‌مردم آریانا بود بکاررفت.رسم‌الخط خروشتهی که خود مخصوص آریانا بود و دربار عصر کدفیزس درچپه مسکوکات بکار می‌رفت‌در دوره خاندان کنشکااز رواج افتاد .ولی در کتیبه هاعمومیت‌داشت که برجسته‌ترین مثال آن کتیبه ایست که‌ازخوات‌و ردك بدست آمده ودر برتش موزیم‌میباشد. کثرت‌ارباب‌انواع در مسکوکات کنشکا امتیازدیگراین خاندان‌است.

تمام ارباب انواع که‌درعصر کنشکا درآریانا پرستیده میشد(چه‌اوستائی ،چه‌یونانی‌وچه هندی) درمسکوکات کنشکا جای‌گرفت . بنظرمن‌استعمال ارباب انواع مختلف درمسکوکات دلیل‌آن نیست که کنشکا یاخاندان‌اوبتمام آنهاعقیدتمندبودندبلکه این کار روی یك مفکورهٔ سیاسی‌و جلب پیروان تمام مذاهب‌و عقاید بوده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درباره سائر شاهان ودودمان کنشکا معلومات ما محدود است واین خود مطلبی است که باید محققان بدان پرداخته برموضوع روشنی بیندازند . این موضوع بحدی تاریک است که ما نمیدانیم بعد از فوت کنشکا کی بسلطنت رسیده ، نامهای Huvishka, Vasishka، کنشکای دوم و Vasudeva که شاهان این سلسله بودند بدست است، اما اینکه اینان در مناطق مختلف کشور بحکمرانی پرداخته بودند ویا یکی بعد از دیگر سلطنت کرده اند نزد ما روشن نیست . بهرحال اخلاف کنشکای کبیر تا حوالی ۲۶۰ میلادی حکمرانی داشتند که با لاخره باعروج ساسانیان مواجه شده واز آنان شکست یافتند . نفوذ ساسانیان تا ظهور یفتل ها دوام داشت . یفتل ها نه تنها ساطه ساسانیان را برچیدند بلکه بنحوی ایشانرا تا مدتی زیر نفوذ داشتند .

خلاصه عصر کوشانی بنا برجنبش های دینی، فرهنگی و مدنی نه تنها در تاریخ افغانستان بلکه در تاریخ آسیای میانه ، نیم قاره هندوستان، سغد یانه و ایران مقام برجسته دارد . و این برجستگی محض از سبب اتحاد سیاسی مردمان وقبائل مختلف نی بلکه بنابر انکشاف دینی، فکری و کلتوری آنها بوده . ازطرف دیگر اتحاد سیاسی این مناطق دریک کشور واحد ومحفوظ بودن از حملهٔ خارجی سبب انکشاف اقتصادی مردمان این مملکت عظیم گردید . شهر ها توسعه یافت . صنایع ترقی کرد . تجارت رونق گرفت . طرق زراعت وآبیاری اصلاح شد .

خوشبختانه باتوجه علماو دانشمندان ومخصوصاً از زمان انعقاد کنفرانس یونسکو در پاریس ومعین شدن مراکز تحقیقات کوشانی روز بروز برمعلومات ما افزوده شده رفته است اما چیزی که در نظر باید داشت اینست که هنوز دانش ما درین مورد کامل نبوده وگره های زیادی در تاریخ سیاسی مدنی و کلتوری کوشان وجود دارد که کشوده نشده و مستلزم تحقیق وتتبع مزید است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهندوی سید سعد الدین هاشمی

سید جمال الدین افغانی در هند

تاریخ شاهداست که شرق زمین زاده گاه و مهد پرورش باستانی ترین تمدن های تاریخی جهان بوده است . حتی تمدن های باستانی یونان و روم که در حکم والدین تمدن مغرب زمین محسوب میشوند از همین تمدن های قدیمهٔ شرقی مایه گرفتند .

در قرون وسطی نیز یعنی روزگارانیکه اروپا در قعر توحش میزیست شرق شاهد تمدن درخشان اسلامی که آخرین تمدن تاریخ قبل از تمدن معاصر است، میباشد . در این عصر سیادت سیاسی اقتصادی وتفوق علم و دانش فرهنگ ، هنر و ادب همه بدست شرقیان بود .

متاسفانه در اواخر قرون وسطی صحنهٔ جهان عوض شد یعنی که بر اثر پیش آمدها وحوادث ناگوار سیاسی وتغییرات اقتصادی در کشور های شرقی ملل متذکره که قرن ها پیش آهنگ مادی و معنوی جهان بودند دچار رکود وانحطاط شدند . برعکس اروپای که درخواب قرون وسطائی فرورفته بود بدورهٔ تاریک خود خاتمه داده بااستفاده از سرمایه های علمی مسلمانان ومردم مشرق زمین زندگی نوین را آغاز کردند ورنسانس ازشرق به غرب انتقال کرد . بخصوص انقلاب صنعتی چهرهٔ جهان را بکلی عوض کرد وتغییرات بزرگی دراوضاع سیاسی، اقتصادی واجتماعی مردم وارد آورد . صنایع ماشینی، کارگران صنایع دستی را از عرصهٔ تولید خارج کرد. دولت های صنعتی غرض حصول مواد ودر یافت بازار فروش اموال تازهٔ صنعتی شان قدم از عرصهٔ کشور خود فراتر نهاده به کمک نیروی عسکری دست بغارت پهناورتر ین سرزمین های جهان زدند . درصف اول این استعمار گران انگلیس هاقرار داشته که برمنابع غالب کشور های شرق تسلط یافتند ودر شبه قارهٔ هند ریشه دوانیدند. این دشمن توسعه جوی باهمه قدرت نظامی وحیله های سیاسی بنام جلوگیری از تهدید وخطر تعرض روسیه تزاری برتیم قاره، افغانستان را (که دروازهٔ هند ش می نامیدند) مورد تاخت وتاز وتجاوز خود قرار داد. ولی بیدرنگ به چنان سرنوشتی مواجه شد که در تاریخ امپراطوری خود بدان رو برونشده بود . در هر

(c) ketabton.com: The Digital Library

حال درقرن نزدهم که بزعم غالب مورخان معاصر بنام « قرن انحطاط شرق» یاد شده است کشور های شرقی وملل اسلامی افلاس مادی ومعنوی خودشان را اعلان کردند. چیز یکه در آن قرن بر ایشان حکومت میکرد همانا فقر، جهالت، موهومات خرافات، اختلافات، برادرکشی، تشتت، استبداد واجنبی پرستی. بوددر این قرن دولت های شرقی واسلامی یکی بعد دیگر شکار استعمار چیان تیز چنگال شدند. استقلال سیاسی واقتصادی را که ارکان مهم وعمدهٔ تکامل و پیشرفت است ازدست دادند. روی همرفته درین قرن کشور های شرقی در زیر یوغ بزرگ سیاسی و جمود فکری و پسمانی های علمی بسر برده و بالنتیجه در خواب عمیق فرورفته بودند.

درهمین قرن بود که امپراطوری باعظمت عثمانی که مدت بیش ازسه صد سال پرچمدار سیاست اسلامی درغرب بود ودرمقابل دولت های مقتدر استادگی کرده بود متدرجا در برابر توطئه های استعمار دشمنان خارجی وداخلی ناگزیر ازتحمل وضعی شده بود که گوئی به قبول سایهٔ حمایت برخی ازدشمنان دیرین خود تن در داده بود. برای اینکه از آسیب و خطر روسیه تزاری درامان باشد دست استعمارگران انگلیسی وفرانسوی را دردریای مدیترانه بازگذارده بود و قطعات وسیعی ازمستملکات خود رادرشرق وغرب ازدست داده بود.

در همین قرن بود که دولت قاجاریه دچاراختلال و تشنج گردید و دولت های استعمارجو دریك به سودخود ازشمال وجنوب درمتصرفات آن مداخله میکردند.

درهمین قرن بود که امپراطوری باعظمت مغولی هندبدست انگلیس افتاده وخطهٔ پهناور هند بطورقطع دراستیلای برطانیه درآمده بود. تبلیغات مبلغان مسیحی که بمساعدت استعمارو باوسایل تمدن غربی صورت میگرفت سبب نگرانی مسلمانان و هندوان شده بود. درین لمحهٔ خطیر شاید بعضی از مردم چه هندو و چه مسلمان باین فکر نادرست افتادند که تعلیمات مذهبی خود شان سبب مغلوبیت ایشان شده است. درهمین قرن بود که سلطنت خدیو مصربطور قطع از آزادی وحاکمیت ملی محروم و تحت سلطهٔ بیگانه قرار گرفته بود. وبالاخره درهمین قرن بود که در امپراطوری باعظمت افغان بر اثر خود خواهی امرا (آتش خاخه جنگی ونفاق مشتعل بود و دست تطاول خارجیان) نیز بسوی آن دراز شده بود. پس در چنین یك دورهٔ تاریك و رقت بار بود که پیشوایان، مصلحان ورهبران آزادیخواه برای مقابله فکری وسیاسی کشور های اسلامی وشرق بااستعمار ظهور کردند. از جملهٔ این بیش آهنگان آزادیخواه ملل مشرق زمین سیدجمال الدین افغانی دارای مقام شامخ و ممتاز بوده و در نزد جهانیان نیز صاحب منزلت شایستهٔ است.

نام او در تاریخ پرافتخار جهان شرق در جنبش های آزادی‌بخش، در تحولات اجتماعی و سیاسی وعرفانی سالهای اخیر شرق، در احیای عظمت اسلام و نجات از تسلط اروپا با جلال و شکوه خاصی خودنمائی میکند وچهرهٔ اوهمچون ستاره‌فروزانی است که برتارك تاریك‌نوین شرق سید رخشد.

سید جمال الدین افغانی ((پیش آهنگ نهضت‌های‌شرق)) درمیان‌مردان‌تاریخ نوین‌شرق‌آنقدر بزرگ وحایز اهمیت است که ملت های متعددی آرزو دارند او را از مفاخر خویش بشناسند و نامش را وسیلهٔ افتخار و سربلندی قرار دهند. سید جمال الدین افغانی که بعضی از نویسندگان یا از روی غرض و تعصب ویا بعلت عدم معلومات کافی او را با شخص دیگری بهمین نام مغالطه کرده با آمیختن‌صفحات زندگی هر دو نفر سید افغان را غیرافغانی‌قلمداد کرده اند، وی در ۱۸۳۸م در اسدآباد درهٔ کنر ولایت ننگرهار افغانستان بدنیا آمده است. چنانچه علاوه بر صدها اسناد ومدارك موثوق راجع به‌سقط‌الراس او یکی هم تصویر ۲۳ لوحهٔ ۸ **مجموعه اسناد ومدارك سید جمال الدین** چاپ ایران است که در آن سید مذکور بطور صریح وروشن خود را از اهالی افغانستان و از سادات کنر معرفی نموده است و بخط خود چنین نوشته است: ((من سکنة کابل، من اهالی الافغان، السید جمال الدین من سادات کنر)).

سید جمال الدین علوم مختلفه‌اسلامی، فلسفه و حکمت را از پدرش‌سید صفدر ویکعده علمای دیگر افغانی که در زمان خود بی نظیر بودند در ننگرها رو کابل فراگرفت. او برای‌رفع عطش علمی خود باینقدر تحصیلات‌قناعت نکرده بقصد فراگرفتن علوم بیشتر بارا ول‌به مسافرت‌درخارج ازوطن آغاز کرد وعازم هند شد. سید در مدت‌اقامت یك سال وچند ماهه خود قریب‌هفت‌ماه را در بمبئی‌ومتباقی وقت خود را در کلکته وشهر های دیگر هند غرض تکمیل اطلاعات‌خویش در قسمت علوم معاصر غربی وفلسفه جدید سپری کرد. او با مکتب های جدید چه سیاسی و چه فلسفی تماس گرفت. چنانچه از مکتب های سیاسی چه دیموکراسی، چه سوسیالستی باخبر بود. در قسمت سوسیالستی اظهار میکند که:

((سوسیالستی درواقع مولود حس انتقام کارگران در برابر بی عدالتی و استفادهٔ سوء حکام وثروتمندان است. همین علت است که حس انتقام کارگران بشور آمده در مقابل ثروتمندان قیام میکنند.)) معلوم میشود که کسب دانش جدید و مشاهدهٔ فجایع استعمار انگلیس در هند ومتباقی جهان در زندگی ومفکورهٔ سید تاثیر زیاد واردآورده بود.

سید مذکور پس از سفرهندغرض‌ادای فریضهٔ حج وسیاحت بلاداسلامی، عربستان، عراق

(c) ketabton.com: The Digital Library

وشامات برآمد. او درین سفر یك ساله در قسمت اداب، اخلاق و اوضاع رقت بار مردم آن مناطق معلومات کافی حاصل کرده وپس از تاسیس کردن انجمن وجریدهٔ((ام القری))د رمکه که در حقیقت بمثابه رهنمای مسلمین بود عازم وطن مالوف خود افغانستان شد .

این سیروسیاحت هاچنان سید را متاثر ساخت کـه سبب تحول فکری او شد و از آن سید عالم ومتتبع علاوتاً یك سید منور وسیاس با راورد .

سید د ر باز گشت به ز ا د گاه خود [که عالم بزرگ ،مدبر عظیم سیا ست ا جتماع گر د یده و تجربه بیشتراندوخته بودند رکابل مورد توجه امیردوست محمدخان قرارگرفت وازندیمان بزرگ او محسوب شده ودرضمن به تعلیم و تربیه ا میر زاده محمد ا عظم خان پرداخت وبرای سلطنت داری آ ماده ا ش ساخت. در نوبت اول سلطنت امیرشیرعلیخان بحیث منشی ومصاحب خاص او مقرر شد. درعصرسلطنت ا میر محمد اعظم خان بمقام مشاور ووز یر در امور دولت قرا ر گرفت . در نو بت د و م سلطنت ا میر شیر علیخان در اصلاحات عصر او دست بز رگی داشت. بنابرین نقش سید در تحول افغانستان د رقرن ۱۹ وسال های اخیر شصت وسا ل های هفتاد باید جسته شود .

سید جما ل الد ین با نظر بصیر وعمیق در ننگرهار کابل و هر ات وسائر نقا ط ا فغا نستا ن ا وضا ع کشور خو یش را بدقت مطالعه کرده ومقدم برهمه برای دفاع حق ا فغانستا ن که از تجاوز بیگا نگان ورفع خانه جنگی زمامداران ومتفق سا ختن پسران امیر د وست محمد خان د ر ا مر مملکت د اری سعی بلیغ نمود . ولی با انهم سلطنت میا ن شیر علیخان،اعظم خان وافضل خان د ست بد ست می گشت تا ا میر شیر علیخان نو بت دوم به سلطنت ر سید.

کو شش های سیاست تفرقه اندازی استعمارگران انگلیس در تو لید اختلاف ونزاع وایجاد د سا یس - در افروختن آتش فتنهٔ داخلی و پیدا کرد ن طر فد ا ران میا ن ا مراء د ر زاد گا ه سید جمال الدین تاثیر بارزی در موقف سیاسی - او - وارد نمود .چه این رویداد نقا ب ا ز چهره سیا ست ا نگلیسی برداشت وسید افغانی رانسبت به استعمار جو یان اروپا ئی عمو ما و نسبت به ا نگلیس ها خصوصامتنفر ساخت ومبداءاندیشه ها ونظریات سیاسی آیندهٔ او برین اصل استوارگردید. همچنا ن قسمیکه در بالا تذکر داده شد سفر ا و لش به هند و مشا هده اوضاع رقت بار هند یان خا صه مسلمانان -اندیشهٔ ضد یت سید افغانی ر ا در مقابل امپر یالیز م غرب بصورت عموم واز بر تا نیه بخصوص بیش ا ز حد ساخت . همان بود که سید افغانی فعالیت ومبارزه خویش را علیه متجا وز ین بر خاك شرق آغاز نمود .دعوت این مبارز بز رگ شرق نخست در افغانستا ن - که

(c) ketabton.com: The Digital Library

زادگاه ووطن اصلی او بود شروع شد ـ وسید از دبستان کشورش به ممالك شرق ـ بیداری ـ وحدت واتحاد ـ رانحفه وهدیه برد. اوکه‌از صخره های اسمان خراش این سرزمین تمام‌ساحهٔ عظیم را از خلیج بنگال‌تا اوقیانوس اطلس تحت نظر دقتهٔ رار داده بود برای نجات شرق و پیکار پرما جرای علیه استعمار اروپائی ـ خاصه انگلیس ـمدت‌زیادی درزادگاه‌خویش ـ افغانستان ـ اقامت کرده نتوانست وناگزیر شد ـ بخطر مبارزات پیگیر وفعالانه‌خویش علیه استعمارگران ـ ازمیهن خویش ـ یا این اشیانه کوهی ـ بیرون شده وبهندوستان رفت. چه بهترین جائیکه پروگرام سیاسی این آزادیخواه شرق ـ سید جمال‌الدین که ترکیبی ازرادیکالیزم ـ مودرنزم ـ نشنلزم وو حدت‌بود ومیتوانست‌یك پروگرام مهم سیاسی برای جنبش وفعالیت ضدبرتانوی باشد شبه قارهٔ هند بود .

این نابغهٔ افغانی ـ مبارزه خودرا با دست تهی وتن تنها آغاز کرد .او درینوقت سوای زبان گویا وفصیح ـ قلم نیرومند ـعقل سرشار ـ علم وسیع‌وعمیق ـفهم‌سیاسی ووقوف‌از اوضاع واحوال وارادهٔ قوی ـ چیزی ازوسایل مادی در دست نداشت . معهذا این سربی تاج ودست بی‌شمشیر ـتوپ وتفنگ ـ وکیسهٔ بی پول ـ در هرجا و هر مملکت با مخالفین داخلی‌وخارجی ـ داخل مبارزه شد .طرف او درین صحنهٔ پیکار ـ حکومات مستبد و خودخواه ـ ارتجاعین و وطبقات حاکمهٔ مغرض ـخرافاتیان‌متنفذ و استعمار غرب بشمار میرفت.

بهرصورت‌حینیکه این «منادی شرق ـ « مجاهد ازادی» «معلم حریت» «وعلمبرداراستقلال ممالك شرقی » بعد ازآغازدعوت اصلاحی خود درافغانستان برای اداسه‌مبارزات خود قدم بخاك هند گذاشت ـ دولت استعماری انگلیس که بیش از هردولت استعماری‌دیگر ازو ـ احساس خطر میکرد ـ کوشیدندپلان‌های‌اصلاحی‌او را خنثی‌سازدوسوانعی برایش‌ایجاد کند. چنانچه هنوزیك هفته از اقامتش در هند نگذشته بود که شهرت او درگوشه وکنار هند پهن شد ـ ودانشمندان ومتنفذان هندی بملاقات‌او شتافتند . حکومت برتانیه نتایج این ملاقات ها را برای بقا ودوام خود درنیم قاره خطرناك دانسته وا خطارنامهٔ به سید جمال الدین فرستاد و با و تذکر داد که محیط آن سامان ـباتوقف وی ـ همراه نیست ـلذا حکومت باد امهٔ توقف واقامت شان در هند اجازه نمیدهد ـ سید ـ قبل از انکه‌خاك هندراترك‌گوید دریکی از مساجد بزرگ در حالیکه جاسوس های استعمار اطراف مسجد را گرفته بودند درمحضر گروه‌بزرگی ازهندیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نخانیه ذیل را ایراد کرد وطی آن سیاستی را که استعمارگران در کشور های شرقی تعقیب می می‌فرمودندبه‌شدت محکوم‌نمود:

(«من برای‌این به هندوستان نیامده‌ام که حکومت‌برطانیه کبیررا بترسانم ونه آماده‌شستم که در برابر آن فتنه برانگیزم یا—بر کردار های آن انتقاد کنم . ولی در هر حال—ترس این حکومت ازیک مرد—بی اسلحه نشان‌میدهد که‌عزم‌برطانیه ضعیف شده‌وعدالت درنزد آن‌مفهومی ندارد ومعلوم است چنین حکومتی— ازمردمیکه یوغ استعمار اورابه گردن دارند—ناتوان‌تراست آنگاه به مراجعین وزائرین خویش—التفات‌فرموده گفت‌ای‌سردم هندوستان ! به اسرار عدالت‌وعزت حق سوگند که شما درحالیکه شماره‌تان به صدها میلیون‌میرسد اگربه شکل مگس(پشه)در می آمدید به طنین خود گوش برطانیه عظمی را کرمیکردید—واگرخداوند شمارا که‌تعداد تان به صدها میلیون بالغ میگردد بصورت سنگ پشت خلق میکرد در بحر فرومیر فتید وجزائر برطانیه را ازهرطرف‌احاطه‌میکردید میتوانستید آنرا به قعر بحر بکشانید — وآزادانه‌به‌هندوستان برگردید » . سید گفته های خود را باخیرت نرسانده بود که اشک از چشمان مردم‌سرازیرشد—پس ازآن جمال الدین از جای خود بلند شده وبه‌بانگ رسا فرمود:(خوب آگاه‌باشید گریه کردن بزنان میزیبد— بهوش باشید! هرگروهی که مرگ را درراه آزادی باد هن پر خنده استقبال نمیکند درحقیقت‌زنده نیست) . چون به سید—اجازه اقامت‌بیش از یک ماهه در هند داده نشد—لذا او جانب مصرحرکت کرد(. ۱۸۷). باوجودیکه این نخستین وکوتاه‌ترین اقامت او درمصربود—در آن کشورمورد احترام دانشجویان هوشمند قرار گرفت . وگروهی از جوانان منور که مرغ اندیشه آنان درون قفس تعلیمات قدیمه خسته شده ودر اندیشه‌آزادی وپرواز بود گرد اوجمع آمدندوانجمنی‌تشکیل دادند ودرس حریت وجهاد آز او آموختند، پس‌ازآن سید واردستانبول شدوبا وجودیکه از لحاظ زبان— لباس و عادات درآن کشوربیگانه می نمود— مگر دانش او باعث شد که به عضویت اکادمی ترکی انتخاب شود. اودرساحهٔ‌معارف —ازمعارف‌تودهٔ‌ئی‌حمایت‌و پشتیبانی میکرد— ولی همکارانش‌با اودرین امر موافق‌نبودند .شهرتی که‌سیددر انجاحاصل کردباعث‌شد که‌اوبنابدعوت‌تحسین افندی—خطابهٔ به محصلان پوهنتون‌ایراد کند.سیدافغانی که‌جوان وخیلی‌عالم بوداز همان اوان ورودش‌باسلامبول موردرشک‌وحسد حسن فهمی که‌شیخ الاسلام ومتصدی‌اوقاف‌عثمانی‌بودقرارگرفت. اونخواست که این‌جوان افغانی درمیان‌طبقهٔ تربیت‌شده واعیان مملکت‌شهرت‌پیدا کرده،وطرف احترام قرارگیرد.چه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیخ الاسلام فکرمیکرد که‌از ـ رزقش کاسته خواهدشد. همان‌بود که‌بعد ازخطابه‌سید جمال‌الدین ـ افغانی ، سلاح برندهٔ‌تکفیررا که‌دران روزگار علیه‌مردان روشنفکر ومبارز بکار میرفت علیه‌اوبکار برد، شیخ الاسلام باسوء‌تفسیر یك‌جملهٔ از نطق‌او ـ سیدرا متهم‌بان ساخت که‌نبوت‌وصنعت را یکی میداند و به‌و اعظان مساجد اشارت کرد که این گفته سیدرا برمنا بر باد کنند وازان نکوهش نمایند . این موضوع مدتی در محافل وجرائد عثمانی‌از جانب طرفین‌موجب‌قال‌وقیل شد،بقدری‌شدت‌گرفت که‌حکومت‌ترکیه‌ازسیدخواست مدتی ترکیه را ترك گوید .سیداز انجا باردیگرعازم‌مصرشد ودرجریان‌فعالیت هاومبارزات خود کارهای‌بزرگی‌را انجام داد.اودر مصر به‌تدریس وتنویر مصریان پرداخت،منزل‌سیدافغانی حیثیت یك‌مدرسه‌خصوصی‌راداشت ودران علاوه از یك‌تعداد زیادی‌ازدانشجویان عدهٔ‌ازمسلمان‌و شخصیت های‌برجسته‌حکومتی‌نیزبدور اوجمع شده‌بودند وازنزدش‌علوم‌اسلامی ـ حکمت ـ فلسفه ـ فقه ـ نجوم وسیاست‌را می اموختند . بعلاوه درس ـ به‌نوشتن‌مقالات ادبی‌ـ فلسفی‌ـ دینی‌وسیاسی‌نیزمی‌پرداختند.مساعی سید افغانی‌موجب شد تا نویسندگی در مصر زیاد انکشاف نماید .جرائد مصر ـ تجارت‌ومرآة الشرق که‌در زمان خدیو اسماعیل تاسیس‌شد عامل نشران سیدجمال الدین بود .

سیدبا روح بزرگ وشخصیت برازنده وزبان‌فصیح خویش‌جوانانی همچون‌شیخ محمدعبده،سعد زغلول ودیگران رابان سوق‌داد که‌با ذلت‌ـ خواری‌وخرافات پنجه دهند . مشکلات اجتماعی وبحران های‌سیاسی ـ اقتصادی‌وفکری‌رامرنوع ـ رژیم استبدادی‌فرتوت‌وپوسیده‌رانابود وچنگال‌استعمار را از میهن خود قطع کنند . نهضت ملی«عرابی‌پاشا»نمونهٔ بارزی‌از ثمرهٔ تعلیم سید بود . سید طی مکاتیب خویش به‌جوانان مصرخطاب کرده میگوید :

«. . . مصر مرکز ایمان وعلم ودانش‌برای‌مومنین‌عالم اسلام بود، وبرای کسب معلومات دینی از اطراف جهان از قبیل عراق‌ـ یمن‌ـ سوریه ـ ترکیه ـ وهندوستان به انجارومی آوردند با انکه هنوز یك‌سال‌نشده‌انگلیس‌ها پابه سر زمین مصر گذارده اند ـ درهای الازهر را بروی مردم بسته علما رابه سودان تبعید‌ـ مراسم‌مذهبی راستوفف ـ ایرادو عظوخطابه‌رادرمنابر قدغن ـ کرده اند . چنانچه نظیر این رفتار را در تمام کشورهای‌اسلامی که تحت سلطه ونفوذ انان در امد انجام داده اند .

هرگاه‌نظری‌به‌جزائرفلپین واندونیزیاواسترالیابیندازید،خواهیددید که‌چگونه‌پرازعلمای‌اسلام‌است که‌انگلیس ها انان‌را ازهندوستان بآن مملکت تبعید کرده اند. . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلی قدرت بدست اروپائیان افتاده است —آنها جان ومال وناموس ما را از خائنین خریداری کرده وسارا سانند خربه هرجا که ایشان میخواهند میرانند .. .با نها بفهمانید که فقط با اتحاد ویگانگی وبا اشاعه افکار وعقائد آزادیخواهی ووطن پرستی خواهید توانست روح تازهٔ درجسم ناتوان شان بوجود آورد —با این فداکاری هاسیتوانیم خودمان را از چنگال این ظالمان خونخوار رهانیده، واین بردگان را از زنجیراسارت خلاصی دهیم » .

مبارزه دامنه دار سید درمصر—خصوصا نشر مقالات اودرجرائدمصری—وخطابه های آتشینش برضد استعمار اروپائی —موجب شد تادولت مصربدرخواست قنسل انگلیس او را از ان سرزمین تبعید نماید .البته ازردگی علمای کهنه خیال بی خبر از تحول جهان امروزوبی خبر از دسایس استعمار که از اندیشه های فلسفی سیدرنجیده بودندنیز درین امر دخیل بود .

سید از مصر باردیگر عازم هندشد . ابتدا درکراچی سپس به بمبی وبالاخره به حیدرآباد دکن که دران موقع میان حکومات محلی هند شاخص بود، رفت . چه از یکطرف آن ناحیه نسبتاً آزاد از کنترول برتانیه بود وبیشتر مسلمانان درآنجا اقامت داشتند و ازسوی دیگر پناه گاه جوانان روشنفکر مسلمان شده بود . روشنفکران که درپنجاب، اودهوبنگال مورد تعقیب مقامات سیاسی انگلیس قرار گرفته بودند —به انجا می آمدند واز کرم وحمایت سالار جنگ در امان بودند. نظام حیدرآباد درآنوقت مرد دانش دوست وطرفدار اهل فضل وکمال بوده بطور سری بامردان روشنفکر وآزادیخواهان شرق تا جائیکه میتوانست مساعدت میکرد . سید—آن منادی آزادی شرق— پرچم دعوت آزادی را— درحیدرآباد بدوش گرفت ودرسخن ونگارش — مردم را جسته جسته به مطالبی آشنانمود که با مصالح وسیاست کشوردار ی انگلستان سازگار نبود . او برای فعالیت های عقلی وتهییج افکار به تاسیس مجله «معلم الشفیق» پرداخت . مقالات دری آنرا خودش می نوشت ومقالات اردوی آنرا مریدان وپیروان وی تهیه میکردند. بعلاوه — سید مقالات دیگری برای جرائد «سیدالاخبار» و«مفرح القلوب» وروزنامه های دیگرهندی مینوشت .

مجله «معلم الشفیق» که درتمام مدت توقف سید درحیدرآباد — انتشار میافت دردوجبهه مبارزه میکرد :مبارزه بادوام استعمار غرب در هند —ومبارزه باطرز فکر سیداحمد خان که طرفدار همکاری وسازش باانگلیس ها بود .مقالات سید جمال الدین افغانی که بزبان دری درژورنال «معلم الشفیق» نشرشده عبارت اند از :

مفاد اخبار - تعلیم وتربیه - اسباب حقیقی خوشی وشقای انسان - فلسفه وحدت جنسیت وحقیقت اتحاد لغت - مفاد فلسفه - توضیح مطالب دیگر .

سید در مقاله «تعلیم وتربیت» علل بدبختی وتیره روزی مردم مشرق زمین را توضیح نموده وعامل عمده را درین امر - عدم توجه آنان به علم ومعرفت وارزش مقام عالم وا نمود کرده است . اودرین مقاله مسلمانان وشرقیان رابه کسب دانش که عامل عمده واصلی ارتقا و پیشرفت است توصیه می نماید .

در مقاله «اسباب خوشی انسان» منافع توده وعامه را برمنافع فردی ترجیح داده وتوصیه می نماید که آگاهی ازمحیط وماحول - کسب علوم وصنایع بمنافع عامه - از ضروریات است . اومطالعه تاریخ را که بمنزله آئینه - سیرتقدم وانحطاط ملل - اسباب بیماری جامعه - وچاره ها و علاج بیماری اجتماعی - حمایت ودفاع از وطن - رانمایش میدهد - لازمی می پندارد . تعصب دینی مسلمانان هند را که باعث اضمحلال وتباهی شان شده است مورد نکوهش قرار میدهد . در مقالهٔ «فوائد فلسفه» توجه علمای هند را بمفاد فلسفه ولزوم تحصیل آن - تشویق کرده و آموزش آنرا از ضروریات زندگانی دانسته است . درمقاله «وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت» پس از تقدیم یک مقدمه منطقی وبحث فلسفی مفصل نتیجه گیری نموده درقسمت وحدت ملی هندوحدت لسانی را مهمتر از وحدت مذهبی میداند . او درین مقاله تاکید میکند که تعلیم وتعلم درمدارس هند باید بزبان ملی باشد وعلوم جدیده غربی از زبان خارجی بزبان اردو وبه زبان های متقارب بآن چون: سانسکریت - مرهتی - بنگالی وغیره ترجمه شود . چه درغیر آن تعمیم معارف کاری است بس دشوار. سید - داشتن کتابخانه های مملو از کتب زبان بیگانه را بدون آنکه دارای کتابی بزبان ملی هند باشد مورد طنز قرار میدهد - وبران - انگشت انتقادمیگذارد . در پایان مقاله ازتمام طبقات هند - اعم ازعلما - مرا - تاجران - وصاحبان فلاحت - تقاضا میکند تا باهم متحد شده و تعلم و تعلیم مدارس عالی وابتدائی خود هارا بلسان هندی درآورند - و همه علوم جدیده را بزبان خود ترجمه نمایند - تا ملیت هند استوارشده وبه شاهراه مدنیت نایل شود . همچنان سید - استعمارجویان انگلیس را باجراي این امر مخاطب نموده - بدیشان توصیه می کند که همه تفاوت ها - امتیازات و تبعیضاتی را که بین خود و هندیان خلق کرده اند طوریکه عدالت اجتماعی و کرامت بشری تقاضا میکند از بین بردا رند. واز غروروانانیت خود فرو آمده با هندیان بحیث یک فرد بشری معامله کنند . از نوشته های دیگر سید افغانی رساله ئیست

(c) ketabton.com: The Digital Library

در رد دعر یون. (که بعداً در مصر به عر بی ودرفرانسه به‌فرانسوی ترجمه‌شده‌است) اودر ین رساله مضار ومفاسد طر یقهٔ نیچر یه‌را که درآن‌عصر ـ درهندرواج یافته‌بود ـ درمدنیت‌و هیئت‌اجتما عیه بیان‌داشته واز منافع ادیان واسلام سخن‌بمیان‌آورد ه است .

سیدجمال‌الدین آن‌گروه‌را اینطور معرفی‌مینماید :« . . . . اول‌تعلیم‌این‌طائفه برانداختن‌ادیان است. . . پس‌این‌قوم‌اند که‌بر باددهندهٔ اجتماعیه اندو تباه کنندهٔ مدنیت‌اندومفسدان‌اخلاق‌اند وخراب کنندهٔ‌ارکان‌علوم‌معارف اند وزائل کنندهٔ نخوت،غرورونامو س اند. . . »

درهرحال ارو پائیان ازفعالیت های سید در بیداری و تنو یر هندیان هر ا س آنرا دانستند که حوادثی نظیر مصردرهندبوجودخواهدآمد لذا سالار جنگ را به«سمله »احضار و مقامات حکومتی اوراناگز یرازتبعیدسیدازحید رآبادوتعطیل‌جریده«معلم الشفیق » ساختند .سید ازحیدرآباد به کلکته رفت ودرآنجا زمینهٔ تازهٔ برای‌فعالیت هاومبارزات خود بدست‌آورد . مقارن‌عز یمت‌سید به کلکته نائب السلطنه هنددراندیشهٔ ایجاد همکاری‌میان عنا صر متنفذ محلی و حکومت ا نگلیس بود و این همکاری‌مقدمه ناسازگاری‌میان عناصرآزاد یخواه هندوو مسلمان‌ر ا زمینه‌سازی‌میکرد . سیددر بحران این کشمکش به کلکته رسید و با طبقهٔ جوانان که‌دارای‌فعالیت ا جتماعی نهفته بودند واز بدبختی های‌سیاسی مسلمانان‌رنج میبردند ارتباط پیدا کرد .بدینسان دیده میشود که اقامت اختیاری سیددر حیدرآ باد وتوقف اجبا ر یش درکلکته بوی‌فرصت بخشید در یابد که‌احساسات بیزاری پرخاش گرانهٔ جوانان‌روشنفکر هندرا نسبت‌بحکومت استعما ری‌انگلیس با تبلیغ افکار خود موافق در یابد و باتقر یر وتحر یرمقالات وخطابه‌ها مردم‌رابسوی هدف منظور ر هبری نماید . اودر کلکته همکاری ووحدت‌عملی مسلمانان وهندو ها رابرای‌مقاومت مثبت و مبارزه‌باانگلیسها تشو یق کرد وآنهارا برای احیای استعمار انگلیس وآزادی هند و بیدا ری مردم آنسر زمین توصیه کرد ودر ین زمینه به‌تمام‌هند یان اعم ازهندووومسلمان که ز با ن و کلتور مشترك‌آنها را باهم‌پیوند میداد متوسل شد . چنانچه‌این‌موضوع بصورت‌واضح‌در بیانیهٔ نو امبر ۱۸۷۲ البرت‌هال کلکته اونمایان است. اودرآغاز خطابه که‌جمع کثیر ی‌از جو انان هندی برای استماع آن‌گرد آمده‌بودند آنانرا به‌ستایش‌وتقد یر از افتخارات گذشتهٔ شان متوجه‌ساخت وآنهار ا جوانان سرزمینی خطاب‌نمود که مهد وگهواره بشر دوستی بوده وارزشهای بشری ازآن‌مهد ـ هندوستان‌بجهان‌دیگر انتشار یافت . ونیزهندیان رامخترع علم حساب وهندسه دانسته اظهارنمود که‌ارقام هندی اولا درعرب‌وسپس به‌یور وپ انتقال‌نموده است . همچنان ایشان را جوانان‌سرزمینی‌خطاب کرد که‌منبع

تمام قوانین جهان بود و گفت هرگاه بدقت مطالعه شود دیده میشود که قانون روم مادر قوانین غرب از چهار وید او شاستراس Shastras (تفسیر کتاب دینی هند) گرفته شده است. سید جوانان هندی را به اهمیت وارزش کسب علوم تشویق کرده وعلمای اسلام ودانشمندان را به نقایص شان ملتفت ساخته وایشان را بطرفداری از حکمت دعوت نمود .

درنزد سید افغانی عالم واقعی شخصی بود که بتواند مردم محیط خود را تنویر کند . توسل سید به مسلمانان هند درقسمت افتخارات گذشتهٔ هندوان مشابه به توسلش به مسلمانان مصر در قسمت عظمت وافتخارات گذشته مصریان قبل از اسلام بود .او از یکنوع نشنلیزم غیر مذهبی در سرزمین هنددفاع میکرد و میکوشید تاثابت کند که اسلام واقعی به فلسفه و ساینس جدید موافقت کامل داشته .

گر چه سید درهندباشرائط انروزه اداري وسیاسی و کنترول حکومت نمیتوانست به سهولت کار مهم و خطیرش را انجام دهد ولی با آنهم تا جائیکه مقدور بود به جوانان آنجا روح آزادی حریت،وطن پرستی، وحدت،و اتفاق وعصریت را القا کرد.و بعد برای آنکه در محیط آزادتری به مبارزه وسیع تری که شامل تمام کشور های اسلامی و ملل شرق باشددست بکار زند،عازم پاریس شد و به نشر«جریدهٔ عروة الوثقی» پرداخت .

طرز تلقین سید عموماً شفاهی بود . زبان آتشین، فصاحت کلام، بیان موثروی در انتباه مردم خیلی موثر ثابت شده بود . او برای درس وتلقین ضرورت مدرسه وصنف را احساس نمی نمود . هر جا بود چند نفری بدورش گردمی آمد ولاینقطع در تنویر ذهنیت مردم میکوشید. بسیار حرف میزد وصحبت میکرد . در تمام صحبت های خود چه فردی،چه در شب نشینی ها باد وستان،چه در جوامع ومحافل وانجمن ها وموسسات عرفانی،چه در ادارات وروز نامه ها و مطبوعات، همه جا به شرقیان درس بیداری وجنبش وحرکت میداد . سیدبعد از خطابه و کنفرانس که مستقیم ترین طرزتلقین بود به اشاعهٔ جرائدونگارش مقالات بیشتر اهمیت میداد وتوسعهٔ مطبوعات جزء آمال وآرزوهای اساسی او بود . جراید شمس النهار در افغانستان، ام القری در مکه ـ التجارت و مرآة الشرق درمصر،معلم الشفیق و حبل المتین در هند، ضیاء الخافقین در لندن و عروة الوثقی در پاریس به کمک او به نشرات آغاز کرد،یا دوام داد . بعلاوهٔ انان به جرائد شرق و غرب مقالات میداد وهمیشه باارباب جرائد بین المللی درتماس بود واین شیوهٔ او در راه معرفی شرق وغرب و همکاری بین المللی واحترام حقوق ومنافع متقابله کشور های جهان خیلی موثر بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهر کیف عروة الوثقی که در واقع جمعیتی بودوبه‌منظور دعوت به همکاری‌وحدت‌ونهضت بر ضد استعمار در حیدر آباد هند بوجود آمده بود وشاخه های متعدد د ر کشو ر های مختلفه شرقی داشت.نشر جریدهٔ مهم سیاسی عروة الوثقی را بدوش سید جمال الدین افغا نی گذا شتند . جریدهٔ مذکور که برای بیدارساختن ملل شرق ودفاع از حقوق شان ومبارزه و مقاومت د ر مقابل استعمار اروپائی بغرض حصول استقلال وجنگ و نبرد با بردگی و بید ا د تا سیس شد به کمک و همکاری بز رگترین شاگرد وی یعنی شیخ محمد عبده در پاریس به نشرات آغاز کر د (مارچ ۱۸۸۴) .برای اینکه همه طبقات از آن مستفید شوند بطور ر ایگان بمردم‌فر ستا د ه می‌شد.درحدود نهصدنسخه‌این‌جریده‌خصوصا به‌شخصیت های‌مشهور جهان اسلا م‌وشر ق‌فرستاده وتوزیع میگر دید. از آن جمله به تعداد ۵۵۱ نسخه آن به مصر فرستاده میشد .

مضا مین سیاسی این ژور نال را مقالات تند و آتشین ضد امپر یا لیز م بر تا نیه و د خا لت بیگانگان درسر زمین های مسلمانان وشرق تشکیل میداد . اینك بصورت نمو نه سطر چندی راکه درشمارهٔ پنجم جریدهٔ مذکور نوشته شده بود تذکر داد ه میشو د .

((اگر بر غافلان نعره زنیم که بر خیز ید وبه خوابید گان بفهمانیم که بیدار شو ید . . . واگر بر مصری ها ابلاغ کنیم که اگر پای انگلیس در کشو رتان داخل گردد مر د م را بر ا ستعد اد اذ هان وآنچه در دل های‌شان خطور میکند سو اخذ ه میکنند. . . . و اگر برایشا ن بگو ئیم که انگلیس ها . . . . در برابر ر عایای خود در هندوستان علی الخصوص برمسلمانان چه رو یهٔ نا شایستی را اتخاذ کرده اند و چگونه علما را. . . . . به جزائر اند مان تبعید میکنند . . . . درمقابل آنها نمو نهٔ از رویهٔ انگلیس‌ها را قر ار میدهیم تا درمقابل‌ار باب بصیرت چون آئینهٔ‌بی باشد که راز های نهفتهٔ سلطه برتانوی ر افاش کند .)) .

جریدهٔ عروة الوثقی درمیا ن طبقهٔ روشنفکر ود رد مندان عالم اسلا م و شر ق همه جا ا ز هند تا تونس حکم چراغ رهنما را داشت وتکان عجیبی باندیشهٔ شر قیان انروز داد وروح خفتهٔ جوانان‌را به جنبش آورد . روز نامه های هند،فارس، تر کیه وروسیه و دول غربی‌اروپا به نقل و ترجمه مقالات آن می پرداختند ومطالب آن‌ازراه‌ز بان دری،ار دو، بنگالی وتر کی در میان‌گروه انبوهی از شر قیان خوانند ه یافت . هنوز بیش ازیکی دوشمارهٔ این روزنامه به هند ر سید ه بو د که ترجمه مقالات آن بزبان‌ار دو در رو ز نامه های :((اخبار دار السلطنه)) کلکته و جر ید ۀ «مشیر قصیر» لکنهو و جر ائد دیگر هندو ستان انتشار یافت وولو لهٔ درآن مرزوبو م‌افگند .

این ژورنال درحقیقت چنان شورو انقلابی در میان مسلمانان ومردم مشرق زمین تولید کرد که دول استعماری را وبائی از خوف وهراس نهضت مستعمرات شرقی خود ها و طوفان عظیم بیداری ملل شرق در برابر نفوذ غرب به تشویش افتاده بوسایل مختلفه کوشیدندتامانع نشرآن گردند .منجمله انگلیس ها ورود آنرا در تمام متصرفات خود منع کردندوفرانسه درعقب پرده باپیشرفت مقصد انگلیس هاهمراهی نموده موجبات تعطیل جریده عروة الوثقی را فراهم ساختند. وبیش از ۱۸ شماره آن چاپ نشد. دولت برتانیه دروازه های هند و مصر را بروی جریدهٔمذکور مسدود نمود وخوانندگانش را تعقیب ومجازات شدید میکردو کار را بجائی رسانید که بحکومت مصر دستور داد تاهر کسیکه جریده نزدش دیده شودازه تا ۲۵ پوند مصری جریمه شود. همچنان رابطهٔ کتبی وپستی بین هندوسیدافغانی را در پاریس قطع کردند. بعلاوه ورود ـ این جریده در مراکش، الجزایر ـ سماترا ـ وجاوانیز مسدودشد .

سید جمال الدین افغانی درجریان اقامتش درپاریس با ارنست رنان دانشمندمشهورفرانسوی به بحث وگفتگوپرداخته که در جرایدآنوقت پاریس نشرشده است. دانشمند مذکور ازعقائد خوددر باره اسلام که درآغاز آنرا مخالف تمدن وپیشرفت میدانست تاحدی منصرف گردید وا زمقام علمی نابغه افغانی تمجید کرد .

سید جمال الدین افغانی درطول زندگی پرماجرای خود چند نوبتی درایران وروسیه نیزسرزد. در ایران نخستین محرک انقلاب گردید وشاگردان وپیروان زیادی ازاندیشه های انقلابی او مستفیدشدند واو درآن کشوراز لزوم اصلاحات وترقی وتمدن وضدیت بااستبداد ومطلقیت مبارزه بارفع مظالم ـ خرافات وکوتاه ساختن دست خارجیان سخن زد. پیروان سید افغانی آرزو هاو توقعات او را دنبال وعملی کرده امتیازات وانحصارات خارجی رالغو ومشروطیت را اعلان کردند. چنانچه چهره سیددرقانون اساسی ومطبوعات وفرهنگ جدیدوهمه تشکیلات اساسی حکومت مشروطه ایران نگریسته میشود.

سید درروسیه تزاری بامسلمانان ستمدیده ومحروم ازآزادی تماس گرفت وانهارا بایجاد وسایل چاپ ونشر کتب وجراید وتاسیس مدارس تشویق ورهنمائی کرد. اوهمچنان با مشاهیر ومدبرین وزعمای روسیه ملاقات ها کرد وکوشید که آنان را به جنگ با انگلستان تشویق کند تا زمینه برای شورش هندیان علیه امپریالیزم انگلیس مهیا گردد.

علاوه برکشور های سابق الذکر ـ سید درکشورهای الجزائر ـ تونس ـ مراکش و ـ سودان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز مراکز خرد را تاسیس کرده بود او در قیام مهدی سودانی دست داشت . سید در آخرین نوبت خویش در ترکیه از فعالیت ها و ارشادات سیاسی ـ اجتماعی ـ اخلاقی و فلسفی دست نکشید. و زمینه را برای جنبش اعلان قانون اساسی ۱۹۰۸ مهیا ساخت. متاسفانه روزهای آخر حیات سید افغانی ـ در قفس زرین سلطان عبدالمجید سپری شد وبنا بربعضی روایات مسموم گردیده چشم ازجهان پوشید. سالیان مدید گذشت و تابوت او به کشور زادگاهش آورده و در محوطه پوهنتون کابل بخاك سپرده شد. آتش انقلاب فکری ـ سیاسی ـ و اجتماعی را که سید ـ آن زعیم نهضت علمی و اجتماعی دنیای اسلام ـ وپیش آهنگ نهضت های آزادیخواهی مشرق زمین ـ افروخته بود بامرگش خاموش نشد. بلکه شاگردان وپیروان اودر کشور های اسلامی و ملل مشرق زمین ـ نیرومند ترین و فروزان ترین مشعلی راکه سید در دست داشت فروزان نگهداشتند. از جمله یکعده از بزرگان سیاست و فرهنگ وفلسفه هند که بصورت مستقیم یا غیر د ر مکتب سید تربیه شده بودند این شعله مقدس را که یادگارآن راد مرد بزرگ بود پس ازوی بدست گرفته وپرتو آنرا در اکناف هند رسانیدند. و ازین شعله کم کم شعله ها یی افروخته شد که هر یك از آنها کانون فروزانی برای انتشار نور آزادیخواهی و استقلال طلبی شدند. محمد علی ـ شوکت علی، دکتور محمد اقبال ـ و مولانا ابوالکلام آزاد در پرتو همین شعله مقدس تنویر شدند.

ابوالکلام آزاد که از پیشقدمان نهضت اخیر هندبود وخود را از تربیت شدگان مکتب سیاسی سید جمال الدین در هند میدانست شالودهٔ نهضتی را که سید افغانی بـرای جـوانان مسلمان در حیدرآباد وکلکته برای شرکت باعناصر دیگر هند ـ در ـ راه تحصیل استقلال هندوستان بوجود آورده بود ـ پیروی کرد. این رهبر معروف هندی به هموطنان خود توصیه کرد که ((. . . آئین اسلام برای مسلمانانیکه مورد تعدی وظلم قرار میگیرند دوراه معین کرده است :

یکی برای مقابله بادیکتاتوری زمامداران وراه دیگر برای مقابله باحکومت های خارجی. . .)).

گاندی فقید رهبر بزرگ آزادی هند بااظها ر همدردی و یگانگی بامسلمانان جهان دردل اکثر مسلمانان هند جاداشت .

داکتر محمد اقبال شاعر ،فیلسوف وسیاستمدار مسلمان د ر نیم قاره که از پیروان مکتب سید جمال الدین افغانی بود ،عقیدهٔ آزادیخواه شرق رادرقسمت شعار برگشت باسلام وضدیت بااستعمار بدل وجان پذیرفت چنانچه در « جاویدنامه » که سیر روحی علامه اقبال است درین سیروگردش در عالم خیال باسید افغانی نیز ملاقی میشود از برکات انفاس میمون او بهره مـی برد .

داستان عقب ماندگی شرق واسلام را ازآن نابغهٔ فرزانه می‌شنود... و میخواهد که حسب تلقین سید باهمت بلند به‌تنویر جهانی بکوشد. اقبال ازروح افغانی راجع به معارف قرآنی الهام میگیرد وآن‌شعله های‌خاموش را بازروشن میکند. ... بندگان خدا رابه‌سر بلندی و آزادی وحریت دعوت میکند.

سیدافغانی درانبرت هال کلکته علماودانشمندان را بطرفداری حکمت دعوت کرد ـ اقبال نیز درجاوید نامه دراطراف حکمت از قول سیدچنین شرح میدهد:

گفت حکمت را خدا خیر کثیر هرکجااین خیر را بینی بگیر

همچنان داکتراقبال درجاوید نامه از زبان سیدجمال‌الدین چنین میگوید:

چیست دین برخاستن ازروی خاك تازخود آگاه گردد جان پاك

بصورت خلاصه داکتر اقبال در اشعار پرشور و پر احساس که‌روی امید به بازگشت دوران مجد اسلامی رادرمردم دمیده ربسی ازمراحل فکریه مقلدو پیرو صادق سیدافغانی است. درآثار برجسته وی انوار اندیشه های‌سید افغانی چه‌درقسمت احیاء عظمت اسلام و چه درطرد استعمار واز بین بردن فجائع آن‌وحصول آزادی بنظر می‌آید. او بارها افکاروعقائد این پیشآهنگ نهضت های شرق را دردیف‌اشعار و منظومه های دلچسپ خویش جای داده است.

درخاتمه‌بایدعرض کرد که‌نهالی که‌سیدافغانی درحیات‌خویش‌در کشور های‌اسلامی و دول مشرق زمین غرس کرده بود ـ چندی بعد ازمرگش ـ ثمر داد ـاستعمار در زادگاه سید، افغانستان ورشکست گردید ـ و پرچم آزادی‌در کوههای‌سر بفلك کشیده آن باهتزاز آمد ـ کشور های عربی بشمول مصر ازنعمت آزادی برخوردارشدند. هند استقلال کامل‌خود را حاصل کرد. در ترکیه و ایران استبداد به مشروطیت تبدیل شد و رویهمرفته یك‌جنبش عمومی در شرق بمیان آمد. باینصورت زندگانی سید افغانی یك صفحهٔ عمدهٔ‌تاریخ تحول هندو تاریخ روابط هند باافغانستان و باقی جهان اسلام است.

مآخذ و مراجع

الف - کتب

۱ــ ابوریه محمد . **مبارزه سید جمال الدین افغانی**. مترجم غلام صفدر و محمد حسین راضی (کابل: مطبعه معارف ۱۳۴۱)

۲ــ اسدآبادی، میرزا لطف الله. **شرح حال و آثار فیلسوف اسلام و شرق سید جمال الدین** (تبریز : بنگاه مطبوعاتی دین و دانش ۱۳۲۶) .

۳ ــ افشار، ایرج . **مجموعه اسناد و مدارک چاپ شده درباره سید جمال الدین** جمع آوری و تنظیم اصغر مهدوی (تهران : ۱۳۴۲) .

۴ ــ اقبال، محمد، جاویدنامه .

۵ــ براون، ادوارد . **انقلاب ایران**. ترجمه احمد پشژوه (تهران: کانون معرفت ۱۳۲۹).

۶ ــ پاشا، سخزومی. **دافغانی سید جمال الدین خاطرات**. ترجمه محمد شاه ارشاد (بیهقی کتاب خپرونه ۱۳۵۲) ص : ۱۲۴.

۷ــ محمد امین . **حیات سید جمال الدین افغان**. (مطبعهٔ کابل : ۱۳۱۸).

۸ــ نراقی، فرخزاد میرزا غلام حسین . **مردان نامی شرق در دو قرن اخیر** . (بیروت مطبعة الاجتهاد ۱۹۲۹) جلد اول چاپ اول .

۹ــ سید جمال الدین . **نیچریه یا ناتورالیسم در رد مادیگری و طبیعی گری**. (تبریز : بنگاه مطبوعاتی صفحه : ۲ دین و دانش) .

۱۰ــ سید افضل الحق . **سید جمال الدین افغانی، حالات او خیالات** . پشاور: یونو رستی بک ایجنسی ۱۹۳۸) .

۱۱ ــ طباطبائی، محمد محیط **نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین** . (چاپ خانهٔ دارالتبلیغ قم . ۱۳۵۰) چاپ اول .

۱۲ــ کرمانی، ناظم الاسلام. **تاریخ بیداری ایرانیان**. انتشار بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶ .

۱۳ ــ مدرسی، مرتضی . **زندگانی و فلسفهٔ سیاسی و اجتماعی سید جمال الدین افغانی**. (تهران : از انتشارات اقبال ۱۳۳۴).

۱۴ــ مدرسی، مرتضی . **آراء و معتقدات سید جمال الدین افغانی** . (تهران: از انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال ۱۳۳۷).

۱۵ - مولوی غلام حسین . **پیشرو نهضت ها سید جمال الدین افغانی** .
(مطبعه النعمان النجف الاشرف) .

ب - مجلات و روزنامه ها :

۱ - کلکسیون اصلاح . شماره های قوس وجدی ۱۳۲۳ . در مقالات محمد قدیر تره کی، سید قاسم رشتیا، میر غلام محمد غبار - واحمد علی کهزاد).

۲ - کابل (مجله) جدی ۱۳۱۸ (از مقالات : صلاح الدین سلجوقی - سرور گویا، سید قاسم رشتیا، ودیگران) .

۳ - کاوه . مارچ ۱۹۲۱ . برلین .

۴ - سراج الاخبار . شمارهٔ پنجم، سال ششم (از مقاله محمود طرزی) .

۵ - ژوندون ۱۳۴۲ (از مقاله پوهاند عبدالحی حبیبی) و ۱۳۰۳ (از مقالهٔ عبدالحکیم شرعی) .

Sources in English

Keddie, Nikki R. Sayyed Jamaladdin" Al— Afghani": A political Biography. Los Angeles: University of California Press' 1972

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهنوال محمد عارف غوثی

روابط تجارتی افغانستان و هند

افغانستان نظر به موقعیتی که در آسیای مرکزی دارد در طول تاریخ خود چهار راه عبور و مرور کاروانهای سوداگری، سیاحین و لشکر کشی های ناموران جهان درین منطقه بوده. ازینرو نه تنها با کشور های همسایه بلکه با کشور های دور تر نیز از زمانه های قدیم روابطی داشته. این روابط به اشکال مختلف آن بانیم قاره هند بس عمیق وگوناگون بوده و از سپیده دم تاریخ آغاز یافته. روابط تجارتی مهمترین علایق را بین مردم این منطقه تشکیل میداد. در حقیقت بسی از ارتباطات وتبادلات دیگر در ساحهٔ سیاست وثقافت نیز بر وی منافع تجارتی و از طریق کاروانهای سوداگری بنا یافته و یا بوسیله آن جان گرفته و توسعه یافته است.

روابط تجارتی افغانستان با هند قدیم از آغاز اولین مهاجرتها و تماس بین مردم این مناطق سرچشمه گرفته و به انکشاف آغاز کرده. افغانستان نظر به موقعیت جغرافیایی خود یك راه ترانزیت بین هند و کشور های غربی بود. بنابرین مبادلات تجارتی بین هند و افغانستان در قدیم نیز محدود به تبادله پیداوار کشور نه بلکه فراگیرنده مال التجاره ترانزیتی هم بوده. مال التجاره هند بیشتر از راه های همین کشور به بازار های غرب انتقال می یافت واستعه ناشی از اروپا و آسیای غربی و شرق میانه از معابر این خط بسوی هند وشرق عبور می کرد. در مرور قرنها روابط تجارتی بین هند و افغانستان باتحولات سیاسی درین منطقه گیتی شکل گرفته وبعضاً انگیزه این تحولات را فراهم نموده.

بس برای اینکه به نحوه انکشاف وتطور این روابط خوبتر پرتو افگنده باشیم در اینجا آنرا به سه دوره ذیل تقسیم کنیم:

دوره اول: از قدیم تا استرداد استقلال افغانستان.

دوره دوم: از استرداد آزادی افغانستان تاتجزیه نیم قاره و استقلال هند.

دوره سوم: روابط تجارتی افغانستان با هند امروز از ۱۹۴۷ تاامروز.

دورهٔ اول :

درین دوره تجارت توسط کاروانها و وسایل حمل ونقل قدیمی صورت می گرفت و تنظیم تجارت مربوطه به ملاحظات ومنافع خود تجار بود وتابع کدام قرارداد مشخص تجارتی نبود. در ابتدا تجارت نظربه مشکلات امنیتی وغیره بیشتر بامهاجرتها توام میبودوتوسط کاروانها صورت میگرفت بساچنان واقع میشد که کاروانهابه‌سرکردگی یکی از رؤسای قوم بحرکت آغاز می کرد. تجار کوچک که از خود کاروانی تشکیل داده نمیتوانستند امتعه خود را توسط کاروان دیگری می‌فرستادندویابایک کاروان قبیله دیگری می بستند اما مکلف بودند در مقابل هرشتر یا اسپ اجرتی بپردازند (مثلا درمقابل هرشتر ½ ۱ روپیه می پرداختند)

کاروانها هنگامیکه از دشت ها واراضی بایر می گذشتند مجبور بودندقبلا تمام موادضروری را بشمول آب تهیه کنند. در ارض راه کاروانسراهایی وجود داشت که‌این کاروانها درآن توقف میکردند. چون حرکت این کاروانها خیلی بطی بود لذا دوران سرمایه نیز نسبت‌به امروز کمتر بود.

اقلام عمده تجارتی که از افغانستان بصوب هند می رفت‌عبارت‌از قالین،پوست باب،اسپ قاطروانواع میوه ووارداتاز انجاچای‌ومنسوجات‌هندی،مساله جات، عاج،صندل‌وبعضی‌مصنوعات فلزی و چوبی و شکر بود. البته اهمیت نسبی این مواد درمجموع مبادلات دوکشور نظر به زمان فرق داشته که متاسفانه فقدان‌ارقام‌جامع و قابل اعتماد توضیح اتراناممکن‌می سازد البته مال‌التجاره دیگر کشورها نیز بطورتر انزیت و یا به شکل صادرات مجدد از افغانستان ویا از هند باین کشور عبور می کرد.

راه‌های قدیم تجارتی :

چون درقدیم حمل نقل اموال‌درین منطقه‌محدود به وسایل‌بدوی از راه‌خشکه بوده‌لذا تذکری دربارهٔ راه های تجارتی نیز بی مورد نخواهد بود. چه اهمیت همین معابر در تجارت بین شرق وغرب بود که باین منطقه آسیا از روزگاران باستان اهمیت خاصی می داد. ارزش این راه بعد از فتوحات‌سکندر رو به فزونی نهاد. زیرا اسکندر در قلمرو های مفتوحه به ساختمان شهر ها وقلاع می پرداخت واین روش مدبرانه او نه تنها سلطه اخلاف‌ش را درین منطقه دو مدار ساخت‌بلکه درسایه‌امن واسایش حاصله از آن قوافل تجارتی‌بمسافرتهای منتظم بین هند وسواحل مدیترانه آغاز نمودند. تجارت ترانزیت‌بین هند وغرب انکشاف‌نمودوراه های ذیل طرق مهم آنرا تشکیل میداد :

۱ـ از بنادر مد یترانه که مهمترین آنها اسکند ریه و انطا کیه بود به ساحل فرات امتداد یافته وبالا خره بشهر زپاسیه (در حوالی بلخ) می رسید . قوافل تجارتی مدتی در بین ایستگاه و انبار بزرگ متوقف گردیده وسپس از راه خلم((اوکرادتیس)) هندوکش رادرآق رباط وخاوك طی کرده به بگرام واصل می شد وسپس به امتداد دریای کابل به پشاور می رفت .

۲ـ یك راه دیگر از هرات به قندهار ودره بولان به هند می رفت .

۳ ـ از هندا ز راه خیبر ومعبر گوالدری بکابل وآمو .

البته راه ابریشم راه مشهور دیگر بود که بین چین وغرب از افغانستان می گذشت . این راه ها شوارع عمده تجارت بین هند وافغانستان را تشکیل میداد . بدیهی است در دورهٔ های که یك نظام مستقر سیاسی وامنیت در بین مناطق حکمفرما بوده از فیض وجود امنیت تجارت نیز رونق داشته وبر عکس آن با اغتشاشات تجارت نیز به رکود یا سکته گی مواجه شده . بنابرین سیر انکشاف تجارت را میتوان موازی به فراز ونشیب وضع سیاسی تصور کرد . در قرن ۱۹ که دوره توسعه تجارت وصنعت در جهان غرب بشمار می آید برای افغانستان متاسفانه آغاز انحطاط بود ، چه از یك طرف نفاق وخانه جنگی برسر بدست آوردن مقام سلطنت واز جانب دیگر تقرب قوای استعماری از دو طرف باین منطقه و ایجاب منافع استعماری شان این کشور را به مشکلات ومصایب روزافزون دچار ساخت که در نتیجه آن روابط بین نیم قاره هند و افغانستان شکل دیگری گرفت . بعداز مستعمره شدن نیم قاره هند این حصه تدریجا بحیث بازار مصنوعات انگلیسی در آمدوافغانستان آزادی خودرا برای مدتی از دست داد .

اگر چه هر دو کشور یعنی هند و افغانستان در مقابل استعمار مجادله کرد وقوای استعماری در هردو کشور به فعالیت های نفع پرستانه خود اقدام کرد ولی مجادله این دو کشور در مقابل استعمار، سیاست استعمار در نیم قاره هند ودر افغانستان ونتایج آن در دو کشور از هم فرق داشت . در مورد افغانستان نفوذ استعمار سبب شد که این کشور را از ارتباط مستقیم سیاسی و تجارتی با کشور های دیگر محروم ماندمودر آتش نفاق داخلی بسوزد . استعمار به اشکال مختلف مانع نهضت های آزادیخواهانه و فعالیتهای اصلاحی و انکشافی می شد . در نتیجه افغانستان در سرور قرن ۱۹ از همقطاران خود در راه ترقی اقتصادی عقب ماند . در عین زمان تجارت بحری انکشاف یافت بالاخص با افتتاح کانال سویز اروپائی ها از راه بحر با هندو کشور های شرق دور مراوده خود را توسعه دادند ـ اهمیت راه خشکه تدریجا کاسته شد.

زیرا کانال سویز فاصله راه بحری را از ۱۳۷۸ میل (از انگلیند تا کلکته) از راه جنوب افریقا به ۷۶۷۸ میل کاست. ترافیك بحری به سرعت زیرا نکشاف یافت.

جدول اول (۱)

سال	تعداد	تن	عاید
۱۸۷۰	۴۹۱	۴۶۳۰۰۰	۲۰۶۰۰۰
۱۸۷۵	۱۴۹۶	۲۹۳۰۰۰۰	۱۱۵۵۰۰۰
۱۸۸۰	۲۰۲۶	۴۳۴۴۰۰۰	۱۶۷۱۰۰۰
۱۸۸۵	۳۶۲۴	۸۹۸۵۰۰۰	۲۵۴۰۰۰۰
۱۸۸۹	۳۴۲۵	۹۶۰۶۰۰۰	۲۷۴۵۰۰۰

در افغانستان علاوه برتاثیر فعالیتهای استعماری ازخارج در داخل کشور نیز شرایط برای انکشاف اقتصادي مساعد نبود . یك حکومت مرکزی قوی وجود نداشت. از حرکت مال التجاره هم بخارج و هم بداخل از یك ولایت بولایت دیگر در ارض راه محصول اخذمی شد. ازاموال ترانزیتی که به ماوراي امواز هند صادر می شد نیز محصول زیاد اخذمی گردید. مثلا ازاموالیکه ازهنداز راه کوتل های خیبر و گوالیاره کابل می رسید برعلاوه دونیم فیصد محصول ارزش امتعه در پشاور، یك روپیه در جلال آباد، دورو پیه ازهر اسپ و یاشتر حامل اموال محصول گرفته میشد سپس دراثنای داخل شدن به کابل ازهر شتر و یا اسپ دو روپیه وهشت انه محصول یا (یك چهلم) قیمت جنس واردشده اخذمیگردید. ازاموالیکه کابل را ترك میگفت ۱/۳ یا ۱/۴ آنه برای اموالیکه صد روپیه ارزش میداشت اخذ می شد. همچنان ازهند به امتداد کوتل های گومل و بولان بجانب قندهار و هرات نیز برعلاوه ۲/۵ فیصد قیمت جنس ازهر بار شتر یا اسپ درغزنی دو روپیه، درقندهار دو روپیه وهشت انه، درگرشك یك روپیه ودرهرات دو روپیه وهشت انه محصول اخذمیگردید.

ماخذ: تاریخ اقتصادی در قرن ۱۹ صفحه ۲۱۸ (به انگلیسی)

Source: Droppers, Garrett. Outline of Economic History in the Nineteenth Century.
New York 1923 p. 218.

از این جمله هشتاد و هفت فیصد کشتی را نی مربوط انگلستان بود. ازروی این ارقام میتوان تصور کرد که چقدر انتقال مال التجاره از راه خشکه به راه بحر سوق داده شده باشد.

ارقام کافی راجع به‌مقدار وارزش صادرات‌و واردات افغانستان‌باهند دردست نیست. راجع به بعضی‌سالها ارقام‌اجمالی در برخی‌ازمنابع بدست آمده که‌در اینجا ارقام‌ذیل جهت‌ارائه‌حجم‌تخمینی تجارت بانیم‌قارهٔ هند درسالهای ۱۸۶۱ و ۱۸۷۶ و بعدازآن صادرات وو اردات عمده در سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۷ در جدول (۳)ارائه می‌شود .

جدول(۲)

به‌هزار روپیه هندی

	صادرات هند به افغانستان		واردات‌هند ازافغانستان	
	۱۸۶۱ — ۶۲	۱۸۷۶ - ۷۷	۱۸۶۱-۶۲	۱۸۷۶-۷۷
از پنجاب	۱۸۴۶	۷۹۳۱	۱۸۶۵	۷۱۶۰
	۱۸۹	۷۱۴	۳۱۹	۲۳۹۹
از سند	۲۰۳۵	۸۶۳۵	۲۱۸۴	۹۵۵۹

منبع : ـ حمیدالله امین: نظری بتجارت‌خارجی افغانستان .صفحه ۲۳ .

از اثر گو بنو یچ : تجارت خارجی افغانستان

(جدول ۳)

اقلام‌عمدهٔ‌واردات‌وصادرات‌درسالهای اخیر سلطنت امیر عبدالرحمن

(بهزار روپیه هندی)

	واردات‌هند۹۳-۱۸۹۲	۹۴-۱۸۹۳،	۹۵-۱۸۹۴،	۹۶-۱۸۹۵،	۹۷-۱۸۹۶،	۹۸ - ۱۸۹۷
	ازافغانستان					
اسپ‌و قاطر	۱۶/۲	۲۷/۱	۱۸/۷	۳۲/۵	۱۱/۹	۲/۳
ادویه	۱۴/۸	۱۱/۳	۱۱/۹	۹/۶	۲/۲	۷/۸
میوه	۹۸/۳	۶۰/۲	۵۶/۵	۴۶/۴	۵۱/۷	۳۰/۸
پوست‌باب‌وچرم	۱۳/۸	۱۷/۹	۱۴/۰	۱۷/۸	۱۹/۴	۸/۹
پشم	۱۵/۰	۱۲/۹	۱۱/۹	۱۳/۹	۱۱/۴	۱۷/۰
روغن	۳۵/۱	۲۴/۹	۲۰/۱	۱۷/۰	۱۹/۵	۲۴/۴

صادرات هند به افغانستان

نخـــــی	۵/۲	۶/۱	۸/۷	۱۱/۵	۱۱/۱	۶/۵
منسوجاب نخی	۴۳۰/۹	۲۷۵/۲	۱۵۱/۴	۱۷۲/۵	۱۴۵/۱	۲۰۳/۴
موادرنگ آمیزی	۱۰/۵	۹/۵	۱۵/۲	۱۷/۸	۱۵/۵	۶/۹
چـــرم	۱۴/۴	۱۰/۴	۷/۶	۱۵/۲	۵/۸	۳/۹
برنج، مس وآهن	۱۴/۹	۱۲/۴	۱۱/۴	۱۱/۷	۲۳/۲	۷/۰
شـــکر	۱۵/۰	۱۵/۷	۱۰/۲	۱۰/۹	۱۰/۵	۸/۷
چـــای	۹۹/۸	۶۱/۱	۴۵/۱	۲۷/۱	۳۵/۸	۱۵/۹

منبع : انگس هامیلتون ـ افغانستان (به انگلیسی) صفحهٔ ۲۹۲

ارقام جدول (۳) که اقلام عمده صادرات و واردات را ارائه می کند. بمقایسه ارقام جدول (۲) و جدول (۴) در ذیل خیلی کم بنظر می خورد. اگر چه این جداول به سالهای مختلف ارتباط دارد ولی بازهم گمان نمیرود که در ظرف این مدت اینقدر تفاوت بروز کرده باشد. در جدول (۴) ارقامی از آریانا دایرة المعارف بدست آمده که صادرات و واردات را به نیم قارهٔ هند از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵ نشان میدهد :

جدول (۴) تجارت افغانستان و هند
(به هزار روپیه هندی)

سالها	صادرات به هند	واردات از هند	مجموع
۱۹۰۰-۱۹۰۱	۵۴۹۱	۵۱۲۹	۱۰۰۲۹
۱۹۰۱-۱۹۰۲	۵۲۴۴	۶۷۰۹	۱۲۹۵۳
۱۹۰۲-۱۹۰۳	۴۵۹۱	۷۷۵۶	۱۲۳۴۷
۱۹۰۳- ۹۰۴	۶۰۹۸	۷۰۶۰	۱۳۸۵۸
۱۹۰۴-۱۹۰۵	۶۶۲۳	۱۰۵۶۶	۱۷۱۸۹

منبع : آریا نا دایرة المعارف جلد سوم صفحه ۳۹۰

ارقام جدول (۴) حجم تجارت افغانستان و هند را در اوایل قرن بیستم نشان میدهد. ولی

این ارقام شاید شامل امتعه ای هم باشد که از راه هند بدیگر کشور ها رفته باشد زیرا درین هنگام افغانستان مستقیماً بادیگر کشور ها غیر از کشور های همسایه معاملات نداشت.

دورهٔ دوم: از استرداد استقلال افغانستان تا تجزیه و آزادی نیم قاره هند

۱۹۱۹ م - ۱۹۴۷ م (۱۲۹۷ ه ش - ۱۳۲۶ ه ش)

بعد از آنکه افغانستان استقلال خود را دوباره بدست آورد فرصت آنرا یافت تابانظرداشت منافع ملی خود با کشور های مختلف مذاکره کرده و معاهداتی را منعقد سازد. درضمن انعقاد معاهدات سیاسی روابط تجارتی واقتصادی نیز با اکثر این کشور ها برقرار گردیده. در نتیجه آن نمایندگان تجارتی بعضی کشور های متحابه مانند آلمان، روسیه و امریکا جهت مطالعه امکانات انکشاف روابط تجارتی به افغانستان آمدند. درین دوره دولت به طرح و تطبیق پروگرامهای اصلاحی اقدام کرد. در آن جمله محصولاتی که از انتقال اموال بین ولایات اخذ می شد لغو گردید وتعرفه جدید بمنظور تشویق صادرات و واردات ضروری - بمنصهٔ اجرا گذاشته شد همچنان برای توسعه تجارت از خزانه دولت به تجار قرضه فراهم شدتا آنها را از قید تجار خارجی برهاند چه قبلاً تجار خارجی با دادن پول پیشکی بعضی اقلام صادرات را بخود اختصاص میدادند. چون درعین زمان باحصول آزادی سیاسی مجال این برای افغانها پیدا شده بود که مستقیماً با دیگر کشور ها مذاکره وعقدقرارداد نمایند، لذا یک قسمت صادرات که قبلاً توسط تجار هندی به اروپا می رفت مستقیماً صادر می شد ولی چون این اموال عمدتاً از راه هند عبور می کرد تجار هندی هنوز هم در کنترول آن نقش مهم داشتند.

درمذاکراتی که بین هیاتهای انگلیسی و افغانی درماه های اپریل وجولای سال ۱۹۲۰ بغرض امضای معاهده دوستی در میسوری هند بعمل آمد، درضمن دیگر شرایط قرار برین شد که از طرف انگلیس ها تسهیلات ترانزیتی برای مال التجاره افغانستان فراهم گردد. همچنان فیصله شد که از واردات افغانستان که ازطریق هند صورت می گیرد محض $\frac{1}{1}$ محصول گمرکی و آنهم برای تمویل مصارف امور مربوط در هنداخذ شود مشروط باینکه این اموال وارده در بسته های مهر شده با فغانستان ارسال گردد و در هندباز نشود. همچنان برای صادرات افغانستان تسهیلات مشابه فراهم شد. درین معاهده ضمناً موافقه بعمل آمد که نمایندگی های تجارتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان در کویته و پشاور تاسیس گردد و این نمایندگی ها علاوه بر قونسلگر یهای افغانی در کراچی، بمبی کلکته بود که در بدل آن انگلیس ها در جلال آباد، قندهار و غزنی حق افتتاح چنین نمایندگی را داشتند.

تا هنگام معاهدهٔ ۱۹۲۱ بین افغانها و انگلیس ها تجار افغانی مکلف بودند علاوه بر محصولیکه به حکومت افغانستان تادیه می شد محصول گمرکی دیگری در هند برای اموالیکه از بندر کراچی وارد می شد بپردازند. بعد از معاهده متذکره تمام محصولیکه در بنادر هندی پرداخته می شود بعد از ورود اموال به افغانستان به تجار مسترد می گردید. این دوره مشخصاتی دارد که آنرا از دوره اول متمایز می سازد. در دوره اول طوریکه قبلا اشاره شد سه چیز را از نگاه مقایسه وضع تجارت با دوره های ما بعد بحیث خصوصیات آن میتوانیم تشخیص دهیم: (۱) نقش اساسی کاروانها در تجارت. (۲) وسایل بدوی حمل و نقل و (۳) سیاست تجارت آزاد براساس روحیه لیسه فیر (Laissez Faire).

همزمان با دهه اول استقلال افغانستان، استفاده از وسایل حمل و نقل عصری از قبیل انواع موتر وغیره در افغانستان آغاز شده حکومت برای تنظیم تجارت و حمایه تجار افغانی به اقدامات جدی متوسل گردید. و اهمیت کاروانها تدریجاً در امر انجام دادن تجارت کاهش یافت.

ارقام ذیل راجع به اقلام عمده صادرات افغانستان به هند و واردات از آنجا در پنج سال استقلال و درباره ارزش مجموعی صادرات و واردات در سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۹ به دست آمده که ارائه می گردد:

جدول (۵) مقدار اقلام عمدهٔ واردات و صادرات به هند (به تن)

اقلام عمده واردات افغانستان از هند	۱۹۱۹-۲۰، ۱۹۲۰-۲۱، ۱۹۲۱-۲۲، ۱۹۲۲-۲۳، ۱۹۲۳-۲۴				
منسوجات نخی	۲۹۹۷	۱۵۷۵	۱۴۷۳	۲۱۴۳	۳۳۰۲
شکر	۲۴۳۸	۳۵۵۶	۲۶۴۲	۲۰۳۲	۳۶۵۸
چای	۷۶۲	۳۰۵	۱۵۲	۲۵۴	۱۰۶۷
اقلام عمدهٔ صادرات به هند					
میوه جات	۱۷۵۲۶	۶۶۰۴	۲۲۸۶	۹۷۰۳	۱۲۳۹۵
بشم	۵۶۰۰	۳۹۱۲	۲۳۳۷	۳۰۹۹	۳۳۰۲

منبع: حمدالله امین ـ نظری به تجارت خارجی افغانستان، صفحه ۴۷ (از گوینو یچ: تجارت خارجی افغانستان)

جدول (٦) ارزش مجموعی تجارت هند و افغانستان

(بهزار روپیه هندی)

	واردات افغانستان از هند	صادرات افغانستان بهند	مجموع
۱۳۱٦ (۱۹۳۷-۳۸)	۲۱٦۰۰	۳۷۱۰۰	۵۸۷۰۰
۱۳۱۷ (۱۹۳۸-۳۹)	۲۱۵۰۰	۲۴۹۰۰	۴٦۴۰۰
۱۳۱۸ (۱۹۳۹-۴۰)	۲٦۹۰۰	۳۹۷۰۰	٦٦٦۰۰
۱۳۱۹ (۱۹۴۰-۴۱)	۳۲۹۰۰	٦۲۴۰۰	۹۵۳۰۰

منبع: آریانا دایرة المعارف جلد سوم صفحه ۳۹۰

طور یکه از ارقام ارزش مجموعی تجارت افغانستان درفوق پیدا ست صادرات به سمت هند در ین چهار سال بمقایسه گذشته افزایش یافته وبیلانس تجارت درین مدت به نفع افغانستان میبت بوده. این اعداد بمقایسه گذشته ارقامی کدرجداول (گذشته) داده شده می رساند که درظرف سی وچند سال اول قرن بیست حجم تجارت افغانستان باین سمت افزایش یافته ــ اما اینکه این افزایش بطور نسبی نادرنظر داشتن تغییر درسطح قیمتها چگونگی بوده ازین ارقام بوضاحت معلوم نمی شود. زیراشاخص قیمتهای اموال صادراتی وواردا تی دردست نیست. احصائیه واردات وصادرات به مقدار هم برای تمام این دوره میسر نشده. حتی اگر ارقامی راجع به مقادیر مربوطه فراهم می بود چون ترکیب این امتعه درکل تجارت دردو وقت مختلف عین چیز نبوده باز مقایسه مشکل می گردید. بنابرین مقایسه ارقام تجارت در دورهٔ اول ودوم ویادرشروع وآخر دورهٔ اول محض یك نظراجمالی راجع به توسعه تجارت باین سمت میدهد.

علاوتا باید بخاطر داشت که ارقام دودورهٔ اول اموال ترانزیتی را واموالی را که به پاکستان صادر شده ویا از انجاوارد گردیده نیزشامل میباشد. پس مقایسه دقیق باوضع تجار در آینده علاوه بر ملاحظات فوق الذکر ایجاب می کند که این دوعنصرنیزمدنظر گرفته شود. تمام احصائیه که راجع به تجارت به سمت هند درین دو دوره (یعنی تا ازادی وتجزیه نیم قاره هند) در دست است شامل امتعه ایست که به هر دو حصه هند صادر شده و یا ازان تورید گردیده. درباره اموال ترانزیتی ازراه هند برای سه سال (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰) ارقام ذیل بدست آمد که از روی آن سهم اموال ترانزیتی را میتوان حدس زد :

اموال ترانزیتی (بهزار روپیه هندی)

۱۳۱۸ (۱۹۳۹-۴۰) — ۱۲۸۰۲

۱۳۱۹ (۱۹۴۰ — ۴۱) — ۱۳۰۹۳

۱۳۲۰ (۱۹۴۱-۴۲) — ۱۷۵۸۸

منبع : اریانا دایرة المعارف صفحهٔ ۳۹۱ جلد سوم .

نقش نسبی اموال ترانزیتی از راه هند برای دیگر سال ها بدست نیست. درسالهای بعد از جنگ عمومی دوم بیشتر شده وتاحدود پنجاه فیصد تخمین می شود .

بعد از اغتشاش ۱۳۰۷ ونجات وطن ازورطهٔ اضمحلال وقتیکه درافغانستان یک رژیم مستقرسیاسی بر قرار شد برای انکشاف اقتصادی این کشور دوباره فعالیتهای مهم آغاز گردید .شرکتهای زیاد و بانکها تاسیس گردید وبه توسعه تجارت نیز توجه جدی بعمل آمد.

دورهٔ سوم : از تجزیه واستقلال نیم قاره هند تا امروز :

بعد از ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ ه) که نیم قاره هند بدو کشور هند وپاکستان تقسیم شدو استقلال یافت روابط تجارتی بین افغانستان وهند نیز شکل دیگر گرفت .باین معنی که از یکطرف بین دو کشور یک منطقه مستقل حایل گردیده و موضوع ترانزیت یک پروبلم مهم راه رسیر تجارت بوجود آورد واز طرف دیگر بعدازین روابط بین دو کشور مستقل موضوع بحث می شود که هر کدام نظر به منافع ملی خود مسأله تجارت را مورد غور قرار میدهد و در نتیجه تجارت بر اساس قرارداد های منعقده بین دو طرف معامله جریان پیدا می کند.درین دوره سیاست های تجارتی هر یک ازین کشور های مستقل و مسألهٔ ترانزیت بسوی هند عوامل عمده مؤثر بر تجارت بین هند وافغانستان میباشد چنانچه مطالعه سیرانکشاف تجارت درین دوره اهمیت این عوامل را آشکار می سازد.روابط تجارتی درین دوره بمراحل آتی الذکر رو به انکشاف و توسعه نهاد :

اول — در مرحله اول که از آزادی هند تا سال ۱۹۵۷ است :

اولین معاهده تجارتی بین هند وافغانستان به تاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۵۰ به امضا رسید .طبق این معاهده حق انجام امور تجارتی وبیمه به اتباع یک کشور در کشور دیگر داده شده همچنان راجع به آزادی تجارت ومقررات ورود مال التجاره وتسهیلات تجارتی موادی داشت .

تا سال ۱۹۵۷ حجم تجارت بین هند وافغانستان تابع کدام قیود ازحیث مقداریا قیمت نبود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایا بعد آحکومت هند خواست واردات خودرا از نگاه ضرورت کشور جداً مورد غور و کنترول قرار دهد. یك نتیجه این اقدام گروپ بندی واردات هند بود به اموال ضروری وغیرضروری میوه که عمده ترین صادرات افغانستان را به هند تشکیل میداد، درجمله امتعه غیرضروری یا تجملی بحساب آمد وبنا بران حکومت هند خواست تا واردات آن بیك حد معین مقید گردد.

برای تجدید صادرات میوه به هند، حکومت هند نخست میخواست از طریق اعطای لایسنس به تجاری که میوه افغانی را به هند وارد می کردند اقدام کند. اما حکومت افغانستان آنرا نپذیرفت ومذاکرات مقامات مربوطه دوحکومت بالاخره منجر باین شد که واردات میوه تازه وخشك و نباتات طبی براساس یك قرارداد بین هندو افغانستان تنظیم شود که درین قرار داد یك حد اعظمی (سیلنگ) برای صادرات افغانی تعین گردد.

۲—مرحلهٔ دوم باامضای قرارداد سال ۱۹۵۷ آغاز می یابد که درین مرحله حدا عظمی برای ارزش صادرات افغانستان تعیین میشود :

اولین قرارداد باین منظور در سال ۱۹۵۷ بتاریخ ۱۴ جولای در دهلی جدید با مضا رسید که برای یك سال اعتبار داشت ودران صادرات اموال افغانی به ارزش سه کرور و سی وپنج لك کلدار (یا ۳۳ ملیون و پنجصد هزار روپیه هندی) دریکسال، محدود گردید. این نوع قرارداد که دران حداعظمی صادرات افغانی براساس ارزش آن تعیین می شد تا سال ۱۹۶۸ به شکل قرارداد های سالانه مذاکره شده وانعقاد می یافت. درسال های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ حداعظمی ارزش صادرات افغانی چهل ملیون روپیه هندی، درسالهای مابعد نیز در قرارداد های سالانه از قرار ذیل تعیین شده بود :

۱—در قرارداد ۱۹۶۰ پنجاه ملیون روپیه هندی

۲— در ۱۹۶۱ چهل و هشت ملیون در

۳— در ۱۹۶۲ چهل و نه ملیون در

۴— در قرارداد ۱۹۶۳ چهل ملیون وچهار صد هزار روپیه هندی

۵— در ۱۹۶۴ شصتودونیم ملیون روپیه هندی

۶— در ۱۹۶۵ هفتادملیون ودو صدوپنجاه هزار روپیه هندی.

درسالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ قرارداد سال ماقبل تمدید یافت. درین قرارداد هایك ساله مهم مورد مذاکره سالانه سنجش سلینگ بود. این سنجش براساس قیمت بازار هند منفی محصول ومصارف مربوط در هند صورت می گرفت. هر سال صادرات افغانی تا این حد اعظمی مجاز بود و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمجرد رسیدن به حد معینه معطل می شد. تا سال ۱۹۶۴ این اطلاعدهی بعد از حرکت اموال از افغانستان صورت می گرفت وبعضی اوقات چنین واقع شده که اموال درسرحد هند بدلیل اضافه از حدمعینه بودن، پذیرفته نشده و در اثر معطلی در هوای گرم فاسد می‌شد. چون حداعظم معینه کمتر از تقاضای بازار هندبراموال افغانی بود بنابراین این وضع مکرر بوقوع پیوسته ویادر داخل کشور میوه اماده صدور به هند باقیمانده. برای رفع این مشکل درسال ۱۹۶۴ موافقه بعمل آمد تا از یک طرف حین امضای قرارداد یک قیمت محض بغرض سنجش حداعظمی تعین گردد وازجانب دیگر بر اساس همین سنجش که در قرارداد قبلا تعیین شده میباشد، تصدیقنامه ترانزیت در گمرکات مربوط افغانستان اعطا گردد. این روش مشکلات طرف افغانی را تااندازه ای مرفوع ساخت ولی چون قیمت داخل قرارداد کمتر از قیمت بازار هند تعیین شده بود لذا مقدار صادرات بیشتر از توقع هند واقع گردید. بنابرین هنگام مذاکرات قرارداد سال ۱۹۶۵ موضوع قیمت دوباره مورد مذاکره قرار گرفت وقرار برین شد که قیمت هابروش سابق (یعنی قیمت بازار هند منفی محصول و مصارف مربوط هند) ولی در هرپانزده روز از طرف مقامات مربوط هندی تعین و بهطرف افغانی اطلاع داده شود.

درین سال در اثر مشکلات ناشی ازترنزایت راه پاکستان ومسدود شدن سرحد برای مدتی تجارت افغانستان وهند به سکته گی مواجه شدو در نتیجه از حد معینه سیلنگ خیلی کمتر صادرات صورت گرفت.

در قرارداد ۲۸ جولای ۱۹۶۸ موافقه بعمل آمد که نباتات طبی بدون قید سلینگ صادرشود و میوه تازه وخشک تاسی وشش هزار تن صادر گردد. در نتیجه این تغییر (یعنی سلینگ مقداری عوض سلینگ پولی) نه تنها مشکلات ناشی از قیمت گذاری حل شد بلکه ارزش مجموعی صادرات نیز بیشتر از صد فیصد افزایش یافت. طبعاً بهمین تناسب زمینه واردات از هند به افغانستان نیز مساعد گردید. زیرا یکی از خصوصیات این قرارداد مکلفیت توریدازهند درمقابل صادرات افغانی بود. این قرارداد برای سال ۶۹ و. ۱۹۷۰ تمدید شد.

درسال مابعد حکومت هند به تاسی از سیاست خود در مورد تجارت خارجی (یعنی کنترول واردات وافزودن نقش سکتور عامه در تجارت خارجی) خواست در مورد تجارت با افغانستان نیز اقدامات لازمه راجدی تر آغاز کند. در نتیجه برای قرارداد سال جدید چهار نکته ذیل را پیشنهادنمودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱ـ سهم گیری موسسه دولتی تجارتی STC هند در تجارت بین مملکتین به ترتیبی که یک مقدار از صادرات میوه افغانی توسط این موسسه صورت گیرد.

۲ـ کاهش صادرات اموال افغانی به طریق کانسا ینمنت (یعنی ارسال مال بعنوان فروشنده هندی)

۳ـ اعطای لایسنس پیشکی از طرف مقامات هندی در تجارت افغانستان وهند.

۴ـ استفاده از سیستم بانکی در بین تجارت .

طرف افغانی در پذیرفتن پیشنهاد ها بدلیل اینکه از یکطرف سیستم تجارت باهند و تجارت افغانی هنوز آماده برای اینگونه تغیر نبود ه واز جانب دیگر تطبیق این پیشنهاد ها سبب تحدید تجارت و کاهش بیشتر نقش نسبی تجارت افغانی در تجارت بین هندو افغانستان می شد بدون قید وشرط موافقه نکرد .اختلاف نظر در بین دو ره مانع امضای قرارداد ـ بوقت آن گردید.بعداً هیأت افغانی در مقابل نکات فوق پیشنهاد کرد که:(۱) سلینگ از بین برداشته شود یا افزایش یابد و یا(۲) تجارت طبق قرارداد سال قبل جریان یابد .ولی متاسفانه بموافقه نرسیدند.حکومت هند به تاسی از سیاست کنترول تجارت خارجی وافزایش نقش دولت در آن شمول موسسه تجارتی دولتی STC و دیگر پیشنها د های خود رامجدداً تکرار و تأیید کرد.بالاخره در فبروری ۱۹۷۲ هیات دیگری در بین موضوع بمذاکره پرداختند که نتیجه آن یک گام مهم بسوی توسعه روابط تجارتی واقتصادی بود .

مرحلهٔ سوم : رفع سیلنگ و توسعه قرارداد تجارتی ۱۹۷۲

در فبیروری ۱۹۷۲ ادامه مذاکرات بین هیات افغانی و هیات هنددر دهلی جدید منتج به عقد قراردادی شد که نظر به ماهیت آن میتوان آنرا یک نقطه دیگر تحول مثبت وانکشاف مزید روابط تجارتی بین دو کشور دانست.در بین قرارداد قید حداعظمی صادرات « سیلنگ » از بین برداشته شد ویک سادهٔ مهم بمنظور توسعه همکاری وسرمایه گذاری هندبرای ساختن یک فابریکه عصاره کشی نباتات طبی درافغانستان درآن افزوده شد. همچنان اد و یه در جمله فهرستهای ضمیمه به لست (B) آورده شد (یعنی قبلا دوادرمقابل اسعار قوی مانند دالرو پوند ازهندبدست می آمد بعد از ین عوض قیمت صادرات افغانی میسرشده میتوانست) علاوتاً در این قراردادمکتوبی بین طرفین مبادله شد که راجع بموضوع شمول موسسه تجارتی دولتی هند بعداً در کابل مذاکره خواهند کرد . با ین

ترتیب نه تنها امکان توسعه مزید صادرات میسر شد بلکه اساس همکاری بیشتر اقتصادی بین دو کشور مساعد شد. این قرارداد به نفع اکثریت بود و باوجود قیودی که بعداً از طرف حکومت هند توسط مقررات داخلی شان در پیلك نوتس آنها بوجود آمد، صادرات میوه افغانی تقریباً سی فیصد نسبت به سابق افزایش یافت با این معنی که درقرارداد سابق حد اعظمی صادرات میوه ۳۶ هزار تن بود ولی در اثر این قرارداد یازده هزار تن بیشتر (یعنی ۴۷ هزار تن) صادر گردید این قرارداد درسال ۱۹۷۳ و بعداً توسط حکومت جمهوری افغانستان برای سالهای ۷۵-۱۹۷۴ تمدید یافت.

مرحله چارم: با امضای قرارداد جدید که برای سال ۷۶-۱۹۷۵ صورت گرفته یك گام مهم دیگر بسوی بهتر ساختن شرایط تجارت بین دو کشور برداشته شد بدین معنی که موافق به سیاست دولت جمهوری درین قرارداد تجارت هند و افغانستان که قبلاً نقش عمده را تجار هندی درآن داشت بین تجار دو کشور مساویانه (یعنی پنجاه پنجاه فیصد) تقسیم خواهد شد و باین وسیله تجار افغانی بیشتر از سابق درین ساحه فعالیت اقتصادی سهم خواهند داشت وهمچنان نقش بانکها در تمویل تجارت این حوزه افزایش خواهد یافت. یکی از معایب روش تجارت هند و افغانستان در گذشته این بوده که شرایط تجارت طوری بوده که نفع بیشتر به تجار بزرگ تعلق می گرفت و تجار کوچك دستخوش فعالیت کمیشن کاران بوده از ینرو مداخله دولت درین ساحه هم از نگاه کنترول واردات وهم از لحاظ عادلانه ساختن شرایط مفید ولازمی است.

خصوصیات قراردادهای تجارتی با هند

معمولاً دردسته بندی کشور های طرف معامله در تجارت خارجی افغانستان- هند بعنوان علیحده مورد غور قرار می گیرد واین امر ناشی از خصوصیات قرار داد های تجارتی هند و افغانستان می باشد. (الف) یکی از ین خصوصیات قید حد اعظمی برای صادرات افغانی بود که اکنون رفع شده ودر فوق مورد غور قرار گرفت. (ب) دیگر مکلفیت توازن صادرات باواردات است یعنی هر تاجر در مقابل صادراتی که بهند نموده باید از آنجا امتعه موردضرورت را خریداری کند. این قراردادها فهرستهای ضمیمه دارد که امتعه دوطرف را به تفریق آنچه که در بدل ارزش صادرات خریداری شده وآنچه که باید عوض آن اسعار قوی تادیه گردد ارائه میدارد. (د) مساله دیگری که در تجارت بین این دو کشور از نگاه مطلوبیت امتعه شامل قرارداد حایز اهمیت است وهمیشه در مذاکرات نقشی داشته اینستکه بهترین قلم صادرات افغانی یعنی میوه خشك وتازه از نظر هند درجمله امتعه تجملی وغیرضروری بشمار می آید لذا هروقت طرف هندی سعی داردواردات آنرا محدود

سا زد .ولی مهمترین قلم واردات از هند چای است که در افغانستان در جمله امتعه استهلاکی ضروری واحتیاجات اولیه بشمار میرود. افغانستان میتواند در مدت طولانی مبدا توریدچای را تغییر دهد ولی نمیتواند از آن صرفنظر کند ویا درقیمت ومقدار ان افزایش یا کاهش غیرمترتبه را به آسانی بپذیرد.

نقش هند درساختمان تجارهٔ افغانستان :

دردودورهٔ اول هند بحیث نیم قاره هند مورد بحث بود. دردورهٔ سوم هند آزاد که تنها بخشی ازنیم قاره هند میباشد مورد نظر است . برای .اینکه سیر انکشاف تجارت افغانستان درین دو ره هم با نیم قاره هند روشن شده وهم نقش هند مستقل امروزی و اضح گردد بی مناسبت نخواهد بود که نخست ملاحظه کنیم نقش نسبی تجارت افغانستان بادو کشور هند وپاکستان چگونه تغییر کرده و سپس براساس یك تحلیل ارقام دوازده سال نقش هند را درساختمان تجارت

$$\frac{\text{نمره الف}}{\text{نمره ب}} \qquad \frac{\text{۷}}{\text{۷}}$$

افغانستان مشاهده نماییم . این توضیح دردوجدول ذیل ( ) ارائه شده .

جدول (۷) الف

ساختمان تجارت افغانستان

سمت تجارت افغانستان (براساس فیصدی)

(باستثنای واردات مربوط قروض وامداد بلا عوض)

	صادرات			واردات		
سال	بارتری	پاکستان	کشورهای هند و دیگر کشور ها	بارتری	پاکستان	هند و دیگر کشور ها
۱۳۳۱	۳۱/۹	۲۶/۳	۳۱/۸	-	-	-
۱۳۳۲	۱۲/۶	۳۹/۱	۴۸/۳	-	-	-
۱۳۳۳	۱۸/۸	۳۶/۷	۴۴/۵	۲۵/۲	۴۱/۴	۳۳/۴
۱۳۳۴	۱۳/۷	۴۰/۸	۴۵/۰	۲۹/۲	۴۲/۲	۲۸/۶
۱۳۳۵	۳۴/۹	۲۴/۴	۴۰/۷	۳۶/۶	۳۵/۲	۲۸/۲
۱۳۳۶	۳۵/۸	۲۴/۲	۴۰/۰	۳۰/۶	۲۵/۸	۴۳/۶
۱۳۳۷	۲۸/۸	۲۹/۹	۴۱/۳	۳۲/۰	۲۰/۴	۴۷/۱
۱۳۳۸	۳۰/۰	۲۴/۳	۴۵/۷	۳۷/۹	۲۳/۱	۳۹/۰
۱۳۳۹	۲۸/۰	۲۳/۳	۴۸/۷	۳۳/۹	۲۴/۰	۴۲/۱
۱۳۴۰	۳۶/۱	۱۲/۳	۵۱/۶	۴۲/۶	۲۰/۶	۳۶/۸
۱۳۴۱	۴۴/۵	۱۳/۵	۴۲/۰	۴۵/۸	۱۵/۱	۳۹/۱
۱۳۴۲	۴۰/۸	۱۸/۸	۴۰/۴	۳۵/۳	۱۹/۹	۴۴/۸
۱۳۴۳	۳۷/۹	۲۵/۰	۳۷/۱	۳۵/۱	۱۹/۴	۴۵/۵
۱۳۴۴	۲۷/۵	۲۰/۸	۵۱/۷	۴۲/۰	۱۵/۹	۴۲/۱
۱۳۴۵	۳۸/۳	۲۱/۴	۴۰/۳	۴۲/۰	۱۷/۰	۴۱/۰
۱۳۴۶	۳۷/۴	۲۴/۶	۳۸/۰	۳۴/۷	۱۵/۲	۵۰/۱
۱۳۴۷	۳۹/۳	۲۹/۹	۳۰/۸	۲۶/۳	۲۱/۸	۵۱/۹
۱۳۴۸	۴۰/۲	۲۶/۱	۳۳/۷	۲۱/۷	۲۰/۵	۵۷/۸
۱۳۴۹	۴۱/۰	۲۳/۰	۳۶/۰	۳۱/۴	۱۷/۷	۵۰/۹
۱۳۵۰	۴۱/۱	۱۰/۰	۴۸/۹	۲۳/۲	۱۳/۰	۶۳/۸

ماخذ : ماکسویل فرای : :

Source: Fry, Maxwell. J. The Afghan Economy
Lerden E.J. Brill 1974
P 220

در جدول (۷الف) ساختمان تجارت افغانی ازسال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۰ به ترتیبی ارائه شده که سهم فیصدی هند و پاکستان جداگانه ارائه گردیده است. طوریکه ازین جدول پیداست نقش مجموعی نیم قاره به نسبت دیگر گروپهای طرف معامله تجارت خارجی افغانستان کاهش یافته. علت مهم این تغییر در طرز تمویل انکشاف اقتصادی افغانستان ونتایج پروژه های جدید و همکاری های کشور های دوست جستجوشده میتواند.

بهرحال هند امروزی در تجارت خارجی افغانستان نقش مهم خود را حفظ نموده. زیرا ارقام موبوط صادرات و واردات به جمهوریت هند طوریکه درجداول (۹و۱۰) ضمیمه وجدول (۷) ب روشن گردیده افزایش واضح رانشان میدهد و نقش نسبی نیز در آن بزرگتر ازین سهم فیصدی است که درجدول (۷الف) ساختمان تجارت افغانستان ارائه شده.

در جدول (۷) ب توجه کنید. تجارت افغانستان با سه دسته کشور ها یعنی (۱) گروپ بارتر (۲) کشور های مربوط سازمان همکاری و انکشاف اقتصادی OECQ و (۳) کشور های کم انکشاف تحلیل وارائه شده. این تحلیل ارقام دوازده ساله از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۸) رانشان میدهد که درگروپ کشور های کم انکشاف بیشتر از شصت فیصد صادرات افغانستان به هند می رود ودر حدود شصت فیصد واردات ما از هند است. اما درمجموع صادارت سهم هند شانزده فیصد ودر مجموع واردات تقریباچهارده فیصد میباشد. بزرگترین بازارصادرات افغانستان بعدازشوروی هنداست. از لحاظ واردات بعد از شوروی وجاپان یعنی سومین کشور است.

جدول نمره (۷) ساختمان تجارت افغانستان

	صادرات افغانستان ۱۳۳۶ — ۱۳۳۸		واردات افغانستان ۱۳۳۶ — ۱۳۳۸	
ـ گروپ کشورها گروپ بارتر	ملیون دالر	فیصد مجموع	ملیون دالر	فیصد مجموع
۱ — اتحاد شوروی	۲۵۸/۶	۳۱/۴	۲۱۱/۸	۲۸/۱
۲ — چکوسلوا کیه	۳۱/۱	۳/۸	۳۷/۰	۴/۹
۳ — دیگر کشورهاسربوطه	۷/۴	۰/۹	۱۶/۳	۲/۲
جمله	۲۹۷/۱	۳۶/۱	۲۶۵/۱	۳۵/۲
کشور های مربوط سازمان انکشاف وهمکاری اقتصادی:				
۱ — برتانیه	۱۱۶/۵	۱۴/۲	۲۹/۵	۳/۹
۲ — امریکا	۱۱۰/۹	۱۳/۵	۶۱/۴	۸/۱
۳ — المان	۴۶/۵	۵/۶	۴۹/۰	۶/۵
۴ — سویس	۲۶/۱	۳/۲	۱۱/۵	۱/۵
۵ — جاپان	۰/۷	۰/۱	۱۱۷/۳	۱۵/۶
۶ — ایتالیا	۷/۴	۰/۹	۹/۹	۱/۳
۷ — دیگر کشورهای این گروپ	۱۰/۸	۱/۳	۲۳/۶	۳/۱
جمله	۳۱۸/۹	۳۸/۸	۳۰۲/۳	۴۰/۰

کشورهای کم انکشاف

۱— هند	۱۳۰/۷	۱۵/۹	۱۰۴/۶	۱۳/۸
۲— پاکستان	۵۶/۶	۶/۹	۴۳/۸	۵/۸
۷— دیگر کشورها	۱۹/۰	۲/۳	۳۹/۱	۵/۲
جمله	۲۰۶/۳	۲۵/۱	۱۸۷/۵	۲۴/۸
مجموع کل	۸۲۲/۳	۱۰۰/۰	۷۵۳/۹	۱۰۰/۰

Source: German Economic Advisory Group (Dr.K.H.- Hendrikson)
Afghanistan's Foreign Trade
1336—1348
Kabul 1351 (April 1952)

جدولهای نمره (۹و ۱۰) ضمیمه اقلام عمده صادرات افغانستان را به هند واز هند را به افغانستان درظرف ده سال ارائه میدارد. از روی ارقام مربوط قرارداد های سالانه تجارتی و این جدول ها میتوان دید که تجارت با کشور جمهوری هند افزایش یافته. از این ارقام پید است که اقلام عمده صادرات افغانستان به هند عبارت از میوه خشک، میوهٔ تازه و نباتات طبی میبا شد. در سال ۱۳۵۲ میوهٔ خشک هفتاد فیصد، میوهٔ تازه هفده فیصدو نباتات طبی تقریباً یازده فیصد کل ارزش صادرات افغانستان را به هند تشکیل میداد. در جمله میوهٔ خشک مهمترین آن کشمش است که در حدود ۴۸ فیصد و بعد از آن بادام تقریباً ۱۳ فیصد، صادرات میوهٔ خشک از حیث ارزش میباشد. درمیوهٔ تازه متجاوز از پنجاه فیصد آن انگور است و باقیمانده دیگر انواع میوهٔ تازه. ازجمله نباتات طبی هفتاد ویک فیصد آنرا هنگ تشکیل میدهدوقلم عمده دوم زیره است.

درجمله واردات افغانستان از هند مهمترین قلم را چای تشکیل میدهد ولی اهمیت چای درکل صادرات هند به افغانستان تدریجاً کاسته شده درسالهای اخیر نسبت به گذشته تنوع در واردات افغانستان از هند زیاد شده و اقلام دیگر نقش مهمتر پیدا کرده. درمجموع ارزش واردات افغانستان از هند درسال ۱۳۵۲ چای چهل وهشت فیصد. انواع تار ۱۵ فیصد، منسوجات سنتی ۹ فیصد ومصنوعات فلزی تقریباً ۳ فیصدبوده واین اقلام عمده و اردات از هند است.

تمویل تجارت افغانستان باهند:

طوریکه قبلاً تذکر داده شد تجارت باهند از قدیم توسط تجار به شکل عنعنوی خود دوام کرده. اگرچه درسالهای اخیر دورهٔ سوم تحولات عمده از نگاه بوجود آمدن بانکها، شرکتها و

موسسات تجارتی در تمویل تجارت نیز بمیان آمده اما در حوزه‌هند وپاکستان هنوز نقش بانکها خیلی کمتر از آنست که توقع شود. هنوز هم فعالیت انفرادی تجار و صرافان اسعار وهمان روشهای سابقه تمویل واردات و صادرات بر اساس حواله وهندوئی درین‌حوزه حایز اهمیت‌است در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷م) که‌واردات افغانستان از طرف هند مقید ساخته شد برای تنظیم‌تادیات نیز مذاکراتی بعمل آمد و بعداً نظر به ایجاب شرایط قرارداد های سالانه‌تجارتی درین مورد نیز موافقاتی صورت گرفت. در نتیجه سه روش تادیه مورد موافقه وتشویق قرار گرفت:

(۱) تادیه به روپیه غیر قابل تسعیر.

(۲) تادیه از طریق یك حساب مخصوص که خود بخود متوازن نگه داشته میشود و از طرف دافغانستان بانك درستیت بانك اف اندیا باز می گردد.

(۳) تادیه به‌شکل اعتبار نامه (لتراف کریدت) به دالر و پوند قابل تسعیر در تجارت با هند اسعار قوی (اسعار قابل تسعیر) پوند سترلنگ ودالر امریکائی است که از آن برای خریداری ماشین آلات ودیگر مصنوعات هندی که در فهرست C ضمیمه قرارداد تجارتی شامل است استفاده می شود. از حساب مخصوص دافغانستان بانك دربانك دولتی هند برای عواید صادرات انواع پوست از افغانستان به هند و بعضی‌صادرات مشخص هند به افغانستان استفاده بعمل می آید. در اکثر موارد دیگر خود تجار و کمیشن کاران تادیات لازمه را به شکل‌حواله یا هندوئی سرشته می کنند.

پیش از ۱۳۰۹ ه (۱۹۳۰م) بانك در افغانستان وجودنداشت. معهذا یك تعداد صرافان اسعار که به سرمایه خصوصی کار می کردند در کابل وقندهار فعالیت داشتند. درگذشته حتی احتیاجات دولت به اسعار نیز توسط همین صرافان تامین می شد. اما اکنون‌بانك مرکزی یعنی د افغانستان بانك معاملات اسعار خارجی را بعهده‌دارد. ولی‌صرافان اسعار خارجی نیز وجود دارند. سیستم اسعار افغانستان هنوز هم بر اساس‌لایحه که توسط فرمان مربوطه در ۱۳۲۹ (۱۹۵۱م) نافذ گردیده جریان دارد. مگر درمورد هند وپاکستان هنوز هم روش عمده تادیات همان‌هندوئی وحواله است. معمولا ازپذیرش این نوع حواله ها یك فیصد کمیشن نیز اخذ می گردد. باید تذکر داد که طبق قرارداد جدید تجارتی و نظر باینکه هردو کشور آرزو دارند تجارت خارجی بیشتر زیر نظارت دولت آمده ومطابق به ایجاب منافع ملی رهنمائی شود تادیات ازراه بانك تشویق می گردد. اگرچه استفاده از تسهیلات‌بانکی درتادیات

تجارتی مورد نظر هر دو کشور بوده ولی نظر به شرایط خاصی که درتجارت با هند حکمفرما بوده عملاً در ین حوزه تجارت از بانك استفاده لازمه بعمل نیامده .در۱۹۷۲ درقراردادتجارتی موافقه شد که طور تجربوی صادرات هنگ‌ازطریق بانك صورت گیرد . بهر حال نظر به تحولاتیکه در ین تجارت رخ داده وبنابر نقش روزافزون دولت در ساحهٔ تجارت که از نگاه رهنمائی آن بمنافع ملی‌ضروری ومطلوب هم‌است‌در بیست وسه‌سال گذشته‌از یتقرارتحول کرده: (جدول ۸ تحول نرخ بازارآزاد برای روپیه هندی ودالردیده‌شود.)

نظری به سیر انکشاف تجارت افغانستان و هند اشکار می سازد که این تجارت رو به‌توسعه بوده‌وباوجود موانعی که بعضی اوقات از نگاه ترانزیت و یا از نظر عدم توافق‌پالیسی تجارتی بروز کرده حجم تجارت افزایش یافته است طوریکه‌از جدول ۹و. ۱(واردات‌وصادرات‌از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۲)وتحول قرار داد های سالانه تجارتی پیداست حجم تجارت بین دو کشور توسعه یافته،تنزل فاحش صادرات در سال ۴۴ ناشی از مشکلات ترانزیتی و در سال ۱۳۵۰ ناشی از اثرات خشکسالی افغانستان بود،ولی درسالهای‌دیگر حجم تجارت روبه افزایش بود.

باید بخاطر داشت که بعد از انقلاب جمهوری در افغانستان درساحه تجارت نیز تحولات مهم رخ داد ،زیرا مطابق به ایجاب وقت وشرایط انکشاف کشور نقش دولت باید ازین‌به بعد درین ساحه نیز فعال ومطابق پلان تبارز کند.طوریکه از بیانیه خطاب بمردم افغانستان از طرف رهبر ومؤسس نظام جمهوری افغانستان اظهار شده((دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را بر اساس یك تجارت رهنمائی شده بروی منافع ملی رهبری‌خواهد کرد)) همچنان ازبیانیه های زعمای هند و اقدامات چند سال اخیر شان پیدا است که رهنمائی و کنترول دولت در تجارت خارجی شان تدریجاً افزایش خواهدیافت. این کار با کنترول و دولتی ساختن تدریجی واردات آغاز یافته،در افغانستان قبلا درمورد هند تجارت آزاد را مفید تر می دانستند ولی اکنون نظربه تغییراتی که در تجارت ما با هند و در وضع اقتصادی ما رخ داده‌افغانستان‌نیز به طرف کنترول بیشتر واردات و افزایش نقش دولت‌در تجارت خارجی گرایش دارد. بنابرین پالیسی هردو کشور در ساحه تجارت خارجی نیز اکنون نزدیکترشده واختلافات ناچیز ناشی ازین علت خود بخود از بین می‌رود .

علاوتاً از چند سال باینطرف علایق اقتصادی‌دو کشور محدود به ساحه تجارت نمانده وبا همکاری های تخنیکی و اقتصادی هند ازیکطرف ومساعد شدن زمینه سرمایه گذاری خارجی در افغانستان و سرمایه گذاری هند درینجا از جانبدیگر روابط اقتصادی‌دو کشور گسترده ترشده امید میرود بر اساس حسن نیت‌و روابط دوستانه و علایق دیرینه ای که بین دو کشور وجود دارد روابط اقتصادی‌ما در آینده مستحکمتر گردد .

جدول(۹) جدول صادرات ۱۳۴۱ــ سال ۱۳۵۲ در هند قیمت به‌هزاردالر

میوه خشک :	سال ۱۳۴۱	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲
بادام ومغز بادام	۲۹۸۱٫۰۱	۱۰۵٫۹۹	۱۹۲۲٫۲۰	۱۳۶۵٫۹۴	۱۳۵۲٫۹۹	۲۳۴۲٫۸۱	۲۳۴۲٫۵۴	۷۹٫۵۸	۵۲۵۷٫۷۰	۴۵۰۷٫۶۴
کشمش بدون آب‌جوش	۲۱۸۴/۱۶	۲۱۳۴/۹۹	۱۲۹۵/۰۷	۳۸۷۸/۲۵	۵۶۵۷/۲۰	۵۷۰۱/۹۷	۴۱۸۴/۰۶	۵۰/۵۱	۱۰۷۳۶/۷۰	۴۳۶۲/۲۲
سایر میوه‌خشک	۱۳۵۸/۸۵	۱۰۱۵/۴۴	۱۵۱۴/۶۸	۱۴۱۱/۳۹	۳۲۰۲/۹۶	۲۱۷۱/۲۵	۲۵۶۲/۹۳	۴۵۶۰	۴۸۷۲/۷۰	۵۳۵۷/۰۰
میوه تازه:										
انگور	۱۲۵/۴۲	۲۶۳/۱۴	۲۲۸۶/۹۳	۳۰۲۰/۱۴	۲۳۴۸/۶۶	۳۳۱۰/۵۷	۲۵۶۹/۴۶	۳۰۹۸/۷۲	۵۵۵۵/۷۰	۲۵۷۷/۱۷
سایر میوه تازه	۱۲۴/۵۱	۱۳۵/۷۸	۸۱۴/۷۶	۸۱۳/۳۹	۱۰۵۹/۸۴	۹۴۹/۶۰	۶۲۴/۵۹	۴۱۱/۹۹	۵۵۷/۳۰	۲۲۸۱/۴۴
پوست باب	۶۶/۸۳	۲۱/۲۶	—	—	./۱۰	—	—	—	—	—
نباتات طبی:										
هنگ	۶۸۱/۹۶	۱۷/۹۸	۴۶۲/۰۴	۱۶/۷۳	۸۹۱/۹۲	۱۲۱۱/۵۵	۱۰۶۹/۸۹	۵۳۱/۰۵	۲۲۳/۰۰	۲۳۳۳/۰۳
زیره	۲۸۸/۶۸	۳۳/۱۷	۹۳/۵۵	۱۲۳/۱۲	۶۶۱/۰۷	۱۵۹/۵۰	۱۰۴/۳۹	۱۱۸/۰۶	۷۶۴/۰۰	۳۶۵/۲۸
سایرنباتات‌طبی	۳۳/۳۹	۱۴/۳۸	۵۱/۱۹	۹۲/۶۲	۵۷۸/۵۶	۵۱/۹۷	۹۵/۰۲	۴۰۴/۷۸	۳۱۴/۵۰	۵۵۶/۸۶
متفرقه	۱۸۴/۵۰	۱۳۷/۰۹	۶۹/۶۵	۸۲/۸۲	./۱۳	۱۰/۷۶	۱/۱۳	۱/۶۲	۱۲۰/۳۰	۴/۱۲
مجموع بهزاردالر	۸۰۲۹/۳۱	۴۶۷۹/۲۶	۸۵۱۰/۱۰	۱۰۸۰۴/۴۰	۱۵۷۶۰/۳۶	۱۵۹۱۰/۰۸	۱۳۵۴/۵۰	۴۷۴۱/۹۴	۳۰۴۰۸/۲۰	۲۷۲۴۳/۸۰

منبع: ریاست احصائیه مرکزی ــ کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول (۱۰) واردات افغانی از هند بهزار دالر

	۱۳۴۱	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲
چای	۲۷۹۱/۰۲	۱۷۲۰/۸۲	۳۷۹۳/۷۵	۳۸۶۴/۶۴	۸۷۵۳/۰۰	۸۰۸۷/۴۴	۶۹۶۰/۰۴	۸۶۹۲/۸۱	۷۶۹۶/۰۰	۹۰۶۹/۲۰
منسوجات نخی	۲۶۵۱/۶۰	۱۴۳۹/۲۹	۱۰۹۸/۸۱	۱۲۹۵/۴۴	۶۰۱/۱۱	۵۰۵/۰۷	۷۰۴/۱۸	۱۵۹/۵۰	۳۱۸/۰۰	۳۸۱/۵۰
منسوجات سندی	۱۳۰۵/۸۶	۳۴۰/۴۰	۲۴۱/۵۱	۲۶۹/۹۴	۴۴۲/۰۸	۳۳۳/۵۰	۶۳۷/۲۱	۱۶۱/۹۹	۴۱۲/۴۶	۱۷۶۴/۹۴
سایر منسوجات	۱۴۲/۲۷	۱۴۱/۶۰	۹۴/۲۱	۲۱/۸۷	۲۷/۳۶	۵۳/۶۸	۳۷/۶۲	۱۲/۹۹	۴۵۹/۳۰	———
تارها	۲۹/۴۹	۳۳/۳۸	۲۵/۳۷	۵۷/۶۳	۲۱/۸۳	۱۵۷/۷۸	۲۳۳۸/۳۳	۱۰۰۰/۸۵	۳۸۴/۳۸	۲۹۳۸/۰۲
مواد غذائی	۸/۳۰	۱۲/۳۴	۲۵/۷۳	۲/۰۶	۱/۷۳	۱/۱۵	۴۳/۹۱	۱۴/۱۴	۴۲۸/۲۰	۵۴۰/۵۰
کریانه‌باب	۱۰۴/۱۸	۲۱۸/۰۰	۵۸۵/۵۴	۳۰۳/۰۳	۳۳۲/۲۴	۵۲۷/۲۸	۶۳۲/۴۳	۴۰۲/۰۴	۴۱۰/۰۰	۵۲۵/۴۵
مواد کیمیاوی و ادویه	۳/۲۵	۴/۹۲	۸/۰۸	۰/۳۸	۵/۰۳	۰/۳۴	۲/۹۳	۲۲/۱۳	۱۰۸/۲۰	۱۵۹/۰۰
تایر و تیوپ	۲۲۸/۸۰	۶۵/۶۲	۴۸/۱۶	۱۳/۸۶	۵/۲۲	۵۷/۲۲	۴۴/۷۵	۴۰/۴۲	۵۸/۶۰	۸۴/۵۰
کتابچه و کاغذ	۱۸/۶۹	۲۹/۷۳	۳۳/۴۱	۴۱/۷۷	۳۶/۷۱	۵۴/۶۳	۱۲۰/۹۱	۱۶۱/۱۵	۲۴/۰۵	۷/۷۵
گوگرد	———	———	———	———	———	۸/۱۰	۸۲/۷۱	۶/۹۶	۳۸۸/۷۹	۳۳۵/۵۶
بایسکل	۱۹/۳۸	۴۹/۶۹	۶۴/۰۲	۴۶/۲۱	۹۹/۵۸	۸۸/۳۵	۱۰۱/۸۷	۹۸/۵۰	۷۳/۰۰	۴۲/۰۰
سامان موتر	۱۹/۳۱	۳۷/۱۱	۵۰/۰۹	۱۱۶/۶۸	۲۲۵/۵۴	۱۹۸/۹۵	۱۲۱/۹۸	۱۵۱/۴۵	۱۳۴/۶۹	۳۴۷/۶۸
مصنوعات فلزی	۳۷/۱۵	۱۴/۵۶	۲۳/۴۲	۱۵/۸۸	۶۰/۶۰	۵۱/۴۳	۷۰/۵۵	۲۵/۹۷	۹۰/۵۰	۶۵۵/۴۰
سایر اشیاء	۱۴۴۲/۱۳	۶۸۵/۰۲	۶۸۵/۲۰	۲۸۰/۰۳	۶۲۹/۰۰	۱۳۱۵/۶۲	۹۵۴/۳۰	۴۶۱/۱۲	۷۴۴/۷۳	۲۰۳۳/۸۰
مجموع	۸۸۰۸/۴۳	۴۷۹۲/۴۸	۶۷۷۷/۳۰	۶۳۲۹/۴۲	۱۱۲۴۱/۰۳	۱۱۴۴۰/۵۴	۱۲۸۵۳/۷۷	۱۱۴۱۲/۰۲	۱۱۷۳۰/۹۰	۱۸۸۸۵/۳۰

منبع : ریاست احصائیه مرکزی ـ کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(جدول ۸)

تحول نرخ بازار آزاد برای روپیه هندی و دالر

(نرخ فروش)

نوت : این نرخ ها اوسط سالانه نرخهای روزانه حواله ها و چکها است .

سال	افغانی بدالر	افغانی به ده روپیه هندی
۱۳۲۹	۳۹ / ۰	۷۳ / ۲
۱۳۳۰	۳۵ / ۰	۶۸ / ۱
۱۳۳۱	۳۷ / ۰	۷۱ / ۲
۱۳۳۲	۳۷ / ۱	۷۲ / ۶
۱۳۳۳	۴۲ / ۱	۸۲ / ۲
۱۳۳۴	۴۵ / ۲	۹۱ / ۳
۱۳۳۵	۵۳ / ۸	۱۰۶ / ۰
۱۳۳۶	۵۴ / ۱	۹۸ / ۷
۱۳۳۷	۵۴ / ۷	۱۰۱ / ۵ —
۱۳۳۸	۴۶ / ۶	۸۱ / ۵
۱۳۳۹	۴۰ / ۸	۶۶ / ۱
۱۳۴۰	۴۳ / ۵	۶۵ / ۵
۱۳۴۱	۵۲ / ۸	۷۴ / ۹
۱۳۴۲	۵۱ / ۳	۷۴ / ۰
۱۳۴۳	۶۳ / ۶	۷۸ / ۳
۱۳۴۴	۷۵ / ۳	۷۹ / ۵
۱۳۴۵	۷۶ / ۴	۶۹ / ۱
۱۳۴۶	۷۶ / ۴	۶۷ / ۵
۱۳۴۷	۷۴ / ۸	۷۱ / ۴
۱۳۴۸	۷۵ / ۴	۶۷ / ۳
۱۳۴۹	۸۴ / ۸	۶۴ / ۷
۱۳۵۰	۸۴ / ۶	۶۷ / ۵
۱۳۵۱	۷۹ / ۴	۷۴ / ۲

مأخذ :

Source: Fry, Maxwell j. The Afghan Economy p 244

(c) ketabton.com: The Digital Library

خاطرات

محمود بن امیر ولی دربارهٔ هندوستان

دکتور محمد یعقوب واحدی

مطالبی که درچندصفحه به علاقمندان روابط فرهنگی افغانستان وهند تقدیم می‌شود دسفرنامهٔ نویسنده ومورخ بلخی الاصل است بنام محمود بن امیرولی در بحر الاسرار، تالیف در سال ۱۰۴۵ ه که در سلخ شوال سال ۱۰۳۴ ه از زادگاهش بلخ بقصد سفر هند وستان بر آمد وبکابل رسید. درینجا درهنگام خواب حالتی برایش دست داد که مردی سالخورده ونورانی او را رهنمایی کرد وبرادنیکوهدایتش نمود. ازآنجا به پشاور رفت وتماشای ((تجریدمندان کتری نشین)) آنجا توجه اورا بخود جلب کرد. تصویرحالات کتری نشینان وعمارات شهر پشاور راچنین بیان میدارد: «گور کتری نام مقامی است درپلدهٔ مذکوره مشتمل بر عمارات عالی ازسنگ وآجر بر آورده و درمیان آن مبانی بنا بیست رفیع، مشاکل مشتمل برمساجدوخوانق وبردرگاه آن چاهیست عمیق و برقفای آن گنبدی کوچك که دری درمیان آن پیداست. چون بقدر دوازده ذرع از آن در بنشیب شتافته شود بیغوله یی درنظر آید شمعهادرآن افروخته وبخورات دراوسوخته وچندمرتاض درزوایای آن فروکش کرده بمراسم جوك که عبارت ازحبس انفاس است، مشغولی دارندومو ضع مذکور رادرعرف همگنان قدمگاه با(با) رتن گویند ودران بنا که مشابه معابداست شخصی هم ازطایفهٔ جوگی برمسندارشاد نشسته بترب هزارنفرازطوایف هنود مثل جوگی، سناسی وبیراگی وغیر ذلك پیرامون وي نشسته اند. ریاضت و مجاهدت ایشان محصور درآن است که مرغ نفس رادر قفس سینه حبس نمایندونظاره را در منظرهٔ دیدپای دردامن کشیده دارندوعلامت کمال نزدآن طایفه آنست که ازصبحی تاصبحی بیکدم سمت امضا پذیرد. چون معاملهٔ مذکور ازمغروري بظهورآید، اورا بر مسندارشادنشانده، مرشدسابق را زنده دریکی ازآن عمارات انداخته ابواب انرابسنگ واجربر آورند تاهمدران چند روز بمیرد. واعتقادایشان دراین عملی آنست که چون نفس او کمال یافته بود، لاجرم روح اودرقالبی که بهتر ازآن پیکرسابق باشد در آمده عنقریب بدنیا مراجعت خواهد نمود. و سلاطین وهنود آن حدود راجهت آن فرقه وظایف واد رارات مقرر است»

(c) ketabton.com: The Digital Library

«ونیز دران مقام پیری هم ازآن سایفه درنظر آمد که محاسنش نیم ذرع برزمین میکشید و سبیلش برگردنش افتاده، سیزده عقده بالای هم بران زده بود. وریاضت اوانکه زنجیری بوزن ده من برپای کرده که ازسراسم عبورومرور معذوربود، تادران اوان راسداس نامی از اغنیای هنود بعد از انکه هزار روپیه به اوبخشید وسلسله ها را ازپای او برداشت، وسخن آن سرتاض آنکه جوادی کجاست که بیست هزار روپیه بدهد ومرا از بند این ریش وسبیل باز رهاند.» ازآنجا (ازپشاور) به سوی شهر لاهور عزیمت نمود ودر غرض راه بمزار بابا حسن ابدال فرود آمد که دربارهٔ چشمه یی ازاین محل مینویسد: «از بدایع غرایب آن منزل دلکش، چشمه ایست که درآن ماهیان وسنگ پشتها باشند همه مسمابه اسم ولقبی واکثر آنها به زیور ها معلم ونشانها دار اند. چون زایران دران مقام با احترام حاضراً یندمجاوران بقعهٔ شریفه هریك ازآنها رابه اسم ولقبی که دارند فرداً فرداً باز خوانند و آنها ازمواضع خویش بیرون آمده بعد از اکل آنچه از طعام و بقول که در آن چشمه انداخته باشند بمساکن خودمراجعت نمایند. بی دستورآن مجاور از موضع خویش خروج ننمایند و بسیار باشد که مجاور یکی از آنها را قصداً نام نبرد وآن را نظارگیان نیزمیدانسته باشند، بهیچ وجه از مسکن خویش بیرون نیاید.»

بدین ترتیب در غرهٔ محروم الحرام سال هزاروسی و پنج به لاهور رسید. درین ایام شهر بصحبت مشاهیر متصوفان و بزرگان نایل گردید. از جمله به محضر مولانا خلیفه جنید که بگفتهٔ خودش «از اعاظم علمای آن عهد بود» رفت و «بگذارش اسناد خبری از کتاب مطول» مبادرت نمود.

دربارهٔ مراسم تعزیه داری دههٔ محرم که یکی از ((غرایب معارفات آنحدود)) بوده وتماشا کرده چنین مینویسد: «صورت معاملهٔ مذکوره آنکه سلاطین وحکام و سایر ارباب انتظام و احترام هریك جداگانه بنام امام نعشی بچندین حلی وحلل بپیرایند و صورتی دیگر در غایت کراهت وضخامت ساخته موسوم به ابن ملجم(!) سازند. انگاه عشر محرم را بدوقسم منقسم گردانند، چنانچه خمسهٔ اولی را واسطهٔ آنکه گویند امام در این ایام بمراسم نکاح وازدواج بعض از واجبات شغل داشته اند، بسور و سرور گذرانند. بدین دستور که کتری پسران خانه برانداز را، کتر انیان جانگداز بسر آراسته از شام تا بام بتاراج ننگ و نام مبادرت نمایند وقوالان و کلاونتان و دودمنیان وهر کنیان وکسنجریان و باتوان و سایر راك سرایان رابه نغمه و سرود در آورده دوداز نهاد اهل شهود بر آورند.

چون خمسهٔ نخستین را بدین آیین بگذرانند، در خمسهٔ ثانوی آغاز مصیبت و تعزیت نهاده طوایف مذکور را ملبس به البسهٔ سیاه گردانند وهمگنان همان نغمه و اصول بتقدیم رسانند. امابرسم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اصحاب‌عزا، بهنگام این شور و آشوب پیرامون نعش مذکور برآمده‌انواع اهانات نسبت بآن‌بظهور آورند وبضربات وطمات او اقدام نمایند . وهر شب آن نعش را بر داشته گرد کوچه و برزن برآیند . واگر اهل محله بمثل آن هنگامه مبادرت نموده باشند ایشانرا ازمراسم عبور ومرور در آن حدود مانع آیند . بسا که دایرهٔ فتنه اشتعال پذیرفته بسیار خرمن اعمار که‌بواسطه شرار شرارت اشرار دران کوچه و بازار سوخته گردد . چون روز دهم که هنگام بحران و ایام غلیانست‌در رسد تماست اهل تشیع و کلیت عنود ابواب منازل ودکاکین فرو بسته . . . در زوایای‌اختفا فرو خزند ونعش داران بدستور صدر بصوب نخاس که مجمع عوام وخواص است شتافته درآن مقام بساهم آویزش لاکلام بتقدیم‌رسانند . جمع کثیر از هر جانب منثول گردند و بسا دکاکین ومحلات که در این ضمن بغارت‌وتاراج رفته آید .

ودرآن‌ایام که‌راقم‌این سطور در بندهٔ‌لاهور مقام داشت‌درهنگامهٔ مذکوره‌پنجاه شیعی‌وبیست وپنج هندو بر دست نعش داران گرفتار گشته ، هم در نخاس ، مصحوب صورت مذکور سوخته‌شدند و از اسباب این دو طایفه قریب صدو بیست هزار روپیه تلف گردید .

محمود بن امیر ولی بلخی پس از مشاهدات آثار «قدیمهٔ‌لاهور» چون ذره در هوای اگره » در اهتزاز آمد . در این‌سفر اورا باهمراهانی چند اتفاق رفاقت افتاد که‌در بین آنها راگ سرایان ماهر بودند که‌در « ترنم سارنگ وکنرال انهماك‌می نمودند زنگ ازآیینه‌افلاك‌پاك می ربودند وتازه‌شعاران سخنرس، گاهی که‌جرس مسیحانفس بر ناقهٔ طبایع می‌بستند قوافل دقایق و حقایق را دراهتزاز می‌آوردند » بدین‌ترتیب طی‌مسافت نموده بقصبهٔ سهرند که آلان بسرهند اشتهار دارد نزول‌نمود . ازنوشتهٔ مطنطن مولف مشهوداست که‌زیبا بیهای‌این شهراوراخیلی محظوظ و مسرور گردانیده بود که‌وی‌با عبارت « تجدید یافتن سراسم تازه‌دماغی وروشن چراغی همگنان‌وشگفته رو یی‌و کشاده ابرو یی حریفان » توصیف‌میکندوشهراگره رادرلطافت‌هوا وحلاوت فضادر فراخنای هند یکتاو بی همتاسیگوید ومدت‌اقامتش‌رادر این معموردسه‌رو زسینگارد. از آثارعمرانی اگره‌باغ حافظ رخنه‌وعمارات‌متعلق‌آنراچنین‌وصف‌میکند: «چنانچه مکرر بباغ حافظ رخنه که‌رخنه‌در باغ ارم درافکنده نزول‌اجلال ارزانی داشته‌ازمراسم نشاط وحضور ولوازم انبساط وسرور، یادگار یهادرآن نسخهٔ‌بیت‌المعمور بازگذاشتیم و باغ مذکور تخمیناً‌دو هزار جریب خواهد بودو بر یك جانب آن در یای جمنه در جر یانست ودرمیان آن‌چندین جنگل و بیشه است، محفوف باصناف و حوش وطیور . ازاموری که‌بی‌شایبهٔ بداعت‌نبود یکی‌آن‌بود که‌در باغ مزبور خانه‌یی بنظردرآمد مدورشکل

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرخی اساس یافته‌بود . هر گاه چرخ بوسایل‌ووسایط در حرکت‌می‌آمد آن‌خانه‌نیزبا تمامت مجلسیان بحرکت دوری درگردش می‌آمد . »

پس از بازدید ازآثارعمرانی اگره محمود بن امیر ولی باهمراهانش بسوی شهر دهلی براه افتاد و پس ازطی مراحل به نزهتگاه دهلی‌منزل اختیارکردند . وی دو روز درآن‌شهر بزیارت مقابر بزرگان مشغولی نمود . مولف‌مادر بارهٔ شهردهلی می‌نویسد : بلدهٔ مذکوره برکنار رود خانهٔ جمنه تأسیس یافته چنانچه مساکن واماکن آن بر . . . مستولی است‌و مزارات فایض الانوار درآن بسیار است و بمدارس ومساجد ورباط الخیل ومواضع نزولی محفوف و آگنده است . بالجمله دو روز نیزدرآن نزه جای بااحترام مقام اتفاق‌افتاده یکروز مصروف زیارت بعضی‌مقابر صافی مناظر گردید . ازآنجمله مزار فیض آثار شیخ نظامی‌اولیاء وخواجه خسرو ترك‌الله و خواجه حسن‌د هلوی وفرمان روای باانتباه همایون پادشاه‌بود که‌طواف این مطافات موجب اطفاء نوایر چندین آفات گردید . »

پس ازحرکت‌ازدهلی طی منازل و مراحل نموده به نادره جای مطوره (Mathura) نزول نمود که‌وی‌آثار تاریخی آن‌شهر باستانی را بدین قرارتوصیف میکند : « ومطوره دراصل اسم آخرین اوطار عشرهٔ هنوداست که‌او را کش‌نیزگویند.چون بتکده یی که برشش‌ضمه مذکور درآن می نمایند درآن‌مقام‌واقع است . آن موضع نیز باسم همو اشتهار یافته. وازغرایب آن سر زمین دیورهٔ مسطور و ذیوتهٔ مزبور است . اما اول بنایی است مخروطی الشکل ارتفاعش زیاده ازصد ذرع ودایرهٔ درونش هشتاد ارش‌واز تحت‌تافوق به‌حجر واجرقوی مستقیم‌وبردوجنبهٔ آن(بتی)طول قامتش دوازده ارش. . . (ونیز)چند عمارت دیگر است امانه‌بدین رفعت وساحت . ودران بتی ازسنگ سیاه طول قامتش دوازده ارش‌و عرض چهارذرع واین بنانزدیک بساحل جمنه رود تاسیس یافته وآن از مستحدثات راجه ماتکسنگ است که یکی ازامرای اکبر پادشاه بوده‌طریق پرستش‌وزیارت انکه چون اثار صبح پدیدار آید برهمنانی که‌مجاور ان وپرده داران درآن اند درای‌بزرگ را که وزن آن زیاده ازپنج من‌باشد ودرعرف آن فرقه آنرا ناقوس گویند درحرکت ارند چنانچه صدای‌آن‌تا شش کروه درپیچد . انگاه ذکور واناث،صغیر و کبیر،فقیر وغنی هنودعازم کنار رودگشته رجال ونساممتزج گشته بمراسم ووظایف‌مبادرت نمایند باجمله مداراتمام اداب ورسوم‌به بتکده . رفته بتوجه و سجده ودنیدوقتی که‌درکیش هنود معین ومقرر است بتقدیم رسانند وبرهمنان وپیراکیان وشنان وغیرذلک از ارباب دانش وبینش‌به ادای

(c) ketabton.com: The Digital Library

مواعظو نصایح مبادرت نموده کلاونتان و نغمه سرایان بیتهای بدیع دور نتهای بتقطیع ترنم نما یند دانا یرهٔ وجدوسماع ارتفاع یافته هنگامهٔ جوش وخروش گرم گردد. بعدا ز ادای وظایف صدقات ونذورات عزیمت مساکن خویش نموده بجوك آرایی وطعام پیما ئی شغل نما یند .

پس از مشاهدهٔ آثار ماتورا بتاریخ پنجم صفر همان سا ل(۱۶۲۵ م) به هلال آباد که در دو کروهی اگره واقع است رسیده . درینجا همراهان دیگر از او جدا شد ه و هر یك بناحیتی رفته اند و او بهمراهی یکی از رفقای خود عازم اگره شده . چون بشهر اگره وارد گشته سلا ل غر بت و مسافرت براه طاری گشته است .پس از تو قف مختصر از اینجاعا ز م اله آبا د گردید ه است . دراین اثنا همراهانش گفته‌اند که درین سر زمین جایی است که فضا یش مرغوب و خوش هوا است وآن موضعی است که دربای جمنه ورودگنگه باهم تلا قی نمایندونزد هنودآن مکان را احترام تمام است چنانچه مال وحتی جان را ازان دریغ نمی ورز ند .

محمود بن امیرولی باهمراهان به‌انجا رفته که مشاهداتش رااینطور بیان میکند :« با لجمله مصحوب همگنان به‌مکان مذکور رفته تماشا نمودیم تاانکه رفقاوسایر حضار آن ساحت غرابت شعا ر بستردن سروریش وسبیل مبادرت نموده تجار واغنیاء اموال فراوان مقدار بیست هزار روپیه د رآ ن رود بی پایان انداختند . ازاین عمل ناروا طبع غیور م از جا در آمد ه باز ا ین د اس که با ا و زیا د ت از سایر سنا سیان بود آغا ز سخریت نهادم .دید م که غضبش افزود گشته گفت : سا ل رادر این جلوه گاه امال چه قدر مجا ل است این مکانی است که سخن در جان سر ود .آ نگا ه همچنان گر م غضب برخاسته قدمی چند خرامان خرامان برفت وبعد درزیر سا طو ر بز رگ که د ر آو یخته بو د ند فر ونشسته اشا رت بـه بر همن کر د تـا بـخـد مت مـر جـو عـه ا ش قیام نماید . برهمن ساطور را فرا پس برده انداز دادچنانچه دم تیغ مذکور بر سینهٔ او آمده از میان بالایش بدو پر گاله گردید .»

پس از مشاهدهٔ مرسومات آنجا راه بنارس پیش گرفته و قبل از وصول به‌بنارس مسافر بلخی و رفقایش بر سر چاهی با گرم نگاهی روبرو شده‌اند که سه تن از آ نان که تحمل زیبایی را نداشته اند در حال مرده وچهار نفر دیگر از هوش رفته اند . محمود بن امیر ولی نیز دلش را باخته است . اما دو تن دیگر که پیرا کی و کهن سال و به تعبیر مؤلف چاشنی گیرجمال بودند از آن برق جهان سوز حسن بهوش نگشته،محمود بن امیر ولی و دوستش را بر دوش گرفته از آنجا به بنارس رسانیده اند

(c) ketabton.com: The Digital Library

مؤلف زیبا رویان این سر زمین را چنین می ستاید :

بـهر گـوشه صد بـرگ گل روی شوی　　بـه آیـین سنبل پـرا گـنده مـوی
از آن مـرد سـان سرا یـا نـمك　　شده رود چـون چشم پـر مرد مـلك
چـنان دلـبر بـا چشم طنـاز شان　　که خـون میشد از چشمشا ن نـاز شان
غـرض آنـکه دیـدم بچشم شهود　　یـکی عـر صـه کـز حسن لبریـز بود

پس از آنکه او را بـه بنارس رسانیده اند یـکشب بعد بهوش آمده و در آن شهر بـه تماشا پرداخته است . درضمن مشاهداتش از بتکده لاله بر سك باز د ید نموده که ساختمان آنرا بدینطور توصیف میکند: «و آن صنمخانه ایست در میان شهر بنارس از سنگ و اجر تأسیس یافته ، ارتفاعش صدوسی ذرع ودایرهٔ درونش صد ذرع مشتمل بر مناظر بدیع وغـرفجات رفیع و در خارج آن بنای غرابت آنتما بستانی و صوامع و مهمان سرای وغیر ذلك قریب به هشتاد منزل و مکان معمور وآبادان . و با آنکه هنگامهٔ پرستشگری به آخر رسیده بود و مردم متفرق گشته تخمیناً سی هزار زن ومرد با هم ممتزج در آن طرفه جای بودند و خطباو اندرز گویان و کلاونتان و دومینان و سا یر ناظمان مناظم اعمال واشتغال هر یك بخدمت مرجوعهٔ خویش قیام و اقدام داشتند» . بعداز آنکه آثـار عمرانی بنارس را دیـده بیخبر از همراهان در سواد شب رود گنگ را عبور کرده بصوب صو بهٔ بهار عازم شده و پس از طی منازل بیشمار بتاریخ دهم جمادی الاول همان سال (۱۶۲۶ م) ببلدهٔ پتنه که مرکز آن صوبه بوده نزول نموده است .

در این شهر آنچه مولف از غرایب حالا ت شنیده آنکه : دیسونامی از کترانیان در ملاحت و زیبایی وتناسب اعضا شهرت یافته که سو د ای حسن لقا ولطف ادای او در سرعا راه یافته بوده که مو لف ما بشنیدن آوازهٔ او در محل معهود رفته و از زیبایی وی متحیر گشته است . بیشتر خود را در آنجا علاقه مند نساخته آنروز را تانصف شب بتماشای نزهتگاههای شهر مشغول نمود ه است . فردا صبح که کشتی ها در حرکت افتاده مولف ما بصوب راج محل که یکی در آن زمان از بلاد بنگاله بو د ، عزیمت کرده است . محمود بن امیر ولی در عـرض راه بـه بندر پنه لـکاو که مشهور بشهر میمونان بوده ، رسیده . بطوریکه مینویسد در بنجاازان جنس حیوان فراوان بوده چنانچه قریب پنج ، شش هزار راس از میمونان نزد یك ناوامده اظهار عملات بدیعه میکردندواهل کشتی از طعمه وحبوبات قسطی موفور پیش آنها ریخته تماشای اعمال شان میکر دند .

تا اینکه مولف ما پس از سفر شانزده روزبه بندر راج محل رسید وبه سیروتماشای شهرو قلعه وتکیه های

بعضی از ارباب فقرفایز گشته ودرانجاباجمعی ازاصناف مردم اعم ازبلخی وبخاری وخراسانی وعراقی وبغدادی وروسی وشامی وهندی صحبت کرده است. دراین اثنا یکی ازبیراکیان تعریف دکن وسراندیب وسیلون نموده . از شنیدن خبرعزم جزم بدیدار دکن وسیلون کرده واز راه اوریسه عازم شده وازمشاهدات مهمه‌ی که از راج محل تااوریسه ذیلامختصر می‌شود : درنواحی رودان که بلده ایست ازمضافات بنگاله شبی برکنار تالاب بزرگ خفته بودم ناگاه احساس حرکتی نموده بیدار شدم دیدم حیوانی بشکل شیر دهان کشاده می آید. خواستم اواز برآرم نفس درگلویم پیچید. درین اثنا آن حیوان خودرا بیکی از رفقا ملقب به دده صفی رسانید، اور اچون گاه از راه برداشت واوفریاد میکرد ومی طپید تابقیهٔ رفقا بیدار شده برعقبش دویدند . آن حیوان خودرا بتالاب انداخته ددهٔ مذکور را نیز با خود برد .علی الصباح آن حادثه را باهالی قریه درمیان نهادیم گفتند تاحال بیست وچهار نفراز زن ومرد قریه را آن حیوان شکار کرده است. درعرف آن طایفه آن حیوان رابکرسی نامند .چون محمود بن امیرولی باهمراهان به بدنه پور که نخستین قصبهٔ اوریسه بود، رسیده درین اثنا دیگر همراهان به هر طرف رفته اند. اوبا یکی ازهمراهان خوددر انجا مانده است. از اهم مشاهدات این شهراز که بد رین اثنا هنگامهٔ معبد جگنات بلنداوازه شته اهل هنود از ذکور ونساء از کوه رسیدن گرفتندچنانچه قریب به پنجاه هزار نفر هندو درمدینه پور فراهم آمدند. حقیقت این معامله چنان است که در خورد هه که پرگنهٔ اوریسه است واز بدنه پور تا انجاقرب یکماهه راه است. در آنجا بتخانه ایست موسوم بجگنات واز شرایط وارکان هندویی یکی آن است که مرد وزن آن طایفه باید در تمامت اوقات حیات یك روز را بزیارت صنمکده مذکور مشرف گردند. اگر هرساله به آن طاعت وعبادت قیام نمایند گناهان ابا واجداد شان معفو گردد و اگردرآن باب تغافل مرعی دارند نزد اوتارعشره معاقب وگنه کار باشند. بنا بران در دهه نخستین ماه رمضان که هنگام ادای آن وظیفه است از اقصای کشور هند طوایف هنود درانجافراهم آمده مراسم زیارت بتقدیم میرسانند وبهنگام نهضت بصوب آن مقام زن ومرد با ابدان عریان هری بول گویان شب وروز راه می پیمایند وبه اکل وشرب تقلیل نموده باب مزاح و سرور بریك دیگر نمیکشایند .مولف ما پس ازمشاهدهٔ رسوم معبد جگنات عازم اوریسه گردیده وپس از طی سی مرحله و منزل دوروز پیش از غره ماه رمضان به آن شهر رسیده در باب ابنیهٔ تاریخی ومعابد اینجا گوید: ارتفاع بتکده اینجا صدو پنجاه ذرع وعرصهٔ ساحتش شصت ذرع وپیرامون آن سوری براورده اند از سنگ که احجاران بطریق وصل وتداخل باهم مربوط است. روز دیگر که غرهٔ ماه صیام بود براهمه وزنار داران وسایر متکفلان اعمال واشغال آغاز رت ار ایی ودیوره پیرایی

نهاده طبلها فرو کوفتند ونا قوسها در نـوازش آوردند تا خلایق از اطراف و اکناف گرد آمدند. از اعمال غرابت نظام آن طایفه یکی آنست که نخست پیکری بصورت گردون از چوب ترتیب نمایند مربع شکل ازهر جانب مشتمل برده گردش دایره هر یک بیست ذرع وطول گردون شصت گزوعرض پنجاه گزه برفراز آن عما رت وغرفات ومناظر رفیع اساس می نهند چنانچه ارتفاع آن از زمین تابشرفات زیاده از هشتاد ارش باشد و آن بت را که در اصل جکنات اسم آنست ودرنزد هنود از او تار عشره است، آنرا بالای عمارات مذکور جاد هندوچندین سرادق وشادروان بر آن فراز گا بکشند و ازبرا همه وزناردا ران بقرب پانصد نفرچوربها ومروحه ها بدست گرفته بتحریک انها مبادرت می نما یند و کلاونتان ونیتان خاصه تاصد نفربغناو سرود اشتغال نموده طبالان وبتره نوازان ساز های رعدآواز از هر جانب بنوازش درآورند آنگاه طنابهای بزرگ برآن بسته آن همه خلایق دست در آن زد ه بحرکت گردون مذکور اهتمام نمایند تا آنرا کشا ن کشان بکنار تا لابی رسانند که به اعتقاد ایشان جکنات در آن رسوبی کرده بوده. پس ازوصول به آن مقام واتمام مراسم ولوازم معین معاودة نموده بترتیب انجمنها وسور های بزرگ پردازند ورت راشکسته تبرک گویان مقدار خلا ل از آنرا بیک روپیه بخرند. واز عجایب این هنگا مه یکی آنست که طاقی است بمحاذآب بغایت رفیع جمعی ا ز جان سپاران که بذل اموال رادرسهم پرستش قدری نمی نهند برآن طاق رفیع صعودنمود ه هنگا م رسیدن رت که پرده داران نقاب آ نرا برمی دارند تمامت هنودی که برآن طاق صعو د نموده ا ند خود رابیکبار از فراز بزیر اند ازند. دیگرانکه ضعفاو عجزه که قوت صعود بران طاق نداشته باشند خود را بر سمر رت در اند ازند. در آن روز هنگام نهضت ومراجعت قرب دو هز ار نفر ازحلیه حیا ت عاری گردند. بتکدهٔ مذکو ر بر کنار بحراخضر تاسیس یافته است.

پس ازان عازم کنارک که درپنج کرو هی معبد او ریسه موقع داشته، گردیده است. این بتکده بقول هنود معبدی که اول تاسیس یافته آنست که آنرا دیوره سروج گویند یعنی معبدی که درآن آفتاب را پرستند و برای هندوان آفتاب از او تار اولی است چنانچه امرو ز پرستش آ ن نزد ایشان منسوخ ا ست و کنارک بواسطه آن گویند که بر کنار بحراخضر واقع شده ارتفاعش تاحدی است که شخصی از مغولان که بسخت اندازی اشتهار داشت تانصف آن برآمده از انجاتیری بانداز فرا زش انداخت برشرفاتش برسید باانکه چنان بوضوح می پیوندد که ثلث آن در زیر ریگ مانده است. و بر د رگا ه آ ن ستو نی است ا ز مر مر ا لوا ن بی و صل و تدا خل که ا نرا نیز ریگ فروگرفته وانچه ظاهر است پنجاه ذرع است ودر وازه آن که طو لش ده ذرع و عر ض

پنج ذرع است ازآهن یك پاره است که درآن شبکه سه طبقه بی‌ساخته اندو سقفش را به بیست ودو بالار اهنی که طول هریك پانزده گزو سطبری چندانکه جثهٔ آدمی میانه هیکل وجداران بانواع نقوش اراسته وبرفرازان بنا سنگ اهن ربا یکپاره تخمینا هزار من بوزن .

پس ازآن از راه کاله بهار وقاسم کوته عازم گلکنده گردیده‌و بعدا ز طی چند منزل بشهر حیدر آباد رسیده . مولف بانی این شهررا محمد قطبشاه‌می نامد ومی نویسد: مشهو ر آنکه فرما ن روای مذکور چهار صد توسان ازصرف مبانی وعمارات آن ازمدرسه وخوانق ودار الشفا ودارالضیافه ومناظر بدیع نموده است .» درینجامحمود بن امیرولی درباره عجایب چشمه ها و نبا تات گلکند ه وتنگانه حکایاتی آورده‌است . ازآنجاعازم بیجاپور شد . مولف مابیجاپور راازبلاد عادلشاه خواند ه است . دراین بخش عجایب قلعه جندرکتی، تاکر کوته، کوه نزد یك قلعهٔ، کلیان قر یه هو یل سر قصبه کر کو رو قلعه تنکر یاد کرده ومدت یکسا ل در بلاد عادلشاه به سیروسفر ومشا هد ه آثار عمرانی وزندگی مردم این سر زمین اشتغال داشته ا ست .

بعد ازان متوجه مطالعه نوادر بلاد نظام شاه گردیده وعجایبی که درآنجا دیده بقید قلم درآورده است . دراین بخش از قریهٔ مراله وقصبه فتن نام می برد و ازونواد ر آ نها صحبت میکند .

ازان ولایت عازم بیجانگر می‌شود که ازمضافات آن قصبهٔ هرمال وبندر کا هل بتن ذ کر میکند وحکایاتی اززبان مردم اینجا بیان میدار د .

پس ازبازدید ازمضافات د کن عازم سیلون وساندیپ می‌شود ود ر آن بلاد از کوه و کو تلهای صعب العبور میگذرد ونوادر وعجایب آن سرزمین ر ابیان کرده‌است . دراین کشورازقریه کانو کوه قصبه سید کنکه، د رم گنگ حوض عا رفان وجزیره سینگل دیپ وقریه سبل نام می برد و عجایب ونوادر آنهاراحکایت میکند . پس از آن بقصدباز دیدازولایت اجی ر پکو و شهر نو که مو لف آنرا ازجزایر بحراخضر وازمضافات خطای میداند بهمراهی چهار نفر سیاح در کشتی فرنگیان نشسته ازبندر سیلان عازم آن صوب میگردد . پس ازانقضای ۲۱ روز باد شدید و زیده آن کشتی دربحر متلاطم بهرطرف رانده واهل کشتی سه رو ز حیر ان وسر گردان درآب آواره بودندتا اینکه کشتی دراثرطوفان بطرف خشکه رانده‌شده‌وبر یگ فرورفته است . اهل کشتی چون خلاف قانون جهازرانی حرکت کرده بابنجااسده بودند در هراس افتاده خواستند که بگریزند . دراین اثنا جمع کثیرازهندیان ومغولان آمده ایشان رادستگیر نموده اموال شان و کشتی راضبط کردند و محمود بن امیرو لی را با فرنگیان به شهر کتک که تختگاه وحاکم نشین آن صوبه بوده بااعمال جزا های شدید آورده‌اند . اگرچه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرنگیان نظر به حسن ظنی که با مولف ما داشته‌اند استدعا کرده‌اند که همین شخص در کشور شما مسافر وازابنای جنس شماست وبفضل وهنر اراسته است . محصلان بسخن ایشان اعتماد نکرده‌ا ورا از کشیشان فرنگی تصور کرده نسبت بدیگران بیشتر اذیت کردند. چنانچه دو شش را برهنه ساخته گاهی بتازیانه می نواختند و پای افزا ر ازپا یش کشیده بر زمینهای درشت و بیشه‌های خا ردار میدوانیده‌اندتا پس از طی چهار کروه‌را به قصبه‌شرو رسانیده ودریك خانه حبس نموده‌اند. در اینجا مولف ما نام واحوال والی را پرسیده .گفته‌اند که والی صوبه باقرخا ن ولد مصطفی بیك است که بفضایل صوري ومعنوي آراسته است.چنانچه درفنون شعر،خط،تاریخ و موسیقی بی همتا است. آنگاه در باب خلاص خود چاره اندیشیده‌وبه شعر وسیله جسته است . رو ز دیگر ا ز آنجا عازم شهر کتك گشته‌اند . پس از طی منازل سه‌روز پیش از نوروز سلطان بمعسکرو الی ر سیده اند .آنگاه محمود بن امیر ولی رساله یی ممزوج ازنظم ونثر بنام گلکده ترتیب داده در روز نورو ز که فرنگیا ن ومولف رانزدحا کم برده‌اند خوانده واز بندر هایی یافته وبمصاحبت والی وبرادرش میرزاحسینی درآمده است .میرزا حسینی مذکور ترجمهٔ بعضی رسایل حکمت عملی رابا و سپرد ه و در کنار خانهٔ خود برایش جای رهایش معین کرده وباعزاز وا کرامش افزوده است .

مولف مادراین اثنا اطلاع یافته که شیخی درشهر کتك هست بنام شاه عظمت و مذاق حا لش ازچاشنی مشرب ابدال بهره منداست .دروقت مساعد بزیارت وی شتافته وا حوال واطو ار او را از دیگران پرسیده‌است .شیخ هم ازاحوال او جویاشده وخواسته که دختري که در پردهٔ عصمت داشته بنکا ح مسافر بلخی بدهد ودر باب این وصلت والی راوسیله ساخته بالاخره ازطرف مولف ما قبول شده ومدت سه سال باآن مخدره گرامی زیسته تا آنکه آن زن در بلدهٔ اگره وفات کرده‌است . محمود بن ولی دراین ولایت نیز نوادر وعجایب زیاد دیده‌ودرین بخش سفرنامه‌اش در قلم آورده‌است. بالاخره بعدازاقامت دوسال درکتك میرزاحسینی برادروالی عازم دربار شاه‌جهان به آگره شده ومولف رانیزبا خود برده است . در آنجانیز اقامتش یکسال د وام کرد ه تا آنکه میر زا حسینی از طرف شاه جهان به حکومت بکر مقررشده ومولف مارا نیزاز راه اجمیر باخودبرده است . وی مشاهدات خود راچنین می نویسد :

دراین سفر خیراثر چندین بقاع وقلاع وزیارت بسامقابراخیارموفق شدم.ازآنجمله بتماشای عمارات بلده فتح پور فایز گشتم .دیگر برتو حضور بکشور بی‌نظیر اجمیر انداخته بز یارت مرقد خوا جه معین الدین چشتی وطواف تربت امیرحسین خنگ سوار سرافر از گردیدم. بنای ا ین بلدهٔ طیبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بردامن کوهی مؤسس است وتالاب بزرگ درطول چهل جریب ودرعرض صدوپنجاه ذرع بریك جانب شهربندسمت وقوع دارد ودر نهایت تالاب مذکور عمارات پادشاهی درمحلهای منیع و غرفات رفیع وباغی درغایت نزاهت وسایر نشیمنهای عالی! راسته است .

مولف مادر بارهٔ عمارات تاریخی اجیس میر نیز مطالبی دارد که مهمترین آن قرار آتی است: حصارش که بافلك دوار دعوی دار است بر فراز کریوه یی تاسیس یافته مشتمل بر فصیل و بروج و رباط وغرفجات و بتکده های غرابت نشان ازاحجار الوان که مخصوص همان مکان است ارتفاعش صدو بیست ذرع ودایرهٔ دورش دو و یست جریب و تالاب عجابت آیات برصوبی . . .

چون لشکریان میرزاحسینی مدت چهارده روزدرآنجا اقامت کرده در شب پانزدهم ازآن ولایت عزیمت نموده اند . شش روز در ریگ و بیابان سفر کرده بر و ز هفتم بقریهٔ الور از مضافات بکر رسیده اند . مولف مامی نویسد که دراینجا اینه خرما، خربوزه ، هندوانه، انگوروانار و اکثر میوه هادرنهایت خوبی میشود ومردمش غریب دوست ومسافر نواز باشند . مولف و سپاهیان یك فصل سال را دراین قریه گذشتانده درفصل دوم سال به شهر بکر رفته اند . محمود ابن امیرولی پس از اقامت شش ماهه دراین شهر بمرض استسقاء مبتلا شدو بهمت طبیبی حاذق بنام مولاناصلاح الدین سیاوانی درمدت شش روز صحت یافته است .

دراین وقت مسافرت وغربت برمولف مازحمت افزا می شودواز نزدولی نعمتش رخصت مراجعت بوطن میخواهد . امامشارالیه این تقاضا را از کمی درآمد محمود بن امیرولی دانسته او رابه حکومت پرگنه کنجابه مقرر میکند . مولف بامید آنکه بوطن نزدیك می شود وشاید باین طریق بتواند به بلخ خود را برساند . این مدعا رامی پذیرد واسباب سفرحاضر کرده عازم کنجابه که درحدودجنوبی کشورما واقع است می آید . تا اینکه شیرشاه سوری بر این ممالك تسلط می یابد ومولف پس از تحمل مشقات از راه بلوچستان عازم وطن می شودوبر وز عیدفطر سال هزار و چهل (۱۶۳۰م) به قلعهٔ بست و بتاریخ بیستم محرم الحرام سال هزارو چهل و یك به موطن اصلیش قبة الاسلام بلخ وارد می شود .

خلاصه اینکه محمودبن امیرولی درسفر نامهٔ سفر هفت سالهٔ خودمطالب جالب ومهم در بارهٔ کلتوروعنعنات ورسوم وعادات هندیان نوشته که ما نظر برعایت وقت خوانندگان به نهایت درجهٔ اختصارمطالب آن سفرنامه را فشرده انتخاب کردیم البته در آیندهٔ نزدیك متن کامل آن سفرنامه را با ترجمهٔ کامل انگلیسی آن بغرض استفادهٔ علاقه مندان نشر خواهیم کرد .

شاملان سیمینار حینیکه سیمینار دائر است

شاملا ن سیمینا ر حینیکه سیمینار دائر است

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده:
س. نبی هادی
شعبه فارسی پوهنتون
اسلامی علیگره

سورخان دورهٔ غزنوی

غزنه پایتخت سلطان محمود بحیث یکمرکزتمدن مقام برجسته را درتاریخ احراز میکند. گرچه امرا تورثی را که آنسلطان بنیاد نهادتادیری نهائید. با وجوداینکه سلطان یکی ازترکان ساده بود . ولی درایت وذکاوت کافی داشت که باین حقیقت پی برد که یکشهر محض به اینکه دارای قصور زیبا وشاندار، حمامهای عمومی ومیدانهای رسم گذشت نظامی وبازار های گرم و لذت بخش باشد نمیتواند اهمیت وشهرت جهانی راکسب کند . بنابرین وی صمیما نه خواست که دانشمندان زبده اعم از زن ومرد را در هرجای ازدنیا که هستند دعوت نماید .از این آرزوهای او بود که غزنه باید درشان وشوکت خودبا بغداد بیشتر ازخودش و باقرطبه معاصرخودش رقیب و همپایه گردیده وحتی ازآنها بجلو افتد .

برای بر آورده شدن این مامول هرگام معتبر پنداشته شد و هر مشوره و نظریه پذیرش یافت .

درصورتیکه تشویقهوافتخارات وپول نتواند دانشمندان راجلب وجذب نماید، سلطان حتی ربودن آنهار امجاز قرار داده بود .

ونتیجه این همه مساعی این شد که تمام رشته ها یی از علوم بوجه کاملی ساخته وپرداخته شد وشهر از کتابخانه هاومدارس مملو وشکوفان گشت .

انگیزه ونیروی جنبشی که به دانش پژوهی ودانش آموزی داده شد برای مدت یکقرن در کمال قوت خود ادامه یافت ودرعین زمان هنر تاریخ نگاری نیز بطور قابل ملاحظه پیشرفت وانکشاف نمود. یک تعداد زیادی مولفین ونویسندگان چیره دست خودراوقف این رشته نموده وآثارآنها یک مکتب مستقلی را در انواع تاریخ نگاری بوجود آورد .

آنجا نویسندگان رسمی وغیر رسمی بودند که نقاط نظرشان بایکدیگر بطور نمایانی فرق میکرد. وهمچنان آنها درانتخاب موضوع وطرز معامله باآن از آزادی کاملی برخوردار بودند. بعضی از نویسندگان دیگر هم برنواحی ومناطقی که مربوط بآن بودند روشنی می انداختند. وشیوه تحقیق درثبت وجمع آوري از روایات وزمانه های خیلی دور بشکل تواریخ عمومی وجهانی نیزفروگذاشت نشده بود.

وجه مشترکی موجود بود و آن اینکه تمام مؤرخان قبل از ینکه به نگارش تاریخی بپردازند خودرا ازهرجهت وبطورماهرانه مجهز میکرده اندودرین راه تکلیف مطالعه اسناد ومنابع را بر خود هموار نموده ویادر موقعیت ها وپست های خدمات عامه برای سالها قرارداشته و تجربیات هنگفتی فراهم نموده بودند.

متاسفانه از مجموع تمام آثاریکه درطی این دوره تالیف شده اند امروزنصف آنها در دسترس نیست. ازمطالعهٔ آثار مورخینیکه از تاراج وچپاول زمان مصون و محفوظ مانده و اکنون در دسترس ماست برمیاید که آنها ازمنابع علمی زیادی برخوردار بوده اند. ودر نگارش حادثات و قضاوت بر اشخاص خیلی دانشمندانه پرداخته اند. و تنها یکی از انها طوري معلوم میشود که نتوانسته است از پنجه تعصب و جانبداری خودرا وا رهاند موضوعی را که اوخواسته است بنگارد نیز از واقعیت علمی بدور است. بنابرین او به نظم متوسل میشود و شیوهٔ فیلسوفانه را اتخاذ مینماید تا عواطف و احساسات خودخواهانه خودرا پنهان نموده باشد.

*

فردوسی به معنی اخص کلمه یك مورخ نبوده ولی هیچ مبحث تاریخی بدون مراجعه بنام او تکمیل نخواهدشد.

اودرثبت وبزرگداشت افسانه هاو داستان هائی از زمانه های خالیه و صحنه سازی هاچنان ماهرانه پرداخت که امروز ازشهرت جاویدان و کافی برخوردار است.

خیلی عجیب است که مردم ایران وگردو نواح درطی قرون متمادی به ثبت گذشته واقعی خود نپرداخته وکاملا آنرا فراموش نموده اند ودر عوض توجه خود را به افسانه ها وداستانهای دود مانهایکه هرگز وجودنداشته وقهرمانانیکه هرگز نه زاده اند، معطوف دارند.

وقتی که فردوسی (شهنامه) خود را درطی آخرین دهه قرن چهارم هـ ـدهم میلادی، مینوشت وجود خاندان بزرگ وباستانی هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق م) دراندیشه هاي تاریخی هموطنان او خطور نمی کرد. وخاطرات آنان از حافظه واذهان مردم بکلی ناپدید شده بود. ودرعوض دودمانهای افسانوی پیش دادیان، کیان ونیمه واقعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشکانیان و ساسانیان جای تاریخ واقعی را اشغال نموده بودند. یکطریق واقعی وجود ندارد که توسط آن دوره ای را که درطی آن همچو افسانه ها بوجود آمده ودر شهنامه ثبت شده اند، درك نمود وتنها غالباً برحدس وگمان اکتفا میشود.

دوره طولانی سامانیها (۲۶۱-۳۸۹ ه) که‌مملواز کار نامه ها و موفقیت های دلخشان در رشته های مختلف میبا شد بر ای کا رها ی عجیب و رنگین تهیه خو بی می بیند.

در اینجا یك زمینه برای توافق موجود است که بگوئیم رجالی دارای ذکاوت هنری ایکه در عصر ساسانیها زندگی میکرده اند تصویر خیالی رااز افسانه های‌قهرمانانه کشیده اند. گرچه بعضی ازین افسانه های خیالی از زمانه های‌خیلی دورمنشأ گرفته اند.دران موقعیکه شوکت و دبدبه ساسانیها روبه زوال می گرائید بعضی اشخاص مجهول الهویهٔ با سواد در پی آن شدند که‌داستانهای‌موجود را برشته تحریر در آورند تااز بین نروند. نتیجه‌این‌مساعی‌خدای‌نامك وسایر کتب رومان پهلوي میباشد. همچو یك فرصت مشابه دیگری نیز دست داد. بعداز سپری‌شدن مدت‌زمانی وقتیکه‌سامانیان‌دربخارا برای‌مدت یك‌قرن موفقانه فرمان می‌راندند کار بجا یی رسید که قدرت‌آنها نیزبطور اجتناب ناپذیر بسوی نزول گرایید،شرایط موازی‌ومشابه‌موجود شد و بار دیگر مردم‌اظهار تمایل نمودند تاداستانهای‌افتخار آمیز وقهرمانانه راکه‌میراث زمان‌باستان را منعکس‌میسازند بنفع آیندگان آنرا جمع ومحفوظ دارند.

بطور آشکار یك وجه مشترکی ازلحاظ نیت وارا ده در ایجاد خدای نامك پهلوی وشهنامه موجود دیده میشود.

فردوسی داستانهای متعددی را درطی شصت هزار بیت ترتیب و حکایت کرده است.

برای‌مشاهده‌چهره زندگانی‌در قرون‌گذشته فردوسی‌در بطن‌این‌افسانه‌ها نظر انداخت.

قبل‌از ظهور اسلام نوشتن‌وخواندن درایران به سبب یکعده عوامل ، خیلی کم‌ومحدود بود. بطور مثال مشکل بودن رسم الخط پهلوي.

تمام انواع ازمعلومات‌ودانستگی ها اکثر بطور شفاهی افادهٔ واستفاده میشد و داستان سرایی منحیث یك‌موسسه درتحت چنین شرایط بوجود آمد و انکشاف کرد. اکنون‌هم میتوانیم مردمی رابینیم که‌درچای‌خانه هایی به سبك قدیم نشسته اند واز داستان سرایان وقصه گویان‌استقبال گرمی‌بعمل‌می‌آورند. واین‌غالباً یگانه دستورعصرساسانیان‌است که هنوز زنده بوده‌وازبین نرفته‌است.

بهرحال وقتي فردوسي چشم گشود هنر قصه‌گوئي وداستان‌سرائی دربین مردم کاملا رواج

داشت وا زسرگرمی های مهم وعمده مردم بشما ر میرفت .

این محتویات خشك وبی روح خدای نامك نبود .بلکه چیره دستی و هنر نمائی داستان سرایانی بو د که تخیل شاعرانه شاعربزرگ ما را برانگیخت وبرا ی ایجاد شهنا مه منبعا لها م گشت .

فردو سی در مورد درك صحت وسقم مواد ومنابع د رظرف سی سا ل آنقد ر بخود زحمت نداد. ا زپیشرفتی که درین کار نصیبش گرد ید بیش از پیش او ر ا نیر ویخشیدو به کارش مطمین تر شد ومیتوانست پیش بینی کند که این افسانه ها ممکن است اهداف مهم تاریخی را بر آورده سازد عرضه د اشت کار آنها درمورد تنویر روح ملی موفق وسو ثر ثابت شده وشهنا مه بعد از کتب مقدس، عالیترین مقام خودرا احراز نمود .

درجریان نگارش شهنامه او نمیتوانست از تبصره بر او ضاع وز ندگی معاصر جامعه خود داری نماید .

لابد او یك بیننده عمیق ودقیق بود وشعور و د ماغ او مملوا ز تا ثرات عصرش بوده است . باوجود اینکه اوبطور آگانه خودراوقف روزگا ر باستان نمود ه بود و لی لغز یدن او گا ه گا هی از عهدعتیق به گذارشهای روزمره یك امر طبیعی واجتناب ناپذیر شده بود . وقتیکه فر دوسی ا ز وضع اجتماعی و اخلاقی زمان خود بصورت آزاد انه انتقا د میکند اثر او مملوا ز مثا لها میشو د .

۲-ابو نصر عتبی :

مطالعه تحولات وتبدلات دودمانی که موجب انتقال قدرت از بخارا به غزنه گرد ید بااثر ابونصرعتبی یکجاشروع میشود . او تا ریخ یمینی خود ر ابز بان عر بی نوشت (۴۱۲هـ-۱۰۲۱م) .

درمقدمه آن سولف خصایل وصفات یك سلطان خوب ر اخاطر نشان میسازد و منحیث یك مورخ دربار، تمام آن خصایل نیکووستووده ر ابه امیر ناصرالدین سبکتگین نسبت داد ه است . چون او خودیکی ا ز نجیب ز ادگان بود از رول واهمیت طبقه خو د که د رحیات سیاسی مملکت د اشتند خیلی آگاه بود.روایتی هست که مارابااین نتیجه میرساند که تو طئه ها و بهم ر یختن ونز اع های اشراف در بار بو د که سلطنت سامانی بخارا را بزانو در آورد.عتبی ا ثر خود را وقف ثبت کارنامه های سبکتگین وپسر ش یمین الد و له سلطان محمو د نموده است . توسعهٔ نفوذ وقدرت ترکهادرخاك هندیکی از مهمترین واقعات تاریخی درین عصر بشمارمیرود وآنهائیکه بتاریخ نگاری سروکارداشتند اهمیت وضرورت ثبت این واقعه رادرك کرده بودند .یکی از اعضاء خاندان سلطنتی عتبی را یاری داد که تاریخی ازعصر خود ر اتالیف نما ید .

عتبی برای انجام این کارشخصی توانا بی از آب درآمد.

او با شخاص ورجال نامی عصر خود آشنا بود وازمقام والای خود بر اعمال آنها نگاه میکرد . تمام اوراق واسناد دولتی خواه خصوصی وسری وخواه عمومی و آشکار دردسترس اوگذاشته شده بو دو معاصر ین او ازوی بحیث یك دانشمند عالی مقام احترام میکر دند . بحیث یك منبع معاصر که واقعات چهل ساله (۳۶۵ - ۴۰۱ ه) راثبت و بر ملاساخته است مطالعه اثر عتبی وخود اوسورد ا حترام شده ودانشمندان اهمیت زیادی برای او قایل اند :

عتبی با کمال جدت وجرات باز گو نمود که عروج سبکتگین و پسرش خا ند انها ی نجیب قدیمی را در بیم وهراس انداخته و از ایشان نفرت داشتند . واعتراض بسیار شدید و آشکاری ازطرف خلف بن احمد شهزاده سیستان واردشد . این نکته قابل یادداشت است که درنظر رجال معاصر عتبی شخصی بوده که ترجیح میداده است مردم اورا یك دانشمند بشناسند تا یك درباري .

شرح او غالباً پوست کنده وصادقانه بوده واکثر متمایل است که حامیا ن شاهانه خود رادر موقف ضعیف و بلاد ناع قرا ر دهد .

ولی بازهم ازسبکتگین خیلی ستایش میکند ودر کر کترا ور ابرتر از پسرش (محمود) میداند .

ا بو شرف ناصح جر پادقانی : اثرعتبی را درقرن بعدتر (۶۰۳ ه - ۱۲۰۶ م) بز با ن پا رسی ترجمه نمو ده است.

۳ - ابوسعید عبدالحی گردیزي بحیث یك مورخ دقیق ، ابتکارد لچسپی نموده که دانشمندان ز بان دری قبل ازو بچنین ابتکاری نایل نیامده بودند .

زین الا خبار اودر (۴۴۳ ه - ۱۰۵۱ م) پایه عرصهٔ وجود گذاشت . او کتاب خود را باطرح وترسیم داستانهای باستانی کشور خود شروع و بطو ر آشکار مانند سایر مورخین هم نژادش موقف ملی را بخود اتخاذ نموده است .

یادداشتهایی از ز مان باستان رو بهمرفته در طی چندصفحه محدو د خلاصه شده است شاید در ایت وسعقولیت او وی راقانع ساخته بود که تصو یرافسانه ها وچهره های باستانی علا وه بر اینکه نا قض وظیفه او بحیث مورخ میشود حقیقت رانیزنمیتواند قناعت دهد .

نفوذ وتوسعه اسلام در ایر ان برافکار تار یخی مردمیکه خودرا جزء یك جامعه کلان و نوین می پنداشتند بی اثر نمانده بود.

چنین طرزتلقی آنها را وامی داشت که درسبك و ر وش تار یخ نگاری تعدیلات چندی رابپذیر ند .

بعدازذ کر شاهان ساسانی آنهافوراً بطرف دیگری رخ نمودندو تار یخ کشور خودراباجر یان عمده واقعات اسلامی آمیختند .

گردیزی نیز این روش راتعقیب نمودولی اراده کرد که توجه بیشتر خودرامعطوف کشورش بنماید وازاین جهت او روشنی بیشتری راتوجه خراسان نموده است.

نمونه تاریخ منطقوی درقسمت های اول کتاب او بخوبی دیده میشود . بعد تر به تدریج می بینیم که گردیزی متمایل است که مواد تازه ای را به پیمانه وسیع اضافه کند و بنابرین کتاب او خیلی متنوع است .

این نکته قابل یاد داشت است که فصل هشتم کتاب وقف این شده است که از چهارتقویم ازقبیل اسلامی ، رومی ، پارسی ، وهندی استنباطواستخراج شده بتواند. این مشکل نیست که در یابیم گردیزي محتویات این فصل را ازاثر معاصر بزرگش ابوریحان البیرونی که با او روابط شخصی نزدیك داشت به عاریت گرفته است، بعد از آنکه ثبت گزارشها وواقعات تاریخی منطقه خراسان را با نجام میرساند ،گردیزی برای آنکه به اثر خود یك دور نمای و سیعتر داده باشد یك طرح دیگری را بکار می برد،یك باز رسی مفصل و مشروحی ازفعالیت های کلتوری نیز برای اومهمتر ودلچسپ بود ، نسبت به واقعات وگزارشهای مربوط به زمامداران یك ولایت .

درموردحیات اجتماعی ومذهبی نژاد های مختلف بشري در دنیا قبلا در زبان وادبیات عربی معلومات کافی بوجود آمده بود .

واین از برکت گردیزی بود که خلاصهٔ اینهمه معلومات ومدارك سابقه را ازعربی به دری برگردانید وبه ارباب دانش که مطابق روزبان احتیاج مبرم احساس میکردند تقدیم نمود . غالباً زین الاخبار اولین اثر بزبان دری است که در طی آن ازتمدن چین صحبت شده است .

در مرحله اخیر کتاب یك نوع جدائی وبازگشتی از اصل جهانی بودن تاریخ صورت گرفته است. و فصل آخرین طوری معلوم میشود که تحت تأثیر روش مورخین کلاسیك عربی که آنها دسته های مختلف بشری را از لحاظ نژادی تقسیم بندی میکرده اند،نوشته شده است.

طبق عقیده آنها تمام نژاد های بشر از یك منبع واحد منشاء میگیرند که آن عبارت است از(آدم) که بعدتر نسل او بهر طرف از کرهٔ ارض منتشر وپراگنده ومتوطن شدند. در پهلوی هم گذاشتن عجیب موضوعات مختلف مانند تاریخ منطقوی خراسان وتاریخ عمومی ملل وطرح سلسله انساب اینهمه میتواند طرز تفکر مؤلف را برای خواننده تصویر نماید.

در حقیقت او محض یکنفر جمع کننده راپور ها و اخبار و روایات بوده نه یك قاضي و حکم اشخاص و یا یك نقاد افکار وواقعات .

۴- شمس الدین محمد موالی : توجه خودرا به تاریخ باستان و لایت سیستان معطوف نمود و در نتیجه یك اثر بسیار غنیمت وعالمانه ای را بوجود آورد .

او در اثر خود بنام تاریخ سیستان که تألیف آن در (۵۴۵ - ۱۰۵۳ م) تکمیل شده است از دوره های خیلی باستانی واساطیری منطقه تابه سال تکمیل آن صحبت کرده است .

نگارش تاریخ اوبنابر بعضی عوامل نامعلوم توقف نمود. شاید بعلت آنکه او عواطف و دلچسپی مردم را نسبت بواقعات قدیمی تاریخی به اندازه کافی بر انگیخته بود و یك نویسنده دیگر کار ناتمام او را تابه سال (۷۲۵ - ۱۳۲۴ م) تکمیل نمود. در حقیقت ارزش واقعی این اثر که مواد تاریخی در آن جمع و بصراحت تام ارائه شده است، مربوط میشود به قسمتیکه از طرف نویسنده اولی در دهه بعد تر از مرگ سلطان محمود غزنوی نوشته شده است .

منظور شریفی در بین بود که شمس موالی را واداشت تا تاریخ ولایت مربوط خودرا مطالعه کند وآن اینکه سیستان سر زمینی بود باستانی وجایگاه قهرمانان باستانی آریانا که در بین آنها نام رستم بحیث شاخص افتخارات و عظمت ملی بر سر زبانها بود .

در روایات مردم پدر رستم بحیث بانی و موسس شهر سیستان پنداشته میشد .

وهمچنان وقتیکه اعراب آریانای کهن را تحت ادارهٔ خود درآوردند، بعد از چندی سیستان باردیگر بحیث یك مرکز تجدید حیات ملی قد علم کرد و از پذیرش تسلط سیاسی خلافت عباسی سر پیچید .

همچنان سیستان زادگاه یعقوب بن لیث صفار آن انقلابی جسور بود که در بر انگیختن مردم سیستان بر ضد خلیفه، دنیا را تکان داد و کشور خود را مرکز چنان یك نهضتی ساخت که پیامدها موجب تجزیهٔ وحدت سیاسی خلافت بغداد گردید .

شمس موالی فکری بکلی ممتاز در زمینه تاریخ داشت. تلاشهای جدی و پیگیر او این حقیقت را آشکار نمود که دلبستگی منطقوی یك امر طبیعی و به غرایز انسانی خیلی نزدیك است. ومیتواند یك انگیزهٔ باشد که انسانها را وامیدارد که در امور جامعه خود سهم فعالانه گیرند .

او این فکر را نیز منعکس نمود ، که عیناً مانند شخصیت های فوق العاده واستثنائی نواحی و مناطق هم میتوانند که در تعیین سر نوشت و تاریخ تمام مملکت نقش فیصله کن و تعیین کنندهٔ را داشته باشند .

ومورخین بمنظور درك اصل وریشه نهضت هائیکه بعضاً بصورت دایمی موجب تغییر وتحول چهره موسسات بشری میگردند بایست توجه خود را برنقاط خاص جغرافیایی معطوف دارند.

در نظر اویک نویسنده قبل از آنکه بنگارش تاریخی بپردازد بایست حایز اطلاعات جامعی از سنتند وشفاهی باشد و این وظیفه راوقتی بوجه احسن انجام خواهد توانست که از روایات معمول در منطقه ایکه در انجا تولدشده وزندگی میکندبخوبی مطلع وآگاه باشد. مولف مواد یک معاهده را ثبت کرده که مردم سیستان باحضرت عثمان خلیفه سوم درباره آن به مذاکره پرداخته بودند بدین نحواستنباط میگردد که سیستان بر اساس یک قرارداد بپروی خلافت گرائیدند. درحقیقت مردمیکه از طرف اعراب فتح ومغلوب نشده و بمیل خود را به آنها تسلیم نموده و به آغوش باز بپذیرش دین اسلام پرداختند زمامدار ان عربی یکمقام و حیثیت عالیتر و محترمی را به آنها قایل شدند وبنابر ان از لحاظ اجتماعی بعضی امتیازاتی را به این مردم و اگذار گردیدند. شمس موالی وقتی از اصل و منشأ وفعالیت های خوارج به تفصیل سخن میراندمعلوم میشود که او در قضاوت تاریخی خود بی تعصب وبی طرف بوده است. او بطور واضح مشاهده کرد بغاوتها و آشوبها یکه طایفه خوارج در سیستان براه انداختند زمینه را برای عروج یعقوب بن لیث صفار مهیا ساخت. اواثر خود را یک صدوهشتادسال بعداز وفات سوسن ودمان صفاری برشته تحریر درآورد ولی حافظه او مشحون از اطلاعات و خاطرات معتبر و موثق بود.

بمنظور اینکه او از طرح سیاسی یعقوب تصویر موثر و دلچسپی کشیده باشد اکثر کوشیده است بسبک کلاسیک اجازه دهد که قهرمان او بحیث شخص اول (متکلم) خود حرف بزند، این قضاوت خود مولف است که از یعقوب نقل قول میکند مبنی بر اینکه او از سرنوشت حزن انگیز ابو مسلم سخن گفته وسیاست عباسیان را محکوم ساخته است.

در تاریخ سیستان در مورد یکی از مهم ترین اشکال ادبیات دری قدیمترین شواهد موجود است.

مولف برای نخستین بار کوشیده است پرده از روی چهره هاو رجال مجهولیکه در واقعیت از طراحان جهان شعر شمرده میشوند بردارد.

او با این افتخار میکند که در شعروشاعری نسبت به محمد بن وصیف (سکزی) و دو نفر معاصر دیگرش پیش قدم بوده است. این ادعای مورخ امروز مورد شک وگفتگوی محققان قرار گرفته است باآنهم اینرا بایدمسلم فرض کنیم که درحین نگارش سلسله معلومات او باسقایسه با بعضی ازآنها یکه بعد ابه تحقیقات پرداختند صحیح تر و سالم تر بوده است.

او درسایر موارد دلچسپ وحیاتی معلومات کافی داشت ولی در برداختن به آنها آنقدر جدی وثابت نبود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ - ابوالفضل بیهقی، تاریخ زمان خود را باکمال دانایی و زیرکی و نقادانه در (۴۵۱-۱۰۵۹م) برشته تحریر در آورد. معلومات و اطلاعات کامل او درباره دودمان غزنوی از زمان عروج تابه زوال و افاده آن بیك نحو دلخواه اثر او را در ادبیات تاریخی زبان دری مقام جاودانی بخشید.

قبل از ینکه بنگارش اثر خود بپردازد در مدت شصتو پنج سال اوضاع و احوال زمان معاصر خود را بدقت مطالعه وبررسی نمود. از یك گذارش بصورت واضح فهمیده میشود، که بیهقی در عبادات روزانه خود دعامیکردو از خدای بزرگ میخواست که او را در کارش درستی و درقضاوتش راستی دهد. استدعا و علاقه عمیق او به راستی و درستی در انتقاد وقضاوت او برحادثات و تحولاتیکه زیر نظرش میگذشت بی اثر نماند. در زمره مورخین کشورش تعداد معدودی هستند که قلم خودرا مثل اومبری از هر گونه تعصب وکاملا ازادانه بکار برده باشند، و راجع به اشخاصی که در سیاست دولت مسئولیتی داشته اند گذارش های قانع کننده را ارایهٔ کرده باشند.

او توسط اعمال وتجربیات عمیق و صادقانه خود برای دانشمندان تاریخ در آینده چنان مثالی شد که آنها را وامیداشت که همچو او در نگارش خود راست و صادق بایستند. او میگوید ((هدف و مقصد من اینست که بنیان چنان طرح بزرگی را پی ریزی کنم که از خاطرات محو نشده و جاویدان بماند.))

بیهقی در ارایهٔ تصویر واقعات نیم قرنه از عصر خود ابتکار قابل ملاحظه نموده وتخیل گیرا و عالی را بکار برده است.

او گذارشهای تاریخی را ازسنه (۴۰۹ ه ۱۰۱۹ م) شروع نموده است و این سالی بود که محمود وراق دست از قلم گرفت و اثر بزرگ خود ((گذارشات چندین هزار ساله)) را تکمیل نمود.

پلان نگارش او دوازده سال آخر عهد سلطان محمود وتقریباً همین مدت از عهد پسرش مسعود را در برمی گیرد. و شاید تاسنهٔ تکمیل کتاب (۴۵۱ ه ۱۰۵۹ م) ادامه یافته است. دوفصل جداگانه راجع به سلطنت خوارزم وری نیز بآن ضمیمه شده است، متاسفانه بیش از نصف این اثر بسیار دلچست وخیلی گرانبها از بین رفته است.

مهعذا در قسمت موجود این اثرتصادفا اشاراتی از سالهای قبلی دیده میشود که از آنها تحولاتیکه در فضای سیاسی خراسان بزرگ بعداً رخ خواهد داد بخوبی استنباط میشود.

فروتنی و تواضع و دانشمندی واقعی بیهقی وقتی آشکار میشود که درطی یك گذارش طویل

مینویسد وتاکید میکند براینکه در عصر او چنان رجال دانشمندی وجود داشته اند که دانش وتجربیات شان نسبت بوی خیلی زیاد و غنی بوده است. ولی آنها زندگی خود را وقف مسایل مهمتر جهانی نموده بود ند „و اگر من نیز از قلم خود داری کنم میترسم خاطرات واقعات عصر ما از حافظه های مردم بتدریج محو و نابود خواهدشد وسو ثرات ونتایج این دودمان بزرگ از میان خواهد رفت». بدین نحو اوبکارش به صورت جدی منحیث یک وظیفه اقدام کرد وسعاصرین خود را هم باآنکه بعضی ازآنان دانشمندان بزرگی بحساب میرفتند به این کار وادار نمود از خلال نگارشهای بیهقی این مفکوره بطور واضح استنباط میشود که قوای محرکه تاریخ مستقل از عقل وارادهٔ بشر میباشد. قدرت و عظمتیکه بعضی از اعضاً نژاد ما از خودافتخارا نشان میدهند اینها همه ناپایدارو گذری بحساب میروند .

آنهائیکه بسرنوشت دیگران تاثیر دارند،واعمال نفوذ میکنند بایست متوجه باشند که خود یك زندگی پاك وبی الایشی داشته باشند. این مطلب ازف استاد بیرش ابونصر مشکان به سلطان مسعود توصیه شده است و این نکته بحیث یك اصل عمده جهاند اری بار بار توصیه وتاکید شده است.

مترجم - پوهنوال محمد حسن ضمیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهاتما گاندهی و افغانستان

بقلم

او نکار پرساد بهتناگر

گاندهی به افغانستان مسافرتی نکرد، وی در پیکار آزادی هند، شبا روز در کشو رخود سرگرم بود. از ۱۹۲۰ تا زمان پا یان زندگی، ازهند بخارج مسافرت نکرد، جزدر ۱۹۳۰ هنگام اشتر اك در کنفرانس «میزمدوره» که در بارهٔ سر نوشت سیاسی هند بود.

پایان زندگانی وی در ۱۹۴۸ واقع شده است یعنی کم وبیش یکسال پس از استقلال هند. اما ازجانب دیگر گاندهی با پشتون ها ازنزدیك سر فت حاصل کرد و با خان عبدالغفار خان که مشهور به «گاندهی سرحد» شد (و خوشبختانه تاکنون زنده وفعال است) شناسائی نزدیك و همکاری سیاسی داشت. گاندهی چندین بار به سرحد شمال غرب (یعنی پشتونستان) مسافرت کرد و یقین است که ازین مسافرت های او آوازه به افغانستان رسیده باشد زیرا از ۱۹۲۰ به بعد، بعضی از مردم افغانستان بنام گاندهی آشنا بودند.

پیش ازآنکه درباره دورهٔ بعداز ۱۹۲۰ سخن بگویم، میخواهم راجع به زمان اقامت گاندهی در جنوب افریقا مطلبی چند اظهار دارم. گاندهی در جنوب افریقا درباره مردم افغانستان چندین بار سخنانی اظهار داشته ومطالبی نگاشته است. درهنگام جنگ «زولو» ها گاندهی یک دسته امدادی طبی تشکیل داد، و دران یك نفر پشتون نیز شامل بود. پس ازان گاندهی به افغانستان علاقهٔ نزدیك گرفت. حتی در ۱۹۰۷ درجریدهٔ «نظریهٔ هند» (اندین اوپی نی ین) که از جنوب افریقا نشر می کرد ـ راجع به تحولات سیاسی واداری افغانستان درعهد امیر عبدالرحمن خان، و حالات قبلی درباره نظام قبائل وجرگه ها، ودوام تحولات درعهد امیر حبیب الله خان ـ مطالبی نوشته اظهار نظر کرده بود که امیر عبدالرحمن خان از موقعیت افغانستان بحیث حایل بین امپراطوری بریتانیا وروسیه تزاری حسن استفاده کرده سپاه ـ تسلیحات وتجارت خودرا ترقی داده است. (رجوع شود به مجموعهٔ آثار گاندهی. جلد هفتم. صفحه ۳۶ و ۳۷)

گاندهی با این تذکر امور عبدالرحمن خان اظهار موافقت کرده است که درج ترجمه مشهور، به زبان انگلیسی

انگلیسی بنشر رسیده بود (واز روی آن کتابی بنام تاج التواریخ بدری ترجمه و نشر شده) است سبنی براینکه راجه های هند درتجمل پسندی وتن پروری زیسته پیاده راه نمی روند وخود هاراچون زنان می آرایند!

گاندهی، درمقالهٔ دیگری، در اندین اوپی نی بن، دربارهٔ اینکه لقب امیرحبیب الله ازوالاحضرت به اعلیحضرت تبدیل شده است، تذکر داده است، ونیز هندی های مقیم ناحیهٔ ترانس وال (افریقای جنوبی) راتوصیه کرده است تامانند افغانان پیشرفت کنند. گاندهی ازپیشرفت افغانستان در زمینه مصارف وترجمه کتب برای مدرسه حبیبیه ذکر کرده است (مجموعه آثار گاندهی. جلد ششم صفحه ۴۱۵).

این اشارت نشانه آنست که گاندهی در اخیرقرن ۱۹ وآغازقرن ۲۰ متوجه احوال افغانستان بود. درجریدهٔ چشم انداز هند (اندین ـ اوت ـ لوك) دربارهٔ اوضاع افغانستان بزبان گجراتی نیز مطالبی نوشته است.

گاندهی، درطی جنگ اول جهانی، از افریقا به هند برگشته دیگر به افریقا نرفت وسرگرم مسایل هند شد. گاندهی ازسال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۴۲ رهبر جنبش های کتلهٔ وی هند گردید که به آزادی کشور منتج شد. یقین دارم درطول قرن بیستم، درجرائد افغانی مانند سراج الاخبار، امان افغان، انیس واصلاح مطالبی دربارهٔ تحولات سیاسی هند وفعالیتهای گاندهی، بچاپ رسیده است که ایجاب مطالعات جداگانه را می کند.

«تندول کر» زندگی نامهٔ مفصل گاندهی را بزبان انگلیسی در شش جلد ضخیم نگاشته ودرضمن راجع به تذکرات گاندهی درباره افغانستان مطالبی آورده است.

بعد از آنکه گاندهی به هند عودت کرد، نخستین بار توجه وی به افغانستان در موضوع جنبش «خلافت» که در هند جریان داشت جلب گردید (جنبش خلافت را مسلمانان هند بمقصد طرفداری از ترکیه آغاز کردند زیرا برتانیه را سبب تجزیه امپراتوری عثمانی ومخالفت بااتحاد مسلمانان می شمردند. زعمای هند، درین زمینه با مسلمانان همنوا شدند واین اتفاق صحنه مهم پیکار آزادی خواهی هند بود).

به تاریخ اول جون ۱۹۲۰ درشهر اله اباد، اجتماع سه صد نمایندهٔ بانفوذ صورت گرفت، درجمله سربرآوردگان برجسته بشمول داکتر انی بی سنت، پندت مالاویا، پندت موتی لعل نهرو، ودا کتر تیج بهادر سا پرو اشتراك داشتند. سخن دربارهٔ همراهی مسلمان هند درجنبش «عدم همکاری» بود، وضمنا اظهار نظر بعمل آمد، که شاید درین صورت پیچیدگی ها واقع شود ومسلمانان هند از افغانستان مطالبه کنند تابر هند حمله ورشود! آن زعمای مسلمان که درین انجمن شرکت داشتند، بطور روشن اطمینان دادند که مطالب حمله افغانستان برهند نمی باشند، وپشتیبان آزادی هنداند. این زعمای

مسلمان اظهار داشتند که مقصد ایشان ،بلند داشتن عزت اسلام بود،وهدف جنبش خلافت جزتامین عدالت چیزی نبود .

انتقاد گیرندگان کوشیدند،بین گاندهی وبرادران «علی» (یعنی محمد علی و شوکت علی) اختلاف ایجاد کنند وچنان تلقین کردند که گویا برادران علی ، از پادشاه افغانستان طلب خواهند کرد،تا بطرفداران مسلمانان ،برهند حمله ور شود،گاندهی به این تلقین معتقد نشدو گفت : من عقیده ندارم که افغانستان برهند حمله کنند (زندگی نامه گاندهی: جلد هفتم صفحه ۳۰۳). گاندهی نوشته: خوانندگان راتوصیه می کنم ازاعتقاد این فکر غلط که افغانستان برهند حمله می کنند،حذر کنند بخاطر بداریم که نویسندگان نظامی بریتانوی اکثر خودباین مطلب اعتراف کرده اند که در سپاه بریتانوی گاه گاهی ، سوقیات بمقصد مجازات جعل وایجاد می شود تاآنکه افرادسپاه ممارست وتمرین حاصل کنندوسردان مسلح پیکار سرگرم کار جنگ شوند .

معلوم است که این آوازهٔ دروغین حملهٔ افغانستان برهند از طرف جوانب ذینفع به طور شایعه نشر شده بود تاآنکه اتحاد بین هندوان ومسلمانان ، درضمن جریان جنبش «خلافت» صورت پذیرنشود « پندت جواهرلعل نهرو» این مطلب را افشاء کردو بتاریخ سیزده جون ۱۹۲۱ هنگام ریاست برکنفرانس « پندل کهند » گفت : میدانیددر حال حاضر مامورین انگلیسی میخواهند هندوان را تخویف وترهیب نموده به این هراس بیاندازند که مسلمانان هند ،امیر کابل را به حمله به هند دعوت خواهند کرد ،وحکومت هندبدست مسلمانان خواهد افتاد ! (آثارمنتخب جواهر لعل نهرو ، جلد اول . ص ۱۸۶) .

این سالهای بحرانی بود ودر دیپلوماسی جهان ،پیچیدگی هاواقع شده بود . در روسیه ، انقلاب سوسیالیست موفق شده بود . جنگ اول جهان پایان یافته بود. سلوك فاتحان جنگ بشمول بریتانیا درمقابل ترکیه سبب خشم مسلمانان جهان شده بود . در آغاز سلطنت امان الله خان سومین جنگ افغان وانگلیس واقع گردیده وافغانان قبول استقلال خودرا بر بریتانیا تحمیل کرده بودند .آزادیخواهان هند، اصلاحات اعلان شدهٔ مان تیگ وجمس فورد را اطمینان بخش وموجب قناعت بشما رنمی آوردند . آتشباری سپاه بر مظاهره کنندگان بی سلاح بتاریخ ۱۳ - اپریل ۱۹۱۹ در جالیانو الا باغ (واقع امرتسر) وکشته شدن ۳۷۹ نفر از ایشان ، فاجعهٔ بزرگ وسبب آزردگی وخشم مردمان شد .گاندهی درنظر داشت ، جنبش «خلافت »و جنبش عدم همکاری »وی باهم متحد شوند.درین احوال چنان آوازه ها نشر شد که مسلمانان هنداز امیرافغانستان خواهش میکنند تابر هند حمله کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

وگو یا سلطنت مسلمانان را برهند دو باره قا یم کنند !

بطور عمومی ، مساعی امان الله خان پادشاه افغانستان ، درتحکیم آزادی افغانستان در هند باقدردانی تلقی می شد وآوازه های اینکه پادشاه افغانستان برهند حمله ورمی شود به حیث زادهٔ تخیل وتبلیغات تشخیص گر دیده بو د .

در ینجا باید به یك واقعهٔ دیگر اشاره شود ، که آ نهم توجه گاندهی را بسوی افغانستان جلب کرده بود . درسال ۱۹۲۰ هیأت افغانی برای مذاکرهٔ صلح باحکومت هند بر یتانوی در نتیجهٔ جنگ سوم افغان وانگلیس وارد شده بود . رئیس این هیئت مرحوم محمود طرزی بود. یکی ازاعضای این هیئت نرنجن داس فقید و یکی دیگر ازاعضای آن جناب عبد ا لهادی داوی بود که خو شبختانه تا کنون حیات دا رند ه

درزمان رسیدن هیأت افغانی جواهرلعل نهرو به معیت سادر، زوجه ود ختر یکسانهٔ خود« اند یرا » درشهر منصوری درهوتل ساوای اقامت داشت . چون نهرو قبلاعقیده خود رادر بارهٔ افغانستان بطور روشن اظهار داشته بود، حکومت بر یتانیا میخواست نهرو تعهد بدهد که با اعضای هیئت افغانی تقرب نخوا هد جست : نهرو این تقا ضای حکومت هند بر یتانوی را نپذیرفت بنابر این ، حکومت از نهرو تقاضا کرد هوتل ساوا ی و حتی شهر منصوری را ترك بگو ید .

درمجموع آثار گاندهی (جلد هفدهم ص ۴۵۴) راجع به این حاد ثه تذکر به عمل آمده و متن کا مل نا مه نهرو به عنوا ن گاندهی اقتبا س شده است. گا ندهی در یك مقا له به این حاد ثه اشاره کرده می نگارد:

« بر تانویان می دانند که احساسات مسلمانان، در موضوع ترکیه سخت جر یحه دارشده است همچنین بر تانو یان می د انند که هندوان بامسلمانان همدر دی کامل دارند . همچنین برتانو یان می دانند که هیئت افغانی بااحساسات مسلمانان هند سو افقت کامل دارد . با بر ین برتانو یان می هراسند از اینکه کدام فرد هندی دارای اهمیت ،از هیأت افغانی کدام اطلا ع حاصل کند. از ینجاست که حکومت هند برتانوی به حدز یاد دچار بدگمانی شده است. »

گاندهی خود به هیچ صورت تصور نمیکرد افغانستان بر هند حمله کند .شمارهٔ هفتم دسامبر ۱۹۲۴ روزنامهٔ تر یبون بیانات گاندهی راچنین نقل می کند که وی گفت: اگرسخن رابه ناراستی بگشانم سزاوار کشته شدن می باشم، هندوان ازو پر سیدند: اگر کابلیان برهند هجوم کنند هندوان چه چاره دارند ؟ گاندهی به ایشان گفت : جای هراس از کابلیان نیست ز یرا کابلیان، بر اد ران ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌باشند. باید از کابلیان حسن استقبال کنیم ودر مقابل ایشان سر تسلیم فرود آریم وتحمل ایشان را نمائیم! (ص ۲۰۴. جلد بیست‌ویك. مجموعه آثار گاندهی).

در جریدهٔ هند جوان (ینگ‌اندیا) به‌تاریخ هژده می ۱۹۲۱ گاندهی نوشت: «این یك فکر غلط و خرافاتی است که اگر برتانویان پاسگاه‌سرحدی خودرا از میان بردارند آنگاه‌افغانستان بر هندوستان خواهند تاخت. باید بدانیم اگر افغانان بخواهند امروز بر هند حمله کنند پاسگاه سرحدی برتانوی مانع شان نمی‌شود اما افغانان محض به‌استقلال کشور خود علاقمندند همچنان که‌ماشایق استقلال کشور خودمی‌باشیم!» (مجموعه‌اثار گاندهی. جلد بیستم ص-۱۱۰) مهماتما گاندهی به طور روشن وبی‌پرده سخن می گفت چنانکه نوشت: اگر چنین است، بهتر خواهد بود هند، بدست افغانان جان دهد، ونه آنکه به‌قیمت‌عزت و حیثیت خود از حمله افغانان فارغ باشد. فروختن عزت‌وحیثیت هندهمین است که‌مدافع هند، همان حکومت‌است که زخم جنبش خلافت را و نیز زخم پنجاب‌راهمچنان در حالت خونریزی نگهداشته است (مجموع آثار گاندهی. جلد بیستم. ص ۱۵۷).

در افغانستان، راجع به پیکار آزادی هند هواخواهی زیادموجود بود. درزمان‌جریان‌جنبش خلافت‌وجنبش عدم همکاری‌چندین هزار پنجابی‌ودیگر مسلمانان هند، به افغانستان مسافرت کرده بودند واین جنبش هجرت بود. (مقصد از جنبش- هجرت-این بود که‌مسلمانان هندمانندنخستین مسلمانان، کشور خود را ترك کرده وهنگام پیروزمندی وطن خود را باز فتح کنند.)

خان عبدالغفار خان نیز در سرحد شمال غرب‌ظهور کرد (که امروزجزء پاکستان‌بوده وپشتونها پیکارآزادی‌خود را دوام می‌دهند). خان‌عبدالغفارخان بعداً بنام (پاچاخان) مشهور شدواز طرفداران سرسخت مهماتما گاندهی بود. خان عبدالغفار خان از طرفداران استقلال‌افغانستان بوده و در هنگام جنگ داخلی افغانستان طرفدار سلطنت افغانستان بود. خان‌عبدالغفارخان، ازجنبش هجرت نیز طرفداری کرد. در سطور مابعد این مقاله از نقش مهماتما گاندهی، درمورد پشتونها سخن خواهم گفت. درینجا باید متذکر شوم که امان‌الله خان پادشاه افغانستان، به طور بی‌پرده از آمال مردم هند پشتیبانی می کرد. قبلا در افغانستان یك عده‌آزادیخواهان هند مانند راجامهندرا پرتاپ ومولوی عبیدالله به‌طورپناه‌گرین اقامت داشته حکومت موقت‌هندرا تاسیس کرده بودند. بعد تریك شعبه کانگرس ملی‌هند درکابل به میان آمده‌بود (رجوع شود به جلدچهارم مجموعه آثار نهرو تحت عنوان نامه به راجامهندرا پرتاپ - ص-۲۴۱۰-) شرح این

فعالیت هایذات خود موضوع یک مقاله علمی عمده خواهد بود. منابع به زبان دری مانند سراج الاخبار و امان افغان و مطالعه دوسیه ها و اثار قلمی یقیناً اطلاعات سودمند خواهد داد.

لیون پولاده در کتاب ریفورم وشورش در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹ بزبان انگلیسی، مطبعه یونیورسیتی کارنل در اتازونی-۱۹۷۳-در صفحه ۲۴۶ می نویسد: امان الله خان بارهبران ملت خواه هند که به شورشهاوتحریکات می پرداختندهمکاری نزد یک داشت. برتانویان مکاتبه بین امان الله خان وعبیدالله را بدست آورده بودند و عبیدالله و زیر حرب در حکومت موقت هندبود.

اصلاحات امان‌الله خان برذهن ملت خواهان هند تأثیر عمده آورده و نهرو اصلاحات امانیه را قدردانی می نمود (رجوع شود ، به جلد سوم آثار منتخب نهرو. ص۱۹۵)

در دسامبر ۱۹۲۷ امان الله خان پادشاه افغانستان در راه مسافرت‌بسوی «دورهٔاروپا» ازهند گذشت . می‌گویند امان الله خان به طور «شهرگشت»عبورکرده وبرعراده خودپیا ایستاد وفریاد احساسات برآورد.میرمنشوارت در کتاب آتش در افغانستان(۱۹۱۹الی۱۹۲۹) (چاپ‌دهلی دی‌نیو یارک—۱۹۷۳)درصفحه ۳۲۶می‌نویسد: (برای امان الله خان انجمن مسلمانان یک تخت‌خطا به آماده کرده بود.امان الله خان بر روی تخت خطابه خود از زوجه گاندهی حسن استقبال کرد وگفت :(هندوان همسایگان و برادران ما می باشند و بایدخود را از تعصب مبری سازیم).

درباره وقایعی که بعد از(عودت امان‌الله خان از اروپا در افغانستان رخ داد اطلاعات کافی داریم.دران زمان گاندهی رهبری جنبش ها را مطابق خط مشی عدم عنف ادامه می داد.خان عبد الغفار خان نخستین باردر۱۹۲۹ درلکنهو با مهما تما گاندهی‌ملاقات کرد ازوی‌قدردانی نمود. درسپتامبر ۱۹۲۹ خان عبدالغفار خان جمعیت خدائی‌خدمتگار راتاسیس کرد . (رجوع به جلد چهارم زندگی نامهٔ مهاتما گاندهی بقلم (تندولکر)ص۲۵۲) خان عبدالغفار خان قبلا با افغانستان تماس داشت . یک کمیته (هجرت) در پشاور تشکیل شده بود و خان عبدالغفار خان پشتیبان آن‌جنبش‌بوده مردم را به«هجرت»به‌افغانستان‌تشویق می کرد . چند هزار نفر به افغانستان رفتند . چون عدهٔ این مهاجران زیاد شد امان الله خان به خان عبد الغفارخان پیام داد که ترک کشور با این گونه کاردرست نیست . خان عبد الغفارخان این عقیده را پذیرفت وسپس متوجه

جریانات در کشور گردید. در اثر خواهش باچا خان گاندهی به صوبه سرحد مسافرت نمود، وقریه به قریه رفته به‌مردم قبایل سخن گفت. انبوه سردمان، در پشاور با کمال شوق بدو گوش دادند. در اسلامیه کالج پشاور اظهار داشت «اسلام همه سردمان را برادر می داند، اجازه بدهید بگویم، مطلب از برادری بین مسلمانان نیست بلکه مقصد برادری جهانی می باشد، و این یکی از پایه های راه عدم عنف است و خدای مسلمانان و مسیحیان وهندوان همان یکی است»

تهذولکردر جلد چهارم زندگی نامه مهاتما گاندهی (ص ۲۸۵) می نگارد:

«در هر جا پښتون ها زن و مرد، کودکان با اشک در چشمان از گاندهی استقبال می کردند. درهر جا بوی بز وگوسفند هدیه می دادند. اهل قریه اتمان زی ازگاندهی خواهش کردند در میان ایشان ساکن شده صوبه سرحد را محل اقامت خویش بسازد. ندای گاندهی تاثیر بزرگ آورد. باچا خان گفت:

برتانویان ازعدم عنف می‌هراسند وسی گویند پښتون چون پیرو عدم عنف باشد از آن پښتون که پیرو عنف است برای برتانیه بیشتر خطرناک است.»

در ین جامقصد ما بیان مفصل جنبش عدم عنف نیست که تحت تاثیر گاندهی درصوبه‌سرحد بین پښتون ها (که خود را خویشاوندوهمنژاد افغانان می شناسند) گسترش یافت.—جریان جنبش نافرمانبری ملکی وبعدتر پیکار های پښتون ها برای آزادی، حماسه‌ایست. نکته اینجاست که آمال گاندهی برپښتون ها اثرآورده‌با ید مطالعه شود که پیکار عدم عنف بر ذهن افغانان در آن زمان چه اثر وارد کرد.

سخنان رابندرانات تاگور مظهر این حقیقت است که:

«چون عشق بدروازه هند رسید آن دروازه بروی آن کشاده شد.»

ورتن گریگوریان، در کتاب ظهور افغانستان عصری (چاپ ستانفورد اتازونی ۱۹۶۹) در صفحه ۳۲۴ می نگارد:

چون جمعیت خدائی خدمتگار، یا سرخ پوش تاسیس یافت، انجمن اصلاح افاغنه نامیده می شد وقابل توجه‌است که اعضای آن از افراد قبایل سلحشور بودند، اما پیرو عقاید عدم عنف گاندهی گردیده اهداف انقلابی خودرا پیروی می کردند.

پس معقول است نتیجه بگیریم درصورتی که اثر گاندهی برذهن پشتون های صوبه سرحد چنین بود، به نوعی موردعلاقهٔ مردم افغانستان نیز واقع می شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دونالد ویلبر در کتاب افغانستان (چاپ ۱۹۶۲) در صفحه ۲۰۰ اظهار نظر می کند که تاثیر گاندهی در پیشرفت زنان، مورد قدردانی زعمای افغانستان نیز واقع شده ودر بین زمینه عمده اجتماعی، در افغانستان نیز تحول آمده است.

یقین است که چه در هندوچه افغانستان، باستطلاعات دقیق وصبورانه درباره روابط و کشور مطالب عمده بدست می آید خاصتاً چنانکه گفتم باتحقیق دراوراق سراج الاخبار، لسان افغان، نیس، اصلاح وجراید مابعد، موادی که بعد از این امید است شامل ارشیف ملی افغانستان شود درین زمینه روشنی زیاد خواهد انداخت. همچنین اسناد ارشیف ملی ودوسیه های سابق، وبقیهٔ جلد های آثار و سخنان گاندهی ونهرو، در باره تاثیر گاندهی در افغانستان تفصیلات مزید میسر خواهد نمود.

نهرو دوستانه ترین علایق را با افغانستان و نیپال تاکید می نمود، بتاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۴۷ در کنفرانس روابط آسیائی گفت:

برای اینکه هند را بشناسید به افغانستان بروید وبه آسیای غربی و آسیای مرکزی و چین و جاپان و کشورهای جنوب شرق آسیا. (جلد اول مجموعه سخنرانی های نهرو)

نهرو در زمان صدارت خویش از افغانستان دیدن کرد.

درین سیمینار، درین زمینه این مطالعه آغاز گردید امید وارم به همت وسعی مفصل دانشمندان، علایق نزدیک افغانستان وهند، مورد مطالعه دقیق وگسترده بیاید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روابط فرهنگی بین افغانستان و هند در طی قرون وسطی

داکتر ز. ا. دیسای رئیس کتیبه خوانی نسخ عربی ودری ومطالعات باستانشناسی هند

قرابت تاریخی وفرهنگی بین افغانستان وهند همانا ازآغاز تاریخ حتی پیشتر ازآن وجود داشته است، ازسرزمین محاطبه خشکه افغانستان درازمنه خیلی قدیم مردمان وفرهنگ ها ازشمال غرب بداخل هند انتقال کرده است . درحقیقت از زمان خیلی قدیم تاختم قرن پانزده عیسوی که هند از راه بحر کشف گردید مهمترین راه به سرزمین باستانیت و باثقافت هند باستان از همین خاك افغانستان میگذشت . حتی ازآن به بعد نیز تاچندی پیش که وسایل سریع نقلیه انکشاف کرد همچون سابق انتقال دانش و فرهنگ بین این دوسملکت به پیمانه های معتنابه ادامه داشته است .

درهمه ادوار افغانستان دربحبوحه ومسیر تاریخ جاداشته از موقعیت مهم سترا تژیکی جغرافیائی آن بود که لقب چارچوك آسیا «چهار راه» رابخودگرفت که درحقیقت در طول قرون محل آمیزش واختلاط مهاجرین و میدان نبرد مهاجمین آسیای مرکزی، ایرانیان ، ترکان، چینائیان وارو پائیان بود وهم درهمین کشور وآسیای مرکزی بود که در زمانهای قبل از عیسویت دوفرهنگ باعظمت بودائی ازسوی هند ، ساسانیان از طرف فارس نفوذ یافته باهم استزاج یافتند (امتزاج وهم آهنگی این دوفرهنگ بحدی رشد وتکامل یافت که بعضی دانشمندان متفقاً آنرا مدنیت ساسانو بودائی نامیده اند.

مهاجرین وتماس های مردمان و کلتور شمال وشمال غرب باهمی وتماس هاراتجدید میکرد . بطورمثال درنیمه دوم نخستین هزارم عیسوی یعنی درحوالی قرن ششم وهفتم میلادی مردمان آسیای مرکزی مانند تاجك ها ، خلج ها و امثال آن به این خاك مهاجرت کرد ند و به هرگوشه این خاك گسترش یافتند. که همزمان بااین مهاجرت ها مدنیت تازه ظهور اسلام برشؤن زندگی

مردمان این خاك كاملا نفوذ كرده بود. اغلب در آن زمان یعنی بعداز ظهور اسلام درعصرغزنو یان یکبار دیگر روابط بین هند وافغانستان خیلی نزدیك تر شد .

اخلاف غزنو یان وجانشینان سیاسی آنها(غوریها) نه تنها قسمت اعظم هند را ازلحاظ طبیعی میخواستند درتصرف داشته باشند بلکه درقرون بعدی خصوصاً غوریها واسلاف آنان که هم ازاقوام افغانی بودند درعصر خویش یکی بعد دیگری به قسمت های وسیع هند حکمروایی داشتندو باین ترتیب به خاك وفرهنگ هند مسلماً شریك شد ند .

تاتار ان نیز ازراه همین کشورافغانستان بخاك هند داخل شدند. ابتدا به سرکردگی تیمور بصورت موقتی و باردیگر تحت فرمانروائی نواده او «بابر» بصورت دایمی بخاك هند دست یافتند، بابر به تشو یق یکعده نجیب زادگان افغانی هند به رهبری یك قوا از کابل که مرکز عملیات انتخاب شده بود بفتوحات هند پرداخت که حتی بعداز پیروزی تاسیس یك امپر اطوری در هندبه پاس عشق وعلاقه که به افغانستان داشت نخواست جسد او بعداز مرگش حتی به فرغانه و سمرقند که وطن اصلیش ، بود بخاك سپرده شود . بلکه کابل را برای مدفن دائمی خو یش انتخاب نمود .

این روابط که ازگذشته ها بصور ت تدر یجی و یقینی تر بهم نز دیك شده بود درطی سال های متمادی دو جر یان متمایز(فرهنگ اسلامی افغانی وفرهنگ هند ی) بصورت یك پدیده قابل پذ یر تلفیق وتکامل یافت که ازیکطرف وسعت وقوت آن برحیات فرهنگی این دوسملکت تاثیر افگندوازطرف دیگر مدنیت جهانی از آن مستفیض گشت . تلفیق و باهمی این دو فرهنگ مو جب شد استعداد های خلاقه در این دو سملکت بر حسب وجائب با همی تشو یق گردد شوؤن مختلف حیات فرهنگی دوره وسطی، نوآو ریها واثراتی را به سبك ها وجلوه های مختلف وتازه بیافرینند .از آغاز تا آخر دوره وسطی نفوذ این دوفرهنگ بر همد یگر ادامه داشت. باوجود حالاتی همچو ن جنگ ها ومنازعات و رو د مر دان متفکر همچون صنعت گرا ن ، معماران، دانشوران ودانشمندان ور وحانیون از مر اکز معروف صنعت دانش شعر واد ب ، همچو ن غزنه ،هرات، چشت، قندهار ، کابل ودیگرجا های افغا نستا ن وبا ازغرب دورتر و ازطرف رود آمو از کش، مرو ،سمرقند ،بخارا وغیره جاها که درخور یادآوری اندازراه افغانستان به هندصورت میگرفت.

درطول اضافه ازپنج قرن تاا مروز که بصورت اجمال به دو ره های که ا کنون مورد بحث مادرین سمینار است ارتبا ط می یابد این سرا وده کلتوری بالخاصه درز مینه صنعت علوم اسلامی وز بان وادبیات دری وجود داشته است. رسوم زندگی وشیوه های جدید فکری مهاجرین شمال غرب

بخاك هند به پیمانه وسیع شکل عمومی حیات مردمان آنجا را بشمول ترکیب فرقه ئی آنها تغییرداد ونظریات وشیوه های تازه راموافق به اقتضای مناطق مختلف آن ارمغان دادند . تاثیرات معماری البته بیشتر ازهمه به چشم هانمایان شد . همزمان باورود مهاجرین جدید طرزنو خانه سازی چه ازلحاظ شکل وساختمان وچه ازلحاظ نقشه ونظر دفعتاً بطور بی سابقه درخاك هندپدیدارگردید که امروز آنرا ازجمله آثار وطرحهای هند اسلامی میشماریم. طبیعی است که مهاجرین مذکور از خاك افغانستان علوم وفنون را که به هندارمغان بردند همه آن از فرهنگ افغانستان منشا میگرفت و نظیر آنچه که درافغانستان داشتنددرسرزمین هند رواج دادندو تهداب معماری های اسلامی هند را درآنجا گذاشتند .درین زمره البته قبل از آن در عصر غزنویان که تلفیق فرهنگی بین هندو افغانستان وجودداشت یکعده صنعتگران،صاحبان فن ودانا یانر ا سلطان محمود غزنوی ازهند برای تربیه به افغانستان آورده بود که نقش آنان درین میان نیزاز و اقعیت دور نیست .بطور مثال قلعه ها و حصار های دوره های اولی قرون وسطی که درغزنه ،هرات ، گرشك ،فراه ،بلخ ،سنگر در افغانستان هست ،عینا نظیر این ها در تغلق آباد واقع دهلی هند نیزدیده میشوند. که هر کدام دارای دیوارهای پهن مایل وبرجهایی گرد و مستحکم که بکنار های آن سورا خهای حلقه شکل ومجراهای تیراندازی وجوددارد ،مشاهده می شود . کوشك هاو بالکن هاویا قسمت جلو برآمده وسیع شکل عمومی حیات مردمان آنجا رابه شمول ترکیب فرقه ئی تغییر دادو نظریات وشیوه های تازه راموافق اقتضای مناطق مختلف به آن ارمغان دادند .

تاثیرات معماری البته بیشتر در حصص بالا ئی دیوار های قلعه ها،خصوصاً در برجهای آن طوریکه در پنه و یا پورانا در قلعه شیر شاه سوری مشهود میبا شد ،باز هم ازآ ثار یست که باحصارها وقلعه های مروج آنوقت افغانستان شباهت نزدیك دارد .

همچنان نقشه قصر لشکرگاه که صحن وسیع مستطیل داشته به بالای آن اطاقها ی انتظار،دهلیز مستطیلی وبه کنج آن خانه های نشیمن ووثاق ها به شکل مخازن آب غسل ساخته شده که بدون شك ازنقشه آن درساختن قصرها وکوشکهای تفریحی که در ماند و واقع ما لوادر هند میباشد ،استفاده بعمل آمده است .مساجد قدیمی هند نیز طوریکه ازشکل ظاهری آنها بر می آید ازمساجد شبیه آنها که درغزنه ،مرکز غور «فیروزکوه» ودیگرجا های افغانستان به نظر میخورد تقلید شده است ،از نتائج کشفیاتی که راجع به منار های قدیمی در هند اخیراً بعمل آمده این حقیقت رانیز به اثبات رسانده است که اعمار منا رمعروف «قطب منار» هند که شاید به افتخار کدام

پیروزی ساخته‌شده‌باشد ، درنوع خود اصلا ازافغانستان تقلید شده‌است که نزدیکترین شبیه آن درجمله منار های‌قدیمی موجوده افغانستان منارجام است که‌با(۶۰) متر ارتفاع دربین‌سالهای ۱۱۵۳و۱۲۰۳ م ساخته‌شده واز لحاظ ظرافت‌ومهارت معماری‌فوق‌العاده دیخور سلا حظه است . منارجام متشکل‌از چها ر طبقه ودارای با لکن هابوده که‌ا کنون از بین رفته است . با لکن ها بالای ستون های قوی قرارداشته شکل کمر بنددورادور طبقه‌او لی حلقه کرد ه و،طبقهٔ سو می بفرق خود مانند کلاله شش ضلعی ساختمانی‌دارد ، شکل فانوس که به اطراف آن‌روا قهایی به شکل‌نعل‌اسپ بازاست ،مگر طبقه فوقانی قطب منارکه درسالهای بعدی‌مجدداً دست خورد ه به شکل اولیش باقی نما نده ولی جالب آنست که‌همان‌قسمت شش ضلعی منارکه در اوایل قرن ۱۹ بواسطه یك انجنیر نظا می بریطا نوی به آن علاوه شد ه ، شبا هت زیاد ی به منارجام دارد . همچنان مد خل بجناح شمال قطب منار بازاست که‌به‌زینه‌ها پیچ پیچ آن را ه‌دارد ، که بعین‌خصوصیت در منار جام وجوددارد مگربا این‌تفاوت که‌نقشه‌منارجام دایروی‌واز قطب منا ر ستاره نما میبا شد ، و نقشه قطب‌منا ر حتی از نقشه ستا ره نمای منار غز نی نیز فر ق دارد . مگردربن اواخر کشفیاتی که‌درخواجه‌سیاهپو ش سیستان‌بعمل آمده که‌عیناً متناظرقطب‌منارگفته میشود وگواه صادق براین‌شباهت تاریخی‌بین دوفرهنگ‌مورد بحث‌شناخته‌می‌شود. درخواجه‌سیاهپوش منا ری‌ازخشت پخته پیدا شده که‌متاسفانه ویران‌شده‌وصرف یك‌طبقه‌اولی‌آن‌باقی مانده‌است. ترتیب ساختمان آن‌درقسمت بیرونی مانند منار دهلی طوریست که‌بواسطه چیدن خشت‌خط های گولی و یاتیغه ئی به‌دیو ارهای‌منار زینت بخشیده است. بهرحال‌نمیتوان گفت که‌آن‌نوع تزئین‌بواسطه‌چیدن مرتب خشت‌ها ازیك قسمت تاقسمت‌دیگر تغیر کرده‌باشد،بطوریکه در طبقه دوم‌قطب‌منار‌بشکل گولی ودر طبقه سوم بشکل تیغه ئی بمشا هده می رسد .

بهرو صف ازجمله منارهای معروف کشورهای‌اسلامی منارقدیمی‌خواجه‌سیاهپوش ر ایگا نه منا ری متوان دانست که‌از رو ی‌آن نقشه منارهای هند تقلیدشده‌است . از جانب دیگر ا ز جمله منارهای دایروی‌نوع‌منار جام که بطورمثال‌منارها ی‌عصراخلاف تیمور یان‌در هر ات باقی ما نده، نیز در هندبمشاهده‌میر سد که‌امثال آنرا در «گاو او پاندوا»واقع هند شر قی ،دولت‌آباد واقع د کن مساجدگجرات ومنارهای مغل به‌دروازه مقبره اکبر واقع سکندره وتاج‌محل دراگره متوان‌سلا حظه کرد . (ازجمله‌این ها که ذ کررفت‌منار دولت‌آباد باروا ق های‌آن که بالای‌پایه های‌قوسی‌استوارند ازنگاه شکل ظاهری شباهت بسیارنزدیك به‌منارهای هرات دارد .تامنار های دیگر که از آنها

نام برده شد.) همچنان به احتمال غالب معماران منار های هند درساختن چهارچهارسنا ر که در کنج دروازه های سکندره ویا دورتاج محل، قرار دارند از منارهایاسطلی هاي هرات آموخته با شند وهمینطور شباهت های که ازلحاظ نقشه بین مقبره مرزا درغزنه ومقبره خواجه **مودود** د ر چشت، دومقبره مخروبه قدیمی سنگ بست درافغانستان وآنهائیکه بنام سلطان غازی دهلی، دروازه مقبره شیخ سراج‌الدین جنیدی درگلبر که درد کن وجود دارد، دارای سبداواحد تاریخی خواهند بود. بدین ترتیب خصوصیات مشترك از لحاظ رواقهای برجهای گولی قلم دار در کنج های مقبره هایی مانند مقبره خواجه محمود در کشك نخودافغانستان ومقبره سیدلودی که قله های واژگونه نمادر گنبد های مروجه همین دوره هند شاهده می رسد ازنگاه اشکال معماری سه خصوصیت مشخصه معماری عصر اسلامی هند که عبارت ازرواقهای نوك دار، قبه وگنبد کوچك منارها میباشد درعصرورود مسلمانان ازغزنه وغور به هندبمیان آمد. نمونه های اصلی رواقها ی نعل اسپ مانند نوك دارمسجد قوت الاسلام وبالخصوص آنقسمت نزدیك د ر و ا ز ه و مسجد جماعتخانه دهلی (مربوط به اوایل قرن ۱۳) رامیتوان درطاقهای بزرگ بست کهن به نزدیك قندهار مشاهده کرد. نقشه و کمان زیبائی هما نند این رواق بز ر گ در رو اقهای مسجد قرن ۱۵ درگجرات دیده میشود.

همانند طاق دیوارغربی مقبره التتمیش که یکی ازقدیمترین آثار باقیمانده آبدات اسلامی هنددردهلی شناخته می‌شود، همان طاقیست که بشکل نعل اسپ درمقابل یك چوکات پیاله نمابالای پا یه های پلاستری مانند درپهلوی سنگ تابوت مقبره سلطان محمود غزنوی ساخته شده است. همینطورد الانها طوری ساخته شده که ازدهلیزهای مربعی بپائین بسوی گنبد بیضوي بصو رت دائروی تغییریافته است که این خصو صیا ت مختص آ بد ا ت اسلامی باراول درمقبره التتمیش و الای Alai دروازه هنددیده می‌شود. درحالیکه چنین نوع دالانها درافغانستان قدامت تاریخی داشته طبق معلومات نمونه های آن در زیارت گاهای بودائی بامیان بمشاهده رسیده است. نظیرطاقهای ساده نیز مانندطاقهایی قبل الذکر درآبدات قرن ۱۳ و ۱۵ هند به شمول «الهی دروازه» دریکعده ابدات افغانستا ن مخصوصا د رسیستا ن بملا حظه ر سیده ا ست. آ بـد ا ت مـذ کو ر ا لبـته مر بو ط به عصر سا سا نیا ن بو د ه با آ نهم ابد ا ت هنـد کـه ا ز آ نها ذ کر ر فـت ا ز نـمـو نـه های اصلی‌شان که تنها در افغانستا ن بوده است، منشاءمیگیرد وهم چنان مربوطبه آبدات این دوره متوان از سقف های گهواره شکل نام برد. این نوع سقف پوش درآبدات اسلامی هندطوریکه درمسجد آدینه در حضرت پاندوا واقع بنگال غربی، مقبره تغلق دردهلی، جناح های مسجد جامع جاونپور ویامسجد علی

شهید پیرد ربین بیجاپور واقع د کن بدون هیچ شبهه درابدات بودائی هندوجود داشت. مگر دراین جاها صرف دراثه کمال معماری ترسیم بود وگویا عملا درساختمان نیامده بود، برعکس درآبدات اسلامی قبل- الذکر سقف های گهواره پوش عملا اعمارگردیده بود، آبدات قدیمی افغانستان که مثال آن در، دواب هندوکش وجود دارد ازنوع سقف های گهواره ای تاق کسری عصرساسانیان منشا میگیرد، مگرآن نوع هندی منشا میگیرد، از آن عدهٔ که در نیشک سیستان یك نمونه شان است. سیستم دو کنبدی که نهایت زیبائی ومرغوبیت رادر مقبره های هند ومساجد دوره های مغل حفظ کرده است، ازدوره های آخر تیموریان هرات منشا میگیرد که البته آنها درقرن ۹ ازسمرقند به آن نواحی رواج یافته بود .

طرح ها وچهره های تزئینی دوره اسلامی آثار تاریخی وابنیه یادگار هند همانطوریکه در افغانستان کتیبه ها و نوشته ها از لحاظ طرح و ترکیب و غیره کوفی و ثلث درسطوح دیوارها لوائح وغیره مقام برجسته را درتزئینات کسب نموده در هند نیز از لحاظ تزئین وپیرایه اصلی بکلی متفاوت می باشد. اگرچه ازدوره غوریها واخلاف نزد یک آنها تاد وره خلج هاموارد و آسیاب درآثار وابنیه تاریخی هند کاملا فرق داشته است. تزئین وپیرایه در لوایح ودیوارهای مسجد قوت الاسلام در دوره محمدبن سام خلف قطب الدین ایبک والتتمش در زمینه های هندسی نقش و نگار وغیره باطرحهای متفاوت، آثاری وجود دارد. زمان معاصرآن درقرون ۱۲ و ۱۳ وآغاز قرن ۱۴ درمقبره (التمش) ولوایح ودیوارهای مسجد دراجمیروالهی دروازه طوریکه بآن برخورده ایم به عین سبك و نوع بوده که همزمان به آن درافغانستان در بناهای یادگار وآثار تاریخی اولی بااین اختلاف درسنگ نوشته شده است.

استعمال وبکاربرد ن صنعت کاشی که درافغانستان بسیار جلوتر معمول ومتداول بوده بسیار پیش درینا ها قدیمی بشکل اوسط درملتان، تانیسار، سرهند شریف و هکذا درمند و گلبرگه، دهلی، اگره و غیره جاهای هند نیز بکاربرده شده است، ولی دامنه آن توسعه نیافته ودر همه جای هند متداول نگردیده که غالبا علت آن موضوع اقلیم وعواملی نظیرآن بوده است، طرزهای دلفریب وجالب نظرمنبت کاری وتزئین که بطورمتساوی درهنددرطریقه هاو طرازهای تزئینی به اوج ترقی رسیده، برای نخستین بار روز یادتردرمسجدپادشاه بزرگ افغان شیرشاه سوری درد هلی بکار برده شده است. درعهد امپراطوریهای مغول از اکبر تا شاه جهان زمان و عصرمنبت کاری واسورمربوطبا این تزئینات به دوره ترقی خود رسید که شاید به اندازه وفوریکه این تزئینات وکاشی کاریها بطورمبهوت کننده واعجاب آورد رمقبره پدرخواندهٔ اکبرشمس الدین اتکه خان

که احتما لا و ی از غز نه آمده است بکار برده شده، در هیچ یک از آثار تاریخی هند به آن وفرت وزیبائی بکار بر ده نشده که در همین وقت صنعت کاشی نیز به سرحله بسیارز یبائی وحیرت آوری نزدیک شده است .

با گذ شت قرو ن ، رو شها و سبکها ي معما ري هند اگر ا صل خود ر ا ا ز دست نداده شرو ع به نشان دادن آثار رکود نموده، بعدها معماري عهد تیموري از مرکز اصلی آ ن یعنی هرات باالهام و مفکوره هاي تازه که شکل و وضع اساسی وواقعی یادگار هاو آثار تاریخی دور ه اسلامی تحت سلطه مغولها را بکلی تغیر داد درهند پدید آمد، شک نیست که سبک وشیوه معماري عهد مغول و هنر گسترش یا فته عهد تیمو ر یا ن ا ست ، و لی ا ین گسترش و توسعه مستقیما از راه و طر یقه محل پیدایش و تولد آن یعنی سمرقند صورت نگرفته ور اه خود رادر هند با ز نکر دن بلکه ازراه پایتخت تیمو ر یا ن از هر ا ت، بلخ و سا یر نقا ط افغا نستان بسط و گسترش یافته. ولی این معنی آنرا ند ارد که سبك و شیوه جد ید مجمو عا یا بعضا تحمیل شده یا کا ملا خا رجی بو د ه ا ست بلکه وا ضحاً تعد یل و نوآو ر یها ی اشکال، فا رمها و طرحها ی ما هرا نه خا رجی بو د ه که درهر دو مشق گردیده و زمینه سا ختمانها و تزئینا ت با ذو ق و استعد اد هـای فطری مرد ما ن محلی سا زش و توا فق نمو ده ا ست، مسجد جا مع، مصلا ها و نیز گنبد هرات و د یگر آثار وابنیه آن گا ز رگاه، معماری و تزئینا ت بیچید ه مز ار شر یف، مسجد خواجه پا رسا در بلخ و غیره از نگاه معماری و مهندسی عهد مغول، در عمارات و ابنیه هند حتما از آن الهام گرفته شده است. تشابه سنگهاي سر سر سفید مقبره درتاج مسلم باسنگهاي سرسر سفید و سیا ه سنگ آ هکی د ر آ رامگا ه گا ز ر گا ه و ساخته شدن بسیار ماهرانهٔ نقشهای عر بی کلی آن خود بهما ن منا بع الها می و نخستین اشا ره ودلالت می نماید، اینها ست ابنیه عهد تیمو ر یا ن در هند که بعد هابطو ر مشخص، وا ضح و کا مل در سبك و شیوه معماری عصر مغول که این چنین آثار و یاد گا ر های بر جسته و عا لی را نظیر مقبره هما یو ن وا تگا خا ن د ر د هلی هند ، د ر و ا ز ه مسجد جا مع فتح پو ر ، سکری مقبره ا کبر د ر سکند ر ه ، مقبره ا عتما د ا لـد ولـه د راگـر ه ، مسـجـد جـا مع اگـر ه مسجد جامع د هلی ، اثر جاوید ومشهور جهان تاج محل بو جود آورده، نفوذ کرد، وتفوقی کسب نمود ه است، بدیهی است که این تزئینات زیاد وفر اوان واین پیرایه آشکارا از همان منابع ا لها م گر فته والقا ء شده است، (هنر تذهیب و تجلید کتب) که نظر به عقیده واظهار بعضی از محققان ومتتبعا ن با شکل یا اسلوب وشیوه های معماری ارتباط ندارد . بهرحال این رجحان ومزیت تز ئینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رمورد هر چیزدیگری هر چه باشد بنابر بعضی عوا مل مختلف به همان یک ا ندا زه و سو یه محدودومتوقف‌مانده وعوض‌صنعت‌ض کاشی کاری، رصع کاری، خاتم کاری‌ونقوش کاری از مواجه شدن به‌اثر مخا لف ومضر محفوظ ومامون مانده است .بعداً در زمانهٔ چنین شا یع وتذکر داده شد که ا ین هندوستان بوده که سبك وشیوه عمرانی افغانستان رامتأ ثر وستجلی ساخته است ، حا ل آ نکه فقط اسمان نظروسطالعات وسیع د قیق این وضع نظر راروشن می‌سازد .و لی بهر حال میتوان با کما ل اعتماد واطمینان از جمله راجع به ابنیه وآثار والا وبرجسته مقبره ا حمد شاه بابا موسس افغانستا ن نوین در قندهار وپسرش تیمورشا ه در کا بل و شیخ سعدالدین احمد ا نصاری د ر نزدیك کابل اشاره کر د .

همچنان‌در ساحه هنر های مستظرفه مثل نقاشی ظر یف ، تذ هیب کا ری کتب ، خوش نویسی،موزیك‌وغیره هندمربوط دوره مغول هنرمندان‌افغانی‌راتشویق‌نمو ده مخصو صا بطو رمثا ل ابوالفضل مورخ بسیار معروف‌ا کبراز هرات فهرست‌ونام‌صد ها نفراز چنین هنرمندان‌را ذ کر کرده که بعد ها نیز در د یگر مبا حث تاریخی چنین تذ کراتی به‌نظر میخورد .

در د یگر ساحات کلتوری نظیر رشته هاوشاخه های مختلف معلو مات،اطلا عا ت تعالیم و آموزشهای‌اسلامی گویاافغانستان‌وهندتوحیدوتشریك‌مساعی‌بسیارنزد یك وشرافتمندانه داشته‌است.

عده ز یادی ازاولیا ومحققان ، متتبعان،شعرا،فضلاودانشمندان وامثال‌آن ازقلمرو افغانستان در هند مهاجرت کرده اند ودرهنددر پخش وانتشار معرفت و علوم مذهب‌اسلامی مشغول‌و مصروف شدند وهمچنان در زمینه ایجاد وتولیدعشق‌وعلاقه به‌آ مو ختن ز بان دری‌و ادبیا ت آن مسا عی به‌خر ج داد ند .

یك‌اثردقیق وجامع راجع به‌سیرزندگانی شعراء،مورخان،صوفیان ،اولیادرهند نظیر نز هت‌الخواطرو بهجت ا لمسا مع وا لنو اظرتالیف‌حکیم‌علامه عبدالحی نوشته شده‌است که گو یااین صرف مساعی مشترك‌وتحمل‌زحمت متقابل این‌دومملکت د ر این‌ساحات کلتوری قابل‌تمجید ودرخور مرهونیت است.مراجعه‌به سیرو شرح‌حال‌همه اینها که‌تفصیل تمام آن‌امکان ندارد ولا زم هم نیست که به استثنای چندنفربسیارمشهورومعروف همه را دراینجا ذ کر کنیم ز یراوقت‌ز یادمیخواهد .

از جمله‌شخصیتهای‌معروف گو یا خواجه علی‌الهجو یری یکی ازاو لیای‌معروف‌لاهور در عهد غزنو یان ازغزنه‌درهند مهاجرت کرده وهمچنان خو اجه معین الدین چشتی علیه الرحمه‌اجمیر شریف که ازقرن ۱۲ تا۱۳ در هند به صفت یك پیر و رهنمای‌روحانی طرف علا قه و احترا م

بوده ودارای طریقه معروف چشتیه می‌باشد ، کهاصلا ازچشت بوده اند که تاامروز در هند و افغانستان بسیارمحبوبیت دارند ویك‌تعداد زیاد معتقدان و پیروان روحانی مثل خواجه بختیار کاکی ،خواجه فرید گنج شکرحضرت، خواجه‌نظام‌الدین اولیا،نصیرالدین چراغ دهلی،خواجه گیسو دراز و امثال آنها داشته اند .

یك ولی برجسته دیگر بین قرن ۱۶ و ۱۷ صاحب شهرت و معرفت بزرگ و طرف احترام اکثریت مردم،حضرت مجدد الف ثانی سرهند شریف بودند که علیه سیاست مذهبی اکبر وجهانگیر عملا وجدا حمله ومخالفت نموده اند.یقیناًاز نژاد وتبار افغانی‌می‌باشند در زمره دیگر مریدان وشاگردان معروف افغانی آن خواجه محمدهاشم کشمی مصنف ومولف یك‌تعداد ازمولفات دری‌بشمول‌دیوان‌اشعار بود که پیروطریقه شان نیز بوده ،هکذامحمد امین بدخشی مرید حضرت مجدد ومرید دیگر شان شیخ احمد بنوری‌و یك تعداد دیگراز مرید ان‌و شاگردان که‌از افغانستان مهاجرت نموده‌اند ،ودرامور تدریس‌مسایل مذهبی وپخش طریقه ها مصروف شده اند .

یکی‌دیگرازاولیای‌نژاد وتبار افغانی که‌در زمان خود درهند طرف‌احترام وعلاقه اکثر مردم قرار داشتند ملاشاه بدخشی بود که ازنهایت اخلاص وارادت‌به لقب لسان الله ملقب گردیده بودند .وازطرف‌امپراطوران مغول شاه جهان وپسرش‌داراشکوه ودختر شاه جهان‌سوسوم‌به جهان آرا هم اعزاز واکرام‌میشدند.چنانچه جهان آرا درباره حیات‌لسان‌الله اثر معروف‌خود (صاحبیه) رانوشته است .

بهمین صورت عده یی از شخصیتهای افغانی‌نژاد که‌در مسایل تاریخی هند سهم گرفته‌اند چیزی کوچك وعادی نیست .

منهاج‌السراج جوزجانی مصنف ومولف اثر معروف طبقات ناصری،واعظ ، خطیب‌و شاعر معروف که مراتب ودرجات علمی شان آنقدر معروف است که احتیاج به تفصیل وتشریح مزید ندارد .

در اینجا باید خاطرنشان نمود که درآغاز دوره مغول غالباً درعهد اکبر و جهانگیر علاقمندی ودلچسپی شایان‌ملاحظه راجع به تاریخ افغانی و حکمرو ایان افغان مخصوصا شاهان لودی وشیرشاه سوری نشان‌داده شده ، چنانچه آثار زیادی در این عهد راجع به این موضوع در هند نوشته شده است،نظیر تاریخ دولت شیرشاهی اثر حسن‌علی خان ، تاریخ شیرشاهی‌بنام‌تحفه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکبرشاهی اثـر عباس خان سروانـی ، تاریـخ سـلاطین لـودی و سوري مولفه احمد یادگار ، تاریخ داودي اثرعبدالله ، تاریخ خان جهانی و مخزن افغانی اثر نعمت‌الله هروی و تلخیص این اثر وطبع مجدد اثر حسن خان ذریعه ابراهیم باطنی،نشر یك سلسله قصص و روایات مربوط به حیات لودي ها روئساوقایدان دوره سوري که عبارت از(۱۴۰)قصه وروایت بوده که ذریعهٔ محمد کبیر بن شیخ اسماعیل وامثال آنهانوشته‌شده، وهمچنان ترجمه دري تو زك بابری توسط میرزا پاینده حسن که ازغزنی مهاجرت نموده اند. هکذا یکی دیگر ازاد بای پشاوری حسین افغان درسنه ۱۶۰۳ و۱۶۰۴ اثر(تحفه‌قاسمی) را دربارهٔ کرامات میرداد و لی ودیگر اولیای افغانی نوشته است .

این علاقمندی درباره مردم افغانستان ومخصوصاً زبان آنها دروقت رابیلازوجه حافظ رحمت خان (۱۷۴۸—۱۷۷۴) دوباره احیاگردید . طورمثال درآثار بردیش یکنفر موسوم به محمدصدیق برای حافظ رحمت خان تاریخ زندگی میرداد رابه زبان پشتووتاریخ واقعی طوایف وعشایرافغانی رانوشته وبه آن ((تاریخ رحمت خانی)) نام نهاده است وحافظ نیز که شخص دانشمند وعالم بود خود اثری رابه نام کتاب لغت خلاصة الانساب درباره شجره ونسب افغانها ترکیب وتصنیف نموده وبسرش الله یاردرسال ۱۸۶۳ کتاب لغت هندی وپښتورا بنام (عجایب اللغات) تکمیل کرده. همچنان فرزند ارشد او محبت خان مصنف دیوانهای دری وپشتو گرامر پښتووقاموس پښتواست وناموس پښتورا بنام «ریاض المحبت» تصنیف وتالیف نمود.

بهمین اساس تاریخ احمدشاه درانی تسریع بخش ترقیات هنداز طرف یك تعداد مردم،نقل وروایت شده است که اینها شامل (فتح نامه)مولفه احسام الله (۱۷۴۶) (مثنوی افغان) اثر امام علی افغان ازلکنهو (۱۷۶۰-۱۷۶۱) بوده و میتوان این لست را بسهولت مضاعف نمود ، واقعاً عده یی از ادبا وشعرای افغان نژاد که بطور وسیع در ادبیات دری وهندی سهم گرفته اند بقدری زیاد است که بحث در باره آنها در این جا به طوالت می انجامد. درست از دوره کشور کشائی غوریان تا دوره معاصر مضامین و آثار مطبوع و کتب خطی عده زیادی از مولفان وشعراً در کتابخانه های هند وممالك خارج بدسترس استفاده قرار دارد .

از طرف دیگر بحث وتماس برحیات معنوی و روحانی علماً،اولیا ودانشمندان هندی وافغانستان خصوصاً در (قرون ۹و. ۱) امر کوچك وعادی نیست،بلکه باید مراتب ومساعی آنها در امور بخوبی و درستی ارزیابی شود.

در بین اولیاً طریقه نقشبندی سید احمد حامد سرهندي، مجددالف ثاني در افغانستان بسیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

محبوبیت دارد، امروز طوریکه می فهمیم در بین مردم عوام وخواص خانواده مجددی صاحب شهرت هستند که سر کرده بزرگ این خانواده «حضرت صاحب شورباز ار» بود. بعضی از خانواده های رهنمایان وپیشوایان مذهبی و روحانی افغانستان مجددی، چشتی از نژاد هندی هستند. خانواده که اولاد وزادگان شاه غلام علی نقشبندی از دهلی هستنداز بیش از ۵ سال قبل در افغانستان مسکون شده اند.

خانواده های دیگر نظیر آن چشتی وجیلانی هستند که آنها هم ازهند با ین کشور آمده اند. در بین شعرای هندی‌ودری زبان هیچ شاعری به پایه میرزا عبدالقادر بیدل نمی‌رسد. دیوان‌شعری ابتکاری دری دارد که مقام ارجمند او در بین اهل خبره افغانستان‌از تصور بالاتر است که مسلماً این‌شاعر گرامی در بین قرن ۱۷ و ۱۸ در هند بزرگترین شاعر زبان دری بودند. بیدل بانوشته های عالی و حکیمانه اش در نثر ونظم و در رشته های‌مختلف تفکر وتصوف گنجینه ادبیات دری‌راغنی تر ساخته است وهم او را بحیث موسس سبك هندی در ادبیات دری شناخته‌اند. گلهای‌ادب بیدل که نزد اهل ادب‌ودانش‌افغانی بی‌نهایت‌قدر واحترام دارد در ادبیات دری افغانستان مقام برجسته حائز است. افکارو سبك بیدل بر مکتب ادبی جدید قندهار که بواسطه سردار سهردل خان مشرقی تاسیس ونام گرفته بود تاثیر بسی بزرگی افگنده است که در اینجا البته‌از طرف مورخ و دانشمند گرامی افغانستان‌پوهاند حبیبی بدان اشاره گردیده‌است .

ترجمهٔ پوهنیار عبدالغیاث نو بهار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: دوکتور اس.ان. پراساد

افغانستان مرکز سلیون و انقلابیان هندی

مقدمه :

هند و افغانستان برای هزار ها سال در بین خود تماسها و روابط نزدیکی داشته اند:

و در طی قرون این روابط نزدیك با همی به اشکال مختلفی تبارز نموده، گاهی بشکل جنگها و زدوخورد های غیر منظم و پراگنده وگاهی هم بشکل اتحاد ویگانگی سیاسی در آمده است.

این مقاله که از آرشیف ملی هند تهیه ونگاشته شده است در تاریخ طولانی روابط هند و افغانستان بموضوعی تماس میگیرد که در سلسله تلاشها و مبارزات هندیان بر ضد استعمار بریتانیادر رهائی از آن،مقام و ارزش خاصی دارد.

از تحلیل و تحقیق این حادثه در مورد سیاست بین المللی بحقایق چندی پی خواهیم برد.

ازقبیل نهضت اسلامی،بر خورد ها در اوضاع داخلی افغانستان وتلاش پیگیر وتحمل وغیرت انقلابیان هندی.

در تهیه ونگارش این مقاله اکثر از یاد داشتها واسناد حکومت بریتانیا که در آرشیف ملی هند محفوظ نگهداشته شده اند،استفاده بعمل آمده است.

و بکمال میل آرزو داریم وقتی آرشیف ملی افغانستان تکمیل گردد این افسانه را بطورمقایسوی ازطرف خود افغانها هم بشنویم.

آتش تهدیدات انقلابی درهندبا آغاز جنگ جهانی اول با ردیگر شعله ورگردید. این جنگ جهانی تهدید انقلابی را برنگ دیگری درآورد. قبلاً این پدیده خود را به اشکال دیگری چون داره ویغماگری و کشت وخون در اینجا و آنجا وچیدن توطئه هاودسایس تبارز میداد.

آن موسسات وگروههایکه به تشدد سیاسی عقیده داشتند ومر اکز شان درپنجاب ومهاراشترا وبنگال کاین بودند اکثر موسساتی بودند سری وپنهانی و فاقد نظم ود سپلین وعاجز از اینکه

میتوانند توده های مردم را برای یك قیام جدی تحریك وآماده نمایند .

ولی در ۱۸ اگست سال ۱۹۱۴ که مخالفت ها ومخاصمت ها در بین ملل خود را یکدم بشکل شعله های آتش جنگ نمایان کرد، گرچه برای تهدید کنندگان سیاسی هند حادثه یی بود تقریباً نا گهانی ولی برای آنها این یك امر طبیعی بود که با استفاده ازین فرصت اسلحه و کمك های لازم را از ممالك خارج بدست آورده و به تحریکات ملی خود پر دا زند .

درین زمینه تلاش پخته ومنظم در ۲۱ فبروری سال ۱۹۱۵ بعمل آمد ولی این پلان بزودی افشا و کشف گردید. چندتن از محرکین اصلی وسرکردگان آنرا از قبیل ویشنوگانیش پینکل، وکار تارسنگ وپنج تن دیگر از دستیاران اینها بنام «موضوع توطئه لاهور» اعدام گردیدند. ولی رهبران انقلابی هندی آرام نه نشستند و شب و روز در پی آن بو دند تا برای خاتمه دادن به تسلط بریتانیا راههای نو دریابندوچاره های مو ثر بیاندیشند، برای اینکه آنها با هداف ملی خود برسند دستهای خود را حتی به آنها یی دراز کردند که در اهداف بایشان هیچگونه تشابه و توافقی نداشتند.

از جملهٔ تلاشهای آزادی خواهانه آنها یکی هم این بود که کابل را بحیث یك مرکز فعالیت های خود در آورند و از همین جا باقدامات خود بپردازندتا بتوانند همزمان و در یك وقت هم در داخل هند آشوبی برپا کنند وهم از خارج یعنی از افغانستان بیك حملهٔ مسلح بپردازند.

چندین دسته بااهداف وافکار مختلف دست با هم داده و بیك اقدام مشترك برداختند.

نهضت اسلامی :

خیلی قبل از آنکه جنگ جهانی آغاز گر دد یك عده مسلمانان هندی از حکومت بریتانیا بموجب اینکه آنها با حکومت مسلمان ترکیه از روش نامناسبی کار گرفته اند سخت آزرده خاطر گردیده بودند. مامورین و مسؤلان امور اطلاعاتی وخبر رسانی حکومت برتانوی هند از آزردگی مسلمانان در ین مورد از آغاز سال ۱۸۷۸م بخوبی آگاه بودند .

مسلمانان آرزو داشتند که حکومت بریتانیا با بست باسلطان ترکیه بحیث یك خلیفه ممالك اسلامی سلوك و معامله نماید. ولی چون برتانویان در بازی سیاسی خود بنفع امپراتوری بریتانیا از سلطان ترکیه یك بیذق شطرنج ساخته بودندازین جهت مسلمانان مخلص رنجیده خاطر گردیدند.

علاوتاً مسلمانان هند حکومت غیر مسلمان برتانوی را بر هند غیر قابل برداشت میپنداشتند

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطور مثال و هابیان که یک شعبه از مسلمانان هستند میخواستند دستیر خالص اسلامی عهد پیغامبراسلام اعاده گردد .

بنابرین آنها برضد حکومت غیر مسلمان برتانوی درحدود نیم قرن یعنی از ۱۸۱۵م با ینطرف به مقاومت ومقابله شدید خود پرداختند .

نهضت وناآرامی وهابیان که از زیربنای وضع نابسامان اقتصادی واجتماعی زارعان منشاء میگرفت بوسیله زور وفشار آرام ساخته شد. ولی چنان اثراتی ازخود باقی گذاشتند که وقتاً فوقتاً در مواقع لازم تبارز میکردند .

بحرانها ومخاصمتها درجزیره نمای بالقان که زمینه را برای یک برخورد جهانی مساعد میساخت نفرت وانزجار مسلمانان دران دیار برضد بریتانیا روزبروز افزونی میگرفت. باید بخاطر داشت که در سال ۱۹۱۲م ، دکتورام . ای . انصاری که بعدا درقطار اول ملیت خواهان هندوستان احراز موقع نمود برهبری هیاتی ازمسلمانان هندی برای ممانجی گری در زدوخورد بین ترکیه وایتالیا بترکیه مسافرت کرد. وقتی بکشور خود هند بازگشت درجه انزجار ونفرت او از دولت بریتانیا دوبالا شده بود.

درین وقت نهضت ملی اسلامی در هندوستان بیش از پیش تقویت یافته بود واین نهضت ازموقف ترکیه جداً حمایت میکرد .

در ۱۹۱۳م روزنامه (زمیندار) که ازطرف ظفرعلی خان انتشار میافت چون باوجود هشدارها واخطارهای مکرر حکومت برتانوی هنداز انتشارات ضد برتانوی خود دست نکشید مصادره گردید.

یک عامل دیگر یکه عمال حکومت بریتانیا را دست وپاچه ومشوش ساخته بود همانا بوجودآمدن جمعیت ((خدام کعبه))بود .

این جمعیت واعظان ومبلغان مقتدر و آتش پارچه خود را برای تنویراذهان مردم وتحریک آنها بر ضد حکومت برتانوی وتنبیه حکومت وقت بهر طرف گسیل داشته بود .

در یک بیان رسمی چنین نگاشته شده است: ((این ماموران مجض نمی خواهند خود را طوریکه هستند دقیق وصحیحی معرفی کنند . یکی از آنها دراز هورگفته است که مقامات مقدس اسلامی در معرض خطر است وکفار میخواهند این مقامات مقدسه را اشغال و تخریب نمایند.

این مبلغان مسلمانان راسخ وجدی هرچه زودتر براخراج بریتانویان ازخاک هند تحریک میکردند. ونعره های دارالحرب وجهاد از آنها بگوش میرسید .

یک دسته پانزده نفری از محصلین پوهنتون در ماه فروری ۱۹۱۵ م برای رهائی هنداز پنجه کفار از لاهور بکابل عزیمت نمودند .

برهبری مولینا ابوالکلام آزاد ومولوی عبیدالله، این محصلان تهداب نهضت الجنود ربانیه یعنی لشکر خداوند راپی ریزی کردند. (۵)

کمی قبل ازاشتعال جنگ روحیه مقاومت ومقابلهٔ مسلمانان هندوستان باورود هیأت های ترکی بیشتر نیرو گرفت .

درنواسبر ۱۹۱۴ که بریتانیا باترکیه داخل جنگ شد نهضت مسلمانان نزد بر تانویها از لحاظ سیاسی خیلی خطرناك پند اشته می شد .

درجنوری ۱۹۱۵ مسلمانان هند جنگ ترکیه راعلیه بر یتانیا جهاد خو اند. در همان ماه احساسات مسلمانان هند در «الهلال» که از طرف موانا ابوالکلام آزاد جوان ودانشمند در کلکته انتشار میافت منعکس گردید، اودرلاهور در پیشگاه یك جمعیت کثیری از مردم به جرأت خاطرنشان نمود که زندگی دراسارت وغلامی وبندگی برای یک مسلمان واقعی بهیچوجه شایسته و مناسب نیست.

بدین منوال چندین روزنامه دیگر از قبیل کامرید (Camrade) دهلی وآبزرور (Obsewer) لاهور عین مطالب را بنشر سپرد ند.

در ۱۸۲۴ م که گروه وهابیان مسلمان درمنطقه یوسفزایی مسکون ومتوطن شده بودند ، آن ناحیه بیش ازپیش موجبات درد سرحکومت برتانوی هند را فراهم میکردند .

حکومت برتانوی این مردم را در دفاتر خود بنام های ((متعصبین هندوستان)) و((مهاجرین)) ثبت کرده است. این نهضت ضد برتانوی روز بروز هرچه بیشتر نیرومیگرفت زیرا مسمانان هندی جوقه جوقه وپی هم باین دیار می آمدند وبه آنها میپیوستند .

علاوه برین مدرسهٔ مشهور تعلیمی اسلامی که در ایالت اوتارپرادیش کنونی درناحیه سارنپور درمقام دیوبند وقوع داشت بشکل یك مرکز فعالیت های ضدبر تانوی و تبلیغ وانتشار نهضت اسلامی در آمده بود .

یکی از محصلان دیوبند، شخصی بود بنام عبیدالله که وی درسن هفده سالگی ازمذهب سیکهی به اسلام گرائید ،بعد از آنکه وی تحصیلات خود را درمدرسه دیوبند بپایان رسانید وبه سند آمد و برای مدت دوازده سال در آن دیار اقامت گزید وبحیث یك عالم متبحر شهرت یافت. وقتی بحیث یك استاد که به مدرسه دیوبند مراجعت کرد فوراً بحث یك ناهض اسلام جدی شروع بکار نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحت نظر مولینا محمودحسن استادسابقه خود بتاسیس جمعیتی از یاران فارغ التحصیل مدرسه بنام (old—boys) پرداخت که بعداً این موسسه بشکل یك مرکز جدی و گرم نهضت اسلامی درآمد.

این کاروی را بمخالفت هیأت اداری دوچار ساخت که درنتیجه در سال ۱۹۱۳ ازوظیفه اش برطرف ساخته شد. بعد از برطرفی عبیدالله بدهلی رفت، درآنجا با مولینا محمد علی پیوست. مولینا محمدعلی یك نهضت طلب اسلام جدی ومدیر روزنامه کامراد Camrade بود.

در اگست ۱۹۱۵ وی باسه نفررفقایش عبدالله، فتح محمدو محمد علی به افغانستان گریخت ودر کابل با هیأت ترکیه وجرمنی ملاقات نمود وباگروه «طرفدار مسلمانان هندوستان» درتماس آمد.

درسپتامبر ۱۹۱۵ مولینا محمد حسن ازهندرهسپار مکهٔ معظمه شد، یادداشتهای سری حکومت برتانوی هند این واقعه چنین گذارش یافته است: «در ۱۸ برج سپتامبر سال ۱۹۱۵م محمود حسن یك ریش سفیدقوم ومولوی کالج دیوبند بوسیله .اس.اس. اکبر برای ادای مراسم حج سفر بحري خودرا آغاز نمود .براي زیارت مکه معظمه و مدینه منوره یکدسته ازمولویان کالج نیز با او همراه شده‌اند ... درآنوقت چنین پنداشته میشد که انگیزهٔ چنین سفرشان برضد حکومت و مخاصمانه بوده است .آنهامیخواهند که درحجاز با افسران ترکی ملاقات ومشوره بنمایند ولی چون اطلاعات درین مورد به اندازه کافی دردست نیست که بموجب آن از این سفرشان جلوگیری بعمل آید ولی این یقینی است که محمود حسن باغالب پاشا درحال چیدن توطئه برضد بریتانیا است. درحجاز، والی آنجا (ولی Wali) نایب الحکومه نظامی ترکیه، باین مولوی یك فتوای برای جهاد داده شده که بنام نویسندهٔ اش (غالب نامه) مسمی است که بهندوستان توسط مولوی محمد میان آنصاري ازسهارنپور که یك عضوی ازدسته محمود حسن است ودر جنوری سال ۱۹۱۶ بهندوستان عودت نموده، فرستاده است». جیمس کامپل کار نویسنده مطلب فوق الذکرعلاوه میکند «ازین غالبنامه برای تحریك دربین قبایل میان هندوافغانستان به اندازه کافی استفاده بعمل آمده ونسخه هایی تکثیر شده است ودربین مردم هندوستان نیز پخش شده است.»

انقلابیان ملی و امپریالیزم جرمنی :

تلاشها ومبارزات بی هم ملی انقلابی دسته های مختلف ونارضایتی انزجار روزافزون مسلمانان هنددربرابر حکومت برتانوی اینهمه بمامورین مخفی و سیاسی جرمنی فرصت داد که ازین همه عوامل دریك وقت مناسب ونازك برضد بریتانیااستفاده عملی بکنند .البته طرح آنهاازین قراربوده

که در داخل خاك هند برای بریتانیا چنان دردسری ایجاد نمایند که بریتانیا مجبور شود قسمتی از قوای خود را بعوض میدان اصلی جنگ در اروپا باینصوب برای دفاع از هند معطوف و گسیل دارند.

در ۱۹۱۲م جرمنی ها با دو کتور چامپاکرامان پیلائی Dr. Champakraman **Pillai** در تاسیس یك جمعیت بنام کمیته طرفدار هند Pro-India Commttee از کمك ها و مساعدتهای لازمه دریغ نداشتند که بعداز ۱۹۱۴ این کمیته بنام های «جمعیت هندي برلین» و یا «کمیتهٔ ملی هندی برلین» شناخته شد و شهرت یافت. یکتعداد انقلابیان که توانسته بودند پولیس بریتانیا را اغفال نمایند و هم آنانکه قبلا در اروپا بسر میبردند اینها همه خود را بجرمنی رسانیدند تا باین جمعیت بپیوندند. علاوه بر پیلائی، لالا هردیال، دکتور بهوپندر انات دت، تیرومل اچاریا، چند راکانتا چاکر اورتی، جوهدسنگ مهاجن، ام. جی. پرابها کار، دکتور عبدالحفیظ، وویرندرا نات چتوپادهایا از اعضای فعال وناسی این دسته بحساب میرفتند.

راجامیهن راپراتاپ ومحمد برکت‌الله رهبر آن دسته هندی کابل که در هند بر ضد حکمروایان بریتانوی شهره آفاق بودند نیز به برلین رسیدند وباین کمیته پیوستند. راجندرا پراتاپ که از اشراف فیود الی هند بحساب میرفت و یك انقلابی جدی وناموری نیز بوده است.

برکت الله که قبلا بحیث یك استاد در زبان هندی در جاپان ایفای وظیفه مینمود و در پهلوی آن به انتشار یك روزنامه نیز میپرداخت نظر بمخالفت علنیش بر ضد بریتانیا اخراج کرده شد. جرمنیها درین مامول خود که میخواستند انقلابیان هندی بایست با نهضت اسلامی ائتلاف کنند و متحداً بر ضد دشمن مشترك قد علم کنند خیلی موفق از آب درآمدند. یك تعداد زیادی ازاینها درپی آن بودند تا بتوانند همکاریها ومساعدت های ترکیه را بنفع ملیت خواهان هندی جلب کنند وبدست آرند حزب گدر Gadr پنجاب حتی قبل از شروع جنگ نمایندگان خود را باین مقصد فرستاده بودند. قابل یاد داشت است که سردار آجیت سینگ و صوفی امبا پراساد دو تن از مبلغان سیار ومحرکان شدید در تلاش آن برآمدند که برای پیشرفت نهضت انقلاب ملی در هند پایگاهی درایران نیز تاسیس کنند.

درین مورد یك نکته خیلی قابل ملاحظه اینست که انقلابیان هندی برلین باین نتیجه رسیدند تا وقتیکه ازطرف افغانستان برخاك هند حمله عمومی ومسلح صورت نگیرد قیام عمومی در هندوستان ناممکن خواهد بود.

ترکیه خیلی تلاش کرد تا افغانستان را به طرفداری خود داخل جنگ نماید. انور پاشا وزیر

امپر اتوری عثمانی اظهار نظر نمود ،مبنی براین که یک هیأت‌سیاسی‌به افغانستان فرستاده‌شود . در ماه سپتامبر ۱۹۱۴م برای همین مقصد کانفرانسی‌منعقد گردید که درطی آن‌چندتن از اعضاء کمیته بر لین نیز اشتراک کرده‌بودند . براساس سفارش وفیصله این کانفرانس چندین هیأت به افغانستان فرستاده شدند که‌افغانستان را تشویق کنند که برای تحقق مرام مذکور د ر پهلوی ترکیه‌داخل جنگ گردد .ولی این هیأت ها در مقاصد خود چندان موفق نگردیدند و ا ین ا مر تنها بکمیته هندی‌انقلابیان برلین تکیه کرد که‌درین زمینه‌چه اقدام‌وچه ابتکاری‌میتوانندبکنند. در نتیجه‌مهند را براتاپ پلانی طرح کرد وآنرا بدفتر امور خارجه‌تسلیم دا د . این پلا ن بریک فرضیه استواربود که از روی آ ن پند اشته میشد که گویا هند برتانوی در آستانه یك انقلاب عمومی قراردارودر چنین‌وقت‌حساس‌اگر حمله برهند از جانب افغانستان‌صو رت گیرد خیلی‌مو ثر وقاطع ثابت خواهد شد. این هنوز آشکارنه‌شده‌است که جر منی هاتاکدام اندا زه باین طرح اعتماد داشتند ولی مهند را بر اتاپ طرح خود را برآنها قبولا نده در دهم اپریل سا ل ۱ ۹ ۱ ۵ هیأتی برهبری دگروال‌اوتوو ان هنتنگ Otto van Henting از راه‌قسطنطنیه(استانبول کنونی) فرستاده شد که در آن مهند را براتاپ وبر کت ا لله نیز بحیث عضو شا مل بو د ند . حکو مت برتانوی هند وقتی د ید ترکیه بطرفداری جرمنی وار دجنگ شد خیلی پریشان خاطر گردید .زیرا برای ا کثر افغانها چون سایر مسامانان‌این جنگ شکل مذهبی‌بخود میگرفت‌ودر ینصورت‌موقعیت وموقف‌افغانستان‌خیلی مهم وحساس‌می‌شدوبریتانیا بهیچ‌صورت نمیتوانست افغانستان را بحیث‌یك پایگاهی در دست دشمنان خود ببیند.در مارچ ۱۹۱۵ نائب السلطنه هند بر تانوی هار د نگ Harding به اعلیحضرت ا میر حبیب ا لله چنین نگا شت : « و رو د بی جهت‌و عاجلا نه ترکیه درجنگ‌دربسیاری‌ازممالك‌اسلامی‌موجبات‌بی‌انتظامی‌ونا آرامیها ومشکلات زیادی را فراهم کرد ه است . » وهم تذ کردا ده بود که متحدین تعهد نموده اند که بمقامات مقدسه اسلا می ز یان و آسیبی‌نرسانندوهتك حر مت نکنند .ونیز از امیر خو استه بود که تحت تأ ثیر تبلیغات ما مو ر ین مخفی‌جرمنی نباید برود .آنها در تبلیغات خود حتی این را نیز پخش نمو ده بود ند که ا مپرا تور جرمنی بدین اسلام گرائیده است . هاردنگ همان معاهده ایراکه درسال ۱۹۰۵م بین‌افغانستان و هند بر تا نوی منعقد شده بو د وبنام (معاهده دین Dane treaty) یاد میشد نیزباو خاطرنشان نمودورسماًاز او خواستار شد تابی طرفی کامل‌خود را د ر ین جنگ حفظ کند.

در جواب امیر حبیب الله ، هاردنگ‌را تائید نمود ه وگفت که‌وی د ر کشو رش یکد ا م

سوقیات وآمادگی غیر عادی نظامی امر نداده است.

حکومت برتانوی هند مطمئین شد که ماموران ترکیه و جرمنی باین موفق نخواهندشد که سیاست بی طرفانه افغانستان را به سودخود برگردانند.

هیأت در کابل :

ولی بازعهم هیات ترکی وجرمنی داخل خاک افغانستان گردید .ودر ۲۴ اگست ۱۹۱۵ بهرات رسید .در همان ماه حافظ سیف‌الله نمایندهٔ برتانوی در کابل بمرکز خود خبر داد که در افغانستان آوازه هایی پخش شده است که میگویند جرمنها در تمام محاذ جنگ پیروزیها یی بدست آورده‌اند. این نماینده باین هم متوجه شده بود که قبایل مهمند ،وزیر وافریدی که‌درین سرزمای هند و افغانستان سکونت دارند با ترکیه روابط نزدیکی بر قرار نموده‌وبه‌اندازهٔ کافی تحریك‌شده اند .

در هرات هیات ترک‌وجرمنی بدربار نایب‌الحکومه پذیرفته‌شد . واز انجا بسوی کابل رهسپار گردیدند .این هیات‌شامل شش نفرجرمنی ،دو ویا سه نفر ترک،یك‌نفرازعلماء، دونفرهندی،جمعدار امیر مست افریدی وشصت نفر عسکر عربی‌بود. هیأت مذکور در دهم اکتوبر از راه کندها ر بکابل مواصلت کرد ودرباغ بابر شاجاداده شدند .

نمایندهٔ برتانوی‌در کابل خبر داد که‌این هیات تحت مراقبت شدید بسر می برد و مجاز نیستند که بابرادران ودیگر اعضاًخاندان امیرتماس برقرار نمایند . امیر در پغمان بسر میبرد.

در ۲۴ اکتوبر هیات در پغمان بدربار امیر باریاب گردید .امیر به آنها خوش آمدید گفت‌وبعرایض آنها گوش فرا داد .مهند را پراتاپ وبرکت‌الله هردو درین ملاقات رول عمده خود رابازی کردند واز امیر خواهش کردند که بطرفداری ترکیه داخل جنگ گردد ،ولی امیر خواسته های آنها را نپذیرفته به حفظ بی‌طرفی خود سخت‌پا فشاری‌نمود .

یك مامور جاسوسی بریتانیا راپوری بدست آورد مبنی براینکه گفته میشد،عنایت الله پسر ارشد امیر ،نصرالله برادر امیر ومحمود طرزی‌نگارنده یگانه روز نامه کابل (سراج‌الاخبار)امیر راتشویق میکردند که‌دست اتحاد را با ترکیه وجرمنی بدهند . این پادشاه محتاط و دوراندیش،از چند جانب تحت‌فشار واقع گردید،از قبیل‌منافع مردم کشورش،ازجانب‌مشاورین‌ضدبرتانوی‌به‌تعقیب‌جدی وپی هم نمایندگان‌برتانوی‌وبیاد آوردن مکرر حالات خطرناك وعواقب ناشی از آنها وغیره.ولی بالاخره چنین‌فیصله کرد که‌این‌مسایل تاوقتیکه‌وضع جهان روشن گرددواوضاع بطرز قانع کننده

پائین رتبه ها را به منصبداران ومامورین جدیدالشمول باز گذارند تاتکمیل گردد .سلسله مکاتیب ابریشمی ازهم گسیخت وبه ناکامی روبرو شدوبوضع ،بدی دچار گردید. زیرا عبدالحق یك خائن ازآب درآمد، بعوض اینکه این مکاتیب خصوصی و سري را با هداف اصلی برسا ند نخست آنرا بمنظور مطالعه پولیس تقدیم مینمو د بعداً آنرا بجاهـــایش میرسانید.

وپولیس نیز مطابق این نامه باقدامات خودمیپرداخت ودر هند شمالـــی بگیرو نمان ز یادی براه انداختند .ودر حدود پنجاه ونه نفر راباز داشت ومحکوم نمودند. برتانو یها درحجاز ،شریف مکی رابر ضد خلیفه در استانبول برافروخت وبدین ترتیب نهضت اسلامی را ضعیف ساختند.ودردسامبر ۱۹۱۶م مولینا محمود حسن با چهار نفر ازهمکار انش درحجا ز دستگیروبدین ترتیب این اقدا م ناکام ساخته واز بین برده شد .

پلانیکه درطی این مکاتیب ابریشمی خلاصه شده بود که مطابق آن بایست ناراسیها ومشکلات درخاك هند بر ضد حکومت بریتانیا ایجاد شود، درین اواخر از جانب یکنفر محقق ثابت شده است که این کدام کار ناممکن هم نبو ده است .

طراحان این پلان درموفقیت آن شك وشبهه نداشتندولی درواقعیت این پلان آنقدر سنجیده وپخته نبود، حتی اگر مطابق این پلان بغاوتها یی هم در هند بروز میکرد بازهم چانس کا میابی آن خیلی کم بود .در گیربهاي جنگ درآسیاي غربی وارو پانتو انست تسلط وقبضه انگلیسها ر ابرهند متزلزل سازد و نیز حکومت موقتی هند درکابل از لحاظ نظامی چندان قدرتی بهم نر سا ند ه بود . ولی نهضت اسلامی دره ۱۹۱ م درهند ازبین نرفت و در ۱۹۱۹ م-۱۹۲۲ م در تحریك خلافت باز خود رابهمان حدت وشدت آشکار نمو د .

حکومت موقتی هند در کابل ولشکر خداو ند در جنگ جهانی دوم درملایا تحت عنوان ((حکومت موقتی ملایا))و((فوج هند آزاد))بار دیگر سر بر افراشت .

((نتاجی)) سوبهاش چندرابوس، از هند برآمد ،نخست به افغانستان آمد و یك بار دیگر به روابط دیرینه بین هندو افغانستان روشنی انداخت .

ترجمه ح . ض .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ام. ان. د یشپاند ی
مدیر عمومی سرو ی
با ستا نشناسی دهلی جدید

روابط کلتوری هندوافغانستان در پر تو کاوشهای باستانشناسی در هر دو کشور

مطالعهٔ روابط کلتوری بین هند وافغانستان واقعاً خیلی دلچسپ ا ست. از ز ما نه های خیلی دور با ینطرف افغانستان همواره محل برخورد کلتورهای مختلف بو ده است .

سر اوده و مرابطه بین قاره ها موجود بود بدین معنی که از طرف هند بسوی غر ب ودنیای مدیترانه وبر عکس از آن طرف بسوی هند رفت وآمد وجو د داشت که اینهمه ازطریق افغانستان صورت میگر فت .راه مشهو را بر یشم که چینیا ن نیز ا ز آن بهر ه میبر د ند ا زقسمت ها ی شمالی افغانستان میگذشت وبه ایران وسوریه میرسید وشهر موجوده بلخ در جوار همین را موقعیت داشت .راه هندوستان از پیشاور مر کز گندهارا میگذشت واز طریق دره خیبر و جلال آباد بکابل میرسید ودر همین جا بدو شاخ تقسیم میشد : یک شاخه بسمت شمال ازطریق کاپیسا و بامیا ن به بلخ میر سید وشا خه دیگر بسوی جنوب ازطریق کند هار ،فراه، وهرات به ایران مو ا صلت میکرد . راه ابریشم وراه هندوستان هر دو در بلخ با هم ملا قی میشدند وبراثر آن بلخ برا ی قر نها یک مر کز شکوفان تجارتی و کلتوری شرق گردیده بود .

بنابرین تعجبی در کار نیست که آثار باستانی هند وافغانستان خو اهندتو انست زوایای تاریک تا ریخ این دو کشو ر را رو شنتر سازد .

در حقیقت این باستانشناسی که استخو انهای خشک تاریخ را بگوشت و پوست میپو شا ند ودر آن خون میدواندوبدین نحو در بین دانشهایکه مصروف روشن ساختن کلتور وتاریخ کشورها استند مقام برجسته یی را احراز مینماید .

در سر و د های ر یگوید ا ،نامهای کوبها (کابل) ،و سو استو (سوات) از نامهای پنج د ریای

(c) ketabton.com: The Digital Library

و ادی پنجاب از قبیل ویتاستا(جهلم)اسیکنی(چناب)، پاروشنی(راوی)،ویپاسا(بیاس) و ساتودری (ستلج)نیز ذکر گردیده است .

قبایل شبان آریایی برهبری جنگاوران دلیر خود که برعراده ها سوار بودندوتوسطاسپان کشانیده میشدند چنین مینماید که این ناحیه را که هفت دریا آنرا سیراب میکرد بحیث موطن و ماوای خود بر گزیده باشند .

این ناحیه که در ریگوید «سپتاسند هوا» و در اوستا «هپتا هند و» خوانده شده واقعاً گهواره تمدن آریا ئیان بوده است . نخستین بار کلمه «او اگنه» یعنی افغان‌در حدودقرن شش میلادی از طرف«وه راهه‌میهیر»در«بر یهات‌سامهیتا»بکار بر ده شده است.او کشورافغانها را او اگانامیداند. تماس ها بین هندوافغانستان از آن‌هم قدیمتر است : که در ریگو ید ابآن اشار مشده است. درین اواخر دردو ره کور Kur بعضی کاوشهای با ستانشنا سی‌صو رت گر فته ا ست که بر صنعت کلا لی‌دوره اخیر سنگ که (پر ستش بز نمو لیتیک)نامید ه میشود ودر حدود((۱۸۰۰ ق م)) رو اج داشت با ندازه کافی‌رو شنی میاندازد.

کلالی دره کر Kur که‌از طرف‌باستانشناسان‌بنام ((باباد رموش سیاه))مسما شده‌است.ظروفیکه بدست‌آمده‌نوعی‌ازظروف‌درشت‌آهکی‌است که‌بشکل‌مرتبانها باگردن متوسطولبه های‌نامنظم‌وعمودی بوده ورنگ خاکستری‌مایل به سرخ دارد . برروی بعضی پارچه های آن نشا نهای ا نگشت واثری هم مانندیک منسوج‌بافته شده نیز دیده میشود ،این‌صنعت کلالی‌طو ریست که باصنعت کلالی دوره جدیدسنگ بر زاهوم barz ahom (درکشمیر) ازبسیار جهات‌شباهت دارد . برای مقایسه ظروف کلالی این ناحیه هنوز وقت کافی در دست است .

و لی ظر و فیکه ازموضع کالیگی Caligai سوات بدست آمد : باظر وف‌د ره کر بطور وا ضح شبیه ا ند وهم تاریخ ساختمان آ نها با مر حله دو هم تاریخ دوره جدید سنگ‌برز اهو م (۱۸۲۵-۱۲۵۰ق‌م) مطا بقت‌میکند .

از کالیگی سوات سه‌مدفن‌بزهای اهلی کشف شده‌واز برزاهوم کشمیر مدفن های حیوا نا تی کشف شد ه که یکی ا ز آ نـها متعلق بـه سگا ن و حشی‌و گـر گها و بز های کـو هی همـا لیه میباشد .

گودال دوره جدید سنگ کشمیر از جهت مسکون شدن‌مردم وبکاربردن افزاراستخوانی توسط‌آنها توصیف ومشخص میشود .

بهرصورت وقتیکه بناغلی لوئی دوپری ازپوهنتون دولتی پنسلوانیا راپورمفصلی در مورد کاوشهای خود در درهٔ کر ودیگر نقاط انتشار دهداز روی آن ما قادر خواهیم شد که بدانیم کلتور های دوره جدید سنگ افغانستان به دوره جدید سنگ کشمیر چه وقت وچقدر رابطه دارد . تماس هاوروابط بین این دوکشور رامیتوان قدیمتر ازین پنداشت .

در نزدیکی های کندهار درمند یکک کاوشها یکه از طرف جان کازل بعمل آمده براثرآن دریك تپه بارتفاع ۹ متر پنج دوره پی هم آشکار ساخته شده است .

دوره چهارم این ناحیه یك مرحله کلاسیکی ازمسکون شدن انسان پنداشته میشود. این مرکز شهری بوده روبه توسعه وانکشاف ودیوار گلینی آنرا احاطه کرده است در همین دوره است که شواهدی بدست آمده که ازروی آن تماس ها وروابط باستانی بین کشور های هند وافغانستان رامیتوان طور مستندوموثق توجیه کرد. این شواهد عبارت اند از ظروف گلین هراپا. از هراپا و کالیبانگان ظروف گلینی که بدست آمد برروی آن شکل یك بسته دیده میشود که از یك ساقه آن سه تابرگ لوله مانند جدا شده است و این در آن ایام برای تزئین ظروف سفالین خیلی معمول ومروج بوده است ، چنین ظروف از سند یکک نیز بدست آمده که عین نقش ونگار را دارند .

از کالیبانگان شواهدی بدست آمده ونشان میدهد که درین ناحیه بشر قبل از هراپا مسکون شده است . این حقایق درمورد درك وشناخت ظروف سفالین وسایر اشیای مربوطه سه دوره قبلی سند یکک مفید ثابت خواهد شدوهمچنان ظروفیکه در سال ۱۹۶۳م توسط کاوشهای باستان شناسی بناغلی لوئی دوپری در ناحیه جنوبی مرکز ی افغانستان از تپه «ده موراسی» بدست آمده نیز بهتر درك وشناخته خواهدشد. ونیز آشکار خواهد گردید که تماس ها و روابط بین هند وافغانستان حتی قبل از دوره هراپا موجود بود . کازل در سند یکک بکشف یك تعمیر بزرگ که دارای ستونها بوده موفق شده است .

ولی در ده موراسی محراب ومذبحی نیزدیده میشود. این محراب از خشت پخته ساخته شده واشیایی دران قرار داشت که غالباً برای استعمال در مراسم مذهبی بکار برده می شد ، مانند شاخهای بزوشانه وجام ویك مهرمسی ویك اوله میان خالی از سرو یك پیاله کوچک سرسری ویك ظرف سفالین ویك مجسمه رنگه سفالین بسبك کلاسیك و ادی ژوب که الهه مادر را بیاد میدهد آتشکده آن با آنها ئیکه در لوتال (Lothal) هند و کالیبانگان دیده شده خیلی شبیه است اگراین دونواحی واشیایکه ازآنها بدست آمده دقیقاً مطالعه وبررسی شود ، ممکن باین نتیجه برسیم

که انگیزه های عنعنوی ومذهبی مردم آنها خیلی باهم شبیه بوده است.

شکل آتش کده کالیبانگان مربع ویا بیضوی ودر یك چقري کم عمق زغالی از چوب ودر مرکز آن یك استوانه گلین ودر پهلوی آن گل مجسمه سازی هموار موجود بود. درشهر سفلی چنین آتشکده ها در هرخانه وجودداشت. حال آنکه درجوارارگ وقلعه های جنگی آتشکده ها در یك قطار بیك سطح بلندتروجود داشت وغالباً برای اجرای مراسم مذهبی دسته جمعی مردم ساخته شده بودند.

دوره تاریخی افغانستان مانند هندوستان ازقرون پنج وشش قبل از میلاد آغاز میگردد.

درافغانستان دوره تاریخی بالشکرکشی های داراب اول هخامنشی بطوریکه از کتیبه مقبره او فهمیده میشود باسالهای (۵۲۲-۴۸۸ق م) تصادف میکند.

در آن روزگاران، افغانستان به شش ساتراپی تقسیم شده بود، چون زار اکا (سیستان)، آریا (هرات) باکتر یا (بلخ)، گندارا (وادی کابل)، تهتاگوش (منطقه هزاره) و هراوتی (کندهار). در هندوستان دوره تاریخی باظهور مهاجنا پارای شانزده گانه ودونفر رهبران وموسسان مذهبی اعم از بود اومهاویرادر قرون پنج وشش قبل ازمیلاد آغاز میگردد. درتاریخ افغانستان حملات اسکندر مقدونی در ۳۲۶ق م یك فصل قابل ملاحظه محسوب میشود. اسکندر فرمانروای آخرین دودمان هخامنشی داراب سوم را در اربیلا شکست داده وبدین ترتیب این دودمان را از بین برد وبعد داخل خاك هند گردید.

درسال ۳۲۳ق م که اسکندر چشم ازجهان پوشید جانشین یونانی اوسیلیوکوس، ساترا پی باکتریا درافغانستان راتصاحب نمودودامنه نفوذ خودرا از راه کابل بحوزه سنده پهن نمود. حملات اسکندرونتایج ناشی ازان ازهرجهت قابل ملاحظه است.

این وقایع روابط وتماسهای کلتوری وتجارتی را بین هندوافغانستان و دنیای مدیترانه بیش ازپیش تقویت بخشید. در دوره بعد ترازآن روابط بین هندو افغانستان آهنگ دیگر گرفت وزمینه های خوبی برای مطالعه آن مهیا گردید.

رهنمایی های گوتاما بوداکه خود آنرا در «سرنات» آغاز نمود بسرعت بهر طرف پخش گردید و درعهد بزرگترین فرمانروای دودمان موریا، آشوکا (۲۷۳-۲۳۶ ق م) تا بسواحل سند رسید ودرین حوزه کلاملا پخش گردیدوامروزازنصف قرن سوم قبل از میلاد کتیبه های آشوکادر افغانستان در دست است.

یك کتیبه آشوکا که ازشهر کهنه Shar-i-Quna بدست آمده برروی یك تخته سنگ به

یونانی وآرامی برای منافع وبهبود رعایای (یونا Yona) یونانیان وپارسیان نگاشته شده است. این کتیبه که درسال ۱۹۵۳ میلادی بدست آمده قسمتی ازاحکام چهارده گانه در ان درج است. یك کتیبه دیگر درسال ۱۹۶۳ میلادی پیداشده که بریک پارچه سنگ چهار گوشه تعمیری بزبان ورسم الخط یونانی نگاشته شده یگانه کتیبه آرامی آشوکا است، طوریکه میدانیم از موضعی درنزدیکی های جلال آباد ولمپاکا (لغمان موجوده) بنام درونته بدست آمده است. از ین کتیبه ها چنین بر میاید که چطور نفوذ موریا ها درین سر زمین موجب شد که یك پیمانه بین المللی انتشار یک کلتور جدید آغاز گردیده است :

(Wheler: Flames over per sepolis P. 67 — 68)

کاوشهای اخیرینیکه در کندهار توسط داکتر آتونی مکنیکول Dr. Athoney Mcnicoll بعمل آمده برظروف مشهور بنام N.B.P. که درقلمرو موریا ها درواد ی گنگا معمول ومتداول بوده روشنی کافی می اندا زد .

گرچه ازلحاظ طبقه شناسی موقعیت آن چندان امیدوار کننده نیست (چنین پنداشته میشود که ازدورهٔ کوشانی است) ولی غالباً چنین استنباط میشود که بدوره موریاها تعلق میگیرد. شواهدی در دست است که ازآن برمیاید که ازجمله این ظروف عالی بعضی از آنها ترمیم ومحفوظ نگهداشته شده اند.

وممکن که علاوه براستعمال ارزش دیگری نیز داشته اند. بعداز اشوکا تبلیغ و تعمیم بودیزم در افغانستان در عهد مینادر Menander شاه یونانی تسریع شده است. همین میناندر درمتن پالی میلندا ـ پانها (Milinda—Panha) خوانده شده است. ولی در دوره کوشانیان خصوصادر عهد کانیشکا که اوسرحدات کشورش را از آسیای مرکزی تا به کشمیر و وادی رود گنگاه رسانیده بود، درین کشور پهناور بود یزم کاملا توسعه یافت ومستقر شد .

کانیشکا حامی ومددگار بزرگی برای بودیزم بشمار میرفت و درموضع کوند الاوانا ـ ویها را کشمیر جرگه چهارم بودائیان راداير نمود که درنتیجهٔ آن شعبه مهایانای بودیزم خیلی ترقی وانکشاف نمود. اکنون درین شکی باقی نمانده که کانیشکا باآنکه یك حامی و مددگار بزرگی برای بودیزم بود ولی نسبت بسایر مذاهب وادیان وعقاید مختلف بد بین، نبوده است .

بیك روی مسکوکات اوتصویر بودا در حالت ایستاده وبر روی دیگر اشکال معبودان هندو دیده میشود. کانیشکا در افغانستان دو پایتخت داشت ، پایتخت تابستانی او بگرام کاپیسای باستان وپایتخت زمستانی اوپشاور بود. برای اداره ووارسی بهتر قلمرو هندی خود درحوزه اندو ـ گنگاه

کانیشکا. متهوره Mathura را پایتخت خود ساخت. سرخ کوتل یك جای مذهبی بود که کانیشکا آنرا آباد نموده است. کاوشهای باستانشناسی ایکه در ین ناحیه صورت گرفته در نتیجه یک مجسمه بی سر کانیشکا بدست آمده است که درچهره ونمای خود باآنکه در مسکوکات «متهوره» دیده میشود خیلی شبیه است. درپایتخت تابستانی کانیشکا در کاپیسا نزدیك بگرام جائیکه دریاهای پنجشیر وغوربند باهم می آمیزند کاوشهای باستانشناسی صورت گرفته است، ازساحه ارگ شاهی بعضی اشیا یکه از برنج وشیشه وعاج ساخته شده بدست آمده اند. دریك قسمتی ازین قصر دربین یك چهار دیواری، باستان شناسان فرانسوی بکشف چنان خزانه بزرگی دست یافته اند که در تمام براعظم آسیا تاکنون نظیری بخود ندارد.

حکاکی ایکه بروی عاج صورت گرفته ازجهت زیبائی وقشنگی بی همتا محسوب میشود.

ودر ین زمینه بدون شبهه باسکتب هنری متهور اوامار اواتی شباهت وحتی یگانگی تام دارد. دانشمندان معتقد اند که صنعت عاج بگرام متعلق است به نیمه دوم قرن اول ویا قرن دوم میلادی.

در ضمن مجموعه اشیائیکه بدست آمده است صفحات وتخته های کلانی است که وقتی قسمت های تخت سلطنتی را تشکیل میدادند. بر روی این صفحات یک عده رقاصان ودرباریان باقیافه ها وشکل های مختلف بمشاهده میرسند. ازین تخته ها وصفحات در متهور اوسانچی نیز دیده شده است. بعضی ازانها یکی ازچهره هایی رابیاد میدهد که از مغاره یی بنام لوماس ریشی دریک تپه بنام برابری Brabare از بهار کشف شده است. بر وجود ماکارا Makara تصویر های اززنان بر هندا یستاده، دیده میشود شاید که آن چهره الهه دریا رامیخواهد منعکس نماید.

درین اواخر دو مجسمه کوچك ازعاج در نزدیکی های اجنتا Ajanta در ناحیه بها کاردان (Bhakardan). (بهوگاواردهان Bhog avardhan باستان) ازمقام ساتاواهانا Stavahaña دراثر کاوشهای باستانشناسی بدست آمده اند.

قبل ازین کاوشها ییکه درمقام تیر Ter بعمل آمده بود از آن بعضی آثار رومی نمایان شده است که ازعاج واستخوان ساخته و پرداخته شده اند. ازین همه شواهد برمی آید که صنعت عاج بگرام تحت تاثیر صنعت عاج ساتاواهانا انکشاف و توسعه نموده باشد.

علاوه برعاج درین ذخیره بعضی اشیای برنجی وشیشه یی رومی نیز پیدا شده اند بیاله های شیشه یی آن با یك رنگ ضخیم ولی شفاف نقاشی شده و بر روی آن نقش و نگار و مینا کاری دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زایر مشهورچینی (هیوان تسیانگ Huan Tsiang) میگوید. « در آنجا کالاهای تجارتی از هر جای بدست می آید . » واین (بگرام) واقعاً که یك مرکز تجارتی بین شرق و غرب بوده است. برای درك و مطالعه هنر هند، هنر بگرام خیلی حایز اهمیت است .

یك ناحیه دیگر که از ذکر آن ناگزیر بریم عبارت است از «هده» در نزدیکی جلال آباد. در اطراف شهر جلال آباد نواحی زیادی استند که از لحاظ تاریخی خیلی اهمیت دارند و چنین برمی آید که مدت پنج قرن بعدتر از کانیشکا این ناحیه بحیث یك مرکز مهم مذهبی باقیمانده بود . منطقه ناگاراو یها را Nagara Vihara را میتوان جلال آباد امروز دانست. زایر چینی فاسیان Fa — Hsien که منطقه هیلو (Hilo)، (هده) را دیده است به یك تعداد آثار واشیای زیادی اشاره میکند که از انجمله استخوانهای جمجمه بود است که محفوظ نگهداشته شده بودندو بهمین جهت بود که تاسیسات بزرگ را همان بود ایی تشکیل وبه هزارها ستوپه بنا یافته بود .

ودرین ناحیه ازسال ۱۹۲۳ بیك ترتیب اصولی کاوشهای باستانشناسی صورت گرفته است. ودرین اواخر ازطرف شعبه باستانشناسی حکومت افغانستان بیك پیمانه وسیع ودر یك ساحه وسیع کاوشها بعمل آمده است وشواهد زیادوگرانبهایی را درنتیجه کار خود بدست آورده است. اکثر مجسمه های هده مانند مجسمه های تاکسیلا ونامندا ازگچ وآهك ساخته شده اند . مجموعهٔ این مجسمه ها بصورت استثنائی خیلی ارزنده ودلچسپ است. درضمن انها مجسمه هایی ازبودا ومعبودان کوچك ونذردهندگان شامل است. ستوپه های نذردهندگان باچهره های بوداتزئین یافته اند. مجسمه ها گرچه تحت تاثیر هنر گیکو رومن ساخته شده اند ولی سبك خاص و مستقل در آن بطور واضح دیده میشود. واین حقیقت رابایدبپذیریم که در هیچ جای از دنیا مجسمه های ازگچ چنان زیبائی وباهرانه ساخته نشده اند .

در نتیجه کاوشهای اخیر یك اطاق کلان نمودار شد. که درآن مجسمه منحصربفرد ویگانه اژدهای آبی قرار دارد که بسوی آقای خود آهنگ رفتن دارد وشاید آن صحنه یی را تمثیل میکند که بودا روح خبیث گوپالای چوپان را براه نیك هدایت میکند. در بامیان جائیکه هیات متخصصان هندی مصروف ترسیم آثارو ابدات تاریخی اند، چنان آبدات تاریخی موجود است که نظیرآن کمتر تاکنون در جهان دیده شده است .

بامیان که درقلب کوههای سترگ هندوکش وبابا وبرسر آن شهراهی واقعست که دنیای

شرق را باغرب می پیوندد .از لحاظ تاریخی خیلی مهم و ار زشمنداست. مجسمه های بزرگ بوداکه کوچك آن ۳۸ متر و کلان آن ۵۵ متربلندی دارد دربغل یک تپه‌بلند ودر بین طاق‌ها درمقا بل یك دره ترا شیده شده‌ا ند .

دریک‌پهلوی‌ازتپه کمی بلندتراز سطح زمین‌مغاره‌های‌زیادی‌ساننددخانه‌زنبورعسل دیده‌میشوند که‌وقتی براثر زمزمه های‌راهبان‌بودائی‌ازدهما Dhamma (دساتیر اخلاقی‌و مذهبی‌بودا-مترجم) بلرزه در می‌آمد .

بر روی دیوارهای‌این‌مغاره‌هانقاشیهای‌زیبایی هستند که‌نقاشی های‌عنعنوی«اجنتا » رابیاد مید هند که‌ازین جااین‌هنر به‌مغاره مشهور تن هوانگ Tun—Huang چین برده‌شده ا ست .

فعالیت های‌بودائیان درین‌ناحیه درتحت‌تشویق‌وحمایت کوشانیان آغاز شده که‌مجسمه های عظیم‌الشان بو د ا د ر دو ره آ نها یعنی د ر قرن ۶ میلادی‌تراشیده شده اند.از لحا ظ سبک پیکر تر اشی‌این مجسمه ها با سبک دو ر ه اخیرگو پتا شبیه است‌وهم آثاری ،ازسبك‌سارنات Sarnath نیز در آ نها دیده میشود. بزرگی جثه آنها نمایا نگر بخشایش و مهر با نی Karuna خداو ند گار و حفظ و حما یت Abhaya است ا ز معتقد ا ن وپیر و ان‌خود.نفوذ ساسانیهاازنقاشی های سقف بودای کوچك‌آشکار است . برسقف‌این طاقچه‌یك‌نقاشی استثنائی‌وقهرمانانه‌دیده‌میشود. درآن خداوند گار آفتاب بریك‌عر اده طلائی سوار است‌وتوسط اسپهای سپید بسوی جنت کشا نده میشود .

این‌نقاشی زیبا که بروی‌یك‌پلاستر گلی صورت‌گرفته وهم‌شیوه یکه درآن بکار برده‌شده‌باهنر آجنتا خیلی شبیه است .

زایر مشهور چینی که‌این مغاره هارا دیده ودر عالم اعجاب و تحیر فرو رفته است قسمت مرکزی‌آنرا چنین‌تعریف میکند :«دربامیان ده‌هامعبد بودائی موجوداست که‌دران هاهزارهابرادر بود ائی‌بودوباش دارند که‌طرفداران‌وپیروان مذهب هینایانا Hinayana بودائی‌اند که‌میگویند بو د ا بر همه‌بر تر و بهتر است‌و این‌ا ز آموزشهای مکتب‌لوکار تاراوادین Iokottaravadin محسوب میشود » « دریك‌سراشیبی کوه بطرف‌شمال شرق پایتخت یک‌مجسمه‌ایستا ده بودا به ارتفاع ۱۴۰ یا ۱۵۰ فت‌برنگ روشن طلائی ازسنگ تراشیده شده است که‌بااشیای‌گرانبها ودرخشنده تزئین یافته است وبطرف‌شرق این مجسمه معبدی‌است که‌ازطرف‌یك‌پادشاه‌درگذ شته تعمیر گردیده‌است‌وبطرف‌شرق این‌معبد یك‌مجسمه ایستا ده ساکیا مو ئی بودا دیده میشو د که

(c) ketabton.com: The Digital Library

تقریبا ۱۰۰ فت ارتفاع دارد و از توشی Tu-shih ساخته شد ه به ترتیبی که توشی نخست به پارچه های کوچك تقسیم وباز دریك شکل درآورده شده است . »

ازبیانات چشم دید هیون تسیانگ برمیاید که بودای کلان یك رنگ روشن طلائی داشت وتوسط اشیای گرا نبها ودرخشان تزئین شده بود، وبو دای کوچك چنین مینماید که از برنج ساخته شده باشد چنانچه ازبعضی آثار باقیمانده میتوان چنین تصو ر نمود . علاوه برا ین دو مجسمه بو دادر بامیان، چهار مجسمه کلان دیگری ازبودا وجود دار د که از سنگ تراشیده شده ودرطاقچه هادر حا لت نشسته قرار دارند وسقف ودیوارها ی آن نیز نقاشی شده است .

در دره ککرك که ا ز بامیان بطرف شرق د رحدود چهار کیلو متر فاصله دارد . در آنجا یکتعداد مغار های زیا دی وجود دارند که در یکی از آنها مجسمه بو دا در حا لت ا یستا ده تر اشیده شد ه است . از نگا ه سبك هیکل تر ا شی ا ین مجسمه با سبك گو پتا خیلی قر ابت دارد .

در درهٔ غوربند بین کابل وبامیان برروی یك تپه درفندقستان بقایای آثار معابد بو دائی وجود دارند .درنتیجه کاوشها ئیکه درسال ۱۹۳۷ درین ناحیه صورت گرفته ازان یك تعداد مجسمه های گچی و بعضی پارچه و تخته های چوبی که بر روی آن نقاشی هاصورت گرفته، بدست آمده اند تاثیر هنرهندی غم درمادل مجسمه های گلی و هم در نقاشی های فندقستان بطور آشکار دیده میشود وما می بینیم که صنعت گندهار او فندقستان در تحت تاثیر هند چقدر تحول و انکشاف کرده است .

درغزنی در نزدیکی های شهر برروی یك تپه بلندیك تعداد ز یادمعابد بود ائی وجود داشته است از سال ۱۹۰۹ تا به ۱۹۶۲ از طرف هیأت باستان شناسی ایتالوی بعضی کاوشهای باستانشناسی درتپه یی بنام «تپه سردار» بعمل آمده است . که در نتیجه یکتعداد تأ سیسات مذهبی نمایان شده است . در بین آنها یك ستوپه بزرگ مرکزیست که درقسمت فوقانی تپه بنا یافته وستو په های فرعی درسطح پائین ترازآن وقوع دارند. در بین ا و اخر کا و شها ئیکه تحت نظر د اکتر تادی (Dr. Taddei)در آنجا صورت گرفته مجسمه بزرگی «ازمها پا ری نیر و ا نا بو دا » با چند ستو په های فرعی بدست آمده است .

پهلوی دلچسپ این معبد بودائی این است که یك مجسمه کلان گچی دورگا Durga در آن قرار دارد که درحال کشتن دیو ماهیسا سورا Mahisasura تمثیل شده است.

ازین شواهد چنین برمی‌آید که درحدود قرون هفتم ـ نهم بود یزم درافغانستان در حال عقب نشینی بوده ودرعوض هند و یزم آهنگ پیش رفتن داشته است. زیرا ما می بینیم که درین معابد

بودائی پرستش معبودان هندونیز معمول بوده است. این رامیدانیم که در حدود قرن ۷ — ۹ فرمان روایان هند وشاهی دراینجاحکمفرما ودرعهد شان درین ناحیه یکنوع اختلاط کلتوری در حال ساختمان بوده است .

چشم سوم دورگا در جبینش قرار دارد، نمونهٔ آن خیلی عالی وهنر مندش خیلی چیره دست بشمار میاید که باین شکل یك کیفیت روحانی بخشیده است .این ضرورنیست که بذکر تمام مراکز بودائی که درعصر کوشانیان بمیان آمده اند، بپردازیم و لی ازذکر نام مراکز ذیل ناگزیریم. چون در نزدیکی های جلال آباد ،درونته، کندهار، تپه سرنجان، شیوکی وگلدره در نزدیکی های کابل، تپه درهٔ کوه مری ، شترك ، پایتاوه در وادی کاپیسا ، تخت رستم در سمنگان، دورمن تپه، وچاقولاق نزد یکدیگر و تپه رستم وتخت رستم در بلخ وآثار از سنگ تراشیده بودائی، سمنگان (ایبك) ستوپه کلان سنگی ازسمنگان، ستوپه های سنگی رادر هند غربی بیاد میدهد .

ساختمان این ستوپه رامیتوان درحدود قرن دوهم میلادی دانست وسایر مغاره ها درقسمت های پاینتر قرار دارند .تعمیر آنهابعد ترصورت گرفته است. ولی باز هم از لحاظ پلان خیلی دلچسپ اند. بهر صورت درآنجا به دهها چنین مراکز بودائی وجود دارند که هنوزنمایان ساخته نشده اند. برای کشف وشناخت آنهاحوصله ودقت ودلچسپی چون زائر ان چینی درکاراست.

مراکز معابد بودائی براثر هجوم و حملات یفتالیان خیلی صدمه دیدند .آنها در حدود (۴۰۰ م) باین سرزمین آمده اند وقریب دوصدسال حکمروایی نمودند .

درعهد آنها مراکز بودائی فراموش وسردو ویران گردیدوتجارت ومبادلات به رکود مواجه شد.

موزیم کابل از رهگذر داشتن اسناد و شواهد گر انبهای تاریخی خیلی غنی و فوق العاده است . از جمله مجسمه سوریا Surya که از خیر خانه بدست آمده و غالباً ، بقرن شش میلادی تعلق میگیرد، خیلی جالب وقابل یاد آوریست.

خداوند آفتاب درعراده بجلو نشسته واز طرف ارونا Aruna کشانیده میشود .

خداوند آفتاب تاجی برسر، وگلویند قشنگی بدور گردن، بوت بلند به پادارد .به یك طرف او دندا Danda وبه طرف دیگرش پینگاله Pingala موقع گرفته اند .

درین موزیم تصاویر و مجسمه های معبودان هند ونیز دیده میشود چون شیوا Siva ، جینسا Ganesa و دورگا Durga . درین مورد خالی ازدلچسپی نخواهدبوداگر به اشارات

هیون تسیانگ که وجود معبودان هندو را در این سرزمین تأیید می کند توجه لازمه مبذول داشت.

اسلام در افغانستان باورود لشکر اسلامی وسقوط دولت ساسانی یکجا در ۶۴۰م وارد گردید. وقتیکه الپتگین بحیث امیر برتخت غزنی نشست بعد از آن سلطان محمود غزنوی (۹۹۸م) بود که بیرق اسلام را بخاک هندبه اهتزاز درآورد.

مترجم: م. ح. ض.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: پروفیسر مونس رضا
مرکز مطالعات انکشاف منطقوی
پوهنتون جواهر لال نهرو

از کشاف اقتصادی در هند و افغانستان بعد از جنگ دویم جهانی - بعض د رسهای مشترک

در بین محیط حیاتی وطرز اتخاذ تدابیر اقتصادی ،اجتماعی بعضی وجوه مشترکی وجود دارد که میتواند در زمینه انکشافات اخیر درسهای خوبی بشما رآیند.

از لحاظ محیط حیاتی هر دو کشور سیمای رنگین ومتنوع داشته و درحه تغییر و اختلاف در بین مناطق خیلی وسیع و برازنده است. کوههای از برف پوشیده و میدانهای یکنواخت و بیابان های تشنه ومناطق مرطوب ودشتهای عاری از درخت . . . و چراگاهها ی سبز و خرم و اراضی جنگلی،اینهمه رنگینی وتنوع طبیعت انسان را وامیدارد تا در مقابل ومطابق هر کدام تاثیر و عکس العمل مناسب و متناسب خود را اه ة وا براز بدارد.

هر دو کشور طوریکه خاصه جوامع مخلوط و مرکب است،از مشابهت وهمرنگی کلتوری و اجتماعی برخوردار نیستند. در چنین جوامع بمنظور ساختمان یك ملت ایجاب مینماید که رشته های نژادی و لسانی طوری باهم بافته وپرداخته شوند که رنگ همرنگی ویگانگی در آن آشکار تر وبرازنده تر از هر چیز دیگر باشد .

هر دو کشور طوری است که یکنوع زیست باهمی درمیان اصناف وطبقات مختلف ساختمان اقتصادی ـ اجتماعی شان بمشاهده میرسد. یعنی از بسیار ساده وناپخته تا به بسیار متکامل ورسیده را میتوان در عین طبقه مشاهده نمود. که این امر کار سربراه ساختن اقتصاد ملی را پیچیده ترمیسازد.

هردو کشور بیکی از اشکال مستقیم یا غیر مستقیم د ر پنجه استعمار گرفتار بودند. در اخیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگ دویم جهانی که دامن تسلط استعمار برچیده میشد هر دو کشور بایك معضلهٔ مشترك روبرو شدند و آن این بود که اقتصاد جامد وراکد و منحصر بدیگران خود را بیك اقتصاد زنده و متکی بخود تبدیل نمایند. جامعه جابجای ایستاده وعنعنوی خود را بیك جامعه زنده و فعال و مطابق عصر و زمان تحول پذیر بسازند .

هر دو کشور طی قرون متمادی در نتیجه فشار عدم برابری اجتماعی و اقتصادی وبهره کشی و استثمار به اندازه کافی زجر کشیده و رنج برده اند. خصوصاً مناطق وسیع دهاتی وزراعتی که از طرف یك عده معدود ومحدود نفوس شهری مورد استثمار وبهره برداری قرار گرفته ودرنتیجه تفاوت بین شهروده را پی هم عمیق و تشدید نمود .

واقعاً این معضله خیلی هولناك ومشکل بود. چطور این دو کشور به چنان معضله یی روبرو شدند؟ آن گودالهای سرپوشیده کدام ها بودند که بایست از بی خبر افتادن در آن جلوگیری قبلی بعمل میآمد. عناصر وپهلوهای منفی ومثبت اینهمه تجربیات اجتماعی مردمیکه خمس نفوس بشر را تشکیل میدهد از چه قرار بودند؟

این ها همان سوالهایی است که حل آن راه دشوار رفتن به پیش ما را رو شنتر و سهلتر خواهدساخت .

طریق بازار آزاد نمیتواند که مازاد کافی بوجود آورد. وبیشتر متمایل است که نرخ ودرجه سرمایه گذاری را زیرفشار قرار دهد که درنتیجه درجه سرعت انکشاف را بطی میسازد. و این بعوض اینکه عقب افتادگی نسبی کشور های روبه انکشاف راجبران نماید برعکس کشور را بعقب میکشاند .

قدرت بیش از حد و شکست ناپذیر شرکت های بزرگ وهمکاران و دستیاران فرعی آنها و دلالان در اقتصاد جهانی که خاصه بازار آزاد است اجازه نمیدهد که در ممالك روبه انکشاف یك اقتصاد آزاد ومتکی بخود پابعرصه وجود گذارد . بلکه بر عکس در پی آن اند که دست وپای آنها را با زنجیر هاسحکم ببندند ورشته آنرا بدست دیگران بدهند .

از دنیای انگلو ـ ساکسون چه از جانب سیاستمداران وچه ازجانب دانشمندان حرفه ای همیشه توصیه های بگوش میرسد مبنی براینکه ممالك رو بانکشاف بهتر است .
به امر تولید مواد اولیه بپردازند ودراین رشته مهارت وتخصص کسب نمایند. وازناگواریهای زندگی صناعتی وآلودگی به آب وهوای آن وغیره خلق تنگی ها ومشکلات زندگی شهری خود

را وارهانند. چنین توصیه های دوستانه(؟)طبعاً متوجه توده های وسیع و کشاورزان ومردم گرسنه کشور های رویه انکشاف میگردند وبصر احت میتوان گفت که چنین توصیه ها مظهر سیاستی است که براساس ممالك صناعتی و پیشرفته نمیخو اهند ممالك رویه انکشاف یك اقتصاد آزاد و متکی بخود داشته باشدوناچار با ید به عقب خود آنها کشانیده شوند.

جر یان ومراحل انکشاف طوریکه قبلا بان اشاره شد بین توای کاریك تغییر عمو دی را ایجا ب میکندوبرای اندازه گیری انکشاف وتوسعه یك راه هم اینست که برحجم وماهیت این تغییر نظر عمیق افگند ه شود . تغییر عـودی در نیروی کار باعث میشود که مردم بطورا فقی حرکت کنندیعنی از روستا ها بطرف شهرها واگر این تغییر عمودی نیست پس حرکت و مها جرت مر دم از رو ستا ها بسوی شهر صحیح نیست .زیرا تجمع درشهر وزندگی درآن یك شکل جعلی وتقلبی را بخود اختیارمیکند. ودر ین صورت مرکز شهری بشکل یك مستعمره مملواز توده های فقیر ونا دار تبد یل گرد یده و قوای محرکه شهر بسوی ترقي وانکشاف از کار می افتد .

چو ن در هردو کشور درین اواخر در عایدات ملی سهم تو لید ات فر عی نا چیز بود ه پس طرح خط السیر انکشاف صناعتی خیلی حایز اهمیت میبا شد .

درطی ۲۰ سال اخیر هند درین زمینه یکعده تجر بیات ارزشمندی را اندو خته که میتوا ند برای افغانستان که درحال صناعتی شدن است مفید و مفیدثا بت گردد .

انکشاف وتوسعه در تولید کا لا ی با ز رگانی یك عنصر ا ساسی وخیلی قابل ملاحظه است. بطور عمومی این یك خاصه از اقتصاد مستعمر ه و نیمه مستعمر ه ومحکوم و منحصربه دیگر ان است که بصنایع استهلا کی این مرحله به مر حله بیشتر توجه دار ند تا به صنا یع تجا رتی. این یك کار سرچپه و یك رو ش بسر ایستاده است .

ز یرابعوض اینکه امرصناعتی ساختن یك کشور درنظر باشدبر عکس وارونه وضعیف میگردد. وممالك صناعتی آنها را بشدت بعقب خود میکشاند .وبمنظور منافع بیشتر خود اجا زه نمید هند که اقتصادممالك روبه انکشاف تقویه وتنمیه گر دد .

دنیای انگلو ـ ساکسون بانظر داشت همین منظور توصیه میفرمایند که کشور های رویه انکشاف بایست بیشتر توجه خودرابه تکنالوجی متوسط ودر رشته های خاص معطوف دارند.از چنین توصیه ها برمیآید که شر کت های بزرگ و کمپنی های دیوپیکر به هیچ وجه راضی نیستند و نمیخواهند که کشورهای رو به انکشاف یك اقتصادقوی و مقتدریك ساختمان صناعتي متکي بخو د داشته باشند.

انکشاف صناعتی برای اینکه باهداف مطلوب وعالی خود برسد باید بتولید چنان اشیا یی بپردازد که مواد خام آن درخود منطقه در دسترس باشد .

تنها کارخانه ها وبنگاههای کوچک انفرادی وشخصی کافی نیست بلکه منظور از یکنوع تولید مرکب و کامپلکس در منطقه باشد که تمام پهلو های تولید را یك بدیگر وصل مساز د واگر چنین نباشد یك بنگاه ویك کارگاه بشکل یك جزیره دورافتاده با تکنالوجی خیلی پیش رفته ولی محاط بیك اقیانوس پس مانده عقب افتاده درسی آید .ونبض انکشاف و ترقی د رچنین حالت نمیتواند بحرکت خود ادامه دهد .

در انکشاف عاید ملی سم سکتور عمده واصلی را میتوان بطریق ذیل خلاصه نمود :

۱ـ توسعه اراضی زراعتی بطور عمده و همچنان جلوگیری از صناعتی شدن ساحات زراعتی.

۲ـ ازدیاد حاصل در هر ایکر زمین زراعتی.

۳ـ ازدیاد درجه بهره برداری اززمین زراعتی .

۴ـ تبدیل حاصلاتیکه ارزش کمتر دارند بحاصلاتیکه ارزش بیشتر داردویاحایز ارزش مزید میشود .

۵ـ تنوع درتولید مواد اولیه مثلا درپهلوی زراعت به ترویج و انکشاف دامپروری، باغداري پیله وری وتربیه ماهی بایست توجه نمود .

فعالیت های فوق هر کدام در داخل چهارچوب محیطی وتکنالوجی وسازمان خاص خود در معرض اجرا گذاشته میشوند .

انکشاف و توسعه دهستانها واز دیاد یکه براثر آن در تولید مواد اولیه رخ میدهد برای از بین بردن این چهار چوب البته تاثیر عارضی و اتفاقی دارد .

در هردو کشور تنوع ورنگین بودن محیط طبیعی ایجاب میکند که در ساحات مختلف محیط حیاتی اقدامات مناسب و مقتضی بعمل آید .

برای پلان منطقوی در امر تولید سر کب بائیست انکشاف وتوسعه مزید داده شود واین انکشاف با یست مطابق باایجابات محیط باشد و تناوب حاصلات نیز بایدبه فصلها وموسمهای خاص خود مطابقت کند .

در اکثر کشور های رو به انکشاف خط السیر توسعه زراعت به ناکامی روبرو میشود ، زیرا در انکشاف تکنالوجیکی با روابط اصلاحات بنیادی اراضی اکثر توافق وهم آهنگی ندارد . تاوقتیکه

شکل مالکیت فیودالی واشکال مختلف اجاره‌و غیره اشکال نامطلوب وناپسندیکه ناشی ازمناسبات توزیع غیر عادلانه زمین میشوند هرچه زودتر ازبین برداشته نشوند «انقلاب سبز» خوابی خواهد بود سنگین وخیالی‌بر یشان. واگر تلاش هم برای توسعه صورت گیرد مثمر نخواهدگردید. تنها چنین خواهد شد که‌یك عدهٔ محدودی از چیز داران وشکم سیران روستاها را بیش از پیش دارا تر و پرزورتر خواهد نمود ، بدون اینکه در سطح تولید ازدیاد قابل‌ملاحظه‌یی رو نما گردد .

در کشورهای وسیع چون هندوستان وافغانستان که محیط های مختلف و متنوع حیاتی دارند ومناطق مختلف ازمناطق بدست میاید باید به انکشاف قسمی وناحیوی توجه نمود . وباین منظور پلان وانکشاف را نباید از نظر انداخت.

اگر فعالیت های اقتصادی در یك ناحیه متمرکز شود نتیجه چنین خواهد شد که مناطق ثروتمند و آسوده حال‌بیش‌ازپیش ثروتمند،آسوده‌حالتر و مناطق‌فقیر و گرسنه‌بر عکس فقیرتر وگرسنه تر خواهند گردید .

پلان سازیهای‌سر حلوی و تقسیم منطقوی کار تشتت و پراگندگی فعالیت های اقتصادی را بارمی آورد وانکشاف منطقوی راکند تر میسازد. از تجربیات پاکستان باید بیاموزیم که‌درآنجا به اختلاف و تفاوت بین مناطق اهمیت بیش از حد داده شد که‌در نتیجه پاکستان از هم پاشید و خرد شد.

برای هندوافغانستان یك امر لازمی است که تفاوتهای منطقوی را کاهش دهند درغیرآن‌این یك‌عاملیست که قوهٔ فرار را از مرکز سریعتر و فعالتر میسازد.

درطی ربع یك قرن که درراه انکشاف‌و توسعه اقتصادی خود هند و افغانستان تجربیات کافی را بدست آوردندوازخلال این چنین استنباط کردند که به منظور پیشرفت وارتقای سریع و بخاطر تامین بیشتر عدالت اجتماعی وبرای بدست آوردن اقتصاد نیرومندومتکی بخودچه باید بکنند وچه بایدنکنند .

مترجم: م . ح . ض

شاملان سيمينار حيــن زيا رة مقبرة سلطان محمود

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: پروفیسور رضوان حسین

میرزا غالب ومکتب میرزا بیدل

سبکش به مثابه بیانگر احساس است

هرگاه در اشعار غالب که آئینهٔ تمام نمای اندیشه ها و طرز تفکر اوست نظر اندازیم این نکته را درمیابیم که غالب از جهات مختلف ادبی چنان تحت تأثیر عمیق ومتداوم بیدل قرار داشته است که حتی در هر بیت ومصراع اشعار ابتدایی خود غالب از این تأثیر بر کنار نمانده و باین حقیقت که از بیدل در ساحه های مختلف ادبی وفکری عمیقاً متأثر میباشد آگاهی داشته است. غالب در یکی از اشعارش تحت عنوان «باد مخالف» بیدل را چنین میستاید:

همچنان آن محیط بی ساحل　　قلزم فیض میرزا بیدل

در یك بیت دیگر خود چنین گفته است:

عاشقی بیدلی جنون زده یی　　قدحی آر زو بخون زده یی

غالب مطمئن است که او منبع الهام درستی برای خود یافته است چنانکه در یکی از اشعار اردوی خودگفته است:

گر ملی حضرت بیدل کاخط لوح مزار　　اسد آیینه برد از معنی ما نگی

همچنانکه بیدل از عصر خود به خوبی ووضاحت ترجمانی می نماید، غالب نیز بعد از او در یك زمان دیگر بکمال وضاحت از زمان ترجمانی ونمایندگی کرده است.

بین غالب وبیدل بسیار وجوه مشترکی سراغ میتوان کرد، آنهم باین معنی که هم غالب وهم بیدل اشخاص دانشمند و متبحر، جهان دیده و آینده نگر بودند و بادید وسیع شان قدرت یکجهان بیش بینی را داشتند. علاوتاً هردو شخصیت دارای مغز های نقاد وارواح سرکش بوده اند اما بخاطر سبك و روش مغلق وپیچیده شعری شان چنانکه شاید شناخته نشده اند. ناگفته نباید گذاشت که باوصف اینهمه تشابهاتی که گفته شد بین غالب وبیدل فرقهائی نیز موجود است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذکر آنها کمتر از یاد آوری هم مانندی های آن اهمیت ندارد. بطور مثال بیدل بیشتر بیك شخصیت قرون وسطی میماند که از گناه وتزویر ور یا اجتناب میکند و به صفای باطن و کشف اسرار نهانی علاقمند است. غالب، برعکس بیدل، اساساً کمتر صوفی و بیشتر انسان گرای است. چنانکه گفته آمد این دو شاعر در بسا موارد سهم از همدیگر فرق دارند. معهذا وقتی اشعار غالب مخصوصاً اشعار ابتدایی او را میخوانیم تأثیری که از این اشعار برما وارد میشود با تأثیری که از اشعار بیدل انتظار میرود و چندان از هم فرقی ندارند و ما از اشعارشان یکسان انتباه میگیریم. مقصد از نگارش این مقاله نیز همین بوده است که چگونگی این تأثیرات و ماهیت این انتباه با نظر داشت مشخصات ادبی بیدل که در اشعار غالب موجود است تشخیص وتوضیح شود.

امروز این ادعا درست است که آن عده مردمی که به بیدل علاقه دارند از غالب نیز خوش شان میآید. اما با یک نگاه انتقادی به گذشته، چنین مینماید که اکثر شاعران و ادبای معاصر غالب، مخصوصاً آنانیکه مشتاق دربارو جلب توجه شاهان کورگانی هند بودند، یك نوع عدم علاقه نسبت به بیدل از خود نشان میدادند و بیدل را که نمونه کامل مناعت نفس بود برای گرمی بازار استفاده جویی خود یك نوع مزاحمت می پنداشتند. بزعم بسیاری از آنان بیدل شخصیتی بود مملو از تصنع وجنبه های ضد ونقیض .

در اینجا کوشش نخواهم کرد که از تصوف بیدل، از آرا وعقاید عشق آسمانی وی و یا از نظریات وآرا بیدل راجع به اصول ادبی دفاع بعمل آورم، بلکه میخواهم این نظر را پیشنهاد کنم که همه این جنبه های فوق الذکر بیدل، معناً وعقلا غالب را نیروئی تازه بخشیده است. علاوتاً ارزیابی این مطلب که فلسفهٔ بیدل تا کدام اندازه وبه چه شکلی در افکار غالب راه یافته است خارج از موضوع این مقالت میباشد. در اینجا آنچه را من میخواهم مورد ملاحظه قرار گیرد تعصبی است که بعضی از مردم راجع به نوعیت تأثیر بیدل برغالب از خود نشان میدهند. بنظر من برای این مقصد عکس العمل های معاصرین حائز اهمیت بخصوصی میباشد. بنابران معرفی مختصر محیطی که غالب در آن میزیسته است و این آثار را در آن محیط خلق کرده است بی آنکه به جزئیات تاریخی آن پرداخته شود، یك امر لازمیست .

چند حقیقتی را که پیرامون زندگی غالب باید از نظر دور نیند اخت اینست که غالب بتاریخ ۲۷ دیسمبر ۱۷۹۷ در اگره پابعرصهٔ وجود نهاد. با آنکه در سن پنج سالگی از نعمت سایهٔ پدر محروم گشت معهذا پدر کلان ومادر کلانش شرایط خوبی را برای رفع نیازمندیهای جسمی و ذهنی موصوف

فراهم کرده بودند، چنین تصور میشود که همین موضوع یتیمی واتکاو نیاز مندی به محبت و شفقت دیگران آنهم در اوائل زندگی یک نوع احساس عدم مصونیت را در نهادغالب پرورانیده است . معهذاغالب بحیث یک مرد رسیده، در هر جائیکه بسر برده زندگی باسلیقه‌و مرتبی داشته و بابهترین طبقات‌مردم‌معاشروصاحب بوده‌اند.

سالی را که‌غالب بدهلی‌مهاجرت کرده است‌میتوان آغاز یک زندگی‌نوین فکری‌غالب‌قبول کرد . دهلی بعداز یک قرن آشوب خونین ، شاهد یک نوع رنسانس فرهنگی بود . در صحنهٔ ادبی ،باوصف اینکه هنوز زبان دری زبان رسمی بود لا کن زبان اردو مورد توجه حلقه های درباری کورگانیان هند قرار گرفت‌وآنرا تقویت میکردند. عاقبت الامر مهاجرت وفرار شخصیت‌و استعداد های ادبی به‌لکنهو متوقف شد ودهلی یکبار دیگر مرکز یک سلسله فعالیتهای ادبی گردید . چنین معلوم میشود که غالب این وضع را برای رسیدن به آرزوها وتمایلات بلندپرواز ادبی خود ساز گار یافت وبزودی در بین اشراف واعیان دهلی جای ومقامی برای خودپیدا کرد. لا کن از قرار معلوم ،بااحراز همچو مقامی در بین اعیان،غالب یک ناراحتی دیگری برای خود سراغ کرد،آنهم به‌این معنی که‌عوایدغیر ثابت وتغیر پذیر وی در طول حیاتش‌بانیاز مندیهای‌یک زندگی شایسته ومناسب مقام غالب دریک سطح قرار نداشت‌واز این ناحیه همیشه خود را بمخاطره میافت .

در این زمینه یک نکته‌اساسی را که در بارهٔ غالب باید یاد آوری کرد اینست که وی همواره یک نوع غرور خاص داشت وبجدو آباءخود بیش از حد میبالید وبطوری باجزم‌وصراحت این موضوع رابیان میکند که گویی لازمهٔ‌تفوق اوست . موضوع تفاخرات‌نسبی غالب را در شعر ذیل بشکل مبالغه آمیزی میتوان دید :

خلیجم ولی نور چشم محیطم — غریبم ولی‌رو شناس جهانم
به‌مضماردعوی‌خداوند رخشم — در اقلیم‌معنی‌جهان پهلوانم
گر فتم که از تخم افراسیابم — گر فتم که ازنسل‌سلجو قیانم
دل ودست تیغ آزمائی ندارم — ره ورسم کشور کشائی ندانم
چهل سال‌توقیع معنی نبشتم — سزد گرنویسندصاحب‌قرانم

درجائی دیگر غالب ادعا کرده است که آبا و اجداد ش که شجرهٔ شان را تا افراسیاب رسانیده است ،مانند سیلی که از کوهها بدره ها سرازیر شود از سمرقند به هند آمدند . بگفتهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود غالب :(چون سیل که از بالا به پستی آید، ازسمرقند به هند آمد) این ادعاهای‌مبا لغه آمیز وعجیب وغریب برای آن بود که مردم را تحت‌تاثیر و نفوذخود بیا ورد .لاکن در نظر خوانندگان عصری ومتجدداواین مبالغه ها یک نوع لاف وگزاف معلوم میشود .مثلا رالف‌رسل Ralph Russell وخورشید الاسلام‌ادعا های غالب را در بارهٔ تفوق‌وبرتری حسب‌ونسب وی، مبالغه آمیز خوانده‌است . داکتر یوسف حسین خان در کتابش که(غالب‌وآهنگ غالب) نام دارد باتندی خاص شاعر را که مدعی است پدر کلانش قوقن بیک خان ـ ازسمرقند به هند مهاجرت کرده قدح کرده است. بعقیده داکتر یوسف حسین خان که برپایهٔ سست نظر فرحت الله بیگ استوار میباشد غالب میخواهد واقعیت ها را بنابر ملاحظات اجتماعی وسیاسی آنزمان در پردهٔ کتمان نگهدارد . این واقعیت ها عبارت از اینست که آباء واجداد غالب ازدودمان افغان بوده وپدر کلانش از بدخشان میباشد . لاکن من نمیخواهم دراین موضوع بیشتر بپردازم چه تأیید این‌نظر از نگاه‌تاریخ‌مقالت مفصل‌وجداگانه ای‌را ایجاب‌میکند. هرچندبرای‌مطلب‌موجودهٔما کافیست گفته شود که‌آهنگ ومحتویات ادعا های غالب‌بیرامون تفوق وبرتری آباء و اجدادش‌زمینه‌را برای اینگونه نتیجه گیری که غالب یک شاعر تبعیض پسند بوده است مشکل میسازد . اما اظها را ین مطلب معنی تأیید این‌نظر را ندارد که‌غالب کاملاًفاقدجرات‌اخلاقی‌اظهارات‌صفا خرات نسبی بوده و بهر آنچه که مصلحت زمان میبود و سیاست روز ایجاب میکرد چنگ میزد . برعکس من این‌چنین ابراز نظر میکنم که غرور وتفاخر بی اندازهٔ غالب به آباء و اجدادش یکنوع مساعی و تلاشی بود که احساس نامصونی وآلام درونی‌خود را از نظر ما بپوشاند.

فکر میکنم در اظهار این نظرمن باید کمی بیشتر محتاط میبودم زیرا تفاخرات غالب تنها به سلسلهٔ پدریش محدود نمانده ودرساحات دیگری،از قبیل ،چهره دستی او بزبان دری؛نیزعین غرور وتفاخر را ازخودنشان‌میدهد .غالب زبان دری‌را سخت دوست داشت وبرای بیان احساس ادبی آنرا مناسبترین زبان میدانست . زبان اردو دردل غالب کمتر موثر می افتاد . با ینصورت می بینیم که غالب زبان دری راعلی الرغم‌سیاست روز بقیمت زبان‌اردوتقویت میکردومصلحت واقتضای زمان کمتر مورد توجه او قرارگرفته‌است . برخلاف غالب خود را در معرض‌حملات تلخ وتند رقیبانش قرارمیداد ،ازدوستانش دوری‌میگزید وبااینگونه‌روش خویش بشهرتش صدمه میرسانید . لاکن وقتی از طرف حلقه های دربا ری زیر فشار قرارمیگرفت ،غالب ، درحالیکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

از درد این فشار سیاسی درونش میسوخت. بصورت نیمه احتجاج، مجبور شد از زبان اردو و منابع و ذخایر معتبر آن نیز برای بیان احساس ادبی خویش کار بگیرد. اگر غالب آنچنانکه باید و شاید تشویق میشد قدرت خلاق خود را برای غنای زبان دری بیشتر وقف میکرد. لاکن در عین زمان من نمیخواهم ادعا کنم که غالب تنها بزبان دری آثار معتبری از خود بیادگار مانده و اشعاری را که بزبان اردو نگاشته فاقد ارزش ادبی میباشد. اکنون از روی تصویر کاملی که از غالب و ذهنیت او بدست داریم این نکته را می فهمیم که طرز تفکر غالب نسبت بزبان اردو و استعمال آن برای بیان احساس شعری وی گاهی خوشبینانه و زمانی بد بینانه بوده است.

اگر مسألهٔ برتری زبانی غالب را، که استعمال زبان دری را بر زبان اردو ترجیح میداد، یك عناد و تمرد مایهٔ تأسف قبول کنیم، کاملا راه غلطی را در پیش گرفته خواهیم بود. اگرچه این امر شاید یك دلیل و بهانهٔ دیگری را برای دوری جستن و کناره جوئی غالب از دیگران فراهم کرده باشد. بنظر نویسندهٔ این مقاله این یك تلاش دیگریست که شاعر میخواهد احساس عدم مصونیت خود را از نظرها پنهان نگهدارد.

واقعیت امر اینست که از نظر غالب زبان دری روح فرهنگ خراسان و هند میباشد. غالب برای تحقق آرزوهای بلند بالای ادبی خویش، زبان دری را که از نظر او بهترین زبان ادبی میباشد برای سرودن اشعار خویش برگزید. از شرح مختصر سیر زندگی غالب پیداست که شاعر برای بهبود و ارتقای وضع اجتماعی و ادبی عصر خود مساعی دلاورانه ئی نموده است. من باز میگویم که هم مشربی غالب و بیدل و تشابهات فکری شان در این ساحه بهتر از هر ساحه و مورد دیگر دیده شده میتواند زیرا بیدل نیز در طول حیاتش استغنا و مناعت بزرگوارانهٔ خود را از دست نداد. هر دو شاعر یعنی بیدل و غالب در زندگی خود را بکسی و چیزی نیازمند نمی دانستند.

این موضوع از یك جهت برای مقصدی که من در پیش دارم شایستهٔ تذکر می باشد که بیدل به آزادی نفس بسیار اهمیت قایل بود و آنرا یك ضرورت مبرم می پنداشت. از همین خاطر است که بیدل زیاد تر از مناعت نفس حرف میزند. بیدل حتی در آوانیکه هنوز بسیار جوان بود خواهش شهزاده اعظم شاه را که خواستار آن شده بود تا بیدل در وصف او شعری بسراید قبول نکرده و شهزاده را

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخت مایوس ساخت وحتما ازمقام ومنصب نظامی یکه داشت بااین بیت استعفاداد :

سر خیلی لشکر د عا میخوا هد...

همچان بیدل درروزگاران پیری خو دباشاه عالم، که ازوی خو استار آن شده بود تا یك شعرحماسی درو صف وتجلیل دورهٔ امارت موصوف بسازد ،طرف وا قع شدوخوا هش امپرا تورر اباشدت وخشو نت رد کرد. و قتیکه امپر اتو ر مذ کوردرین موردزباد اصرار ور ز ید بیدل چنین جو ابش داد :

اگرخوامخواه مزاج پادشاه براین است من فقیرم جنگ نمی توانم کرد. ترك ممالك محروسه خوا هم نمود.

همچنان مامی بینیم که بیدل حتی نسبت به آن انواع واشکال شعری ایکه ازرو زگاران باستان باینسو در مدح امرا بکار بر ده شده است بدبین میباشدو بهمین ملحو ظ (مثنوی و قصیده) راازآن نوع واشکال شعری محسوب میکند که موضوعات غیرمعتبر د رآن گنجانیده شد ه است ، چنا نکه خود گفته است :

بسا معنی روشن که زحرص شعرا خاك جولانگه اسپو خراهل جاه ا ست . در ین مرحله ذ کر این موضوع ، هرچند ضرور نیست،مناسب بنظر میرسد که مناعت نفس واستغنای غالب بااستغناومناعتی که مخصوص بیدل است نه تنها یکسان نیست بلکه از همدیگر فرقهای واضحی دارند و آنانیکه خواسته باشند ازمقایسه این دوشخصیت نتیجه گیری کنندبه نتیجه های مختلفی خواهند رسید اما بخاطر باید داشت که اختلافات متذکره مانع ایجاد تاثیر یک شخصیت بر شخصیت دیگر شده نمیتو اند :

واقعیت اینست که تاثیری را که بیدل برغالب وارد کرده است تنهاازنظر روانی تشریح شده نمیتواند این یك پدیده ایست که احسا س شعری وسبك ادبی چندین نسل راتغیر داد. علاوتا این نوع تاثیر بحیث یك تقلید محض یاانعکاس یك نویسنده درنو یسندهٔ دیگر تشخیص شده نمیتو اند. این نوع تاثیر و نفـو ذ ازآن نوع تا ثیـر ا تی ا ست کـه Spender ازآ ن بـحیث موجودیت احساس یك نویسنده در عالم تحسس و افکار یك نویسندهٔ دیگر تعبیر بعمل میاورد. باینصورت عقیدهٔ ما اینست که تاثیر ونفوذ بیدل رااز نگاه احساس خود بیدل ، ازطریق اصطلاحات وتعبیرات وانتخاب لغات وبالاخره ازروی آهنگ واوزان کلام خودبیدل تعین و تصریح کنیم. من باز میگویم که این نوع تاثیر بیدل از آن نوع تاثیراتی است که بحث وفحص پیرامون آن بدون نظرداشت خصوصیات سبك هندی وتعمق درآن خیلی دشوا ر بنظر میرسد .

درسبك هندی یك مدنیت کامل نهفته است. اماراه قناعت بخشی را سراغ ندارم که به شرح آن بپر د زم ،جز اینکه مثل دیگران اصطلاحات، ترکیبات و تعبیرات بخصوصی را که درسبك هندی بکار میر و د گـر د آ وری نما یم و از روی آن هندی بـو د نش را تشخیص کنیـم . دا نشمندان

(c) ketabton.com: The Digital Library

که راجع به سبك هندی اند یشیده اند در با ره اصل وسبدای آن نظریات مختلفی را پیشنها د میکنند . با ید بخا طر د اشت که این محققا ن ا صطلا ح سبك هندی را بمعنای عا م و و سیع آن بکار میبرند ، ا مایك عدهٔ بسیا ر محدود ایشان با ین حقیقت ملتفت شد ه ا ند که سبك هندی بحیث یک سبك اد بی درطول دورهٔ تکامل خو د متدرجاً معروض بیك سلسله تحولات بوده صورت و معنایش بطر یقه های مختلف تغیر کرده ا ست . از این لحاظ ا ست که من معتقد م هنگا م استعما ل ا ین اصطلا ح با یستی از د قت کار گر فت و به نمو نه ها و مثالهای مشخص ا تکاء کنیم .

نا قد ا نی که اصطلاح سبك هندی را بکار برده اند و ظاهراً خسرو یاجا می یا فغانی را پایه گذاران این سبك میدانند این پدیده را یك ابداع فردی میا نگارند حقیقت اینست که این سبك ورو ش شعری ، هر چه مبداء و اصلش بوده باشد ، ضمن اینکه مکاتب ور وش های جداگانه ایی ازآن منشعب گردید ، پیوسته مراحل ترقی و انکشافش را پیموده است . و قتی این سبك بد ست بیدل رسید این انشعاب تبارز بیشتر نمو د و به شکل دو سبك مشخص نمایان گردید :

یکی از ین سبکهای منشعب که بو سیله عرفی پی ر یزی شد و وی آنرا تکامل بخشید بنام مکتب عرفی مسمی شد و سبك دیگر همان سبکی است که مؤ سس آن بید ل و پیر و ا ن او میباشد. اگر قرار باشد که از ین دو سبك بصورت خاص نام برده شود میتو انیم سبك اولی یعنی مکتب عرفی را بنا م سبك « فکری » و سبك د و می یعنی مکتب بید ل را بنا م غنا یی یا تغز لی یاد کنیم . فر قی که د ر بین ا ین د و سبك فر عی منشعب از سبك هندی و جود د ا رد فرق سا د ۀ از نگا ه یا ختمان و تر کیب نمی میبا شد . ا ین یك وا قعیت ا ست که بین ز مان بید ل و ز مان غالب در ذهنیت و طر ز تفکر مردم هند و ستان تحولات رخ داد که فرق این د و روش فرعی سبك هندی زادهٔ آنست . بعبارت د یگر تفاوت شان عبارت ا ست از تفاوت دید گا ه فکری و دید گاه غنایی . این دو سبك فرعی منشعب ازسبك هندی در حالیکه مراحل تکا ملش را می پیمود ، دو سیر مشخصی را تعقیب کر د ند . سبك فکری یك سبك مشکل و پرازابهام بود و کارد ستگاه مغزی میباشد ، در حا لیکه سبك غنایی یا تغز لی بیشتر بطرف تصنع گرایید و از زیبا یی های لسانی سود فراوان گرفت . شاعر سبك غنایی خود را مکلف بمسؤ لیت های فکری مشخصی نمید ا ند و شعر آن ذوقی ، خیال انگیز ا ست . لهذا از خوا ننده گا نش جز مو افقت ، شوق و هیجان چیزی د یگر نمیخواهد . همانطور یکه سخن پردا زان اصلی این سبك یعنی ظهوری

نظیری وعرفی این سبک را در قرن شانزدهم رشد وتکامل بخشیدند، این سبک ازگویندگانش کمافی السابق خواستار هنرنمایی در زبان وتفنن های لفظی میشدولوکه این موضوع بقیمت قربانی شدن فکر و معنی تمام میشد. بطور مثال، این شعر ظهوری که مصرعی از مطلعش اینست. «اشک سبک گام را پای دویدن دهم» آنطور که امروز بنظر میرسد پیش پا افتاده نبوده است. اگرچه این مصراع یك مصراع ذوقی است و سرعت ریزش اشک را از طریق بکار بردن هجاهای کوتاه بیان میدارد لهذا احساسی که از بهم پیوستن تصاویر اشک سبک گام، و پای دویدن، بوجود می آید چندان برازنده نیست. همچنان در این شعر عرفی یك انفصال مشابه به آن اتصال دیده میشود:

دل من با غبان عشق و حیران گلستانش ازل دروازه باغ و ابد حد خیابانش

شکی نیست که در برخورد اولی از شنیدن این بیت انسان را استعجاب دلپذیر دست میدهد اما تشریح وتجسم عالم عشق با تشبیه آن به «باغ» نمیتواند بین اندیشه و صور خیال وحدت کاملی ایجاد کند، اندیشه وصور خیال در بیت فوق دو چیز جدا ست نه یك شی و احد و تام. نظیری نیز که درین شعرش روا میدارد مبالغه و غلو جاگزین موضوع واندیشه گردد از انتقاد برکنار مانده نمیتواند:

بز یر هر بن مو چشم روشنیست مرا بروشنایی هر ذره روزنیست مرا

لاکن از نقد یکه بعمل آمد نباید اینطور انتباه گرفته باشیم که این شاعران اشعار زیبائی را بمیان نیاورده اند و یا از عهده بعضی ازوظایف شعری شان بدرستی بدرشده نتوانسته اند. برعکس هرکدام ایشان استاد بزرگ سخن بوده ومازیبایی الفاظ برگزیده شان را میستائیم. علاوتا باید متذکر شد که تعریف یك سبک شعری بخصوص سبك عرفی وپیروانش، تنها از روی معایب آن کار درستی نیست. مگر من عمداً که این کار را کرده ام زیرا که مقصد من این بوده است تا فقط آن جنبه های شعری را استخراج کنم که غالباً بیدل از آنها دوری جسته واورا مجبور ساخته باشد تا اساسا یك طرز بیان شاعرانه کاملا مختلف را بمیان آورد.

ازشاعران قرن هفدهم سبک هندی شاید تنها بیدل بود که دقایق و باریکیها، دشواریهای روش تغزلی سبك هندی را بدرستی درك کرد و از آن شرایط ومحدودیت ها کمال استفاده را برد. از مطالعه اشعاراو اینرا میدانیم که منظوربیدل از فن شاعری این بوده است تا زبان متعارف ومتداول را کمال بخشد نه اینکه یك زبان شاعرانه ای را ایجاد کند. افزون براین بیدل میکوشد که سبکش روشنفکرانه (متضاد باشاعرانه) وواجد صراحت باشد. قسمتی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

برا زندگی این تفاوت‌گذاری بنظرمن دراین گفته بیدل مضمراست : «شعر خوب معنی ندارد»
لاکن این گفتار بیدل راه رابرای دونوع تفسیر و تعبیر باز میسازد .اول اینکه‌طبق این نظریه روش وطرز ادبی بیکه بوسیله مکتب عرفی رشدو تکامل یافت سخت بباد انتقادقرارمیگیرد . دوم اینکه این گفتار طرز تفکر خود بیدل را در باره مساله‌انتزاع ودرک شعر نشان میدهد. فکرمیکنم دراینجا تعبیر وتفسیر دومی بامنظور بیدل بیشتر نزدیك است .باینصورت ملاحظه میکنیم که بیدل در آن روزگار ان به نا قد انش موضوعاتی را باز گفته است که T.S. Eliot آنرا دراین قرن یاد آور شده است. ایلیوت متذکر شده است که : «شعراصیل قبل ازاینکه‌جزوارفهمیده شود کلادرك میشود. «شاید بیدل ساند ایلیوت ازتکلیف‌ونا راحتی خوانندگان آثارش که ناشی از ابهام وغموض کلام اوست کاملا مستشعر بوده، یك تصویر کاملتر این وقوف بیدل در اشتغال فکری‌وذهنی وی با مساله مفهوم و معنای مضمر در لفظ دیده میشود.بیدل بصورت مکرر باین مساله اشاره میکند وبرای خوانندگانش کدام راه حل آسانی نمی یابد. بیدل میفرماید:

در لفظ نپردا ختی‌ای غافل معنی　　تحقیق بری در نفس شیشه گری داشت

بیدل خوانندگان خودرا باین اصل ملتفت میسازد که ایشان نباید تنها دلالت مستقیم لفظ به معنی(یایگانه معنی حقیقی کلمه) را در نظر بگیرند :

سیرمعنی ازخم‌وپیچ عبارت غافل است　　قاصد ملك تقدس رنج آب و گل نبرد

آنچه بسیدل‌برا یمابیان‌میدارد اینست که‌ما ازشعراو بصورت‌مختصرچه‌انتباه‌بگیریم. روش شعری اوتنهاوقتی فهمیده‌میشود که« معادلهای لفظی» را برای حالات ذهنی، بیابد . لاکن در این تلاش خود شاعر به مشکل همبستگی وسعت عالم معنی‌و محدودیت کلمات‌و عدم تناسب و توافق‌بین کلمه هاومفاهیم‌شان مواجه میشود . اما بیدل با قدرت‌فکری‌ایکه‌دارد براین مشکل فایق میاید مثلابیدل باطرحهای فکری خوداز قبیل اتصال سریع افکار وتقابلهای بی‌درنگ و استعمال‌تشبیهات‌واستعارات متداخل‌وپی‌درپی دور ازذهن‌بر این مشکل فایق میاید. در نتیجه احساس‌او با علم و تجربه اش می آمیزد .

واضحست اشعاریکه ریشه اش از این نوع عملیهٔ فکری آب خورده باشد مستقیماً فکر وذهن خواننده را جذب میکند .وقتیکه در عالم فکر غالب وارد میشویم می بینیم که مدرکات ما از غالب میتواندبصورت‌عقلانی‌هم‌تو ضیح‌شود . ملاحظه فرمائید که غالب مثل بیدل از عین

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسایل و برای اهداف مشابه کار میگیرد:

ناله به لب شکسته ایم داغ بدل نهفته ایم دولتیان مهسکیم زر بخزانه کرده ایم

غالب در این بیت باایراد تشبیهات خیالی ودوراز ذهنش مفکورهٔ «خود داری عمدی» رابشدت هرچه تمامتر در ذهن خواننده القاء میکند . هنگامیکه این تشبیهات شکل تشبیهات مرکب را بخود میگیرند وبا کلمه های «مسک» «وخز انه» توام میشود مفهوم «خودداری عمدی» بخواننده بایک اعجاب دل انگیز روشن میشود .

بیدل میفرماید :

اضطراب موج آخر محو گوهر میشود در کمین مادل بی مدعا افتاده است

در این شعر نیز عین اصول بکار رفته است . چنین مینماید که در این شعر مقصود بیان «تحقق آرزو» باشد. لاکن بیدل که به تپش و تلاش ومجادله ومبارزهٔ پایان ناپذیر معتقدبود از تحقق آرزو ها خوشش نمی آمد زیرا این وضع ،انسان را از تپش وتلاش که لازمهٔ زندگی است بازداشته بسوی راحت طلبی میکشاند .

بیدل این مطلب را با بکار بردن صور خیال «موج» و «گوهر» طوری می پروراند که باچنین تشبیهی بمفکوره وصورت خیال وحدت نوینی می بخشد. اینک یک بیت دیگر بیدل را ازنظر میگذرانیم :

ساعتی چون بوی گل از قید پیراهن برا از تو چشم آشنا بی آ نقد رد ارد بهار

چنانکه می بینیم کلمات والفاظیکه در این شعر بکار رفته است در کمال سادگی و روانیست . لاکن تقابل بلا درنگ صور خیال «قید پیراهن» «و چشم آشنایی» به آن یک تاثیر غیر قابل تصور وانتظار بخشیده است . غالب در یک شعرش که بزبان اردو سروده است چنین هنرنمایی میکند:

طراوت سحر ایجاد بی اثر یکسر بهار لاله و رنگینی فغان تجهیسی

در این شعر نیز یک معنای مرکب وپیچیده در لابلای کلمات والفاظ ساده مستور نگهداشته شده لاکن تقابل صور خیال «بهار لاله» «ورنگینی فغان» فهم معنی شعر را آسان میسازد .

به مثالهای شعری متعددی از غالب وبیدل باید نظر انداخت تاصحت این ادعا ثابت شود که شاعران فوق الذکر خود را وقف آن نوع شعر «فکری» کرده بودند که بکمک اینگونه طرحها، از قبیل ،بهم پیوستن سریع افکار ،تقابلهای بی درنگ ،استعارات و تشبیهات متداخل وپی در پی ودور از ذهن ،توانسته اند در احساس مایکنوع اندیشه راخلق کرده تجارب ومشاهدات پراگندهٔ ما رایک وحدت نوین بخشند. بنابران از نظر من ، بهترین راه ورود به اشعار بیدل وغالب، سبک

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فکری» شان است . هنر و کمال سبک «فکری» تنها محدود باین نمی ماند که شاعران آن در گزیدن کلمات و استعمال آنها و غیره و تفنن های لفظی چیره دستی خاص نشان داده اند. در حقیقت سبک فکری عبارت از بیان یکنوع احساس است که میتواند اندیشه های ما را به احساس هیجان آوری مبدل سازد و مشاهدات ما را سرو سامان داده آنرا به احوال فکری تغییر بدهد . من قصد ندارم بگویم که بیدل تنها از همین طریق بر غالب مؤثر واقع شده است و بس . واقعیت اینست که غالب در ساحات مختلفی از بیدل متاثر شده است . سبک فکری بیدل ، در چوکات سنن سبک هندی ، مؤثر ترین وسیله ای بود که توسط آن تاثیر عمیق و ستداومی برغالب وارد گردید. اگرچه غالب در یک مرحلهٔ زندگیش منکر بیدل شده بود اما بهیچ وجه نمیتوانست در سی را که از بیدل آموخته بود فراموش کند . علاوتاً بنظر من این تاثیر در اشعار ابتدایی غالب بیشتر محسوس است اما در اشعار بعدی و پختهٔ او نیز این تاثیر را سراغ میتوان کرد . امروز وقتی ، یک فاصلهٔ مناسبی ، در برابر بیدل و غالب می ایستیم در مییابیم که این دو شاعر بسیار شبیه هم معلوم میشوند . این هم مانندی بیانگر آن وابستگی های ادبیست که از دیر زمانی بین افغانستان و هند وجود داشته است .

ترجمهٔ : پوهنمل دکتور محمد حسین راضی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مختصری از گزارشهای سیمینار روابط افغانستان و هند در طول قرون

آیاتی چند از قرآن کریم تلاوت گردید ، سرود ملی نواخته شد. پوهاند دکتور غلام صدیق محبی طی بیانیهٔ مختصر سیمینار را افتتاح کرد وضمن اشاره به سوابق وعلایق نیک هر دو کشور به دانشمندان شامل سیمینار خیر مقدم گفت .

بناغلی سینگه سفیر کبیر هند طی ایراد خطابه کوتاه و اشاره به روابط دیرین هر دو کشور افغانستان وهند، موفقیت شاملان سیمینار را تمنا کرد. پوهاندمیرحسین شاه رئیس پوهنځی ادبیات و علوم بشری، ضمن ایراد بیانیه کوتاه وموجز واشاره به روابط حسنه ودوستی افغانستان وهند به نمایندگی از دانشمندان افغانی به دانشمندان خارجی سهیم درین سیمینار خوش آمدید گفت، و پروفیسر بهتناگر از طرف دانشمندان هندی به اعضای سیمینار خیر مقدم گفت . در جلسات سیمینار که از تاریخ ۲۱ الی اخیر میزان ۱۳۵۴ در تالار بزرگ کتابخانهٔ پوهنتون کابل دائر بود بعضی از اعضاء کابینه وعدهٔ زیاد علاقمندان داخلی و خارجی اشتراک ورزیدند . مباحثات دانشمندان افغانی و هندی مورد دلچسپی سامعان قرار گرفت .

دانشمندان شامل سیمینار از آثار باستانی و نقاط تاریخی غزنه و بعضی نواحی دیگر کشور مادیدن کردند.

بمناسبت روابط افغانستان و هند در طول قرون ، کتبی از طرف پوهنځی ادبیات وعلوم بشری نشر گردید که مورد علاقه دانشمندان واقع شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیر مسؤول　　پوهنمل شاه علی اکبر

هیأت تحریر

پوهاند میر حسین شاه ،　　پوهاند محمد رحیم الهام

پوهنوال م.ن. نگهت سعیدی ،　　دکتور سید مخدوم رهین

آدرس

ادارهٔ مجلهٔ ادب، پوهنځی ادبیات وعلوم بشری

پوهنتون کابل ، کابل ، افغانستان

تلفون: ٤٢٥٥٦، ٤١٣٦٢

مقالا تیکه نشر نشود ،به نویسنده پس داده می شود .

اقتباس مضامین مجله باذکر نام مجله مجاز است .

قیمت یك شماره ٥ـ افغانی

عکس روی بشنی: منار جام غور

عکس پشت جلد: قطب منار دهلی

مطبعهٔ دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library